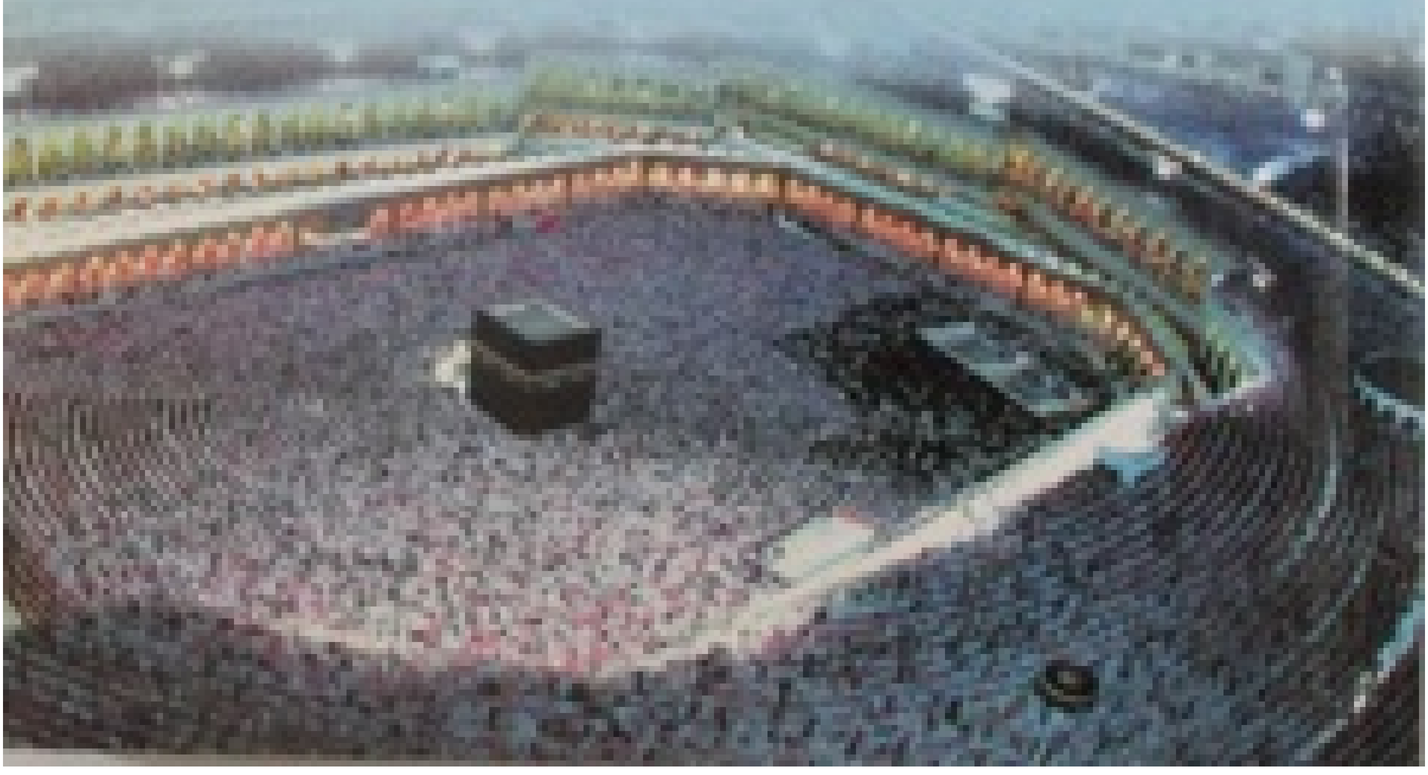
مناسک حج

مطابق با فتاوای

حضرت آیت‌الله العظمی موحدی نجفی (دام ظله)



بسم الله الرحمن الرحیم

مناسک حج:مطابق با فتاوای حضرت آیت الله العظمی موحدی نجفی(مد ظله)

نویسنده:

آیت الله العظمی محمد باقر موحدی نجفی

ناشر چاپی:

بخش فرهنگی مدرسه علمیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مناسک حج:مطابق با فتاوای حضرت آیت الله العظمی موحدی نجفی(مد ظله)

مشخصات کتاب

احکام و مناسک حج

حضرت آیت الله العظمی موحدی نجفی(مد ظله)

ناشر:بخش فرهنگی مدرسه علمیه امام زمان (عج)

تیراژ:۳۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار:۱۳۹۰

قیمت:۳۰۰۰ تومان

تلفکس: ۷۸۳۳۴۷۱ - ۰۲۵۱

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

این رساله به نام احکام و مناسک حج مشتمل بر مقدمه و پنج فصل و خاتمه می باشد:

فصل اول: مشتمل است بر بیان وجوب حج و عمره، شرایط، احکام، واجبات و آداب و سنن عمره و حج و برخی مسائل نیابت.

فصل دوم: اعمال، شرایط و آداب عمره تمتع و آداب ورود به حرم و مکه معظمه و مسجدالحرام...

فصل سوم: احکام و آداب حج تمتع و اعمال عرفات، مشعر، منی و طواف نساء...

فصل چهارم: آداب مکه معظمه، عمره مفرده، احکام مصدود و محصور و برخی مسائل متفرقه...

فصل پنجم: اعمال مدینه منوره، آداب زیارت رسول خدا(ص) و فاطمه زهراء(س)، زیارت ائمه بقیع(ع)، شهدای احد و برخی مساجد مشرفه و دعاهای مأثوره...

خاتمه: زیارت امین الله، زیارت وارث، زیارت جامعه صغیره.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والصلاه والسلام علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین .

قال الله تبارک و تعالی: وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِینَ(۱)

موقعیت زمانی و مکانی حج

مقدمه: حج یکی از ارکان دین اسلام و از ضروریات آن می باشد . وجوب آن به دلیل قرآن، احادیث وارده از نبی اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) بیان شده است و بر هر مکلفی که جامع شرایط استطاعت باشد انجام آن واجب می باشد و ترک آن با علم و آگاهی از گناهان

۱- سوره آل عمران آیه ۹۷

کبیره و انکار آن موجب کفر است.

به بیان روایات صحیحه کسی که حجه الاسلام بر او واجب بوده و آن را بدون عذر به جا نیاورد، چنین کسی در حال مردن به یهودیت یا به نصرانیت از دنیا خواهد رفت(۱)

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ(۲) خداوند سبحان کعبه را بیت مکرم امن، جایگاه قیام ناس، و قبله جهانیان قرار داده و حج تجلی گاه وحدت مسلمین است.

حج در میان دستورات عبادی اسلام موقعیت خاص ظاهری و معنوی دارد به گونه ای خداوند متعال این عبادت را با کیفیت موقعیت زمانی و مکانی، تهیه مقدمات و طی مسافت بیابان حجاز ورود به میقات، کندن لباسهای با فرم و نشان، پوشیدن لباس احرام بعد هم طواف کعبه و نماز، سعی صفا و مروه، وقوف در عرفات و مشعر، منی و رمی جمره، قربانی و تقصیر و... برنامه ریزی نموده است که اگر حاجی درست حج را انجام بدهد این حج او را بیمه نموده و رستگار می شود.

از جهت موقعیت زمانی انجام حج در میان اشهر الحرم و اشهر الحج قرار داده شده است (ماههای شوال، ذی القعده، ذی الحجه). خداوند

۱- وسائل الشیعه ج ۸، ص ۲۱ ابواب الحج باب ۵، ح ۳ و ۴

۲- سوره مائده آیه ۹۷

متعال از نظر زمانی این ماهها را زمان امنیت و در آنها جنگ ابتدایی را ممنوع قرار داده است حتی مسلمین در ماههای حرام حق ندارند با دشمنان اسلام جنگ کنند مگر اینکه دشمنان وارد جنگ شوند و حرمت این ماهها را بشکنند در این صورت دفاع واجب خواهد بود به همین حکمت می توان گفت: که در این ماهها و ایام محترم، حجاج از سرتاسر جهان عازم بیت الله می شوند و کسی حق تعرض به آنان ندارد تا آنها با کمال اطمینان و امنیت در این ماهها و ایام محترم و امنیت فریضه حج را انجام دهند .

و اما حج از نظر موقعیت مکانی آن گونه اهمیت دارد که خداوند سبحان انجام این فریضه را در سرزمین خاص مکه در حرم امن خویش قرار داده است و خداوند از باب لطف اینکه در روی زمین جایی و محل پناهگاه همه مخلوقاتش باشد تا در حرم الهی احدی بر احدی متعرض نشود سرزمین مکه را پناهگاه عمومی و حرم خویش قرار داده است و خانه کعبه از هر طرف چهار فرسخ در چهار فرسخ حرم الهی است و احترام آن بر تمام مردم واجب می باشد

در حرم الهی گذشته از انسان، حیوانات و گیاهان نیز محترمند ، شکار نمودن حیوانات و رم دادن پرندگان و کبوتران در حرم جائز نیست حتی در حرم قطع درختان و گیاهان ممنوع است و احترام حرم

ص: ۹

الهی به حدی است که جانی و قاتل در آنجا مأمون است و اگر کسی در خارج حرم جنایت کند و پناهنده شود به حرم الهی و مکه معظمه مادامی که در حرم باشد کسی حق ندارد او را دستگیر نماید؛ بله او را می تواند از جهت مواد غذایی در تنگنا قرار دهد تا از تشنگی و گرسنگی مضطر شده و از حرم خارج شود آنگاه می تواند او را دستگیر نماید.

خداوند متعال به لحاظ عمل فریضه حج در روی زمین مکه را حرم خویش قرار داده است تا از هر نقطه عالم از شرق وغرب، از فضا و دریا، از زمین و هوا مسلمانان جهان وارد مکه معظمه شوند و در حرم امن خدواند با کمال اطمینان و آرامش مناسک حج را انجام دهند و احدی چه دوست و چه دشمن حق ندارند بر حاجیان در سرزمین مکه متعرض شوند و...

به حسب روایات کعبه معظمه محاذی بیت المعمور است که در آسمان چهارم می باشد و بیت المعمور محاذی عرش است، همان گونه که در زمین مردم کعبه را طواف می کنند ملائکه در آسمان چهارم بیت المعمور را طواف می کنند و حاملان عرش الهی عرش را طواف می کنند.

به بیان دیگر کعبه معظمه در زمین محل طواف ناس و مردم است و

ص: ۱۰

بیت المعمور در آسمان چهارم محل طواف ملائکه و عرش محل طواف حاملان عرش و مقربین الهی می باشد و طواف حاجیان در ایام حج مقارن است با طواف ملائکه در آسمان و هم زمان است با طواف حاملان عرش، گوارا بر حاجیان بیت الله الحرام که همراه با ملائکه و حاملان عرش کعبه معظمه را طواف می کنند. حجکم مقبول و سعیکم مشکور.

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ(۱)

و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم علیه توکلت و الیه أنیب.

این رساله مطابق با فتاوی این جانب و عمل به آن در اعمال حج و عمره مجزی می باشد، انشاءالله. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

محمد باقر موحدی نجفی

۱۳۹۰ ه.ش

ص: ۱۱

۱- سوره تغابن آیه ۱

فصل اول

اشاره

مشتمل بر بیان وجوب حج و عمره شرایط، واجبات و آداب و سنن عمره و حج و برخی مسائل نیابت

ص: ۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم

(مسئله ۱) حَجَّه الاسلام بر شخص مکلف مستطیع در تمام عمر یک بار واجب می باشد .

(مسئله ۲) وجوب حج بر شـخص مستطیع فوری است؛ یعنی واجب است در سال اول آن را بجا آورد و تأخیر آن جایز نیست و در صورت تأخیر، واجب است در سال بعد انجام دهد؛ و همچنین در سالهای بعد.

(مسئله ۳) اگر رسـیدن به حج بعد از حصول اسـتطاعت، توقف بر مقدماتی - مانند تهیه اسباب مسافرت داشته باشد - به دست آوردن آن مقدمات لازم است؛ به طوری که در همان سال به حج برسد و در صورتی که شـخص، کوتاهی کند و در آن سال به حج نرسد حج بر عهده او ثابت شده و پس از آن باید در هر شرایطی به حج برود؛ هر چند استطاعت او از بین رفته باشد.

ص: ۱۵

شرایط وجوب حَجّه الاسلام

حج با چند شرط واجب می شود؛ و بدون آن شرایط حج واجب نیست:

شرط اول و دوم: «بلوغ و عقل»؛ پس حج بر کودک و دیوانه واجب نیست.

(مسئله ۴) اگر غیر بالغ حج بجا آورد حج او صحیح است؛ هر چند از حَجّه الاسلام کفایت نمی کند.

(مسئله ۵) اگر بچه ممیز برای حج محرم شود و در وقت وقوف به مشعر الحرام بالغ گردد، در صورتی که مستطیع باشد حج او از حَجّه الاسلام کفایت می کند؛ همچنین است دیوانه اگر پیش از رسیدن به مشعر عاقل شود.

و بنا بر احتیاط واجب احرام را تجدید کند؛ هر چند اعاده کردن حج در سال بعد برای این دو احوط است، به ویژه برای دیوانه.

(مسئله ۶) کسی که گمان می کرد بالغ نشده و قصد حج استحبابی کرد و پس از حج معلوم شد بالغ بوده، کافی بودن حج او از حَجّه الاسلام محل اشکال است؛ مگر در صورتی که در وقت نیّت، قصد وظیفه فعلی یا ما فی الذمّه را نموده و آن را از روی اشتباه بر حج استحبابی تطبیق کرده باشد.

ص: ۱۶

(مسئله ۷) حـج برای بچه ممیز مسـتحب می باشـد و حـج او صـحیح است؛ هر چنـد ولیّ او اجازه نـداده باشد. لکن پس از بالغ شدن اگر استطاعت داشت باید دوباره به حج برود و حج زمان کودکی کافی نیست.

(مسئله ۸) مسـتحب است ولیّ بچه غیر ممیّز، او را محرم کنـد و لباس احرام به او بپوشانـد و نیّت کند که این بچه را برای عمره تمتّع یـا حـج تمتّع محرم می کنم. و اگر می شود «تلبیه» یعنی گفتن لبّیـک (۱)را به او تلقین کنـد؛ وگرنه خـودش به جـای او بگویـد. و هزینه سـفر و حج بچه، آنچه علاوه بر مخارج متعارف اوست به عهده ولی او می باشد؛ مگر اینکه سـفر به مصـلحت بچه باشد، مثل اینکه حفظ بچه توقف داشته باشد بر اینکه او را با خود به سفر ببرد.

(مسئله ۹) مقصود از «ولیّ» در این مقام ظاهرا ولیّ شـرعی بچه است؛ مانند پدر و جد پدری، و هر کس از ناحیه آنان یا حاکم شرع با اختیارات تام اجازه داشته باشد.

(مسئله ۱۰) پس از آنکه بچه محرم شـد یا او را محرم کردنـد باید ولی او را از محرّمات احرام باز دارد؛ و اگر بچه ممیّز نیسـت خود ولی، او را از محرّمات احرام حفظ کند.

۱- جمله: «لَبَّیک أللّهُمَّ لَبَّیک، لَبَّیک لا شَریکَ لَکَ لَبَّیک» را تلبیه می گویند.

(مسئله ۱۱) اگر پس از احرام بچه، ولی او را از محرمات احرام باز نداشت و در نتیجه یکی از محرمات را بجا آورد، در صید، ولیّ او باید کفاره آن را از مال خودش بدهد نه از مال بچه؛ و در غیر صید وجوب کفاره ثابت نیست، هر چند در صورت عمد احتیاط خوب است.

(مسئله ۱۲) گوسفند قربانی حج کودک به عهده ولیّ اوست که او را به حج آورده است.

(مسئله ۱۳) ولیّ بچه پس از احرام بچه باید او را وادارکند که تمام اعمال عمره و حج را بجا آورد. و هر چه را نمی تواند خود ولیّ به نیابت بچه بجا آورد.

(مسئله ۱۴) اگر ولیّ بچه او را محرم کرد و بچه را وادارکرد اعمال را مطابق دستور انجام دهد، و آنچه را نتوانست به نیابت او انجام داد، بچه از احرام خارج می شود و پس از بزرگ شدن می تواند ازدواج کند.

(مسئله ۱۵) اگر بچه نابالغ پیش از آنکه در میقات محرم شود بالغ گردد و از همانجا مستطیع شود حج بر او واجب است و از حَجَّه الاسلام کفایت می کند.

شرط سوم: «حرّیت و آزاد بودن» است؛ پس بر غلام و کنیز زرخرید که سابقا وجود داشته حج و عمره واجب نیست؛ هر چند مال و توانایی داشته باشند.

شرط چهارم: انسان «مستطیع» باشد، یعنی:

۱- از نظر مالی هزینه رفت و برگشت و هزینه عائله خود را تا وقت برگشتن داشته باشد.

۲- توانایی بدنی برای سفر و انجام اعمال حج را داشته باشد.

۳- راه باز باشد؛ و اگرموانعی در کار هست بتواند آنها را برطرف نماید.

۴- زمان لازم برای رسیدن به مکه و انجام اعمال در ایام حج را داشته باشد.

۵- از ناحیه حج زندگی کنونی و آینده او و عائله اش مختل نشود.

و از آیه شریفه قرآن و احادیث در تفسیر استطاعت همین معنا استفاده می شود.

و در استطاعت بذلی نیز همین ملاک موجود است؛ چنانکه روشن خواهد شد.

استطاعت مالی

(مسئله ۱۶) «استطاعت مالی» یعنی داشتن توشه راه و وسیله رفت و برگشت و توان اداره عائله خود و لوازم زندگی به گونه ای که ناچار نباشد لوازم زندگی خود و عائله اش را به مصرف حج برساند و از ناحیه حج زندگی مادی او مختل نشود. و کافی است پول یا سرمایه یا ملکی

داشته باشدکه بتواند به وسیله آن مخارج خود و حج و عائله اش را تهیه نماید.

(مسئله ۱۷) معتبر است در استطاعت مالی علاوه بر مخارج رفتن و انجام حج، مخارج برگشتن را نیز داشته باشد؛ مگر اینکه نخواهد برگردد و بنا داشته باشد در آنجا بماند. همچنین معتبر است مخارج عائله خود را نیز داشته باشد؛ مگر اینکه کسی یا ارگانی آنان را بدون منّت به خوبی اداره کند و رفتن به حج در زندگی آنان خللی ایجاد نکند. ولی در استطاعت معتبر نیست که پول سوغاتها و تشریفات اضافی را نیز داشته باشد.

(مسئله ۱۸) معتبر است در استطاعت مالی علاوه بر مخارج رفت و برگشت و مصارف حج و عائله، ضروریات زندگی از قبیل لباس و فرش و محل سکونت - هر چند وقفی یا اجاره ای که مناسب با نیاز و شأن او باشد - و سایر لوازم زندگی را داشته باشد و یا پول یا ملکی داشته باشد که بتواند آنها را در وقت نیاز تهیه نماید.

(مسئله ۱۹) اگر کسی مخارج حج را نداشته باشد و ضروریات زندگی خود و عائله یا پول آنها را در حج خرج کند، مستطیع نیست و حج او از حَجَّه الاسلام کفایت نمی کند.

(مسئله ۲۰) کسی که فعلا به ازدواج نیاز شدید دارد و به اندازه

مخارج متعارف آن پول تهیه کرده است، واجب نیست پول را به مصرف حج برساند؛ و از ناحیه این پول مستطیع نیست.

(مسئله ۲۱) کسی که پول نقد یا مال موجود به مقدار استطاعت ندارد ولی از دیگری به همین مقدار طلب دارد و باقی شرایط استطاعت را نیز داراست، پس اگر طلب او مدت ندارد یا وقت آن رسیده و می تواند - هر چند با شکایت و بدون مشقت - آن را بگیرد، واجب است مطالبه کند و آن را بگیرد و به حج برود؛ ولی اگر بدهکار نمی تواند آن را بدهد مطالبه جایز نیست و استطاعت حاصل نمی شود.

و اگر وقت طلب او نرسیده ولی بدهکار می خواهد بدون منّت بدهد باید آن را بگیرد و مستطیع می باشد.

بلکه اگر بدهکار به فکر دادن آن نیست ولی طلبکار می داند به مجرد اظهار به او می پردازد و هیچ گونه اهانت و منّت هم در اظهار و گرفتن آن نیست، در این صورت نیز بنابراحتیاط واجب به او اظهار کند؛ و با پرداختن او بدون شک استطاعت حاصل می شود.

(مسئله ۲۲) کسی که مخارج حج را دارد و دارای بدهی نیز می باشد، چنانچه بدهی او مدت دار باشد و مطمئن است در وقت پرداخت بدهی توان پرداخت آن را دارد واجب است به حج برود. همچنین است در صورتی که طلبکار راضی به تأخیر بدهی می باشد و

بدهکار مطمئن است هنگام مطالبه می تواند بدهی را پرداخت نماید و منّتی نیز در بین نیست.

(مسئله ۲۳) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و مقداری پول یا ملک یا کالا هم دارد که اگر زکات و خمس خود را با آن بدهد باقیمانده برای مخارج زندگی و مصارف حج کافی نیست، باید خمس و زکات خود را بدهد و حج بر او واجب نمی باشد؛ چه خمس و زکات در عین مالش باشد، چه در ذمّه او.

(مسئله ۲۴) شخص مستطیع اگر پول ندارد لکن ملک دارد، باید بفروشد و به حج برود؛ هر چند در اثر کمی مشتری به کمتر از قیمت متعارف بفروشد؛ مگر اینکه فروش به این نحو موجب حرج و مشقت شود و یا اجحاف در آن به اندازه ای باشد که از نظر عرف تضییع مال محسوب شود.

(مسئله ۲۵) کسانی که لوازم مازاد بر نیاز زندگی - مانند: فرش، لباس، جواهرات و اشیای قیمتی و عتیقه - دارند، به گونه ای که قیمت آنها به اندازه هزینه حج است و سایر شرایط را نیز دارا می باشند، واجب است وسایل مازاد را فروخته و به حج بروند. و از این قبیل است زر و زیور زنی که در اثر پیر شدن یا شرایط زمان، نیاز او از آنها برطرف شده باشد، و نیز کتابهای زیادی که همه آنها مورد نیاز نیست و اگر مقدار

زائد را بفروشند به اندازه مخارج حج است. بلکه اگر نیاز او از غیر کتابهای شخصی خود - مانند کتابخانه ها و کتابهای وقفی - به خوبی و بدون مشقّت تأمین می شود باید کتابهای خود را بفروشد و به حج برود.

(مسئله ۲۶) اگر کرایه ماشین یا هواپیما زیاد باشد یا از اندازه متعارف زیادتر باشد و همچنین اگر قیمت اجناس مورد نیاز در سال استطاعت زیاد باشد یا زیادتر از متعارف باشد باید به حج برود و جایز نیست از سال استطاعت تأخیر بیندازد؛ مگر اینکه به قدری زیاد باشد که موجب سختی و مشقّت در زندگی او شود.

(مسئله ۲۷) کسی که در راه حج برای خدمت، رانندگی، خبرنگاری، حسابداری، یا به عنوان روحانی کاروان، ناظر، پزشک، پرستار یا عناوین دیگر انتخاب می شود و مخارج او را درحج تأمین می کنند و می تواند با انجام خدمت، حج کامل بجا آورد و به اندازه احرام و قربانی پول دارد و زندگی عائله اش در وقت حج را نیز تأمین کرده است، پس از پذیرفتن این قبیل خدمات مستطیع می شود و حج بر او واجب می گردد؛ و در این قبیل افراد، داشتن مال برای آینده زندگی شرط استطاعت نمی باشد.

(مسئله ۲۸) کسی که برای نیابت از دیگری اجیر می شود و اجرت آن به قدری است که او را مستطیع می کند، در صورتی که این اجاره

برای سال اول باشد باید حج نیابی را مقدم بدارد و چنانچه استطاعت او تا سال بعد باقی بماند برای خودش در سال بعد حج بجا آورد. و اگر نایب شدن او برای سالهای آینده باشد، یا اینکه در تعیین سال او را مخیّر نمایند باید در سال اول برای خودش حج بجا آورد؛ مگر اینکه مطمئن باشد با حج خودش امکان حج نیابی را از دست می دهد.

(مسئله ۲۹) اگر کسی منزل گران قیمتی دارد که اگر آن را بفروشد و منزل ارزانتری بخرد با تفاوت قیمت آن می تواند به حج برود و سایر شرایط استطاعت را نیز داراست، پس اگر فروش و تبدیل آن برای او آسان و خلاف شأن او نیست باید آن را تبدیل کند و به حج برود. و اگر تبدیل آن مشقت دارد یا خلاف شأن او می باشد لازم نیست بفروشد و مستطیع نیست.

(مسئله ۳۰) اگر کسی زمین یا چیز دیگری را بفروشد که منزل مسکونی مورد نیاز خود را تهیه کند با این پول مستطیع نمی شود، هر چند برای مخارج حج کافی باشد؛ مگر اینکه با منزل وقفی یا اجاره ای بتواند خوب و بدون مشقّت زندگی نماید.

(مسئله ۳۱) هرگاه کسی سرمایه یا ملک یا ابزار کار دارد که اگر مقداری از آن را بفروشد یا آن را تبدیل کند می تواند به حج برود و با باقیمانده آنها بدون مشقّت زندگی کند و سایر شرایط استطاعت را نیز

داراست، حج بر او واجب می شود.

(مسئله ۳۲) زنی که مهرش برای مخارج حج کافی است و آن را از شوهر خود طلبکار است و مال دیگری ندارد، اگر شوهر او توان پرداخت آن را نـدارد، زن حق مطالبه نـدارد و مستطیع نیست. و اگر توان پرداخت آن را دارد ولی مطالبه آن برای زن مفسـده دارد - ماننـد اینکه ممکن است به اختلاف و طلاق کشیده شود - در این صورت نیز مطالبه لازم نیست و زن مستطیع نشده است.

و اگر توان پرداخت آن را دارد و مطالبه آن مفسـده نـدارد و شوهر نیز مخارج زن را تأمین می کند، واجب است زن مهر خود را مطالبه کند و به حج برود و تأخیر آن جایز نیست.

و اگر مهر زن ملک باشد و برای حج کافی است ولی شوهر او گرفتاری و بدهکاری دارد، گرفتاری و بدهکاری شوهر مانع از استطاعت زن نمی شود.

(مسئله ۳۳) اگر زن مستطیع شود و بتوانـد بـدون همراهی و به وجود آمـدن مشکلی به حـج برود، شوهر حق ندارد از رفتن او جلوگیری نماید؛ و لازم نیست همراه محرم باشد.

(مسئله ۳۴) اگر کسـی در وقت ازدواج به همسر خود وعده یک حج بدهد، پس اگر به عنوان مهر باشد و در عقد ازدواج ذکر شده باشد

بایـد به آن عمل کنـد. و اگر تنها وعـده باشد بدون اینکه در عقد ذکر شده باشد، وجوب عمل به آن محل اشکال است؛ ولی بنابراحتیاط به آن عمل نماید.

(مسئله ۳۵) اگر زنی مستطیع است و برای حج ثبت نام کرده و شوهر او هم مستطیع است ولی ثبت نام نکرده است، جایز نیست نـوبت خود را به هر بهـانه ای به شوهر خود بدهـد؛ مگر اینکه خودش به تنهـایی نتوانـد به حـج برود. ولی اگر معصـیت کرد و نوبتش را به شوهر داد حج شوهر صحیح و از حج واجب کفایت می کند.

(مسئله ۳۶) اگر کسـی مسـتطیع شد جایز نیست با بخشش پول خود به پدر یا مادر یا دیگری و یا صرف آن در حج آنان، خود را از انجام حج عاجز کند؛ و اگر چنین کاری کرد گناه کرده و حج از او ساقط نمی شود، ولی بخشش او صحیح است.

(مسئله ۳۷) کسـی که اسـتطاعت رفتن به حـج دارد، نمی توانـد پول حـج را به مصـرف غیر حج برساند و خود را از اسـتطاعت بیندازد؛ هر چند مصرف شرعی مهمی باشد. و اگر مصرف کرد باید به هر گونه شده به حج برود.

(مسئله ۳۸) با وجوه شـرعیه مثل سـهم امام و سهم سادات که به انسان به اندازه نیاز سالیانه پرداخت می شود، استطاعت حاصل نمی شود.

(مسئله ۳۹) اگر کسی مستحق شرعی زکات یا خمس باشد و از راه آنها زندگی می کند و تصادفا از منافع و ثمرات آنها مستطیع شود، باید به حج برود.

(مسئله ۴۰) اگر کسی شک کند مالی که دارد به اندازه استطاعت حج است یا نه، بنابراحتیاط واجب باید تحقیق کند؛ و فرقی نیست در وجوب تحقیق احتیاطا، بین اینکه مقدار مال خود را نداند یا مقدار مخارج حج را.

(مسئله ۴۱) میزان در وجوب حج، استطاعت از جایی است که فعلا در آنجا می باشد. پس اگر کسی در وطن خود می باشد و در آنجا مستطیع نیست حج بر او واجب نیست؛ هر چند مال به مقدارحج میقاتی (۱)داشته باشد. ولی اگر برای کاری به میقات رفت یا مثلا برای تجارت به جده رفت و در آنجا استطاعت حج را با همه شرایط آن پیدا کرد، حج بر او واجب می شود و از حَجَّه الاسلام کفایت می کند.

(مسئله ۴۲) در مستطیع شدن فرقی نیست بین اینکه در ماههای حج - شوّال ، ذی قعده و ذی حجّه - مال پیدا کند یا پیش از آنها. بنابراین اگر استطاعت

۱- در حج «میقاتی» تأمین هزینه سفر حج از یکی از میقاتها محاسبه می شود؛ در برابر حج «بلدی» که هزینه سفر حج از شهر محل سکونت شخص حساب می شود.

مالی حاصل شد انسان حق ندارد عمدا خود را از استطاعت خارج کند؛ هر چند در آغاز سال و پیش از ماههای حج باشد.

استطاعت بذلی

(مسئله ۴۳) اگر انسان مخارج سفر حج را ندارد ولی به او گفته شود: «حج بجا آور و مخارج رفت و برگشت و عائله ات به عهده من» پس با اطمینان به تعهد و پایبندیِ تأمین کننده، حج بر او واجب می شود. و این حج را «حج بذلی» و استطاعت آن را «استطاعت بذلی» می نامند؛ و در آن رجوع به کفایت یعنی داشتن مالی برای تأمین مخارج پس از بازگشت معتبر نیست. مگر اینکه قبول بذل و رفتن به حج موجب اختلال و از هم پاشیدگی زندگی دائمی او شود که در این صورت قبول آن واجب نیست.

و بنا بر اقوی حج بذلی از حَجَّه الاسلام کفایت می کند؛ هر چند احوط و افضل اعاده حج است اگر در آینده پولدار و متمکن شود.

(مسئله ۴۴) اگر مالی را که برای حج کافی است به او ببخشند و شرط کنند حج بجا آورد باید قبول کند و به حج برود. همچنین است اگر بخشنده مال بگوید: «می توانی از این پول حج بجا آوری» و پول هم برای حج کافی باشد. بلکه اگر اسم حج را نیاورد ولی مال زیادی که به مقدار حج و تأمین زندگی اوست به او ببخشند و در قبول آن هیچ گونه منّت و ذلت و خلاف شأن نباشد بنابراحتیاط واجب باید قبول کند؛ و

پس از قبول مستطیع است و حج او حَجَّه الاسلام می باشد.

(مسئله ۴۵) کسی که توانایی مسافرت به حج را ندارد و از توانایی بعد از این هم مأیوس است و استطاعت مالی هم ندارد، اگر مخارج حج را به او ببخشند واجب نیست قبول کند و نایب بگیرد.

(مسئله ۴۶) اگر شخص غیر مستطیع پولی را تهیه و به پدر یا برادر یا یکی از دوستان خود که حج واجب خود را انجام داده است ببخشد و آنان همان پول یا مثل آن را به عنوان مخارج حج به او ببخشند، در صورتی که بخشش آنان جدی باشد، این شخص مستطیع می شود و حج بر او واجب می گردد؛ هر چند قبلا اسم نوشته و پول به حساب حج ریخته باشد، به طوری که عین پول بخشیده شده به مصرف حج نرسد؛ ولی احوط پس از تمکن مالی اعاده حج است.

(مسئله ۴۷) در حج بذلی پول قربانی به عهده بخشنده است؛ ولی کفارات به عهده او نیست. و اگر دهنده مال پول قربانی را نبخشد و جوب حج معلوم نیست؛ مگر اینکه شرایط استطاعت محقق شود.

(مسئله ۴۸) کسی که برای حج به دیگری پول می بخشد می تواند پس بگیرد؛ هر چند عمل زشتی است، بلکه خلاف احتیاط است. و اگر بخشش به قصد قربت یا به یکی از خویشان باشد حق ندارد پس بگیرد. و در مواردی که حق پس گرفتن دارد اگر طرف در بین راه باشد باید

مخارج برگشت او را بدهد؛ و اگر بعد از احرام باشد باید مخارج حج او را نیز بدهد.

رجوع به کفایت

(مسئله ۴۹) معتبر است در استطاعت اینکه از ناحیه حج، سرمایه یا ملك یا محل کسب و یا شغلی که اساس زندگی اوست و زندگی آینده او و عائله او بر آنها متوقف است از بین نرود. و همین است معنای رجوع به کفایت. پس اگر انسان مالی دارد که در اداره زندگی خود و عائله اش به آن نیاز دارد و زائد بر مقدار نیاز نمی باشد واجب نیست آن را به مصرف حج برساند و از این ناحیه مستطیع نمی شود. ولی اگر با تبدیل آن مخارج حج تأمین می شود و به آبرو و شأن و زندگی آینده او نیز لطمه ای وارد نمی شود در این صورت باید تبدیل کند و به حج برود.

و اگر برای آینده خود، پول و ملك و سرمایه و محل کسب ندارد ولی قدرت بر کار و صنعت مناسب خود دارد، و یا کارمند اداره یا مؤسسه ای می باشد و در آمد او کفاف زندگی او را می دهد، در این صورت با داشتن هزینه سفر و حج و مخارج عائله اش در وقت حج - هر چند به صورت ملك باشد - مستطیع می شود و باید ملك را بفروشد و به حج برود.

(مسئله ۵۰) اگر باغ یا ملك یا کارخانه ای دارد که فعلا درآمدی

نـدارد و قیمت آن برای سـفر حـج کافی است، ولی اطمینان دارد که در سالهای آینده درآمد دارد و او نیز راهی برای زندگی جز درآمد آن نخواهد داشت، در این صورت حج بر او واجب نمی باشد.

(مسئله ۵۱) کسـی کـه از راه کسـب یـا غیر آن مخـارج رفت و برگشت و مخـارج عـائله خـود را در وقت حـج دارد، و پس از برگشت، مقـداری از مؤونه زنـدگی خود را از درآمـد کسب یا منبر یا تدریس و بقیه آن و یا حتی همه آن را از وجوه شـرعیه تأمین می کنـد، اگر بدون مشـقّت و منّت اداره می شود بنابراحتیاط واجب باید به حج برود؛ بنابراقوی از حَجَّه الاسـلام کفایت می کند.

استطاعت بدنی

(مسئله ۵۲) معتبر است در وجوب حج – علاوه بر استطاعت مالی – استطاعت بدنی و باز بودن راه و وسعت وقت.

پس بر مریضـی که قـدرت رفتن به حـج ندارد یا برای او حرج و مشـقت زیاد دارد واجب نیست خودش به حج برود؛ همچنین کسی که راه برای او باز نیست یا پس از اینکه مال پیدا کرد وقت تنگ شده به گونه ای که نمی تواند به حج برسد، بر خودش واجب نیست. ولی در همه این موارد اگر مأیوس است از اینکه خودش در آینـده بتواند به حج برود و ممکن باشد کسـی را به نیابت خود بفرستد، بنابراحتیاط واجب

باید فورا دیگری را به نیابت خود به حج بفرستد.

و می تواند «صَیرورَه» یعنی کسی را که تا حال به حج نرفته است نیز بفرستد. و اگر عذر او تاوقت فوت باقی بماند حج نایب از او کافی است؛ ولی اگر عذر او برطرف شود و شرایط دیگر استطاعت نیز وجود دارد، بنابراحتیاط واجب خودش هم حج را بجا آورد. و اگر امید دارد که خودش در آینده بتواند به حج برود در این صورت واجب نیست کسی را به نیابت خود بفرستد؛ هر چند احوط است. و بنابراحتیاط واجب باید مال را برای سالهای بعد حفظ نماید، یعنی عمدا تلف نکند؛ بلکه اگر می داند عذر او برطرف می شود واجب است مال را حفظ نماید.

(مسئله ۵۳) کسی که از همه جهات استطاعت دارد و فقط وسائل رفتن را تهیه نکرده یا وقت حج نرسیده است، حق ندارد خود را از استطاعت خارج کند. و اگر کرد حج بر او ثابت و مستقر شده و باید به هر نحو می شود به حج برود؛ و اگر نتوانست نایب بگیرد.

(مسئله ۵۴) کسی که استطاعت حج پیدا کرد، باید خرجهای مقدماتی آن را بدهد؛ مانند: خرج گذرنامه، ویزا، ودیعه و آنچه به حج مربوط است. و این خرجها موجب سقوط حج نمی شود؛ ولی اگر استطاعت این خرجها را نداشته باشد مستطیع نیست.

(مسئله ۵۵) مسلمانان کشورهایی که حکومتشان فاسد و غیراسلامی است و اگر بخواهند به حج بروند ناچارند مبالغی را به حکومت فاسد خودشان کمک نمایند، در صورتی که استطاعت پیدا کردند و راهشان منحصر باشد باید از همان طریق به حج بروند و حج آنان مجزی است.

(مسئله ۵۶) اشخاصی که در وقت اسم نوشتن برای حج استطاعت مالی دارند و از طرف دولت برای پنج سال یا بیشتر اسم می نویسند و راهی جز این طریق برای حج نیست، واجب است اسم خود را بنویسند؛ هر چند احتمال ندهند که در همان سال اول قرعه به نامشان اصابت کند. و اگر کوتاهی کردند و اسم ننوشتند حج برآنان ثابت شده است. بلکه اگر کسی فعلا استطاعت مالی ندارد ولی می تواند که به زودی استطاعت مالی پیدا می کند و در آن وقت دیگر اسم نمی نویسند یا مثلا بلیط هواپیما پیدا نمی شود، در این صورت اگر می تواند باید اسم خود را بنویسد یا بلیط را تهیه نماید.

(مسئله ۵۷) اگر کسی استطاعت مالی پیدا کرد ولی هنوز از طرف دولت ثبت نام اعلام نشده و لکن انتظار می رود ثبت نام اعلام شود، نمی تواند پول حج را در مصارف دیگر خرج کند و خود را از استطاعت بیندازد؛ هر چند بداند نوبت او به سالهای آینده می افتد.

(مسئله ۵۸) اگر کسی مستطیع شود و در اسم نوشتن و یا رفتن به

حج و تهیه مقدمات کوتاهی کند تا نوبت از دست برود، واجب است به هر نحو می شود - گر چه با سفارش و یا از راه کشورهای دیگر و صرف مبالغی زیادتر - به حج برود؛ مگر اینکه موجب عسر و حرج شدید شود.

(مسئله ۵۹) کسی که بعد از استطاعت مالی بدون تأخیر در تهیه مقدمات حج کوشش نمود و در قرعه کشی شرکت کرد ولی قرعه به نامش اصابت نکرد و از راه دیگری هم نمی تواند به حج برود، حج بر خودش واجب نیست؛ و اگر بعد از استطاعت مالی در تهیه مقدمات کوتاهی کرد و در قرعه کشی شرکت نکرد و حج را عمدا تأخیر انداخت حج بر او ثابت شده است؛ و اگر در سالهای بعد خودش نتواند به حج برود باید دیگری را به جای خود بفرستد.

(مسئله ۶۰) شخص مستطیع خودش باید به حج برود و حج دیگری از طرف او کافی نیست؛ مگر اینکه نتواند خودش برود.

مسائل متفرقه استطاعت

(مسئله ۶۱) اگر زنی در زمان حیات شوهر استطاعت مالی نداشت و بعد از مردن شوهر از ارث او استطاعت پیدا کرد ولی از جهت مرض یا پیری نمی تواند به حج برود، در صورتی که امید بهبود در آینده ندارد بنا بر احتیاط واجب کسی را که حج براو واجب نیست به جای خود به

حج بفرستد. و اگر ارثی که به او رسیده فقط برای رفت و برگشت حج کافی باشد ولی برای زندگی به آن نیاز دارد وزراعت یا صنعت یا شغلی که بتواند پس از برگشتن از حج زندگی خود را با آن اداره کند ندارد، مستطیع نمی شود و حج بر او واجب نیست.

(مسئله ۶۲) کسی که حج بر او واجب و مستقر شده اگر بجا نیاورد تا اینکه از کار بیفتد و از اینکه خودش بتواند برود عاجز و مأیوس شود، باید فورا کسی را به نیابت خودش به حج بفرستد و اگر نفرستد تا از دنیا برود، باید از مالش برای او یک حج بجا آورند؛ وصیّت کرده باشد یا نه. و حج میقاتی کافی است و لازم نیست از شهر او کسی را بفرستند؛ مگر اینکه وصیّت کند که از شهر خودش برایش بفرستند یا ظاهر وصیّتش چنین باشد. و در حج واجب، مقدار پول میقاتی آن از اصل مال برداشت می شود و زائد برآن از ثلث مال. و باید در همان سال وفات او حج را بجا آورند و تأخیر آن جایز نیست. و چنانچه در آن سال نیابت از میقات ممکن نباشد باید از شهر وی نایب بگیرند و همه آن از اصل مال برداشت می شود. همچنین اگر در آن سال نتوانند از میقات نایب بگیرند مگر به زیادتر از اجرت متعارف، لازم است نایب بگیرند و تأخیر نیندازند.

و اگر وصی یا وارث کوتاهی کنند و تأخیر بیندازند و مال میّت از

بین برود ضامنند؛ بلی اگر میّت مال نداشته باشد بروارث انجام حج برای او واجب نیست، هر چند خوب است.

(مسئله ۶۳) اگر کسی از سالهای پیش مستطیع بوده و اکنون مسافرت با هواپیما مثلا به جهت کسالت برای او مقدور نیست وجز هواپیما وسیله دیگری برای او فراهم نیست و امید هم ندارد که در آینده خودش بتواند به حج برود، باید کسی را به نیابت خود به حج بفرستد؛ و اگر نفرستد تا از دنیا برود باید از مال او برایش نایب بگیرند.

(مسئله ۶۴) اگر کسی با داشتن استطاعت مالی به خوردن تریاک عادت دارد و طبق مقررات کشور از رفتن او به حج جلوگیری می شود، پس اگر استطاعت او از سابق بوده و امکان رفتن به حج داشته و نرفته، حج بر او ثابت شده است و چنانچه ترک تریاک برای او میسر نیست و جانش به خطر می افتد و از رفتن در سالهای بعد نیز مأیوس است باید نایب بگیرد. و اگر از سابق مستطیع نبوده و سال اول استطاعت اوست، بنا بر احتیاط واجب نایب بگیرد.

(مسئله ۶۵) اگر رفتن به حج موجب ترک واجب یا فعل حرامی می شود، باید ملاحظه کند حج مهمتر است یا آن واجب یا حرام؛ اگر اهمیت حج بیشتر است باید به حج برود؛ و اگر آن واجب یا حرام مهمتر است - مثل نجات دادن مسلمانی که در حال تلف شدن است - در

این صورت حج واجب نیست و نباید برود؛ ولی اگر رفت و حرامی را مرتکب یا واجبی را ترک کرد - هر چند معصیت کرده - حج او صحیح است، بلکه از حَجَّه الاسلام کفایت می کند.

(مسئله ۶۶) اگر کسی در مدینه منوّره یا در راه حج مریض شود و بردن او برای حج میّسر نباشد، پس اگر سال اول استطاعت اوست و از خوب شدن حتی در سالهای بعد مأیوس است، بنابراحتیاط واجب اگر می تواند برای خودش نایب بگیرد تا برایش اعمال عمره و حج را بجا آورد؛ و نایب گرفتن از میقات کافی است. و اگر از سابق حج براو واجب و ثابت شده و از خوب شدن و انجام حج حتی در سالهای بعد مأیوس است، واجب است برای خودش نایب بگیرد. و اگر می تواند خودش اعمال حج را به صورت اضطراری انجام دهد، باید محرم شود و هر مقداری را می تواند گر چه با کمک دیگران انجام دهد و هر چه را نمی تواند نایب بگیرد؛ ولی در وقوف به عرفات و مشعر نایب گرفتن کافی نیست.

(مسئله ۶۷) اگر بخواهند شخص مریضِ عاجز از حج را به مکه معظّمه ببرند، بنابراحتیاط به قصد عمره مفرده محرم شود و با انجام اعمال آن - هرچند اعمال اضطراری آن - و تقصیر (۱)از احرام خارج شود.

۱- «تقصیر» یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن

(مسئله ۶۸) اگر کسی بعد از انجام عمره تمتّع مریض شود و قادر به انجام حج نباشد و بخواهند او را به وطن باز گردانند، پس اگر می تواند خودش احتیاطا یک طواف نساء بجا آورد؛ و اگر نمی تواند نایب بگیرد. و چنانچه از سابق حج بر او واجب شده است و از خوب شدن و انجام حج در آینده مأیوس است باید در همان سال یا سال بعد برای عمره و حج تمتّع نایب بگیرد؛ و نایب گرفتن از میقات کافی است. و اگر مأیوس نیست هر وقت توانست خودش عمره و حج را انجام دهد. و اگر سال اول استطاعت اوست و از خوب شدن مأیوس است بنابراحتیاط واجب اگر می تواند از همانجا برای عمره و حج تمتّع نایب بگیرد.

(مسئله ۶۹) اگر کسی به گمان اینکه استطاعت دارد به قصد عمره و حج تمتّعِ واجب همه اعمال را انجام داد و بعد معلوم شد مستطیع نبوده است، چنانچه بعدا مستطیع شود باید حَجَّه الاسلام را بجا آورد و حج و عمره گذشته کافی نیست.

(مسئله ۷۰) اگر کسی به گمان اینکه مستطیع نیست قصد عمره و حج استحبابی کند و بعد معلوم شود مستطیع بوده است بنابراحتیاط واجب حج او از حَجَّه الاسلام کفایت نمی کند و باید اعاده نماید؛ مگر اینکه در وقت نیّت قصد کند وظیفه فعلی خود را کرده باشد نه خصوص استحبابی را. و اگر بعد از عمره معلوم شود مستطیع بوده است،

ص: ۳۸

بنابراحتیاط واجب عمره را با احرام جدید بجا آورد؛ مگر در صورت یاد شده.

(مسئله ۷۱) کسی که در اثر ندانستن مسئله گمان می کرد مستطیع شده است و به قصد حَجّه الاسلام به حج رفت و در سالهای بعد واقعا مستطیع شد، ولی چون گمان می کرد حج خود را بجا آورده حج نیابتی قبول کرد و بجا آورد، صحت حج نیابتی او محل اشکال است، و باید اول حج خود را بجا آورد و بعد اگر وقت و مدت اجاره وسعت داشته بنابراحتیاط واجب دوباره حج نیابتی را انجام دهد؛ و اگر وقت وسعت نداشته به صاحب پول مراجعه کند و پول را برگرداند یا مجددا نایب شود.

(مسئله ۷۲) اگر کسی با تقلید صحیح در گذشته به حج مشرف شده ولی چون مجتهد او رجوع به کفایت را شرط نمی دانسته بدون داشتن کفایت قصد حَجّه الاسلام کرده است و فعلا از مجتهدی تقلید می کند که رجوع به کفایت را شرط می داند و الآن همه شرایط استطاعت و از جمله مقدار کفایت را داراست، مجتهد فعلی بقای بر تقلید میت را جایز بداند و مقلّد هم باقی بماند، اعاده لازم نیست.

(مسئله ۷۳) کسی که احتمال می دهد حجی که در سالهای پیش انجام داده صحیح نبوده یا مثلا مستطیع نبوده است و فعلا شرایط

استطاعت را داراست و می خواهد احتیاط کند، می تواند در نیّت خود قصد مطلق امر(۱) کند و می تواند قصد حج احتیاطی و ما فی الذمّه کند.

(مسئله ۷۴) کسی که حج واجب خود را انجام داده است می تواند حج خود را احتیاطا اعاده کند؛ ولی - در صورت صحت حج و بطلان اجزای آن - اعاده حج کفایت از اعاده اجزای حج نمی کند؛ بلکه باید خودِ آن جزء را تدارک (۲)نماید.

(مسئله ۷۵) اگر کسی که مستطیع است به قصد عمره تمتّع محرم شود و پس از ورود در حرم (۳)از دنیا برود و حج و عمره از او ساقط می شود؛ به شرط اینکه در منطقه حرم از دنیا رفته باشد؛ چه قبل از اعمال عمره باشد یا در وسط عمره و یا بعد از آن. ولی اجرای این حکم در غیر عمره تمتّع و حَجَّه الاسلام محل اشکال است. و اگر پیش از احرام یا پیش از ورود در حرم از دنیا برود، پس اگر از سابق حج براو واجب و ثابت شده باید برای او نایب بگیرند و نیابت از میقات کافی است؛

۱- «مطلق امر» یعنی دستور خداوند بدون قید و عنوان واجب یا مستحب بودن آن.

۲- «تدارک» یعنی جبران آن جزء به اینکه آن را مجددا به جا آورد.

۳- حدّ حرم از جانب شمال مکّه: «مسجد تنعیم» با فاصله شش کیلومتر تا مسجدالحرام، و از جانب جنوب: محلی به نام «اضائه لبن» با فاصله دوازده کیلومتر تا مسجدالحرام، و از جانب شرق: «جعرانه» با فاصله سی کیلومتر، و از جانب غرب: «حدیبیّه» با فاصله چهل و هشت کیلومتر می باشد.

بلکه اگر سال اول استطاعت اوست نیز بنابراحتیاط برایش نایب بگیرند و مخارج آن را وارثهایی که بالغ هستند از سهم خود حساب نمایند.

(مسئله ۷۶) بر مستطیع لازم نیست با پول خود به حج برود؛ پس اگر با قرض و مانند آن یا مهمان شدن بردیگران مجانا یا در مقابل خدمات به حج برود از حَجَّه الاسلام کافی است. بلی اگر لباس احرام و پول قربانی غصبی باشد کافی نیست.

(مسئله ۷۷) جایز نیست انسان با مال حرام به حج برود؛ ولی با مالی که شک در حلال بودن آن دارد و از نظر شرعی حکم به حلال بودن آن شده مانعی ندارد.

وصیّت به حج

(مسئله ۷۸) اگر کسی حَجَّه الاسلام براو واجب شده باشد و آثار مرگ بر او ظاهر شود باید وصیّت کند که حجش را انجام دهند. و اگر از دنیا رفت مخارج حج به مقدار میقات از اصل مال او برداشت می شود؛ و اگر نایب گرفتن از میقات میّسر نیست، همه مخارج حج از اصل مال او برداشت می شود؛ وصیّت کرده باشد یا نه. و اگر وصیّت کرده که از ثلث مال برداشت شود از ثلث برداشت می شود. و اگر امور دیگری مانند مخارج تعزیه و خیرات، و مستحباتی را نیز وصیّت کرده است، پس اگر در وصیت او ترتیب در کار نیست یا اینکه حج را اول

وصیت کرده، حج مقدم است. و اگر سایر خیرات را اول ذکر کرده، اول مقدار آنها از ثلث برداشت می شود و بقیه ثلث در حج مصرف می شود و کمبود آن از باقی مال برداشت می شود.

(مسئله ۷۹) اگر کسی از دنیا برود و حَجَّه الاسلام بر او واجب شده باشد، نایب گرفتن از میقات برای او کافی است؛ مگر اینکه وصیت کرده باشد که از شهر وی نایب بگیرند و یا ظاهر وصیت او چنین باشد، و در این صورت مقدار پول حجّ میقاتی از اصل مال برداشت می شود و بقیه از ثلث مال. و اگر نایب گرفتن از میقات میّسر نیست یا مورد اطمینان نیست و انجام حج برنایب گرفتن از شهر وی توقف دارد، در این صورت همه آن از اصل مال برداشت می شود.

و احوط و اولی نایب گرفتن از شهر اوست مطلقا(۱) ولی زائد بر میقات را اگر وصیّت نکرده وارثهایی که بالغ هستند از سهم خودشان بدهند.

(مسئله ۸۰) اگر کسی از دنیا برود و حَجَّه الاسلام براو واجب باشد واجب است در همان سال فوتش نایب بگیرند و تأخیر جایز نیست. و اگر در آن سال نایب گرفتن از میقات ممکن نیست باید از شهر وی یا هر جای دیگر که ممکن است نایب بگیرند و همه مخارج آن از اصل

۱- «مطلقا» یعنی چه وصیّت کرده باشد یا ظاهر وصیّت این باشدکه از شهر خودش نایب بگیرند یا نه

مال برداشت می شود.

(مسئله ۸۱) اگر کسی از دنیا برود و حَجَّه الاسلام بر او واجب باشد و در سال اول نایب پیدا نشود مگر به اجرت بیشتر از متعارف، واجب است به اجرت بیشتر نایب بگیرند و همه آن از اصل مال برداشت می شود؛ و تأخیر آن برای سالهای بعد جایر نیست.

(مسئله ۸۲) اگر کسی وصیت کرده باشد که شخص معیّنی برای او حج بجا آورد یا از شهر خاصی برای او نایب بگیرند یا مبلغ معیّنی را برای حج او مصرف نمایند، عمل به وصیّت واجب است؛ و مقدار حج میقاتی از اصل مال و بقیه از ثلث برداشت می شود. و اگر نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد و آنچه وصیّت کرده از اجرت متعارفِ ممکن و بیشتر نیست، همه آن از اصل مال برداشت می شود.

(مسئله ۸۳) اگر وصیّت کند برای او از مال معیّنی حَجَّه الاسلام انجام شود و وصی می داند که آن مال متعلَّق خمس یا زکات شده و خمس یا زکات آن پرداخت نشده است، باید اول خمس یا زکات آن پرداخت شود و باقیمانده به مصرف حجّ برسد؛ و کمبود آن از سایر مال او پرداخت شود.

(مسئله ۸۴) اگر کسی از دنیا برود و حَجَّه الاسلام بر او واجب باشد، پس اگر مال میّت فقط به مقدار حج باشد ورثه او حق ندارند قبل

از نایب گرفتن برای حج یا پرداخت اجرت آن به وصیّ میّت در آن مال تصرف کنند؛ بلکه اگر بیشتر هم باشد بنابراحتیاط قبل از نـایب گرفتن برای حـج یـا پرداخت مقـدار آن به وصـیّ در آن مال تصـرف نکننـد؛ مگر اینکه مال خیلی زیاد باشـد و ورثه متعهد به پرداخت مقدار حج شوند.

همچنین است اگر میّت بدهی دارد یا خمس یا زکات بدهکار است یا وصیّت کرده باشد که برای او کارهایی را انجام دهند.

(مسئله ۸۵) اگر حَجَّه الاسـلام برمیّت واجب باشـد و ورثه او یـا وصـیّ او که مال میّت در اختیارشان می باشـد در نایب گرفتن برای او کوتاهی کنند تا مال تلف شود، در این صورت ضامنند و باید از مال خود برای او نایب بگیرند.

(مسئله ۸۶) به مجرد نـایب گرفتن ذمّه میّت بری نمی شود. پس اگر معلوم شود که نـایب عمـدا یا به جهت عـذری حـج را بجا نیـاورده، واجب است دوبـاره برای او نـایب گرفته شود و مخـارج آن از اصل مال یا ثلث آن به تفصـیلی که گـذشت پرداخت شود و مال اول در صورت امکان پس گرفته شود.

(مسئله ۸۷) اگر حـج برمیّت واجب باشـد و مال نداشـته باشـد بر بازمانـدگان واجب نیست برای او حج بجا آورند؛ ولی خوب است به ویژه اولاد او به وی احسان کنند و برای او حج بجا آورند.

(مسئله ۸۸) اگر شخصی مثلا منزل یا ملک خود را به دیگری صلح کند به صلح قطعی، به شرط آنکه آن شخص پس از مرگ وی برای او یک حجّ بجا آورد یا مثلا ده سال نماز و روزه به نیابت او انجام دهد، منزل یا ملک یاد شده از ملک وی خارج شده است و ورثه او حقّی نسبت به آن ندارند؛ و برآن شخص واجب است حج بجا آورد.

(مسئله ۸۹) اگر مالی که برای حجّ میّت در نظر گرفته شده به وصیّ میّت تحویل داده شود و مال در اثر تفریط و سهل انگاری وصی تلف گردد، وصی ضامن است و باید عوض آن را از مال خود به مصرف حج برساند. و اگر بدون تفریط و سهل انگاری او تلف شود در این صورت وصی ضامن نیست و حج میّت باید از باقی مال میّت ادا شود؛ اگر حَجَّه الاسلام است از اصل مال، و اگر حجّ مستحبی است از ثلث مال. همچنین است حکم بدهیهای میّت و خمس و زکات و نماز و روزه و امثال اینها، اگر وجه آنها تحویل وصی شده باشد.

و اگر ورثه میّت مال را تقسیم کرده اند، باید هر کدام به نسبت سهم خود برگردانند تا حج و بدهیهای میّت و وصایای او به انجام برسند. و اگر ندانیم تلف شدن مال در نزد وصی با تفریط و سهل انگاری بوده یا نه، ضمانت او ثابت نیست و نسبت به اعمال میّت باید به دستور فوق عمل شود.

نیابت در حج

(مسئله ۹۰) در نایب چند شرط معتبر است:

اول: «بلوغ» بنابراحتیاط واجب؛ پس نایب شدن غیربالغ در حج هر چند ممیّز باشد محل اشکال است.

دوم: «عقل»

سوم: «ایمان» یعنی نایب علاوه بر اعتقاد به خدا و نبوت و معاد، دوازده امام را هم قبول داشته باشد.

چهارم: «مورد وثوق باشد» یعنی اطمینان داشته باشیم که اعمال را انجام می دهد. ولی لازم نیست به صحت اعمال او اطمینان داشته باشیم؛ بلکه با شک در صحت هم حکم به صحت می شود، مگر اینکه طرف متهم به سهل انگاری و مسامحه کاری باشد که در این صورت حکم به صحت محل اشکال است.

پنجم: هنگام اجیر شدن نایب اجمالاً اعمال و احکام حج را بداند تا اجاره مشتمل بر جهل و غَرَر(۱) نباشد.

ششم: نایب در آن سال حج واجب بر عهده نداشته باشد؛ پس شخص مستطیع که حَجَّه الاسلام براو واجب است و انجام نداده است چه سال اول استطاعتش باشد و چه از سابق حج براو واجب و ثابت شده

ص: ۴۶

۱- «غرر» یعنی: ندانم کاری که موجب فریب و ضرر و یا هلاک شخص گردد.

باشد، جایز نیست از دیگری نیابت کند؛ و اگر نیابت کند صحت حج او محل اشکال است.

هفتم: از انجام بعضـی از اعمال حـج معـذور نباشد؛ بلکه چنین شخصـی اگر مجانی نیز به نیابت دیگری حج بجا آورد اکتفا به عمـل او محـل اشـکال است. ولی اگر در ارتکـاب برخی از محرمـات احرامماننـد: زیر سایه رفتن در حال حرکت ناچار باشـد نیابت او صحیح و کافی است.

(مسئله ۹۱) نـایب لازم نیست در وقت اجیر شـدن تمام اعمال و احکام حـج را به تفصـیل بدانـد؛ پس اگر در وقت نایب شـدن اعمال را اجمالا می داند و در وقت عمل با ارشاد و راهنمایی دیگران اعمال را بجا می آورد کافی است.

(مسئله ۹۲) لازم نیست نایب همجنس منوب عنه باشد؛ پس نایب شدن مرد از زن و زن از مرد مانعی ندارد.

(مسئله ۹۳) نایب شدن «صَیرُورَه» یعنی کسی که تا کنون حج بجا نیاورده در صورتی که حج بر خودش واجب نباشد و مطمئن باشـیم اعمال حج را به خوبی انجام می دهد مانعی ندارد؛ هر چند مکروه است نایب شدن زن صَیرُورَه از مرد صَیرُورَه، بلکه از زن صَرُورَه نیز.

(مسئله ۹۴) در منوب عنه یعنی کسی که به نیابت او حج بجا

می آورند دو شرط معتبر است:

اول: مسلمان باشد؛ پس نایب شدن برای کافر در انجام حج صحیح نیست، هر چند مستطیع بوده باشد.

دوم: در حج واجب معتبر است که منوب عنه مرده باشد، یا اگر زنده است در اثر پیری یا مرضی که امید خوب شدن در آن نیست یا عذری دیگر خودش نتواند به حج برود؛ ولی نیابت از زنده در حج مستحب مانعی ندارد، هر چند مریض و معذور هم نباشد.

(مسئله ۹۵) در منوب عنه بلوغ و عقل معتبر نیست؛ بلکه اگر شخصی در وقتی که عاقل بوده مستطیع شده و حج براو واجب گشته و سپس پیش از انجام آن دیوانه شده و از دنیا رفته، واجب است در این صورت از مال او برایش نایب بگیرند تا حجش را بجا آورد.

(مسئله ۹۶) معنای نیابت این است که نایب عمل را به جای منوب عنه انجام دهد، و در حقیقت عمل منوب عنه را انجام دهد تا امری که متوجه منوب عنه شده امتثال گردد و ذمّه اش بری شود؛ خواه تبرعا و مجانا نیابت کند، یا به اجیر شدن یا به عقد جعاله (۱)و یا شرط در ضمن عقد لازم. و مقصود از قصد تقرب در عبادتهای نیابتی، قرب منوب عنه

۱- «جعاله» آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری (نظیر حج) که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد.

و امتثال امرِ متوجه به اوست نه قرب نایب هر چند نایب نیز با قصد قربت در نیابت از اجر و ثواب بی بهره نیست بلکه ثواب عظیم دارد. و بالاخره نایب باید در عمل خود قصد نیابت از منوب عنه کند و او را تعیین نماید، و لوبه نحو اجمال و اشاره. و لازم نیست اسم او را به زبان آورد؛ ولی مستحب است در همه مواقف حج و جاهای مختلف نام او را به زبان آورد.

(مسئله ۹۷) نایب «طواف نساء» را نیز باید به نیابت از منوب عنه بجا آورد؛ هر چند بهتر است به قصد ما فی الذمّه(۱) بجا آورد. و اگر طواف نساء را به نحو صحیح انجام ندهد زن بر نایب حلال نمی شود. ولی بر منوب عنه که حج به نیابت او انجام شده حلال است.

(مسئله ۹۸) نایب نمودن کسی که وقتش از حج تمتع تنگ شده و وظیفه اش عدول به حجِ افراد است برای کسی که وظیفه اش حج تمتع است صحیح نیست. بلی اگر در وسعت وقت نایب شد و بعد تصادفا وقت او تنگ شده، بنابراحتیاط واجب باید به حج افراد عدول نماید؛ ولی کافی بودن آن از منوب عنه خالی از اشکال نیست، چنانکه استحقاق او نسبت به مال الإجاره نیز محل اشکال است و احوط تصالح است.

۱- «ما فی الذمه» یعنی: آنچه واقعا بر عهده انسان است.

(مسئله ۹۹) در حج واجب نایب شدن یک نفر از چند نفر در یک سال جایز نیست؛ ولی در حج مستحب مانعی ندارد.

(مسئله ۱۰۰) در حج نیابتی پول احرام و قربانی بر عهده نایب است؛ مگر در صورتی که شرط کنند که مستأجر بدهد. همچنین اگر نایب موجبات کفاره را مرتکب شود کفاره بر عهده خود اوست.

(مسئله ۱۰۱) کسی که حج بر او واجب و ثابت شده، یعنی در سال اول استطاعت کوتاهی کرده و به حج نرفته، اگر در اثر پیری یا مرض یا عذری دیگر از اینکه خودش در آینده بتواند به حج برود مأیوس است، یا رفتن برای او مشقت و حرج شدید دارد، واجب است نایب بگیرد؛ و بنابراحتیاط واجب این کار را فورا انجام دهد. بلکه اگر سال اول استطاعت اوست و خودش نمی تواند به حج برود نیز بنابراحتیاط واجب باید نایب بگیرد؛ چنانکه در مسئله «۵۲» گذشت.

و در هر دو صورت اگر بعد از اینکه نایب حج را بجا آورد عذر خودش برطرف شد و خودش می تواند به حج برود، بنابراحتیاط واجب خودش دوباره حج را بجا آورد. و اگر قبل از اتمام حج عذر او برطرف شد - چه قبل از احرام باشد یا بعد از آن - باید خودش حج را بجا آورد.

(مسئله ۱۰۲) اگر از میّت مالی نزد کسی به قرض یا امانت یا عاریه یا به نحوی دیگر وجود داشته باشد و می داند که حَجَّه الاسلام به عهده

میّت می باشد و ورثه او از نایب گرفتن برای او استنکاف دارند، در این صورت می تواند از آن مال یک حج میقاتی، و اگر ممکن نیست یک حج بلدی به کمترین اجرت برای میّت استیجار نماید و یا خودش انجام دهد؛ ولی با دسترسی به حاکم شرع بنابراحتیاط واجب از او اذن بگیرد و بقیه پول میّت را به ورثه او برساند.

(مسئله ۱۰۳) ذمّه منوب عنه فارغ نمی شود مگر به اینکه نایب اعمال را به طور صحیح انجام دهد؛ پس مجرد نایب گرفتن کافی نیست. و اگر نایب در راه حج از دنیا برود باید دیگری را نایب بگیرند؛ بلی اگر نایب بعد از احرام عمره تمتّع و داخل شدن در حرم(۱) در حرم از دنیا برود عمره و حج او صحیح و از منوب عنه کفایت می کند؛ هر چند اجرای این حکم در نایب مجانی و نیز در غیر عمره تمتّع و حَجَّه الاسلام خالی از اشکال نیست. و اگر نایب بعد از احرام و قبل از داخل شدن در حرم و یا پس از احرام و داخل شدن در حرم، در غیر حرم از دنیا برود کافی بودن آن محل اشکال است.

(مسئله ۱۰۴) «نایب» یا اجیر می شود بر فارغ کردن ذمّه میّت، یا اجیر می شود بر اعمال و مناسک حج که از جمله آنها احرام است، یا اجیر می شود بر مجموع رفتن و برگشتن و همه اعمال، و یا اجیر می شود بر

۱- حد حرم در مسئله ۷۵ بیان شده است.

انجام حج صحیح.

پس در فرض اول از چهار فرض مذکور اگر اجیر پیش از احرام و ورود به حرم از دنیا برود، از مال الاجاره چیزی را مالک نشده است؛ و اگر بعد از احرام و ورود به حرم از دنیا برود همه مال الاجاره را مالک شده است.

و در فرض دوم اگر پیش از احرام از دنیا برود چیزی را مالک نشده؛ و اگر بعد از احرام از دنیا برود به نسبت آنچه از اعمال و مناسک انجام داده مالک شده است. و چون در این صورت مستأجر خیار تَبَعُّض صفقه (۱)دارد، پس اگر اجاره را فسخ کند، اجیر اجرت المثل(۲) اعمال انجام شده را طلبکار است.

و در فرض سوم هر جا اجیر از دنیا برود به نسبت آنچه از پیمودن راه و اعمال انجام شده از اجرت المسمّی (۳)طلبکار است.

و در فرض چهارم اگر ارکان حج را بجا آورد و از دنیا برود به

۱- «خیار» یعنی اختیار، و «تَبَعُّض» یعنی ناقص بودن، و «صفقه» یعنی چیز مورد معامله. در معامله ای که چیز مورد معامله یا عوض آن ناقص تحویل طرف داده شود، آن طرف حق فسخ دارد؛ و در اینجا چیز مورد اجاره، تمام اعمال و مناسک حج بوده و چون اجیر آن را تمام نکرده، مستأجر اختیار فسخ دارد.

۲- «اجرت المثل» یعنی قیمت و اجرت معمولی امثال و نظایر عمل مورد نظر.

۳- «اجرت المسمّی» اجرتی است که طرفین در عقد اجاره تعیین کرده اند.

طوری که شرعا حکم به صحت حج شود، همه مال الاجاره را مالک شده؛ هرچند بعضی از اعمال جزئی که مضرّ به صحت حج نیست ترک شده باشد. و اگر بعضی از ارکان حج ترک شده باشد از مال الاجاره چیزی را مالک نشده است، هر چند میّت بریء الذمّه شده باشد.

و ظاهرا آنچه متعارف است در نایب گرفتن برای حج، فرض چهارم است؛ ولی چون در استیجار از بلد معمولا پیمودن راه را نیز مورد توجه قرار می دهند و بسا خصوصیات آن را تعیین می کنند و حج هم هر چند عنوان واحدی است ولی منطبق براعمال و مناسک خاصّه است، پس بنابراحتیاط در استیجار از بلد نسبت به مقدار راه طی شده و اعمال انجام شده مصالحه نمایند.

(مسئله ۱۰۵) کسی که برای حج تمتع اجیر شده می تواند اجیر دیگری شود برای طواف یا سعی یا ذبح یا عمره مفرده بعد از اعمال حج؛ چنانکه می تواند برای خودش عمره مفرده و یا طواف بجا آورد. همچنین می تواند با نیابت دیگران به طور مجانی طواف یا عمره مفرده بجا آورد.

(مسئله ۱۰۶) کسی که مستطیع نیست و از راه دور به نیابت دیگری به حج می رود بنابراحتیاط پس از انجام نیابت، در صورت تمکّن یک عمره مفرده برای خودش بجا آورد؛ و خوب است در حد توان این

احتیاط رعایت شود، ولی بنابراقوی واجب نیست.

(مسئله ۱۰۷) یک نفر نمی تواند در یک سال برای دو نفر یا چند نفر نایب شود؛ ولی می تواند از طرف دونفر برای دو سال مختلف نایب شود، و یا از طرف یک نفر نایب شود که خودش حج او را بجا آورد و از طرف دیگری نایب شود که برایش یک حج بجا آورده شود هر چند به وسیله نایب گرفتن باشد.

(مسئله ۱۰۸) اگر کسی اجیر شود که در سال معیّنی برای میّت حج بجا آورد جایز نیست تأخیر بیندازد؛ و اگر تأخیر انداخت و در سالهای بعد حج را بجا آورد ذمّه میّت از حج بری شده است ولی اجیر مستحق اجرت نیست، مگر اینکه مستأجر به تأخیر رضایت دهد.

(مسئله ۱۰۹) اگر اجیر شود تا برای کسی حج بجا آورد و تصادفا مریض و ناتوان گردد یا راه بسته شود، پس اگر اجاره او مقید به همان سال اول بوده اجاره باطل می شود و باید اجرت را پس دهد؛ و اگر مقید به همان سال نبوده حج به عهده اوست و باید در سالهای بعد انجام دهد.

(مسئله ۱۱۰) اگر کسی برای حج به مبلغ معیّنی اجیر شود و آن مبلغ کفاف حج را ندهد، کمبود آن به عهده خود اجیر است؛ چنانکه اگر زیاد آید باقیمانده مال خود اجیر می باشد.

(مسئله ۱۱۱) اگر کسی اجیر شود خودش به نیابت دیگری حج بجا

آورد، نمی تواند دیگری را نایب بگیرد، مگر با اجازه مستأجر.

(مسئله ۱۱۲) اگر کسی اجیر شود برای دیگری در سال معیّنی حج بجا آورد و پیش از انجام آن خودش مستطیع شود، پس اگر استطاعت او از ناحیه اجرت حج باشد حکم آن در «مسئله ۲۸» گذشت؛ ولی اگر از راه دیگری از هر جهت مستطیع شود بنابراحتیاط با تراضی با طرف اجاره را به هم بزنند و حج خودش را انجام دهد.

(مسئله ۱۱۳) اجیر باید اعمال حج را مطابق وظیفه خودش که از راه اجتهاد یا تقلید صحیح احراز کرده انجام دهد. ولی اگر علاوه بر واجبات و شرایطی که احراز کرده اعمال مخصوصی را که مطابق با احتیاط یا مطابق نظر منوب عنه است در ضمن عقد اجاره به عهده او گذاشته اند باید آنها را نیز انجام دهند.

(مسئله ۱۱۴) در حج مستحب جایز است چند نفر در یک سال به نیابت یک نفر حج بجا آورند؛ چه به نحو اجاره باشد یا جعاله یا شرط در ضمن عقد لازم و یا به طور مجانی. همچنین است در حج واجب و مستحب؛ مثلا یک نفر نایب او شود در حَجَّه الاسلام و دیگری در حج مستحب. حتی در حج واجب اگر متعدد باشد ، مثل حَجَّه الاسلام و حج نذری. بلکه در حَجَّه الاسلام نیز اجیر کردن چند نفر برای یک نفر در یک سال، اگر به منظور احتیاط باشد مانعی ندارد.

حج استحبابی

(مسئله ۱۱۵) مستحب است کسانی که شرایط وجوب حج را ندارند در صورت امکان به حج بروند. همچنین کسانی که حج واجب خودشان را بجا آورده اند مستحب است دوباره به حج بروند. و مستحب است شخص متمکن هر ساله به حج برود؛ بلکه مکروه است که پنج سال متوالی آن را ترک نماید.

از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمودند: «حج و عمره، فقر و گناهان را برطرف می کنند همان گونه که کوره آتش، زنگار را از آهن می زداید.» و فرمودند: «اگر به وزن کوه ابی قبیس طلای قرمز در راه خدا بدهی، ثواب حج را نخواهی یافت؛ و ثواب یک درهم در راه حج معادل ثواب دو هزار هزار (دو میلیون) درهم در راه خدا می باشد.» و از حضرت امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «کسی که پنج بار به حج برود، خداوند هیچ گاه او را عذاب نمی کند.» و فرمودند: «اگر بر شخص متمکّن پنج سال بگذرد و او بر پروردگار خود وارد نشود او قطعا محروم خواهد بود.»

(مسئله ۱۱۶) مستحب است انسان هنگام خارج شدن از مکه معظّمه نیّت برگشتن کند؛ و مکروه است که قصد برگشتن به مکه را نداشته باشد.

(مسئله ۱۱۷) مستحب است کسی که هزینه سفر حج را ندارد قرض کند و به حج برود، درصورتی که در آینده بتواند قرض خود را بپردازد.

(مسئله ۱۱۸) کسی که تمکن ندارد از مال خودش به حج برود، مستحب است گرچه به نیابت دیگری باشد به حج برود.

(مسئله ۱۱۹) مستحب است انسان کسی را که تمکن از حج ندارد به حج بفرستد.

(مسئله ۱۲۰) مستحب است انسان به نیابت از ائمه معصومین(ع) و همچنین به نیابت پدر و مادر و خویشان و برادران و خواهران دینی خود در صورتی که غایب یا معذور باشند حج بجا آورد یا طواف کند، و یا پس از انجام عمل، ثواب آنها را به آنان اهدا نماید.

(مسئله ۱۲۱) زن شوهردار یا زنی که در عدّه رجعی(۱) است جایز نیست به حج مستحبی برود، مگر به اذن شوهر؛ ولی در زنی که در عدّه بائن (۲)یا عدّه وفات(۳) است اذن شرط نیست.

احکام و اقسام عمره

(مسئله ۱۲۲) عمره نیز مانند حج گاهی واجب است و گاهی

ص: ۵۷

۱- «عدّه رجعی» عدّه طلاقی است که شوهر می تواند در آن از طلاق صرف نظر نموده رجوع کند.

۲- «عدّه بائن» عدّه طلاقی است که شوهر در آن حق رجوع ندارد.

۳- «عدّه وفات» عدّه زن است پس از مرگ شوهر.

مستحب؛ و بر دو قسم می باشد: یا «عمره مفرده» است و یا «عمره تمتّع» که پیش از حج تمتّع و متصل به آن می باشد.

(مسئله ۱۲۳) عمره نیز مانند حج برکسی که شرایط وجوب آن و از جمله استطاعت آن را داشته باشد یک مرتبه در عمر واجب می شود؛ و وجوب آن نیز مانند وجوب حج فوری است؛ و در وجوب آن «استطاعت عمره» معتبر است نه «استطاعت حج»، چنانکه در وجوب حج نیز «استطاعت حج» معتبر است نه «استطاعت عمره».

ولی وظیفه کسانی که از مکه معظّمه دور هستند عمره و حج تمتّع است و این دو به یکدیگر وابسته و متصل می باشند، پس قهرا استطاعت آنها غالبا از یکدیگر جدا نیست . و اگر کسی از آنان استطاعت عمره مفرده را به تنهایی پیدا کند - مانند کسانی که به نیابت دیگران به حج می روند - بنابر اقوی چنانکه در «مسئله ۱۰۶» گذشت لازم نیست برای خودش عمره مفرده بجا آورد؛ هر چند مطابق احتیاط است و خوب است تا جایی که ممکن است ترک نشود. ولی کسی که برای خودش عمره و حج تمتّع بجا آورد، قطعا عمره مفرده براو واجب نیست.

(مسئله ۱۲۴) واجب است برکسی که می خواهد وارد مکه شود با احرام حج یا احرام عمره وارد شود. و اگر وقت حج نیست و می خواهد وارد شود واجب است با احرام عمره مفرده وارد شود و عمره بجا آورد؛

مگر کسانی که بر اساس شغلشان زیاد خارج و وارد می شوند؛ مانند: چوپانان، مأموران راه، رانندگان و واردکنندگان موادغذایی و اشیای مورد نیاز مردم که دائما در رفت و آمد می باشند، و همچنین بیمارانی که قادر به اعمال عمره حتی اضطراری آن نیستند، و یا کسانی که قبلا در همین ماه با احرام به مکه وارد شده و اعمال حج یا عمره را بجا آورده اند. و براین اساس مدیران کاروانهای حج و عمره و کارمندانی که هر سال به مکه مشرف می شوند در صورتی که حج واجب خود را در سالهای پیش انجام داده باشند جایز است در وقت حج یک عمره مفرده بجا آورند و پس از آن برای رسیدگی به کار حجاج در آن ماه بدون احرام به مکه و منی و عرفات رفت و آمد کنند.

(مسئله ۱۲۵) عمره و حج همان گونه که به استطاعت واجب می شوند به نذر و عهد و قسم و اجیر شدن و مانند اینها نیز واجب می شوند.

(مسئله ۱۲۶) تکرار عمره نیز مانند حج، مستحب مؤکّد است؛ و مستحب است در هر ماه یک عمره مفرده بجا آورده شود. و در معتبر بودن فاصله زمانی بین دو عمره و مقدار آن بین فقهای ما رضوان الله علیهم اختلاف است؛ و مشهور بین آنان فاصله یک ماه است. و از بعضی اخبار استفاده می شود که مقصود از «ماه» در اینجا حلول ماه

هلالی است، نه مقدار یک ماه بدین معنا که در هر ماه از ماههای دوازده گانه قمری یک عمره بجا آورده شود، هر چند فاصله دو عمره کمتر از سی روز باشد. ولی بجا آوردن زیاده برآن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد؛ مخصوصا اگر ده روز فاصله باشد. و آنچه یقینی است از اعتبار فاصله بین عمره ها - اگر معتبر باشد - فاصله بین دو عمره است برای خود شخص؛ پس بجا آوردن چند عمره در یک ماه به قصد اشخاص مختلف که یکی را به قصد خود و بقیه را به نیابت دیگران یا همه را به نیابت دیگران انجام دهد ظاهرا مانعی ندارد.

(مسئله ۱۲۷) عمره مفرده با عمره تمتّع در بیشتر اعمال مساویند؛ پس واجبات عمره اجمالا عبارت است از:

۱- نیّت

۲- احرام از «میقات» یا «ادنی الحلّ» به تفصیلی که می آید.

۳- طواف خانه خدا

۴- دو ر کعت نماز طواف

۵- سعی بین صفا و مروه

۶- «تقصیر» یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن، یا «حلق» یعنی تراشیدن سر؛ و تفصیل و شرایط این اعمال بعدا می آید.

(مسئله ۱۲۸) عمره مفرده با عمره تمتّع چند فرق دارد:

اول: در عمره مفرده طواف نساء نیز واجب است و باید بعد از تقصیر یا حلق بجا آورده شود. ولی در عمره تمتّع طواف نساء واجب نیست.

دوم: عمره تمتّع فقط در ماههای حج - شوّال ، ذی قعده و ذی حجّه - واقع می شود؛ ولی عمره مفرده در همه ماهها صحیح است، و بهترین وقت آن ماه رجب است.

سوم: بیرون آمدن از احرام در عمره تمتّع تنها با تقصیرکردن محقق می شود، و تراشیدن سر جایز نیست؛ ولی در عمره مفرده بین تقصیر و تراشیدن سر مخیرّ می باشد.

چهارم: عمره و حج تمتّع باید متصل به یکدیگر و در یک سال واقع شوند؛ ولی عمره مفرده ممکن است از حج افراد یا حج قران جدا شود و در سال بعد انجام شود، یا اگر استطاعت آن را ندارد اصلا انجام نشود.

پنجم: در عمره مفرده اگر پیش از سعی عمدا با زن نزدیکی کند عمره او باطل می شود و علاوه برکفاره باید تا ماه بعد در مکه بماند و به میقات برود و عمره را اعاده نماید؛ ولی بطلان عمره تمتّع با نزدیکی با زن محل خلاف و اشکال است، چنانکه تفصیل آن در مبحث محرمات احرام می آید .

ص: ۶۱

اقسام حج

(مسئله ۱۲۹) حج بر سه قسم است:

اول: حج تمتّع

دوم: حج افراد

سوم: حج قران

«حج تمتّع» معمولا وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه معظّمه چهل و هشت میل یعنی شانزده فرسخ یا بیشتر باشد.

«حج افراد» یا «حج قران» وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشد. البته بسا وظیفه افراد بیمار یا معذور تبدیل می شود، چنانکه شرح آن می آید؛ ولی در حال اختیار و بدون عذر اگر برخلاف وظیفه عمل شود کافی نیست. و اگر کسی هم در مکّه منزل دارد و هم در عراق مثلا، میزان منزل غالب اوست که بیشتر در آنجا سکونت دارد.

و هر سه قسم حج در بیشتر اعمال مشترک هستند؛ ولی در حج تمتّع عمره پیش از حج و وابسته به حج و همچون جزء آن می باشد که باید اول عمره و بعد حج به ترتیب در یک سال در ماههای حج بجا آورده شوند؛ ولی در حج افردا و حج قران، عمره کاملا از حج جداست و هر کدام عمل مستقل می باشد.

ص: ۶۲

در حـج تمتّع در روز عیـد قربان در مِنی قربانی واجب است و از اعمال آن می باشـد و هرکس متمکن نباشـد بایـد به جای آن روزه بگیرد؛ و در حـج قران قربانی از ابتدا مقرون با احرام است و باید تا روز عید در مِنی همراه باشد؛ ولی در حج افراد اصـلا قربانی واجب نیست.

(مسئله ۱۳۰) آنچه در مسـئله پیش گفته شـد مربوط به حَجَّه الاسـلام است؛ امـا در حـج اسـتحبابی - همه افراد چه اهـل مکه و اطراف آن، و چه اهـالی شـهرهای دور - بین اقسـام سه گـانه حـج مخیّرنـد، هر چنـد حـجّ تمتّع افضـل است. و در حجی که به واسـطه نـذر و ماننـد آن یا به اجاره واجب شـده است، ملاک کیفیت نذر و اجاره است. و حجی که به سـبب فاسد کردن حج سابق واجب شده باید مطابق حج سابقِ فاسد شده انجام شود.

(مسئله ۱۳۱) کسـی که از شـهرهای دور بوده و به مکه معظّمه آمـده و در آنجا مجاور شده ولی قصد ماندن دائم ندارد پس تا دو سال وظیفه او حج تمتّع است، و بعد از دو سال - بنابرمشهور- اگر اقامتش در مکه بعد از استطاعت و وجوب حج بوده باید حـج تمتّع بجا آورد؛ همچنین است اگر پیش از اقامت دو سال در مکه اسـتطاعت پیدا کرد و می توانست پیش از گذاشـتن دو سال آن را بجا آورد. ولی احوط جمع بین دو وظیفه است بـدین گونه که عمل را به قصـد آنچه بر عهده اوست از تمتع و افراد انجام دهد.

اما اگر بعد از اقامت دو سال در مکه مستطیع شد باید حج افراد یا حج قران بجا آورد. و اگر کسی از شهرهای دور به مکه آمده و در آنجا مستطیع شده و قصد ماندن کرده و در آنجا به قدری مانده که می گویند مکه وطن او شده، وظیفه چنین شخصی حج افراد یا قران است؛ هر چند دو سال هم نمانده باشد؛ چنانکه اهل مکه اگر در شهرهای دور از مکه ساکن و متوطّن شوند و در آنجا مستطیع شوند پس از صدق وطن وظیفه آنان به حج تمتّع تبدیل می شود.

(مسئله ۱۳۲) شخص مجاور مکه معظّمه که تصمیم برگشت به وطن را داشته باشد، در استطاعت او مخارج رفتن به مکه معتبر نیست؛ ولی باید مخارج حج و برگشتن به وطن را داشته باشد؛ پس واجب نیست پول برگشتن را به مصرف حج برساند.

(مسئله ۱۳۳) کسی که مجاور مکه معظّمه شده ولی هنوز وظیفه اش به حج افراد و قران تبدیل نشده، بنابراحتیاط باید برای احرام عمره تمتّع به میقات شهر خود یا به یکی از میقاتهای پنجگانه دیگر برود و از آنجا محرم شود. و اگر اهل مکه معظّمه بخواهند حج تمتّع استحبابی یا نذری یا اجاره ای انجام دهند بنابراحتیاط به یکی از میقاتهای پنجگانه بروند، و در ادنی الحلّ تجدید نیّت کنند و لبّیک را بگویند. و تفصیل میقاتها به زودی می آید.

صورت حجّ تمتّع به نحو اجمال

(مسئله ۱۳۴) حج تمتّع مرکب است از دو عمل عبادی که یکی «عمره تمتّع» و دیگری «حج تمتّع» است؛ و عمره برحج مقدم است و هر دو باید در یک سال در ماههای حجّ، یعنی شوّال و ذی قعده و ذی حجّه انجام شوند.

(مسئله ۱۳۵) در عمره تمتّع شش چیز واجب است:

اول: نیّت

دوم: احرام از یکی از میقاتها به تفصیلی که می آید.

سوم: طواف دور خانه خدا

چهارم: دو رکعت نماز طواف

پنجم: سعی بین صفا و مروه.

ششم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن؛ و به وسیله تقصیر، محرم از احرام خارج می شود و آنچه به سبب احرام براو حرام شده بود حلال می شود؛ و با نزدیک شدن روز عرفه باید خود را برای اعمال حج تمتّع آماده و مهیا سازد.

(مسئله ۱۳۶) در حج تمتّع چهارده چیز واجب است:

اول: نیّت

دوم: احرام از مکه معظّمه

ص: ۶۵

سوم: وقوف به عرفات بعد از ظهر روز عرفه (نهم ذی حجّه)

چهارم: وقوف در مشعر یعنی مزدلفه، از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب؛ و بنابراحتیاط شب دهم را در مشعر به سربرد.

پنجم: ریگ زدن به جمره عقبه(۱) در مِنی در روز عید قربان.

ششم: قربانی در مِنی در روز عید.

هفتم: تراشیدن سر، یا کم کردن مو یا ناخن در مِنی به تفصیلی که می آید؛ و با این عمل آنچه به وسیله احرام براو حرام شده بود حلال می شود، غیر از بوی خوش و زن و شکار.

هشتم: طواف خانه خدا

نهم: دو رکعت نماز طواف

دهم: سعی بین صفا و مروه؛ و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود.

یازدهم: طواف نساء

دوازدهم: نماز طواف نساء؛ و با این عمل زن نیز حلال می شود، اما شکار تا در حرم است حرمت آن باقی است.

سیزدهم: بیتوته، یعنی ماندن شب در مِنی در شبهای یازدهم و

۱- «جمره عقبه» یعنی ستون آخر که اکنون طول آن به حدود ۳۲ متر و عرض ۵ متر افزایش یافته است.

دوازدهم بلکه سیزدهم نیز در بعضی صُوَر.

چهاردهم: ریگ زدن به جمره های سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم بلکه در روز سیزدهم برای بعضی اشخاص.

شرایط حجّ تمتّع

(مسئله ۱۳۷) در حجّ تمتّع چند شرط معتبر است:

اول: نیّت عمره وحج تمتّع کند؛ پس اگر نیّت حج دیگری کند یا در نیّت تردید داشته باشد کافی نیست.

دوم: عمره و حج هر دو با هم در ماههای حج یعنی شوّال و ذیقعده و ذیحجّه واقع شوند.

سوم: عمره و حج هر دو در یک سال واقع شوند. پس اگر عمره را بجا آورد و حج را برای سال بعد تأخیر اندازد، حج تمتّع او صحیح نیست؛ چه در مکه بماند یا از آن خارج شود، و چه در احرام عمره بماند یا از آن بیرون رود.

چهارم: احرام حج در حال توجه و اختیار از خود مکه باشد؛ و از هر جای مکه قدیم باشد کافی است؛ ولی بهتر است از مسجد الحرام باشد؛ و بهترین مکان آن مقام ابراهیم(ع) یا حجر اسماعیل(ع) است. پس اگر در حال اختیار از غیر مکه احرام ببندد احرام او باطل است و باید به مکه برگردد و از آنجا احرام ببندد؛ و چون مکه توسعه پیدا کرده

بنابراحتیاط هر چه نزدیکتر به مسجد الحرام احرام ببندد تا احرام در مکه سابق واقع شود؛ ولی اگر احرام از مکه ممکن نباشد از هر جا که ممکن است باید محرم شود.

(مسئله ۱۳۸) لازم نیست انسان اعمال حج و عمره را پیش از احرام یاد گرفته باشد. پس کافی است که در وقت احرام، عمره تمتّع یا حج تمتّع را قربه الی الله نیّت کند و کیفیت و تفصیل هر یک از آنها را در وقت عمل از روی مناسک یا به تعلیم دیگران یاد بگیرد و عمل نماید؛ هر چند یاد گرفتن آنها پیش از احرام بهتر و احوط است.

(مسئله ۱۳۹) پس از انجام عمره تمتّع بنابراحتیاط واجب باید انسان در مکه بماند و خود را گِرو حج بداند. و اگر برای کاری ناچار است از مکه خارج شود به قصد احرام حج احرام ببندد و با احرام حج از مکه خارج شود به گونه ای که منجر به فوت حج نشود؛ و پس از فراغت از کار خود با همان احرام به عرفات برود. و اگر بیرون رفتن از مکه برای او ضرورت دارد و احرام در آن حال موجب حرج و مشقت است مانعی ندارد بدون احرام خارج شود.

و چنانچه به هر جهت بدون احرام از مکه خارج شد پس اگر در همان ماهی که عمره تمتّع را بجا آورده به مکه برمی گردد، بدون احرام بازگردد و در وقت حج از مکه احرام ببندد؛ و اگر یک ماه در خارج

می مانـد در این صـورت به میقـات برود و به قصـد عمره تمتّع احرام ببنـدد و عمره تمتّع را دوبـاره بجـا آورد. همچنین اسـت بنابراحتیاط واجب اگر در خارج کمتر از یک ماه می مانـد ولی در همان ماهی که عمره تمتّع را بجا آورده برنمی گردد؛ و در این صورت بنابراحتیاط یک طواف نساء نیز بجا آورد.

(مسئله ۱۴۰) همان طور که شخص متمتّع(۱) پس از انجام عمره تمتّع بنابراحتیاط واجب نباید از مکه خارج شود، در بین عمره تمتّع نیز بنابراحتیـاط واجب نبایـد از مکه خـارج شود. ولی اگر منزل او در اطراف و نواحی نزدیـک مکه است به گونه ای که عرفا جزو مکه محسوب می شود، بعد از عمره یا در بین آن مانعی ندارد به منزل خود برود.

(مسئله ۱۴۱) کسـی که وظیفه اش حـج تمتّع است در حال اختیار و وسـعت وقت نمی توانـد به حـج افراد یا به حج قران عدول نمایـد. ولی اگر پس از احرام برای عمره تمتّع احساس کرد که وقت عمره تنگ شـده به گونه ای که اگر بخواهـد اعمال عمره را بجـا آورد از وقـوف به عرفـات که اولین رکن حـج است بـاز می مانـد، در این صـورت نیّت عمره خود را به نیّت حـج افراد تبدیل کند و خوب است احرام را نیز تجدید نماید و پس از اتمام حج افراد یک عمره مفرده بجا آورد؛ و در این صورت

۱- «شخص متمتّع» شخصی است که در حال انجام حج تمتّع و عمره تمتّع است.

حج تمتّع از عهده او ساقط می گردد.

و اگر پیش از احرام به قصد عمره تمتّع احساس کرد که وقت تنگ شده بنابراحتیاط به قصد احرام حج افراد احرام ببندد و عمره مفرده را نیز بجا آورد؛ و لی اکتفا به آن محل اشکال است. پس اگر استطاعت او باقی ماند یا اینکه از سابق حج براو واجب و ثابت شده بنابراحتیاط واجب در سال بعد حج تمتّع را بجا آورد.

همچنین اگر در وسعت وقت به قصد احرام عمره تمتّع احرام ببندد ولی عمدا اعمال عمره را تأخیر اندازد تا اینکه وقت تنگ شود به نحوی که انجام عمره موجب فوت حج می شود، در این صورت نیز بنابراحتیاط به حج افراد عدول کند و بنابراحتیاط احرام را نیز تجدید نماید؛ ولی اکتفا به آن محل اشکال است.

(مسئله ۱۴۲) اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نفساء باشد و اطمینان دارد برای طواف پاک می شود، در همان حال به قصد احرام عمره تمتّع احرام ببندد ولی صبرکند؛ پس اگر پیش از احرام حج پاک شد عمره تمتّع را انجام دهد؛ و اگر پاک نشد و احساس کرد وقت تنگ شده و اگر بماند از وقوف به عرفات باز می ماند، در این صورت نیّت خود را به نیّت حج افراد تبدیل کند وپس از فراغت از حج یک عمره مفرده بجا آورد. همچنین است اگر در حال احرام پاک بود ولی پیش از

طواف خانه خدا خون دید؛ و اگر بعد از طواف خون دید به همان حال سعی و تقصیر را بجا آورد و عمره او صحیح است؛ و می تواند به همان حال به قصد احرام حج محرم شود.

(مسئله ۱۴۳) اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نفساء است و نمی داند برای طواف عمره پاک می شود یا نه و یا اطمینان دارد پاک نمی شود، بنابراحتیاط احرام ببندد به قصد آنچه وظیفه اوست از عمره تمتّع یا حج افراد. پس اگر پیش از گذشتن وقت عمره تمتّع پاک شد عمره تمتّع را بجا آورد و بعد احرام حج ببندد؛ و اگر پاک نشد با همان احرام حج افراد بجا آورد و بعد از آن یک عمره مفرده انجام دهد و حج او صحیح است.

صورت حجّ افراد و حجّ قِران

(مسئله ۱۴۴) حج افراد عملی است مستقل و جدا از عمره و بر کسی واجب می شود که اهل مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشد. همچنین است بر کسی که وقت او از عمره تمتّع تنگ شده، و بر زن حائض و نفساء که نمی توانند عمره و حج تمتّع را انجام دهند؛ چنانکه در «مسئله ۱۴۲» گذشت. و واجب است بر کسی که می تواند و استطاعت آن را دارد، علاوه بر حج افراد و یا قران یک عمره مفرده نیز بجا آورد.

ص: ۷۱

(مسئله ۱۴۵) حج افراد در صورت و اعمال مانند حج تمتّع است؛ فقط چند فرق دارد:

اول: حج افراد از عمره جداست و شرط نیست هر دو در یک سال و متصل به یکدیگر انجام شوند؛ ولی حج تمتّع بعد از عمره تمتّع و متصل به آن می باشد و در حقیقت حکم یک عمل را دارند.

دوم: در حج افراد قربانی واجب نیست؛ ولی در حج تمتّع قربانی واجب و جزو آن می باشد.

سوم: در حج افراد و همچنین در حج قران جایز است در حال اختیار طواف حج و سعی را بروقوف به عرفات مقدم بدارند؛ ولی در حج تمتّع مقدم داشتن آنها محل اشکال است، مگر اینکه مضطر و ناچار باشند؛ مانند زنی که می ترسد بعدا حائض شود و نتواند طواف کند، یا مریض یا پیرمردی که می ترسد بعدا نتواند طواف یا سعی را انجام دهد، و همچنین کسی که به جهتی از جهات می ترسد بعدا وارد مکه شود؛ پس این اشخاص طواف و سعی را بروقوف به عرفات مقدم می دارند. و بنابراحتیاط واجب در هیچ کدام از اقسام حج طواف نساء را جلوتر بجا نیاورند؛ مگر اینکه اضطرار قطعی ایجاب کند که آن را مقدم بدارند. و هر جا طواف را پیش از وقوف به عرفات انجام دادند بنابراحتیاط پس از نماز طواف«لبّیک» را تجدید نمایند.

چهارم: محل احرام برای حج افراد یا حج قران یکی از میقاتهاست به تفصیلی که می آید؛ ولی محل احرام برای حج تمتّع مکه معظّمه است.

پنجم: بنابراحتیاط در حج افراد و قران، عمره بعد از حج واقع می شود؛ ولی در حج تمتّع، عمره باید پیش از حج و متصل به آن واقع شود.

ششم: در حج افراد و قران بجاآوردن طواف مستحب پس از احرام مانعی ندارد؛ ولی در حج تمتّع احتیاط در ترک است. و هر جا طواف مستحب را بجاآوردند بنابراحتیاط پس از آن لبّیک را تجدید نمایند.

(مسئله۱۴۶) حج قران که آن هم مثل حج افراد وظیفه اهل مکه و اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ می باشد، در صورت و اعمال مانند حج افراد است، فقط در حج قران باید در حال احرام و پس از آن قربانی همراه و مقارن باشد تا در مِنی ذبح شود؛ ولی در حج افراد قربانی واجب نیست. و در حج قران احرام ممکن است با لبّیک گفتن محقق شود و ممکن است با إشعار یا تقلید قربانی محقق شود، ولی بنابراحتیاط واجب در این صورت نیز لبّیک گفته شود. و اِشعار مخصوص به شتر است؛ و تقلید در همه قربانیها جاری است. و در شتر جمع بین اِشعار و تقلید مستحب است.

و «اِشعار» عبارت است از اینکه کوهان شتر از طرف راست مجروح گردد و به خون آغشته شود؛ و «تقلید» این است که حاجی نعلین (۱)(یا کفش) کهنه ای را که در آن نماز خوانده به گردن حیوان آویزان کند.

و چون وظیفه مردم شهرهای دور معمولاً حج تمتّع است از توضیح بیشتر نسبت به خصوصیات حج افراد و حج قران صرف نظر می شود.

میقاتها و محل احرام

برای احرام جاهای مخصوصی تعیین شده که به آنها «میقات» گفته می شود، و باید احرام از یکی از آن مکانها بسته شود؛ و مجموع آنچه در این مقام گفته و تعیین شده یازده مکان است:

اول: «مسجد شجره» است که در مکانی بنام «ذی الحلیفه» در نزدیکی مدینه منوّره در سر راه مکه واقع شده است. و آن میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه منوّره به عمره یا حج برود.

(مسئله ۱۴۷) بنابراحتیاط واجب از خود مسجد و در داخل آن احرام ببندند نه در خارج آن، و بهتر است در قسمت قدیمی مسجد احرام ببندند.

۱- نماز خواندن با نعلین عربی یا هر کفش دیگر اگر هنگام سجده نوک انگشتهای پا روی زمین قرار گیرد صحیح است.

(مسئله ۱۴۸) جایز نیست احرام را از مسجد شجره تأخیر اندازند؛ مگر شخص مریض یا ضعیف و مانند آنان که نمی توانند زیاد در حال احرام بمانند، که در این صورت جایز است احرام را تأخیر اندازند و از «جُحفه» که در راه آنان به مکه واقع شده محرم شوند.

(مسئله ۱۴۹) جنب و حائض می توانند در حال عبور از مسجد شجره احرام ببندند و نباید در مسجد توقف کنند. پس می توانند در خارج مسجد لباس احرام را بپوشند و در حال عبور از مسجد نیّت کرده و لبّیک بگویند.

(مسئله ۱۵۰) اگر جنب در اثر کثرت جمعیت نتواند در حال عبور از مسجد احرام ببندد و غسل هم میّسر نیست و نمی تواند صبرکند تا مقدمات غسل فراهم شود، در این صورت بنابراحتیاط واجب تیمّم کند و داخل مسجد شود و در آنجا احرام ببندد.

(مسئله ۱۵۱) اگر زن حائض نتواند در حال عبور از مسجد شجره احرام ببندد و نتواند صبرکند تا پاک گردد بنابراحتیاط درکنار مسجد و بیرون از آن احرام ببندد و در جُحفه احرام را تجدید نماید. چنانکه می تواند با نذر، خود را ملزم کند که در خود مدینه احرام ببندد و بدون عبور از میقات به مکه برود؛ ولی نذر زن شوهر دار بدون اذن شوهر محل اشکال است.

دوم: «جُحفه» است؛ و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب می باشد؛ و همچنین میقات هرکسی است که از آنجا عبورکند و در مسجد شجره احرام نبسته باشد.

سوم: «وادی عقیق» است؛ و آن میقات اهل نجد و عراق و مشرق و هر کسی که از آنجا عبورکند می باشد. و جزء اول آن «مسلخ» و وسط آن «غَمره» و آخر آن «ذات عرق» نامیده می شود.

(مسئله ۱۵۲) افضل احرام از مسلخ است و پس از آن غَمره، و بنابراحتیاط تا ذات عرق تأخیر نیندازند؛ بلکه پیش از رسیدن به آن احرام ببندند، مگر در حال ضرورت یا تقیّه.

چهارم: «یَلَملَم» است که نام کوهی است در جنوب مکه؛ و آن میقات اهل یمن است و هرکسی که از آنجا عبورکند.

پنجم: «قَرن المنازل» است؛ و آن میقات اهل طائف است و هرکس که از آنجا عبور کند.

ششم: منزل خود شخص است؛ و آن میقات کسی است که منزلش بعد از میقات و بین میقات و مکه واقع شده است. پس چنین کسی می تواند از منزل و محل خودش به قصد احرام عمره یا حج احرام ببندد، و لازم نیست به میقات برود؛ هر چند رفتن به میقات هم مانعی ندارد، بلکه بهتر است.

هفتم: «مکه معظّمه» است؛ و آن میقـات حـج تمتّع است که پس از اتمام عمره تمتّع از خود مکه به قصـد احرام حـج احرام می بندند و به عرفات می روند.

(مسئله ۱۵۳) احرام حـج تمتّع در هر جـای مکه قـدیم واقع شود کـافی است؛ ولی افضـل «مسـجدالحرام» است؛ و بهترین مکان «مقام ابراهیم(ع)» یا «حجر اسـماعیل(ع)» است. و چون شـهر مکه توسـعه پیدا کرده، بنابراحتیاط هر چه نزدیکتر به مسجدالحرام احرام ببندد تا مطمئن شود احرام در حدود مکه در صدر اسلام واقع شده و این احتیاط ترک نشود.

هشـتم: «جعرانه» است؛ و آن مکـانی است خـارج از حرم، و بنابراحتیـاط محل احرام اهل مکه است برای حـج افراد یا قران؛ هر چند بنابر مشهور جایز است از خود مکه و از منزل خود محرم شوند.

(مسئله ۱۵۴) در حکم اهـل مکه است کسـی که دو سـال یا بیشتر مجاور مکه معظّمه شـده است؛ هر چنـد قصـد سـکونت دائم نکرده باشـد. ولی اگر کمتر از دو سال مانـده باشـد وظیفه او حـج تمتّع است مگر اینکه مکه وطن او شـده باشد؛ و بنابراحتیاط واجب بایـد برای احرام عمره به میقات بلد خود یا یکی از میقاتهای پنجگانه دیگر برود، و برای احرام حج از مکه احرام ببندد؛ چنانکه تفصیل آن گذشت. و کسانی که از

شهرهای دور به قصد حج قران یا حج افراد می آیند، میقات آنان یکی از میقاتهای پنجگانه نخست است.

نهم: «ادنی الحلّ» است، یعنی نزدیکترین منطقه خارج از حرم به حرم؛ و آن میقات عمره مفرده کسانی است که در مکه تصمیم به انجام آن می گیرند.

(مسئله ۱۵۵) همه کسانی که در مکه تصمیم می گیرند عمره مفرده بجا آورند میقات آنان ادنی الحلّ است. پس باید به خارج حرم بروند و از آنجا احرام ببندند؛ و بهتر است برای احرام به «جعرانه« یا «حدیبّیه» یا «تنعیم» بروند؛ و از همه نزدیکتر به مسجد الحرام تنعیم است. و اما کسانی که از شهرهای دور به قصد عمره حرکت می کنند و به یکی از میقاتها برمی خورند، پس باید برای عمره مفرده و همچنین برای عمره تمتّع از یکی از میقاتها احرام ببندند.

دهم: «فخّ» است؛ و آن مکانی است در کنار مکه معظّمه. و آن بنابر قولی محل احرام بچه های نابالغ است. یعنی جایز است احرام آنان را تا فخّ تأخیر اندازند. ولی بنابر قول دیگر محل احرام آنان نیز یکی از میقاتهاست و فقط تبدیل لباس دوخته آنان به لباس احرام جایز است در فخّ انجام شود؛ و احوط رعایت این قول است.

یازدهم: محاذات یکی از میقاتهای پنجگانه نخست است، بنابر قول

جمعی از فقهـا رضـوان الله علیهـم که فرمـوده انـد اگر کسـی از راهی به مکه می رود که به یکی از میقاتهـای پنجگـانه برنمی خورد، بایـد محـاذی میقـاتی که به راه او نزدیکتر است احرام ببنـدد؛ و اگر در راه، محاذی با چنـد میقات می شود بنابراحتیاط محـاذی اولین میقـات احرام ببنـدد. بنابراحتیـاط حجّاج محترم سـعی کننـد به یکی از میقاتهای پنجگانه برونـد و از آنجا احرام ببندند.

احکام میقاتها

(مسئله ۱۵۶) میقات یا به علم ثابت می شود و یا به شهادت دو مرد عادل و یا به شهرت در محل و شهادت اهل اطّلاع به نحوی که اطمینان و وثوق حاصل شود.

(مسئله ۱۵۷) احرام پیش از میقات جایز نیست؛ و اگر پیش از میقات احرام ببندد اعتبار ندارد هر چند از میقات عبور کند؛ بلکه باید در میقات احرام را تجدید نماید.

البته از این حکم دو صورت استثناء شده است:

اول: کسـی نذرکنـد از مکان معیّنی پیش از میقات - مثلا از قم یا مشـهد - احرام ببنـدد که در این صورت عمل به نذر واجب است و احرام او صحیح می باشد؛ و لازم نیست به میقات برود یا در میقات تجدید نماید.

دوم: کسی بخواهد عمره ماه رجب را که مستحب مؤکّد است درک نماید و اگر بخواهد تا میقات صبر کند ماه رجب تمام می شود؛ پس در این صورت می تواند پیش از میقات احرام ببندد تا احرام او در رجب واقع شود و ثواب عمره ماه رجب را دریابد. و سرایت دادن این حکم به عمره ماههای دیگر خالی از اشکال نیست.

(مسئله ۱۵۸) همان گونه که تقدیم احرام برمیقات جایز نیست، تأخیر آن از میقات هم جایز نیست؛ پس کسی که قصد عمره یا حج دارد نمی تواند در حال اختیار بدون احرام از میقات عبور کند، هر چند میقات دیگری نیز در پیش داشته باشد؛ بلکه باید در اولین میقات احرام ببندد. و اگر از میقات بدون احرام عبورکند باید برگردد و در میقات احرام ببندد.

(مسئله ۱۵۹) اگر کسی که قصد عمره یا حج دارد از جهت فراموشی و غفلت یا جهل به میقات یا ندانستن مسئله بدون احرام از میقات عبور کند، پس اگر می تواند و وقت تنگ نشده باید به میقات برگردد و از آنجا احرام ببندد؛ چه در حرم داخل شده باشد یا نه. و اگر نمی تواند به میقات برگردد یا وقت حج می گذرد، پس اگر هنوز داخل حرم نشده از همانجا احرام ببندد؛ و اگر داخل حرم شده و می تواند برای احرام به خارج حرم برگردد باید برگردد؛ و اگر نمی تواند برگردد از

همانجا احرام ببندد، هر چند وارد مکه شده باشد. و در همه این صورتها بنابراحتیاط به مقداری که می تواند به عقب برگردد و سپس احرام ببندد؛ و این احتیاط تا جایی که ممکن است ترک نشود، بخصوص نسبت به زن حائض.

(مسئله ۱۶۰) اگر زن حائض از روی ندانستن مسئله گمان می کرد نمی تواند در حال حیض احرام ببندد و بدون احرام از میقات عبور کرد حکم او حکم مسئله سابق است.

(مسئله ۱۶۱) اگر کسی قصد عمره یا حج نداشت و برای کاری بدون احرام از میقات عبور کرد و پس از انجام کار خود فهمید مستطیع بوده است یا فعلا مستطیع شده، یا مثلا بچه بالغ شد و تصمیم گرفت عمره و حج بجا آورد، پس اگر می تواند و وقت تنگ نیست باید برای احرام به میقات برگردد؛ و اگر نمی تواند بنابر مشهور حکمش حکم مسئله سابق است. و هر چند این حکم بعید نیست ولی اقامه دلیل بر آن خالی از اشکال نیست.

(مسئله ۱۶۲) اگر شخص مستطیع با توجه و از روی علم و عمد بدون احرام از میقات عبور کرد، پس اگر می تواند باید به میقات برگردد و از آنجا احرام ببندد و حج و عمره او صحیح است؛ و اگر نمی تواند به میقات برگردد، بنابراقوی وقت عمره و حج او گذشته است

و باید در سال بعد حج بجا آورد؛ هر چند خوب است مطابق مسئله سابق عمل کند و در سال بعد نیز حج خود را اعاده نماید.

(مسئله ۱۶۳) کسانی که در این زمانها با هواپیما به جده وارد می شوند، چون جده میقات نیست باید سعی کنند به یکی از میقاتها بروند و از آنجا احرام ببندند. و اگرکوتاهی کنند تا وقت تنگ شود حج آنان صحیح نیست؛ ولی اگر کوتاهی نکنند و به هیچ وجه نتوانند به میقات بروند یا وقت حج تنگ شده باشد، از همانجا احرام ببندند و احتیاطا در ادنی الحلّ یعنی پیش از ورود به حرم احرام را تجدید نمایند و حج آنان صحیح است.

ص: ۸۲

فصل دوم

اشاره

اعمال، شرایط و آداب عمره تمتّع

و آداب ورود به حرم و مکه معظمه و مسجدالحرام و...

ص: ۸۳

احرام

واجبات، شرایط، تروک و محرمات و آداب آن

چنانکه قبلا گفته شد واجبات عمره تمتّع شش چیز است:

اول: نیّت عمره

دوم: احرام

در احرام سه چیز واجب است:

۱- نیّت

۲- پوشیدن لباس احرام

۳- تلبیه؛ یعنی گفتن لبّیک

(مسئله ۱۶۴) «نیّت» یعنی قصد محرم شدن برای انجام اعمال عمره یا حج مطابق دستور شرع مبین قربه الی الله. و لازم نیست در وقت نیّت اعمال را به تفصیل بداند، بلکه قصد اجمالی کافی است؛ سپس با مراجعه به کتاب مناسک یا پرسیدن از افراد خبره و مورد وثوق و

اطمینان، یک یک اعمال را یاد می گیرد و عمل می کند.

و در نیّت سه چیز معتبر است:

۱- «قصد قربت»، یعنی قصد کند اعمال را برای خدا و با خلوص نیّت بجا آورد، مانند سایر عبادات؛ پس اگر قصدش ریا باشد اعمال او باطل است.

۲- نیّت از اول اعمال تا آخر اجمالا موجود و مستمر باشد.

۳- خصوصیات عمل را تعیین نماید؛ و در نیّت خود مشخص کند که عمره است یا حج، عمره تمتّع است یا عمره مفرده، حج تمتّع است یا افراد یا قران، حَجَّه الاسلام است یا مثلا حج نذری یا نیابتی یا مستحبی.

(مسئله ۱۶۵) در اصل نیّت، گفتن به زبان یا خطور دادن و گذراندن در دل لازم نیست؛ بلکه مانند سایر عبادات وجود انگیزه و داعی در اعماق دل کافی است. و در تعیین خصوصیات عمل بنابراحتیاط آنها را در دل خطور دهد و یا بر زبان جاری کند.

(مسئله ۱۶۶) در نیّت احرام معتبر نیست که تصمیم داشته باشد همه محرمات و تروک احرام را از اول تا آخر ترک کند؛ بلکه چه بسا شخص محرم در حال نیّت به محرمات احرام توجه ندارد. پس همین اندازه که قصد عمره یا حج کند و اولین عمل آن را که گفتن لبّیک

است به قصد عمره یا حج انجام دهد احرام محقق می شود؛ یعنی با این کار، خود و اعضا و جوارح خود را اعتبارا در حریم مقدس خدایی وارد کرده است؛ و لزوم اجتناب از محرمات از آثار و احکام شرعیه آن می باشد. و در حقیقت احرام یک امر اعتباری است که به وسیله گفتن «لبّیک» محقق می شود. آری اگر در حال احرام به محرمات احرام توجه کند و تصمیم داشته باشد محرماتی را که باطل کننده عمره و حج است - مانند نزدیکی کردن با زن - انجام دهد، لازمه آن عدم نیّت عمره و حج است و از این جهت احرام و عمره یا حج او باطل است. و اگر فرضا معنای «احرام» حرام کردن محرمات احرام باشد، برگشت آن به انشای تحریم(۱) آنهاست نه تصمیم و عزم بر اجتناب از آنها؛ و انشاء کار آسانی است. بنابراین اگر در حال احرام مثلا تصمیم داشته باشد بعضی از محرمات را که موجب بطلان عمره و حج نیست - مانند سوار شدن در اتومبیل سقف دار یا هواپیما - انجام دهد به احرام او ضرر نمی زند.

(مسئله ۱۶۷) احرام و دیگر اعمال عمره و حج چنانکه گذشت از عبادات است و باید به قصد قربت و اخلاص انجام شود؛ پس اگر عمره و حج را به قصد ریا بجا آورد باطل است و باید در سال بعد آنها را اعاده کند. و اگر عمره تمتّع را به قصد ریا بجا آورد، پس اگر وقت

۱- «انشای تحریم» یعنی: حرام نمودن چیزی را بر خود

برای اعاده آن هست آن را اعاده کند؛ و اگر وقت تنگ شده باشد بنابراحتیاط واجب حج افراد و پس از آن عمره مفرده بجا آورد و در سال بعد نیز عمره و حج تمتّع را بجا آورد. همچنین است اگر عمره و حج را به علل دیگری باطل کرده باشد.

(مسئله ۱۶۸) اگر بعضی از ارکان عمره یا حج را به سبب ریا یا غیر آن باطل کند، در عمره حکم بطلان عمره را دارد و در حج حکم بطلان حج را؛ ولی اگر محل جبران آن باقی است و آن را جبران نماید عملش صحیح می شود، هر چند به سبب ریا معصیت کرده است.

(مسئله ۱۶۹) اگر در اثر ندانستن مسئله یا غفلت به جای نیّت عمره تمتّع نیّت حج تمتّع کند یا برعکس، پس اگر نظرش این بوده که همان عملی را که خداوند اینک بر او واجب کرده و دیگران هم آن را انجام می دهند بجا آورد و آن را هم بجا آورد، لکن در نامگذاری اشتباه کرده است عمل او صحیح است؛ ولی بهتر است پس از توجه نیّت را تجدید نماید.

(مسئله ۱۷۰) اگر در اثر ندانستن مسئله یا غفلت گمان کرد حج تمتّع بر عمره تمتّع مقدم است، پس در میقات به قصد حج تمتّع احرام بست تا به عرفات و مشعر برود و پس از اتمام حج عمره را بجا آورد، احرام او باطل است و باید در میقات احرام را تجدید نماید؛ و اگر از

میقات گذشته است باید به میقات برگردد. و اگر نمی تواند برگردد پس اگر در خارج حرم است از همانجا احرام را تجدید نماید؛ و اگر داخل حرم شده پس اگر می تواند به خارج حرم برگردد و در خارج حرم احرام ببندد؛ و اگر نمی تواند برگردد از همانجا احرام ببندد. و در همه این صورتها بنابراحتیاط به مقداری که می تواند به عقب برگردد و سپس احرام ببندد.

دوم از واجبات احرام: پوشیدن دو جامه احرام است که یکی را «ازار» و دیگری را «رداء» (۱)می نامند. بدین صورت که مردان پس از کندن لباسهای دوخته شده خود، إزار را به صورت لنگ به کمر خود می بندند و رداء را مانند عبا بر دوش خود می اندازند. و بنابراحتیاط واجب زنها نیز دو جامه احرام را بپوشند ولی لازم نیست لباسهای دوخته را بکنند؛ و جایز است دو جامه احرام آنان نیز دوخته باشد، به این صورت که شلوار را به قصد إزار بپوشند و چادر را به قصد رداء به سر بیندازند.

(مسئله ۱۷۱) بنابراحتیاط واجب لنگ باید به اندازه ای باشد که حداقل از ناف تا زانو را بپوشاند؛ و رداء را باید به شکل متعارف مانند عبا بر دوش بیندازند، به گونه ای که دو شانه را بپوشاند؛ و زنها می توانند

۱- «ازار» به معنای لنگ و «رداء» به معنای عبا می باشد.

آن را مانند چادر بر سر بیندازند.

(مسئله ۱۷۲) بنابراحتیاط واجب باید دو جامه احرام را پیش از نیّت احرام بپوشند؛ و اگر بعد از تلبیه پوشیده اند تلبیه را دوباره بگویند.

(مسئله ۱۷۳) اگر مرد از روی فراموشی یا ندانستن مسئله بدون کندن پیراهن خود احرام ببندد باید فورا آن را بکند و احرامش صحیح است؛ و لازم نیست آن را از طرف پا از بدن خود درآورد. همچنین اگر بعد از احرام بستن و تلبیه پیراهن دوخته بپوشد احرامش صحیح است و باطل نمی شود؛ ولی در این صورت باید پیراهن را از طرف پا درآورد، و اگر یقه آن تنگ است باید آن را بشکافد یا پاره کند تا از طرف پا کنده شود.

(مسئله ۱۷۴) اکتفا کردن به یک جامه بلند و بزرگ به جای دو جامه احرام محل اشکال است.

(مسئله ۱۷۵) پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا غیر آن مانعی ندارد.

(مسئه ۱۷۶) ازار یعنی لنگ باید بدن نما نباشد؛ و بنابراحتیاط مستحب رداء نیز بدن نما نباشد. و در زنها بنابراحتیاط واجب باید بدن نما نباشد.

(مسئله ۱۷۷) چنانکه گذشت در بچه ها جایز است درآوردن

لباسهای دوخته را تا «فخّ» که متصل به مکه است به تأخیر اندازند.

(مسئله ۱۷۸) بنابراحتیاط واجب بایـد دو جامه احرام را به قصد قربت و اطاعت امر خدا و به قصد احرام بپوشـند؛ و خوب اسـت کندن لباسهای دوخته نیز به قصد قربت و اطاعت انجام شود.

(مسئله ۱۷۹) آنچه در لباس نمازگزار شـرط است در جامه های احرام نیز شرط است؛ پس لباس احرام باید از ابریشم خالص و زرباف و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. همچنین باید پاک باشد؛ مگر از نجاساتی که در حال نماز بخشیده شده است.

(مسئله ۱۸۰) بنابراحتیاط واجب اگر در حال احرام لباسـهای احرام نجس شود بایـد آنها را تطهیر یا عوض کنند. و بدن نیز اگر نجس شود بنابراحتیاط واجب باید آن را تطهیر نمایند.

(مسئله ۱۸۱) اگر بدن یا لباس را تطهیر نکنند کفاره ندارد.

(مسئله ۱۸۲) لباسـهای زن نیز در حـال احرام بایـد پـاک باشـد و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشـد. و بنابراحتیـاط واجب از ابریشم خالص نیز نباشد؛ ولی ابریشم مخلوط مانعی ندارد.

(مسئله ۱۸۳) بایـد به جـامه های احرام عرفا جامه و ثوب گفته شود؛ پس بنابراحتیاط واجب از جنس بافته شـده باشـد و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.

(مسئله ۱۸۴) واجب نیست شخص محرم همیشه دو جامه احرام را پوشیده باشد. پس مانعی ندارد برای تطهیر یا شستشو یا حمام یا مانند اینها جامه ها را از خود دور کند، یا مثلا در گرما رداء را از دوش خود بردارد؛ چنانکه عوض کردن آنها هم مانعی ندارد، با رعایت شرایطی که گذشت.

(مسئله ۱۸۵) افضل بلکه احوط این است که در وقت ورود به مکه برای طواف جامه هایی را که در آنها احرام بسته پوشیده باشد.

(مسئله ۱۸۶) بنابراحتیاط واجب شخص محرم نباید إزار یعنی لنگ را به گردن خود گره بزند؛ بلکه بنابراحتیاط واجب هیچ یک از جامه های احرام را به گردن خود و به یکدیگر گره نزند؛ و همچنین دو پَر جامه را با سوزن یا سنجاق یا گره به هم متصل نکند. و اگر از روی ندانستن یا فراموشی گره زد یا با سوزن و سنجاق به هم متصل کرد فورا آن را باز کند؛ ولی به احرامش ضرر نمی زند و کفاره هم ندارد.

(مسئله ۱۸۷) اگر محرم مثلاـ برای رفع سرما ناچار باشد از قبا یا پیراهن دوخته استفاده کند می تواند آنها را به دوش خود اندازد، بدون اینکه دست در آستین آنها کند؛ و قبا را باید وارونه و بالا و پایین کند. و اگر محرم لنگ پیدا نکرد و ناچار شد می تواند شلوار بپوشد؛ ولی بنابراحتیاط کفاره بدهد.

سوم از واجبات احرام: «تلبیه» یعنی گفتن لبّیک می باشد، به نحوی که وارد شده است.

(مسئله ۱۸۸) از تلبیه آنچه وجوب آن قطعی است گفتن چهار «لبَّیْکَ» است بدین گونه: «لَبَّیْکَ اَللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لاشَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ»؛ و بنابراحتیاط واجب این جملات نیز در آخرآن اضافه شود: «إنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَ الْمُلْکَ لاشَرِیکَ لَکَ»؛ و پس از این جملات خوب است یک لبّیک نیز اضافه شود، ولی واجب نیست. و بنابراحتیاط مستحب همزه «إنَّ» هم با کسر «اِ» خوانده شود و هم با فتح «اَ»؛ هر چند خواندن آن با کسر کافی است. و خوب است کلمه «لَکَ» بعد از «المُلْکَ» نیز اضافه شود؛ ولی واجب نیست. پس تلبیه کامل چنین است:

لَبَّیْکَ اَللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لاشَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَ الْمُلْکَ (لَکَ) لاشَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ.

یعنی: «اجابت و اطاعت می کنم تو را، خدایا اجابت می کنم تو را، اجابت می کنم تو را، برای تو شریک نیست، اجابت می کنم تو را، به درستی که ستایش و نعمت و پادشاهی از آن توست، هیچ شریک نداری، اجابت می کنم تو را.» و مستحب است تلبیه های زیر نیز در آخر

آن اضافه شود:

لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ داعِیاً إِلَی دارِ السَّلامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ غَفّارَ الذُّنوبِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا الجَلالِ وَ الْإِکْرامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَبْدِئُ وَ الْمَعادُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَسْتَغْنِی وَ یُفْتَقَرُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ إِلهَ الْحَقِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا النَّعماءِ وَ الْفَضْلِ الحَسنِ الْجَمیل لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشّافَ الْکُرَبِ الْعِظامَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ یا کَرِیمُ لَبَّیْکَ.(۱)

(مسئله ۱۸۹) بر مکلف واجب است مقدار تلبیه واجب را یاد بگیرد و مانند تکبیره الاحرام نماز به طور صحیح ادا نماید. و اگر خوب یاد نگرفته دیگری تلقین کند، یعنی کلمه کلمه بگوید و او مانندش تلفظ نماید. و اگر نمی تواند درست بگوید بنابراحتیاط به شکلی که می تواند بگوید و ترجمه آن را نیز بگوید و دیگری هم جای او و به نیابت او بگوید.

(مسئله ۱۹۰) شخص لال که تلبیه را می داند ولی نمی تواند بگوید،

۱- البته این تلبیه های مستحب مطابق نقل شیخ طوسی(ره) در «تهذیب» نقل شده است و با نسخه «کافی» کمی تفاوت دارد.

بایـد زبـان خود را به تلبیه حرکت دهـد و بـا انگشت خود نیز به آن اشاره نمایـد؛ و بهتر است که دیگری نیز به جای او تلبیه را بگوید. و اگر آن را نمی داند و نمی تواند یاد بگیرد و تلقین هم ممکن نیست تا به آن اشاره نماید، دیگری به جای او بگوید.

(مسئله ۱۹۱) بچه ممیّز خـودش تلـبیه را بگویـد؛ و به جـای غیر ممیّز ولیّ او یـا دیگری به اذن ولی تلـبیه را بگویـد. و نسـبت به کسـی که در میقـات بیهـوش است نیز گفته شـده که دیگری به جـای او تلـبیه را بگویـد، ولی مسـئله محـل اشـکال است؛ پس بنابراحتیاط حکم او حکم کسی است که به سبب عذری بدون احرام از میقات عبور کرده است.

(مسئله ۱۹۲) در خصوص حـج قران جایز است به جای تلبیه احرام را به وسـیله إشـعار یا تقلید حیوان قربانی منعقد نمایند؛ ولی بنابراحتیاط واجب لبّیک نیز گفته شود. و معنای «حج قران» و «اِشعار» و «تقلید» سابقا بیان شد.

(مسئله ۱۹۳) تلبیه در احرام عمره و حـج، ماننـد تکبیره الاحرام نماز است که نماز با آن شـروع می شود؛ پس احرام بدون تلبیه (و در خصوص حـج قران، احرام بدون تلبیه یا اِشـعار یا تقلید) محقق نمی شود. بنابراین کسـی که نیّت احرام کرده و لباسـهای احرام را نیز پوشیده ولی تلبیه را نگفته است اگر یکی از محرمات احرام را مرتکب شود نه گناه

کرده و نه کفاره بدهکار است. همچنین است اگر تلبیه او به ریا و مانند آن باطل شده باشد.

(مسئله ۱۹۴) اگر تلبیه را فراموش کرد یـا دراثر ندانسـتن مسـئله آن را نگفت و از میقات عبور کرد بایـد به میقات برگردد و با تلبیه محرم شود. و اگر نمی توانـد برگردد و داخل حرم نشـده ، در همانجا با تلبیه محرم شود؛ و اگر داخل حرم شـده به خارج حرم برگردد؛ و اگر نمی توانـد در همانجـا محرم شـود. و بنابراحتیـاط در همـه این صورتهـا به مقـداری که می توانـد به عقب برگردد و سپس محرم شود.

(مسئله ۱۹۵) در صـحت احرام و تلبیه طهارت از حـدث اصـغر و حدث اکبر شـرط نیست؛ پس می تواند بدون وضو و در حال جنابت یا حیض و یا نفاس محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسئله ۱۹۶) شخصـی که برای احرام عمره تمتّع به میقـات آمـده اگر بعـد از گفتن لبّیـک در میقات و عبور از آن، خود را در حال اعمال عمره ببیند و شک کند که در وقت نیّت، نیّت عمره کرده یا اشـتباها نیّت حج کرده، عمره او صحیح است و احتیاطا نیّت را تجدیـد نمایـد. همچنین اگر بعـد از احرام در مکه و رفتن به عرفات که از اعمال حـج است شک کنـد که آیا نیّت حج کرده یا اشتباها نیّت عمره کرده، حج او صحیح است؛ و در غیر صورتی که ذکر شد مسئله اقسامی دارد که محل بحث

آنها کتابهای مفصّل فقهی است.

(مسئله ۱۹۷) اگر در میقات پس از پوشیدن لباس احرام شک کند تلبیه را گفته یا نه، باید آن را بگوید. و اگر پس از گفتن تلبیه وفراغت از آن شک کند آن را صحیح ادا کرده یا غلط، اگر پس از گذشت زمانی شک کند بنا را بر صحت آن بگذارد؛ و اگر بلافاصله شک کند بنابراحتیاط اعاده نماید.

(مسئله ۱۹۸) تلبیه واجب به نحوی که گذشت یک بار گفتن آن کافی است؛ ولی تکرار آن مستحب است؛ بخصوص پس از هر نماز واجب و مستحب، و بالا رفتن بر هر تپه و پایین آمدن از آن، و در هر سوار شدن و پیاده شدن، و در هر بیدار شدن از خواب، و هنگام سحر ها و در برخورد با هر سواری.

و در حدیث وارد شده: «هرکس در احرامش هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص لبّیک بگوید خداوند هزار هزار مَلک را وا می دارد که گواهی دهند بر برائت او از آتش و از نفاق.»

و بر مردها مستحب است لبّیک را بلند بگویند، بلکه از بعضی روایات وجوب آن استفاده می شود؛ ولی بنابراقوی واجب نیست.

(مسئله ۱۹۹) کسی که از مسجد شجره احرام می بندد بنابراحتیاط واجب تلبیه را در خود مسجد بگوید؛ ولی خوب است اظهار و بلند

ص: ۹۷

گفتن آن را تأخیر انـدازد تا «بَیـداء» که در حـدود دو کیلومتری مسـجد واقع شـده است. همچنین کسانی که از میقاتهای دیگر احرام می بندنـد تلبیه را در وقت احرام بگوینـد؛ ولی خوب است بلنـد گفتن آن را تأخیر اندازنـد تا کمی از راه را طی کنند. و کسی که از مکه مکرّمه برای حج احرام می بندد خوب است بلند گفتن آن را تأخیر اندازد تا به «رَقْطاء» برسد.

(مسئله ۲۰۰) کسانی که برای عمره تمتّع احرام بسـته انـد بنابراحتیاط پس از مشاهـده خانه های مکه معظّمه تلبیه را قطع کنند و دیگر لبّیک نگوینـد؛ و بنابر ظاهر روایت صـحیحه مقصود از «مکّه» در اینجا مقدار ساخته شده در صدر اسـلام است. و کسانی که از خارج حرم برای عمره مفرده احرام بسـته اند هنگام ورود در حرم تلبیه را قطع کنند. و کسانی که در نزدیک ترین منطقه به حرم برای عمره مفرده احرام بسـته اند پس از مشاهده کعبه معظّمه تلبیه را قطع کنند. و کسانی که برای هر یک از اقسام حج احرام بسته اند در ظهر روز عرفه تلبیه را قطع نمایند.

مستحبات احرام

(مسئله ۲۰۱) برای احرام چند چیز مستحب است:

اول: پیش از احرام خـود را پـاکیزه کنـد، ناختهـای خود را بگیرد، شـارب خود را بزنـد و موی عـانه (محـل روییـدن مو در زیر شکم) و زیر

بغل خود را بتراشد یا با نوره برطرف نماید.

دوم: کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذیقعده، و کسی که قصد عمره مفرده دارد از یک ماه پیش از آن موی سر و ریش خود را رها کند و آنها را اصلاح نکند.

سوم: پیش از احرام، در میقات غسل کند؛ و اگر می ترسد در میقات آب پیدا نشود جایز است پیش از رسیدن به میقات غسل کند؛ و اگر در میقات آب پیدا شد مستحب است آن را اعاده نماید. و غسل احرام از زن حائض و نُفَساء نیز صحیح است. و برخی از فقها غسل احرام را واجب بلکه شرط صحت احرام دانسته اند، پس حتی الامکان ترک نشود. و در اخبار معتبره نسبت به غسل احرام زیاد تأکید شده و حتی وارد شده است که اگر کسی بدون غسل یا نماز محرم شد پس از غسل و نماز آن را اعاده نماید. و اگر بعد از غسل احرام لباسی را که بر محرم حرام است پوشید یا غذایی را که برمحرم حرام است خورد یا بوی خوش استعمال کرد، مستحب است غسل را اعاده نماید؛ همچنین است اگر بعد از غسل و پیش از احرام بخوابد؛ بلکه اگر بین غسل و احرام حدث هم از او خارج شود خوب است به قصد رجاء، غسل را اعاده نماید. و اگر در اول روز غسل کند تا آخر روز بلکه تا آخر شب بعد کفایت می کند؛ همچنین اگر اول شب غسل کند تا آخر شب بلکه

تا آخر روز بعد کافی است. و اگر نمی تواند غسل کند خوب است به قصد رجاء و امیدواری تیمّم نماید.

چهارم: جامه های احرام از پنبه باشد.

پنجم: احرام بعد از نماز و خواندن دعاهای وارده انجام شود؛ بدین ترتیب: در صورت امکان بعد از نماز ظهر، وگرنه بعد از نماز واجب دیگر؛ و اگر وقت نماز واجب نیست بعد از خواندن شش رکعت نافله و یا اقلا دو رکعت نافله که در آنها سوره های «قل هو الله اَحد» و «قل یا ایّها الکافرون» را بخواند؛ و روایت شده که «قل هو الله اَحد» را در رکعت اول و «قل یا ایّها الکافرون» را در رکعت دوم بخواند. و پس از نماز حمد و ثنای الهی بجا آورد و بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد و سپس بگوید:

اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ اَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجابَ لَکَ، وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ وَ اتَّبَعَ اَمْرَکَ فَاِنِّی عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِکَ، لا اُوقِی إلاّ ما وَقِیتَ، وَ لا آخُذُ إلاّ ما اَعطَیْتَ، وَ قَدْ ذَکَرْتَ الْحَجَّ فَاَسْأَلُکَ اَنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلی کِتابِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَوِّیَنِی عَلی مَا ضَعُفْتُ وَ تَسَلِّمَ لِی مَناسِکِی فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عافِیَه، وَاجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الَّذِی رَضِیتَ وَ ارْتَضَیْتَ وَ سَمَّیْتَ وَ

کَتَبْتَ. اَللّهُمَّ اِنّی خَرَجْتُ مِنْ شُـقَّهٍ بَعِیـدَهٍ، وَ اَنْفَقْتُ مالی إِبْتِغاءَ مَرْضاتِکَ. اَللّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجَّتِی وَ عُمْرَتِی، اَللّهُمَّ إِنِّی اُرِیـدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَهِ اِلَی الْحَجِّ عَلَی کِتابِک وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِه. فَإِنَّ عَرَضَ لِی عارِضٌ یَحْبِسُنِی فَخَلِّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی بِقَدْرِکَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ، اَللّهُمَّ اِنْ لَمْ تَکُنْ حَجَّهً فَعُمْرَهً، اَحْرَمَ لَکَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظامِی وَ مُخِّی وَ عَصَبِی مِنَ النِّساءِ وَ الثِیابِ وَ الطِّیبِ، اَبْتَغِی بِذلِکَ وَجْهَکَ وَ الدّارَ الْآخِرَهَ(۱)

این دعا را کافی است یک بار بخواند و سپس احرام ببندد.

ششم: هنگام پوشیدن دو جامه احرام بنابر فرمایش شیخ صدوق(ره) بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلهِ الَّذی رَزَقَنِی مَا اُواری بِهِ عَوْرَتِی وَ اُؤَدِّی فِیهِ فَرْضِی وَ أَعْبُدُ فِیهِ رَبِّی وَ أَنْتَهِی فِیهِ إِلی مَا امَرَنِی، اَلْحَمْدُ لِلهِ الَّذی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی وَ أرَدْتُهُ فَأعانَنِی وَ قَبِلَنِی وَلَمْ یَقْطَعْ بِی وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی فَهُوَ حِصْنِی وَ کَهْفِی وَ حِرْزِی وَ ظَهْرِی وَ مَلاذِی وَ

۱- وسائل الشیعه ، کتاب الحج ، باب ۱۶ از ابواب الاحرام ، ح ۱

رَجائِی وَ مَنْجایَ وَ ذُخرِی وَ عُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَ رَخائِی(۱)

هفتم: تلبیه را تکرار کند، به خصوص پس از هر نماز واجب و مستحب و بالاـ رفتن بر هر تپه و پایین آمدن از آن، و در هر سوار شدن و پیاده شدن، و بیدار شدن از خواب و هنگام سحر ها و در برخورد با هر سواره.

مکروهات احرام

(مسئله ۲۰۲) مکروهات احرام نیز چند چیز است:

اول: احرام در جامه سیاه، بلکه احوط ترک آن است. و بهتر است جامه ها سفید باشند.

دوم: خوابیدن محرم در رختخواب و بالش زرد رنگ.

سوم: احرام در جامه راه راه.

چهارم: احرام در جامه چرکین، ولی اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است آن را تا زمانی که در حال احرام است نشوید.

پنجم: استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا زمان احرام باقی است.

ششم: حمام رفتن؛ و بهتر بلکه احوط این است که محرم بدن خود

۱- من لایحضره الفقیه ۲/۵۲۷

را با کیسه و مانند آن نساید.

هفتم: لبّیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا زند.

تروک و محرمات احرام

بیست و نه چیز است که شخص محرم به طور قطع یا به احتیاط واجب باید از آنها اجتناب کند؛ و ارتکاب بعضی از آنها سبب اعاده عمره یا حج، و ارتکاب بسیاری از آنها موجب کفاره می شود:

اول از محرمات احرام: «شکار حیوان وحشی صحرایی» است؛ مگر در مواردی که استثناء شده است.

(مسئله ۲۰۳) در حال احرام شکار کردن حیوان وحشی صحرایی و کمک کردن به صیاد در صید آن و نشان دادن شکار به او هر چند با اشاره باشد حرام است؛ چه صیاد در حال احرام باشد یا نه . همچنین بر محرم حرام است حیوانی را که دیگری شکار کرده ذبح نماید.

(مسئله ۲۰۴) شکار حیوان وحشی در حرم جایز نیست؛ هر چند شکارچی در حال احرام نباشد.

(مسئله ۲۰۵) خوردن گوشت شکار صحرایی در حال احرام حرام است؛ چه خودش شکار کند یا دیگری، شکار کننده در حال احرام باشد یا نباشد، شکار از حرم باشد یا از خارج حرم.

(مسئله ۲۰۶) بنا بر مشهور شخص محرم اگر شکار را بکشد یا ذبح

نمایـد در حکم میته است و حتی غیر محرم نیز بنابراحتیاط بایـد از آن اجتناب کنـد. همچنین است صـید حرم اگرکشـته یا ذبح شود؛ هر چند کشنده آن در حال احرام نباشد.

(مسئله ۲۰۷) حیوان وحشـی صحرایی اگر در خارج حرم صید و ذبح شود، خوردن گوشت آن در داخل حرم برای کسانی که در حال احرام نیسـتند مانعی نـدارد؛ ولی اگر آن را زنـده وارد حرم کردنـد ذبـح آن در حرم جایز نیست، بلکه بایـد آن را رها کنند.

(مسئله ۲۰۸) پرندگان نیز جزو شـکار صـحرایی محسوبند و شـکار آنها بر محرم حرام است؛ همچنین است ملخ. و باید شخص محرم دقت کند که ملخها زیر دست و پا تلف نشوند.

(مسئله ۲۰۹) جایز نیست محرم حیوان شـکار شـده ماننـد آهو و کبوتر و سایر پرنـدگان را بخرد و یا آنها را حبس و نگهداری نمایـد. و اگر پیش از احرام در خارج حرم آنها را شـکار کرده یا خریـده باشد، پس از اینکه محرم شد باید فورا آنها را را رها نمایـد؛ و اگر پرنـده پر در نیاورده یا پرهای آن را چیـده انـد بایـد از آن محافظت نماید تا پر درآورد و سـپس آن را رها کند. همچنین است حکم شکار و پرنـده ای که از خارج حرم وارد حرم کننـد؛ هر چند وارد کننده در حال احرام نباشد. و نیز چنین است حکم شکار و پرندگان حرم حتی نسبت به کسی که در حال احرام

ص: ۱۰۴

نیست؛ ولی اگر محرم در وطن خود شکار و پرنده ای دارد لازم نیست در وقت احرام او در میقات آنها را رها کنند.

(مسئله ۲۱۰) جایز نیست محرم حیوانات درنده را شکارکند یا بکشد و یا اذیت نماید؛ مگر اینکه قصد او کنند یا از آنها وحشت کند و برخود بترسد، که در این صورت کشتن آنها مانعی ندارد. همچنین جایز است افعی و مارهای خطرناک و عقرب و موش را بکشد و درکشتن آنها کفاره نیست.

(مسئله ۲۱۱) هر شکاری که بر محرم حرام است، جوجه و تخم آن حیوان نیز بر او حرام است.

(مسئله ۲۱۲) محرم بنابراحتیاط واجب زنبور را نکشد؛ مگر در صورتی که قصد اوکند. بلکه بنابراحتیاط واجب از کشتن مطلق حیوانات و حشراتی که اذیت نمی کنند اجتناب کنند.

(مسئله ۲۱۳) شکار کردن حیوانات دریایی مانند ماهی در حال احرام مانعی ندارد. و اگر حیوانی هم در آب و هم در خشکی زندگی می کند، ملاک جای تخم و جوجه گذاری آن است؛ پس اگر در آب تخم و جوجه می گذارد حیوان دریایی محسوب است.

(مسئله ۲۱۴) ذبح و خوردن گوشت حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی، گوسفند، گاو و شتر در حال احرام مانعی ندارد.

ص: ۱۰۵

و مخفی نماند که مسائل و فروع شکار و کفاره هر یک از شکارها بسیار زیاد است؛ و چون برای حجاج شهرهای دور کمتر مورد حاجت است لذا از تفصیل آنها در اینجا صرف نظر می شود.

دوم از محرمات احرام: «جماع» است؛ یعنی نزدیکی کردن با زن. و در اصلِ حرام بودن آن فرقی بین احرام عمره تمتّع و عمره مفرده و اقسام حج نیست. پس در عمره تمتّع پس از تقصیر، و در احرام حج و عمره مفرده پس از طواف نساء، زن بر او حلال می شود؛ همچنین است حکم زن نسبت به حلال شدن شوهر بر او.

(مسئله ۲۱۵) اگر کسی در عمره تمتّع از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند، پس اگر بعد از فراغت از سعی باشد عمره او صحیح است و فقط کفاره بر او واجب می شود؛ و کفاره آن بنابراحتیاط یک شتر است مطلقاً(۱)، هر چند فرق گذاشتن بین متمکن و عاجز خالی از قوت نیست؛ یعنی اگر می تواند یک شتر و اگر نمی تواند یک گاو و اگر نمی تواند یک گوسفند ذبح کند.

و اگر پیش از فراغت از سعی باشد، بنابراحتیاط یک شتر کفاره بدهد و عمره را تمام کند. و در صورت وسعت وقت آن را پیش از حج اعاده نماید و حج او صحیح است؛ و اگر نمی تواند عمره را اعاده نماید

۱- «مطلقاً» یعنی: چه متمکن و چه عاجز از دادن کفاره یک شتر باشد.

چون وقت حج تنگ می شود، بنابراحتیاط واجب یک حج به قصد آنچه وظیفه اوست، مردّد بین حج تمتّع و حج افراد بجا آورد، و بعد یک عمره مفرده، و در سال بعد عمره و حج تمتّع را اعاده نماید.

(مسئله ۲۱۶) اگر محرم در حج پیش از وقوف به مشعر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند کفاره آن بنابراحتیاط یک شتر است مطلقاً؛ و باید حج را تمام کند و سال بعد نیز آن را اعاده نماید، هر چند حج مستحبی باشد؛ و اگر حج را تمام نکند در احرام باقی می ماند.

و زن هم اگر در احرام بوده و به عمل راضی شده حکمش همین است؛ و باید تا آخر حج از یکدیگر جدا شوند؛ یعنی تا آخر با یکدیگر خلوت نکنند، بلکه شخص سومی با آنان باشد. و اگر زن راضی نبوده و مرد او را مجبور کرده است، حج زن صحیح است و مرد باید کفاره زن را نیز بدهد.

(مسئله ۲۱۷) اگر محرم در حج بعد از وقوف به مشعر و پیش از انجام پنج شوْط(۱) از طواف نساء با زن خود از روی علم و عمد نزدیکی کند، بنابراحتیاط کفاره آن مطلقا یک شتر است؛ ولی حج او صحیح است. و اگر زن هم در حال احرام راضی بوده حکمش همین است؛ و اگر مجبور شده کفاره او به عهده مرد است.

ص: ۱۰۷

۱- «شوْط» یعنی: یک دورکامل به دور خانه کعبه

و اگر پس از گذشتن پنج شَوْط از طواف نساء بوده حج آنان صحیح است و بنابراقوی کفاره هم واجب نیست.

(مسئله ۲۱۸) اگر محرم در عمره مفرده پس از فراغت از سعی و پیش از تقصیر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی نماید عمره او صحیح است؛ ولی کفاره بر او واجب می شود. و اگر پیش از سعی نزدیکی کند عمره او باطل می شود و باید کفاره بدهد؛ و بنابراحتیاط عمره را تمام کند و یک ماه در مکه بماند و بعد به یکی از میقاتها برود و از آنجا برای عمره مفرده احرام ببندد و عمره را اعاده نماید. و کفاره در عمره مفرده مانند کفاره در عمره تمتّع است به تفصیلی که گذشت(۱)

(مسئله ۲۱۹) در مسائلی که گذشت فرقی نیست بین اینکه نزدیکی در جلوی زن باشد یا عقب، زن دائم باشد یا متعه، منی خارج شود یا نشود.

(مسئله ۲۲۰) اگر با زن دیگری غیر از زن خود زنا کند یا اشتباها با او نزدیکی کند، حکم آن مانند نزدیکی با زن خود می باشد؛ بلکه ظاهرا لواط با مرد هم همین حکم را دارد.

(مسئله ۲۲۱) در همه مسائلی که گذشت کسی که نزدیکی کرده مرتکب گناه شده و باید علاوه بر کفاره از عمل خود استغفار کند.

۱- به مسئله ۲۱۵ مراجعه شود.

(مسئله ۲۲۲) اگر در احرام حج یا عمره با زن خود از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسئله نزدیکی کند، عمره و حج او صحیح است؛ هر چند پیش از وقوف به مشعر و پیش از سعی باشد. و کفاره نیز واجب نیست.

(مسئله ۲۲۳) اگر در احرام حج یا عمره از روی علم و عمد با زن خود بدون دخول نزدیکی کند باید استغفار نماید؛ و کفاره آن بنابراحتیاط یک شتر است مطلقا، هر چند منی خارج نشود. ولی عمره و حج او صحیح است؛ هر چند پیش از وقوف به مشعر و پیش از سعی باشد.

سوم از محرمات احرام: «بوسیدن زن» است.

(مسئله ۲۲۴) جایز نیست محرم زن خود را از روی شهوت ببوسد؛ بلکه بنابراحتیاط مطلقا او را نبوسد. و چنانچه بوسید پس اگر از روی شهوت باشد و منی خارج شود کفاره آن یک شتر است؛ بلکه همچنین است بنابراحتیاط واجب اگر منی خارج نشود. و اگر بدون شهوت بوسید کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر زن اجنبی را ببوسد کفاره آن مثل کفاره بوسیدن زن خود می باشد. و بنابراحتیاط واجب اگر زن مرد را ببوسد همین حکم را دارد؛ ولی بوسیدن مادر و امثال او از محارم از روی عاطفه و شفقت مانعی ندارد.

(مسئله ۲۲۵) اگر محرم پس از اینکه تقصیر کرد یا طواف نساء بجا آورد و زن بر او حلال شد زن خود را که هنوز در حال احرام است ببوسد، بنابراحتیاط باید یک گوسفند بکشد.

چهارم از محرمات احرام: «لمس بدن زن و بازی با زن» است.

(مسئله ۲۲۶) جایز است محرم بدن زن خود را بدون شهوت لمس کند یا او را برای سوار شدن یا پیاده شدن مثلا در بغل بگیرد؛ ولی لمس بدن او یا بازی با او از روی شهوت جایز نیست. و کفاره لمس او با شهوت ذبح یک گوسفند است. و اگر لمس و بازی را ادامه دهد تا منی خارج شود کفاره آن مثل کفاره نزدیکی کردن است. و بنابراحتیاط واجب اگر زن بدن مرد را لمس کند، حکم آن همین است.

پنجم از محرمات احرام: «نگاه کردن به زن» است.

(مسئله ۲۲۷) جایز نیست محرم از روی شهوت حتی به زن خود نگاه کند؛ ولی بدون شهوت مانعی ندارد. و اگر با شهوت نگاه کند و منی خارج شود کفاره آن یک شتر است. و اگر با شهوت نگاه کند ولی منی خارج نشود، یا بدون شهوت نگاه کند و تصادفا منی خارج شود کفاره ندارد.

(مسئله ۲۲۸) اگر محرم به زن اجنبی با شهوت یا بدون شهوت نگاه کند و منی خارج شود پس اگر دارا باشد کفاره آن یک شتر است؛ و

اگر متوسط باشد یک گاو، و اگر فقیر باشد یک گوسفند است. و اگر منی خارج نشود کفاره ندارد؛ هر چند گناه کرده است. و بنابراحتیاط واجب نگاه زن به مرد نیز همین حکم را دارد.

(مسئله ۲۲۹) اگر محرم از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسئله زن خود را ببوسد یا لمس یا نگاه کند و یا با او بازی کند کفاره ندارد؛ هر چند از روی شهوت باشد و منی هم خارج گردد.

ششم از محرمات احرام: «استمناء» است.

(مسئله ۲۳۰) اگر محرم با آلت خود بازی کند تا منی از او خارج شود، حکم او مانند کسی است که در حال احرام عمره یا حج نزدیکی کرده باشد به تفصیلی که در «مسئله ۲۱۵» گذشت. همچنین است بنابراحتیاط واجب اگر به نحوی دیگر غیر از بازی با زن خود، کاری کند که منی از او خارج شود؛ مخصوصا اگر با قصد خروج منی باشد. ولی اگر با زن خود از روی شهوت بازی کند یا او را لمس نماید یا ببوسد و منی خارج شود، هر چند کفاره واجب است چنانکه گذشت، ولی بطلان عمره یا حج او معلوم نیست؛ بلکه اقوی عدم بطلان است.

هفتم از محرمات احرام: «عقد ازدواج» و نیز«گواه شدن بر عقد ازدواج» است.

(مسئله ۲۳۱) محرم جایز نیست در حال احرام برای خود زن بگیرد

یا زنی را برای دیگری عقـد نماید؛ چه عقد دائم باشد یا متعه، و شـخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد. و اگر زنی را برای خود یا دیگری عقد کند، عقد باطل است؛ هر چند جاهل به مسئله باشد.

(مسئله ۲۳۲) اگر بـا علم به مسـئله در حـال احرام زنی را برای خـود عقـد کنـد، آن زن برای او همیشه حرام می شود. ولی اگر جاهل به مسـئله بوده پس از تمام شـدن احرام می توانـد آن زن را بگیرد؛ هر چنـد خوب است او را نگیرد، بخصوص اگر با او نزدیکی کرده باشد.

(مسئله ۲۳۳) اگر محرم در حـال احرام یا پیش از آن کسـی را وکیل کرده که برایش زن بگیرد و او در حال احرامِ موکّل برای او زن گرفت، صـحت آن عقـد محل اشـکال است؛ بلکه باطل بودن آن خالی از قوت نیست. ولی اگر در حال احرام کسـی را وکیل کند که بعد از تمام شدن احرام برای او زن بگیرد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۳۴) محرم جـایز نیست به عنوان شاهـد و گواه در مجلس عقـد ازدواج حاضـر شود؛ هر چنـد آن عقـد برای غیر محرم باشد.

(مسئله ۲۳۵) بنابراحتیاط محرم در حال احرام بر واقع شـدن عقـد ازدواج شـهادت ندهد؛ هر چند پیش از احرام در مجلس عقد حاضر بوده باشد. همچنین بنابراحتیاط در حال احرام خواستگاری نکند.

(مسئله ۲۳۶) بنابراحتیاط واجب زنی را که در حال احرام است

ص: ۱۱۲

برای کسی عقد نکنند؛ هر چند آن کس در حال احرام نباشد. و اگر عقد کردند آن مرد با او نزدیکی نکند، بلکه احتیاطا او را طلاق دهد؛ و اگر به مسئله عالم بوده هیچ وقت او را نگیرد.

(مسئله ۲۳۷) اگر کسی زنی را برای مردی که در حال احرام است عقد کند و آن مرد دخول کند، پس اگر زن و عقد کننده می دانسته اند که مرد محرم است و هر سه عالم به مسئله بوده اند بر هر یک از سه نفر کفاره یک شتر واجب است؛ و اگر دخول نکند بر هیچ کدام کفاره نیست. و در این حکم فرق نیست بین اینکه زن و عقد کننده در حال احرام باشند یا نباشند. و اگر بعضی از آنان مسئله را می دانسته بر خصوص او کفاره واجب است.

هشتم از محرمات احرام: «استعمال بوی خوش» است.

(مسئله ۲۳۸) استعمال چیزهای خوشبو - مانند: مشک، زعفران، عنبر، عود، ورس و کافور - به خوردن یا بوییدن یا مالیدن به بدن یا لباس بر مرد و زن در حال احرام حرام است؛ همچنین است پوشیدن لباسی که از سابق اثری از بوی خوش در آن مانده باشد.

و احتیاط واجب، بلکه اقوی تعمیم حکم است نسبت به تمام اشیائی که معمولاـ به منظور استفاده از بوی خوش آنها، تهیه و استعمال می شوند؛ مانند: گلاب و انواع عطرها و ادکلنها، همچنین صابونهای

عطری و شامپوهای خوشبو و معطر.

(مسئله ۲۳۹) بنابراحتیـاط واجب محرم بایـد از گلهـا و سبزیهـایی که بوی خوش دارنـد مخصوصا از ریحان و از گلهایی که از آنها گلاب و عطریات تهیه می شود اجتناب کند؛ بلکه بنابراحتیاط از ادویه خوشـبو مانند دارچین و هِل و زنجبیل و ریشه جوز نیز اجتناب نماید. ولی از سبزیهای صحرایی خودروی که بوی خوش دارند مانند: بومادران و درمنه و خزامی که معمول نیست در عطریات از آنها استفاده شود اجتناب لازم نیست.

(مسئله ۲۴۰) خـوردن میـوه هـای خوشــبو؛ - ماننـد: سـیب، بـه، گلابـی، پرتغـال و ترنـج - در حـال احرام مـانعی نـدارد؛ ولی بنابراحتیاط واجب باید از بوییدن آنها حتی در حال خوردن اجتناب نماید.

(مسئله ۲۴۱) بر محرم واجب است بینی خود را از بوی خوش بگیرد. و حرام است بینی خود را از بوی بد بگیرد؛ ولی تند رفتن برای نجات از بوی بد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۴۲) اگر محرم به پوشیدن لباس معطر یا غذا یا دوایی که در آن چیزهای خوشبو مصرف شده ناچار شود، استعمال آن مانعی ندارد؛ ولی باید بینی خود را از بوی خوش آنها بگیرد و احتیاطا کفاره بدهد.

(مسئله ۲۴۳) خریـد و فروش عطریات و چیزهای خوشـبو در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی نباید آنها را اسـتعمال کند و یا برای امتحان بو بکشد.

(مسئله ۲۴۴) اگرتصادفا یا عمـدا لباس محرم به زعفران یا چیزهای خوشـبوی دیگر آلوده شود، باید لباس را فورا عوض کند یا بوی خوش را از آن هر چند به شستن برطرف نماید. ولی اگر خَلُوق (۱)کعبه معظّمه که در آن زعفران و چیزهای دیگر به کار می رفته به لبـاس بمالـد اجتناب از آن لازم نیست؛ لکن چون معمولا در این زمانها کعبه را با چیزهای دیگر خوشـبو می کننـد، محرم بنابراحتیاط واجب باید از آنها اجتناب نماید و بینی خود را از بوی آنها بگیرد.

(مسئله ۲۴۵) اگر محرم چیزهای خوشـبو را عمدا بخورد باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسـفند است. همچنین است بنابراحتیاط واجب اگر آنها را در حال ناچاری بخورد و یا عمـدا بو بکشد یا به لباس و بدن خود بمالد؛ ولی اگر از روی غفلت و فراموشـی یا ندانستن مسئله استعمال کرده کفاره ندارد؛ ولی خوب است استغفار کند، و بنابراحتیاط چیزی هم صدقه بدهد یا مسکینی را اطعام نماید.

۱- عطر خاصی بوده که بیشترین اجزایش از زعفران تشکیل شده و در گذشته با آن کعبه را معطر و خوشبو می نموده اند.

(مسئله ۲۴۶) اگر استعمال بوی خوش را در یک جلسه ادامه دهد بنابراقوی یک کفاره کافی است؛ ولی اگر در چند نوبت با فاصله استعمال کند، احوط تعدد کفاره است. و اگر پس از استعمال کفاره دهد و دوباره استعمال کند واجب است دوباره کفاره بدهد.

(مسئله ۲۴۷) محرم اگر در احرام حج پیش از تمام کردن سعی فوت کند نباید او را با آب کافور غسل دهند، و باید به جای آن با آب خالص غسلش دهند؛ همچنین نباید او را با کافور حنوط کنند. همچنین است حکم محرم به احرام عمره اگر پیش از تقصیر فوت کند.

نهم از محرمات احرام: «روغن مالی بدن» است.

(مسئله ۲۴۸) محرم نباید در حال احرام بدن خود را روغن مالی کند؛ هر چند روغن خوشبو نباشد. ولی اگر برای معالجه ضرورت داشته باشد مانعی ندارد؛ مانند: پمادهایی که روی زخمها مالیده می شوند.

(مسئله ۲۴۹) جایز نیست پیش از احرام روغن خوشبویی که بوی خوش آن تا بعد از احرام باقی می ماند به بدن مالیده شود؛ ولی اگر بوی خوش آن باقی نمی ماند مانعی ندارد، هر چند چربی آن باقی بماند.

(مسئله ۲۵۰) خوردن روغن در حال احرام اگر چیز خوشبویی در آن نباشد مانعی ندارد.

ص: ۱۱۶

(مسئله ۲۵۱) اگر محرم عمدا به بدن خود روغنی که مخلوط با چیز خوشبویی است بمالد، بنابراحتیاط واجب باید کفاره بدهد؛ هر چند از روی ناچاری و برای معالجه باشد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر از روی ندانستن مسئله باشد بنابراحتیاط یک مسکین اطعام کند. و اگر روغن ذاتا خوشبو باشد بنابراحتیاط نیز کفاره را بدهد؛ ولی اگر روغن خوشبو نباشد در مالیدن آن کفاره ثابت نیست، هر چند خوب بلکه احوط است.

دهم از محرّمات احرام: «سرمه کشیدن» است.

(مسئله ۲۵۲) سرمه کشیدن به سرمه سیاه که معمولا برای زینت استعمال می شود هر چند قصد زینت نکند، و همچنین به سرمه هایی که در آنها چیزهای خوشبو و معطر به کار رفته برای مرد و زن در حال احرام حرام است؛ و بنابراحتیاط واجب از هر سرمه ای که زینت باشد اجتناب نمایند. ولی استعمال سرمه ای که نه سیاه و نه خوشبو و نه زینت باشد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۳) اگر برای معالجه چشم ناچار باشند سرمه بکشند، جایز است از سرمه هایی که در آنها چیزهای خوشبو به کار نرفته استفاده نمایند.

(مسئله ۲۵۴) در سرمه کشیدن کفاره ثابت نیست؛ هر چند احوط

ذبح یک گوسفند است. ولی اگر در سرمه چیزهای خوشبو به کار رفته باشد، کفاره آن بنابراحتیاط واجب ذبح یک گوسفند است.

یازدهم از محرّمات احرام: «به دست کردن انگشتر به قصد زینت» است.

(مسئله ۲۵۵) بر محرم حرام است به قصد زینت انگشتر به دست کند؛ ولی اگر به قصد عمل به استحباب باشد مانعی ندارد؛ همچنین برای مقاصد عقلایی دیگر مانند: استفاده از خواص نگین آن یا حفظ آن از گم شدن یا شمردن شوطهای طواف با آن مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۶) در استعمال انگشتر به قصد زینت، کفاره ثابت نیست؛ هر چند اولی و احوط ذبح یک گوسفند است.

دوازدهم از محرّمات احرام: «زینت کردن و پوشیدن زیور» برای زن است.

(مسئله ۲۵۷) جایز نیست زن در حال احرام خود را زینت کند و یا زیورهایی را به قصد زینت بپوشد؛ بلکه بنابراحتیاط واجب از آنچه زینت است اجتناب نماید، هر چند به قصد زینت نباشد. ولی زیورهایی را که پیش از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته لازم نیست برای احرام بیرون آورد؛ لکن باید آنها را بپوشاند و به هیچ مرد حتی به شوهر خود آنها را نشان ندهد.

ص: ۱۱۸

(مسئله ۲۵۸) بر مرد و زن در حال احرام حرام است به قصد زینت حنا ببندند؛ بلکه اگر حنا بستن زینت باشد بنابراحتیاط واجب بایـد از آن اجتناب کنند، هر چند به قصد زینت نباشد. ولی اگر زینت نباشد و برای معالجه و درمان از آن اسـتفاده کنند مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۹) حنا بسـتن پیش از احرام به هر قصد باشد مانعی ندارد؛ ولی اگر اثر و رنگ آن تا زمان احرام باقی می ماند خوب است آن را ترک کنند، بلکه احوط است.

(مسئله ۲۶۰) در زینت کردن و اسـتعمال زیور آلات و حنا بسـتن کفاره ثابت نیست؛ هر چند اولی و احوط ذبح یک گوسـفند است.

سیزدهم از محرّمات احرام: «نگاه کردن در آینه» است.

(مسئله ۲۶۱) نگـاه کردن مرد و زن در حـال احرام در آینه برای زینت جـایز نیست؛ بلکه بنابراحتیاط واجب برای غیر زینت هم در آینه نگاه نکنند، مگر اینکه به هیچ وجه صدق زینت نکند.

(مسئله ۲۶۲) اگر عکس گرفتن از اشخاص یا منظره ها مستلزم نگاه در آینه باشد؛ بنابراحتیاط از آن اجتناب نمایند.

(مسئله ۲۶۳) اگر در اطاقی که شـخص محرم سـکونت دارد آینه باشـد و می داند که گاهی چشم او بی اختیار به آینه می افتد ظاهرا اشکال ندارد؛ ولی بنابراحتیاط آینه را بردارد یا چیزی روی آینه بیندازد.

(مسئله ۲۶۴) نگاه کردن محرم به اجسام صاف و صیقل داده شده که عکس انسان در آنها پیداست و همچنین نگاه کردن در آب مانعی ندارد؛ مگر اینکه برای زینت باشد.

(مسئله ۲۶۵) عینک زدن اگر زینت باشد در حال احرام حرام است؛ و اگر زینت نباشد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۶۶) در نگاه کردن در آینه کفاره ثابت نیست؛ هر چند اولی و احوط ذبح یک گوسفند است. و مستحب است پس از نگاه کردن در آینه لبّیک بگوید.

چهاردهم از محرّمات احرام: «پوشیدن لباس دوخته» برمردان است.

(مسئله ۲۶۷) بر مرد محرم پوشیدن پیراهن و قبا و شلوار و زیر شلواری و جامه های آستین دار که معمولا دستها را در آستین آنها می کنند، و جامه های دکمه دار که معمولا دکمه های آنها را می اندازند حرام است؛ بلکه بنابراحتیاط واجب باید از پوشیدن هر جامه دوخته شده اجتناب نماید.

همچنین از پوشیدن لباسهایی که شبیه به دوخته است، مانند: پیراهنها و زیر پیراهنهایی که با چرخ یا با دست می بافند اجتناب کند؛ همچنین است پوششهایی که با پشم می مالند، مانند: کُلیچه و نمدهایی که چوپانان می پوشند.

ص: ۱۲۰

(مسئله ۲۶۸) بنابراحتیاط مرد محرم از پوشیدن هر نوع لباس دوخته اجتناب نماید؛ هر چند کوچک باشد، مانند: کمربند دوخته و شب کلاه.

(مسئله ۲۶۹) اگر قمقمه آب مثلا در محفظه دوخته باشد یا وسائل سفر در ساکِ دوخته باشد بنابراحتیاط در حال احرام آنها را بر دوش نیندازد؛ ولی دست گرفتن آنها مانعی ندارد.

(مسئله ۲۷۰) همیانی را که در آن پول خود را حفظ می کنند و به کمر می بندند برای محرم جایز است آن را به کمر خود ببندد؛ هر چند دوخته باشد، ولی بنابراحتیاط بدون گره باشد.

(مسئله ۲۷۱) اگر محرم به فتق بند دوخته نیاز پیدا کند و ناچار شود آن را به خود ببندد جایز است آن را به خود ببندد؛ ولی بنابراحتیاط کفاره آن را بدهد.

(مسئله ۲۷۲) اگر محرم به لباس دوخته احتیاج پیدا کند و ناچار شود آن را بپوشد جایز است آن را بپوشد؛ ولی بنابراحتیاط واجب باید کفاره آن را بدهد.

(مسئله ۲۷۳) کفاره پوشیدن لباس دوخته اگر از روی علم و عمد باشد، ذبح یک گوسفند است؛ همچنین است بنابراحتیاط واجب اگر از روی اضطرار و ناچاری باشد؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن

مسئله باشد کفاره واجب نیست.

(مسئله ۲۷۴) جایز است محرم هنگام خوابیدن از لحاف یا رواندازِ دوخته استفاده کند و بدن خود را با آن بپوشاند؛ ولی سر خود را باید نپوشاند. و بنابراحتیاط در حال نشستن نیز لحاف یا پتو را به خود نپیچد.

(مسئله ۲۷۵) محرم جایز است شال ندوخته یا عمامه را دور کمر خود روی لنگ ببندد؛ ولی بنابراحتیاط آن را تا سینه خود بالا نبرد. بلکه خوب است به طور کلی از بستن شال و عمامه به دور کمر اجتناب نماید.

(مسئله ۲۷۶) اگر محرم چند نوع لباس دوخته بپوشد - مانند: پیراهن و قبا و شلوار - برای هرکدام باید یک کفاره بدهد. و اگر آنها را داخل یکدیگر کند و یک دفعه بپوشد باز هم بنابراحتیاط واجب برای هر کدام یک کفاره بدهد.

(مسئله ۲۷۷) اگر محرم چند لباس دوخته از یک نوع بپوشد - مثلا: چند پیراهن یا چند قبا بپوشد - چه در یک مجلس باشد یا در چند مجلس، بنابراحتیاط برای هر کدام یک کفاره بدهد.

(مسئله ۲۷۸) اگر یک نوع لباس دوخته، مانند: پیراهن مثلا بپوشد و کفاره آن را بدهد و بعد پیراهن دیگر بپوشد یا آن پیراهن را درآورد و پس از دادن کفاره دوباره آن را بپوشد باید دوباره کفاره بدهد.

(مسئله ۲۷۹) اگر از روی اضطرار و ناچاری چند نوع لباس دوخته بپوشد بنابراحتیاط واجب باید برای هر کدام یک کفاره بدهد؛ همچنین است بنابراحتیاط اگر چند لباس دوخته از یک نوع بپوشد.

(مسئله ۲۸۰) اگر محرم لباس دوخته ای را از روی فراموشی یا ندانستن مسئله پوشیده است پس از توجه و علم باید فورا آن را درآورد. پس اگر آن را پیش از تلبیه پوشیده است می تواند آن را از طرف سر درآورد؛ و لازم نیست آن را از طرف پا درآورد. ولی اگر بعد از تلبیه و تحقق احرام پوشیده است، باید از طرف پا درآورد؛ و اگر یقه آن تنگ است باید آن را بشکافد یا پاره کند تا از طرف پا کنده شود. و در هر دو صورت اگر در بیرون آوردن آن کوتاهی نکند کفاره واجب نیست؛ واگر عمدا کوتاهی کند و بیرون آوردن آن را به تأخیر بیندازد باید کفاره بدهد. و تفصیلی که در چگونگی بیرون آوردن لباس دوخته گفته شد، در صورتی که از روی علم و عمد هم آن را پوشیده باشد جاری است.

(مسئله ۲۸۱) برای زنها جایز است در حال احرام هر اندازه لازم داشته باشند لباس دوخته بپوشند؛ بارعایت شرایطی که در لباس احرام معتبر است و پیش از این گفته شد؛ و کفاره نیز واجب نیست. ولی بنابر روایات معتبر زنها در حال احرام نهی شده اند از پوشیدن «قُفّازَین» که به

صورت یک جفت دستکش زنانه بوده و زنها برای رفع سرما به دست می کرده اند و بیشتر جنبه زینت داشته است؛ و بنابراحتیاط از پوشیدن هر نوع دستکش در حال احرام اجتناب نمایند.

پانزدهم از محرّمات احرام: «دکمه گذاشتن و گره زدن جامه های احرام» است.

(مسئله ۲۸۲) مرد محرم نباید به جامه های خود دکمه بگذارد و دو طرف جامه را با دکمه به یکدیگر متصل کند. همچنین بنابراحتیاط واجب نباید لنگ خود را به گردن خود گره بزند؛ بلکه بنابراحتیاط واجب هیچ یک از جامه های احرام را به گردن خود و به یکدیگر گره نزند. همچنین دو طرف جامه را با سوزن و سنجاق و گره به یکدیگر متصل نکند؛ بلکه یک طرف لنگ را در طرف دیگر آن فرو کند.

و بعید نیست برای حفظ رداء از افتادن، دو طرف آن را با گذاشتن سنگ در آن و پیچیدن نخ به دور آن بدون گره به یکدیگر متصل کند؛ ولی یک طرف آن را روی طرف دیگر نیندازد.

(مسئله ۲۸۳) دکمه گذاشتن و گره زدن جامه های احرام کفاره ندارد؛ هر چند اولی و احوط ذبح یک گوسفند است.

شانزدهم از محرّمات احرام: «پوشیدن جوراب و چکمه» برای مردان است.

(مسئله ۲۸۴) بر مرد محرم پوشیدن جوراب و چکمه، بلکه موزه و گیوه و هر چه تمام روی پار را بپوشاند حرام است؛ ولی برای زن در حال احرام مانعی ندارد.

(مسئله ۲۸۵) اگر مرد محرم نعلین پیدا نکند و ناچار شود چکمه یا جوراب و مانند اینها را بپوشد، بنابراحتیاط واجب روی آنها را شکاف دهد؛ بلکه خوب است ساق آنها را نیز قطع کند.

(مسئله ۲۸۶) اگر مرد محرم از روی علم و عمد چکمه و جوراب و امثال اینها را پوشید بنابراحتیاط یک گوسفند به عنوان کفاره ذبح نماید.

(مسئله ۲۸۷) اگر مرد محرم زیر لحاف یا پتو بخوابد مانعی ندارد؛ هر چند روی پاهای او را بپوشاند.

(مسئله ۲۸۸) در حال احرام پوشیدن نعلینی که بندهای عریض دارد ولی همه روی پاها را نمی گیرد مانعی ندارد؛ هر چند بهتر است نعلین با بندهای باریک انتخاب شود.

هفدهم از محرّمات احرام: «پوشیدن سر» برای مردان است.

(مسئله ۲۸۹) مرد محرم نباید در حال احرام تمام سر خود یا قسمتی از آن را با لباس یا پارچه بپوشاند؛ بلکه بنابراحتیاط واجب با گل و حنا و دوا و پوشال و گذاشتن محمولات روی سر و مانند اینها نیز سر خود را

نپوشاند.

(مسئله ۲۹۰) مرد محرم اگر سرش را بشوید، نباید سر یا بعض آن را با حوله و دستمال خشک کند.

(مسئله ۲۹۱) مرد محرم نباید در حال احرام کلاه گیس بر سر گذارد.

(مسئله ۲۹۲) گوشها در اینجا حکم سر را دارند؛ پس مرد محرم نباید آنها را بپوشاند.

(مسئله ۲۹۳) محرم جایز است سر خود را با اعضای بدن خود مانند: دستها یا ذراع خود بپوشاند؛ هر چند احوط ترک است، مگر در مواقع ضرورت، مانند: مسح سر یا خاراندن سر و مانند اینها.

(مسئله ۲۹۴) محرم جایز است برای خواب سر خود را روی زمین یا بالش بگذارد.

(مسئله ۲۹۵) برای محرم خوابیدن زیر پشه بند و مانند آن که بالای سر قرار می گیرند و سر را نمی پوشانند مانعی ندارد.

(مسئله ۲۹۶) برای محرم گذاشتن بند مشکِ آب بر سر مانعی ندارد.

(مسئله ۲۹۷) برای محرم جایز است هنگام سر درد، دستمالی را به سر ببندد؛ ولی احتیاطا کفاره بدهد.

(مسئله ۲۹۸) محرم اگر سـر خود را هنگـام خواب یـا زمانی دیگر از روی غفلت و فراموشـی یا ندانسـتن مسـئله بپوشانـد کفاره نـدارد؛ ولی بنابراحتیـاط لبّیـک بگویـد و پس از توجه فورا سـر خود را باز کنـد؛ واگر باز نکرد و ادامه داد، بنابراحتیاط واجب کفاره بدهد.

(مسئله ۲۹۹) محرم جایز نیست در آب فرو رود به طوری که سرش زیر آب برود؛ همچنین نباید سر خود را زیر آب کند؛ بلکه بنابراحتیاط واجب سـر خود را در مایع دیگر هم نکنـد، و بعض سـر را نیز زیر آب یا مایع دیگر نکنـد. و بنابراحتیاط زن نیز در حال احرام سر یا بعض سر را زیر آب یا مایع دیگر نکند. ولی برای غسل یا شستشو اگر آب روی سر بریزند یا زیر دوش بروند مانعی ندارد؛ لکن زیر آبشاری که همه سر را فرو می گیرد نروند.

(مسئله ۳۰۰) محرم اگر سـر خود را از روی علم و عمـد بپوشانـد یـا زیر آب فرو ببرد بنابراحتیـاط واجب بایـد کفاره بدهـد؛ و کفاره آن ذبـح یک گوسـفند است. و بنابراحتیاط برای پوشاندن بعض سـر و همچنین پوشاندن به جهت اضـطرار و ناچاری نیز کفاره بدهد؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کفاره ندارد؛ چنانکه در مسئله ۲۹۸ گذشت.

(مسئله ۳۰۱) مرد محرم اگر سر خود را با لباس دوخته بپوشاند،

بنابراحتیاط واجب باید دو کفاره بدهد.

(مسئله ۳۰۲) مرد محرم اگر سر خود را چند مرتبه بپوشاند، بنابراحتیاط برای هر کدام یک کفاره بدهد؛ بخصوص اگر سر خود را بپوشاند و کفاره دهد و بعد دوباره بپوشاند.

(مسئله ۳۰۳) مرد محرم جایز است صورت خود را بپوشاند یا برای خواب صورت خود را روی زمین یا بالش بگذارد؛ ولی بنابراحتیاط یک مسکین را به دست خود اطعام کند.

هجدهم از محرّمات احرام: «پوشاندن صورت» بر زنهاست.

(مسئله ۳۰۴) جایز نیست زن در حال احرام صورت خود یا قسمتی از آن را با نقاب یا روبند یا پوشیه یا باد بزن یا مانند اینها بپوشاند؛ بلکه بنابراحتیاط واجب صورت خود را با دوا یا حنا یا گِل و مانند اینها نیز نپوشاند. ولی پوشاندن صورت به وسیله اعضای بدن خود مانند دستها مانعی ندارد.

(مسئله ۳۰۵) بنابراحتیاط واجب زن در حال احرام صورت خود را با حوله و مانند آن خشک نکند.

(مسئله ۳۰۶) زن در حال احرام می تواند صورت خود را برای خوابیدن روی زمین یا بالش بگذارد.

(مسئله ۳۰۷) زن در حال احرام ناچار است سر خود را برای نماز

بپوشانـد و طبعا به عنوان مقـدّمه این کار لازم است قسـمت کمی از صورت خود را نیز بپوشاند؛ ولی بنابراحتیاط واجب بعد از نماز فورا آن قسمت را باز نماید.

(مسئله ۳۰۸) جـایز است زن در حال احرام برای رو گرفتن از مرد نامحرم پَرِ چادر یا عبا یا جامه ای را که روی سـر انـداخته به طرف پایین رها کنـد تا محاذی بینی و در صورت احتیاج تا محاذی گردن قرار گیرد؛ ولی اولی و احوط این است که با دسـت یا چیز دیگر، آن را از صورت خود دور نگه دارد تا به صورت نچسبد.

(مسئله ۳۰۹) کفاره پوشاندن صورت بنابراحتیاط ذبح یک گوسفند است.

نوزدهم از محرّمات احرام: «سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود هنگام سیر و حرکت»

(مسئله ۳۱۰) جـایز نیست مرد محرم هنگـام سـیر و طیّ مسـافت، خود را در زیر سـقف اشـیای سـایه دارِ متحرک ماننـد محمل روپوش دار یا ماشین سر پوشیده یا کشتی یا هواپیما قرار دهد؛ همچنین جایز نیست خود را زیر چتر و مانند آن قرار دهد، خواه سواره باشد یا پیاده؛ بلکه بنابراحتیاط واجب از سایه چیزی که بالای سـر او نیست نیز اسـتفاده نکند؛ پس نباید چتر را در طرف راست یا چپ خود قرار دهد به نحوی

که از سایه آن استفاده کند. آری شخص پیاده اگر در کنار ماشین و مانند آن حرکت کند به نحوی که در سایه آن واقع شود اشکال ندارد.

و بنابر اقوی جایز است در حال سیر از زیر پلها و تونلها و در سایه دیوارها و درختها و کوهها عبور نماید. ولی اگر با وجود راههای متعدد راه تونل را برای سایه اش انتخاب نماید خالی از اشکال نیست.

(مسئله ۳۱۱) جایز است مرد محرم در منازل بین راه و همچنین در مکه و مِنی و عرفات و مشعر در خیمه یا سایبان یا طاق و یا هر ساختمان دیگر منزل کند و زیر سایه برود؛ همچنین رفتن در زیر سقف مسجد شجره و مساجد بین راه و مسجدالحرام و مساجد مکه و مِنی و محل سعی که سقف دار است و مغازه ها و بازارهای سقف دار مکه معظّمه و امثال اینها مانعی ندارد. ولی برای رفت و آمد های خود در منازل بین راه و در خیابانهای مکه و مِنی و مشعر و عرفات بنابراحتیاط آنچه را در مسئله پیش گفته شد رعایت کند و از چتر و ماشین سقف دار و امثال اینها استفاده نکند؛ مگر در حال ضرورت و ناچاری.

(مسئله ۳۱۲) در حرمت استفاده مرد محرم از ماشین سقف دار و هواپیما و مانند اینها بین روز و شب فرق نیست. و چنانکه در روایات مسئله اشاره شده استفاده از اینها تنها برای جلوگیری از آفتاب نیست؛ بلکه برای حفاظت از باد و باران و سرما نیز از اینها استفاده می شود؛ و

مرد محرم از این قبیل استفاده ها منع شده است، ولی در شب استظلال صدق نمی کند و زیر سایه بودن در شب خلاف احتیاط می باشد.

(مسئله ۳۱۳) جایز است مرد محرم به وسیله دست و ذراع خود جلوی تابش آفتاب را بر بدن خود بگیرد.

(مسئله ۳۱۴) استفاده از اشیای سقف دار و سایه دار برای زنها و بچه های نابالغ در حال احرام مانعی ندارد.

(مسئله ۳۱۵) اگر مرد محرم از گرما یا سرما بی تاب می شود و به حدّ اضطرار و ناچاری رسیده، در این صورت جایز است از ماشین سقف دار و مانند آن استفاده کند؛ ولی باید کفاره بدهد.

(مسئله ۳۱۶) کفاره زیر سایه رفتن ذبح یک گوسفند است؛ و چنانچه این عمل تکرار شده و در بین آنها کفاره نداده، در هر احرام یک کفاره کافی است. یعنی یک کفاره برای احرام عمره و یک کفاره برای احرام حج. و فرقی بین حال اختیار و اضطرار نیست؛ هر چند نسبت به حال اختیار بهتر بلکه احوط است که برای هر روز یک کفاره بدهد.

و اگر در بین آنها کفاره دهد و دوباره در همان احرام زیر سایه برود بنابراحتیاط واجب دوباره کفاره بدهد.و اگر عمل از روی فراموشی یا ندانستن مسئله واقع شده کفاره واجب نیست.

بیستم از محرّمات احرام: «فسوق» است.

ص: ۱۳۱

(مسئله ۳۱۷) در قرآن کریم «فسوق» از محرّمات احرام شمرده شده، و در اخبار وارده به دروغ و دشنام و فخر کردن تفسیر شده است. و ظاهرا مقصود در اینجا «فخر فروشیِ ناحق» است؛ بدین معنا که انسان فضیلتهایی را به دروغ به خود نسبت دهد و از طرف مقابل خود سلب نماید، و عیبهایی را از خود سلب و به طرف مقابل نسبت دهد.

و در حقیقت فخر فروشی شاخه ای از دروغ و دشنام است و هر چند این سه موضوع همیشه حرام می باشند ولی معلوم می شود حرمت آنها در حال احرام شدیدتر است، خواه مرتکب آنها مرد باشد یا زن.

و خوب است شخص محرم خود را به طور کلی از همه بدیها حفظ کند و به عبادت و ذکر خدا مشغول نماید.

(مسئله ۳۱۸) بنابر مشهور در فسوق کفاره نیست؛ بلکه باید استغفار کند و تلبیه را اعاده نماید. ولی بنابراحتیاط کفاره بدهد؛ و کفاره آن ذبح یک گاو است.

بیست و یکم از محرّمات احرام: «جدال» است.

(مسئله ۳۱۹) جدال و ستیزه جویی که همراه قسم خوردن به کلمه «لاـ واللّه» یا «بلی واللّه» باشد در حال احرام حرام است؛ خواه قَسم راست باشد یا دروغ، و محرم مرد باشد یا زن.

و بنابراحتیاط باید هر نوع قسم به خدا را ترک کنند؛ خواه در حال

نزاع و ستیزه جویی باشند یا نه، و به کلمه: «لا ـ والله» یا «بلی والله» باشد یا به الفاظی دیگر مانند: «والله» یا «تالله» بدون «لا» و «بلی». همچنین است ترجمه کلمه های نامبرده، و قسم خوردن به دیگر نامهای خداوند مانند: «والرّحمن» یا «والرّحیم» مثلا.

ولی نزاع و ستیزه جویی بدون قسم و همچنین قسم خوردن به غیر خدا و نامهای خدا مثل: «به جانم قسم» یا قسم به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار(ع) از محرّمات احرام نیستند.

(مسئله ۳۲۰) قسم به خدا در حال احرام در دو صورت مانعی ندارد:

اول: برای اثبات حقی یا دفع باطلی ضرورت پیدا کند که به خدا قسم بخورد؛ ولی بنابراحتیاط اگر سه بار قسم بخورد یک گوسفند کفاره بدهد.

دوم: به قصد اظهار محبت نسبت به طرف مقابل و وعده به او قسم بخورد؛ مثل اینکه بنا دارد به نفع طرف کاری انجام دهد و او می گوید به خدا قسم این کار را نمی کنی، پس شخص محرم بگوید: به خدا قسم انجام می دهم. و این قبیل قسم نه جدال است و نه کفاره دارد.

(مسئله ۳۲۱) بنابر مشهور اگر قسم محرم راست باشد قسم اول و دوم او کفاره ندارد و فقط باید استغفار کند؛ و کفاره قسم سوم یک گوسفند است. و اگر قسم او دروغ باشد کفاره یک قسم یک گوسفند،

و دو قسم یک گاو، و سه قسم یک شتر است.

ولی اثبات تفصیل یاد شده نسبت به قسم دروغ با وجود اخبار مختلفه در مسئله مشکل است؛ هر چند تا اندازه ای به احتیاط نزدیک است. و بنابر ثبوت تفصیل یاد شده، بعید نیست گفته شود: مقصود از سوم در هر دو قِسم قَسم، رقم سه به بالاست نسبت به موضوع واحد، به شرط اینکه در بین، کفاره نداده باشد. پس در موضوع واحد، یک قسم و دو قسم راست کفاره ندارد، و سه قَسم راست به بالا هر چه باشد کفاره آن یک گوسفند است؛ و کفاره یک قسم دروغ یک گوسفند، و دو قسم دروغ یک گاو، و سه قسم به بالا یک شتر است، ولی اگر بین قسمها کفاره گذشته را بدهد و باز بعد از کفاره نسبت به همان موضوع قسم بخورد قسم گذشته به حساب نمی آید و از نو باید حساب کند. و اگر قَسمها نسبت به موضوعهای مختلف باشد، هر موضوعی باید جداگانه حساب شود؛ خواه کفاره گذشته را داده باشد یا نداده باشد؛ والله العالم.

بیست و دوم از محرّمات احرام: کشتن جانوران بدن» است.

(مسئله ۳۲۲) محرم جایز نیست شپشی را که در بدن و لباس انسان وجود دارد با دست یا سم و دارو و یا به وسیله دیگر بکشد، و یاآن را از بدن و لباس خود دور اندازد، و یا آن را در بدن خود جابجا کند، مگر

ص: ۱۳۴

به جایی که امن تر باشد. و بنابراحتیاط واجب کک و پشه را نیز نباید بکشد، مگر اینکه او را اذیت کنند؛ ولی جایز است آنها را از بدن خود براند یا به دور اندازد، هر چند احوط ترک است. چنانکه کنه و امثال آن را نیز جایز است از بدن و لباس خود دور اندازد.

(مسئله ۳۲۳) بنابراحتیاط واجب برای کشتن یا دور انداختن شپش در حال احرام یک مشت از طعام صدقه بدهد؛ و بنابراحتیاط در حال خطا نیز این کار را انجام دهد.

بیست و سوم از محرّمات احرام: «جدا کردن مو از بدن خود یا دیگری» است.

(مسئله ۳۲۴) محرم جایز نیست سر خود یا دیگری را بتراشد، یا به هر شکل مویی از بدن خود یا دیگری برطرف کند؛ خواه شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد، و خواه ازاله مو به تراشیدن باشد یا به کندن یا چیدن یا ماشین کردن و یا نوره کشیدن، و خواه مو کم باشد یا زیاد؛ حتی یک مو هم جایز نیست از بدن خود یا دیگری بکند.

البته از این حکم دو مورد استثناء شده است:

اول: هنگام وضو یا غسل در اثر دست کشیدن به صورت یا بدن، خودبخود و بدون قصد مو از بدن جدا شود.

دوم: ضرورت، تراشیدن یا کندن مو را ایجاب کند؛ مثل اینکه مو

در پلک چشم روییده باشد و موجب ناراحتی او باشد، یا وجود مو در سر مثلا موجب درد سر باشد و چاره ای جز تراشیدن نباشد، یا اینکه وجود مو موجب کثرت شپش شده باشد و محرم از آن رنج می برد؛ البته در صورت دوم باید کفاره بدهد.

(مسئله ۳۲۵) محرم اگر سر خود را بدون ضرورت بتراشد باید استغفار کند و کفاره هم بدهد؛ و بنابراحتیاط واجب کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر به جهت ضرورت سر خود را بتراشد واجب است کفاره بدهد؛ و در کفاره آن مخیر است بین اینکه یک گوسفند ذبح کند یا سه روز روزه بگیرد یا شش مسکین را اطعام کند، یعنی به هر کدام دو مدّ طعام بدهد؛ و خوب است به ده مسکین به هر کدام دو مدّ طعام بدهد. و مقصود از دو مدّ طعام حدود یک کیلو و نیم مواد غذایی است مانند: گندم یا آرد یا نان و یا برنج.

(مسئله ۳۲۶) محرم اگر موی سر خود را به غیر از تراشیدن برطرف کند، بنابراحتیاط واجب باید کفاره تراشیدن آن را بدهد؛ بلکه این امر خالی از قوت نیست.

(مسئله ۳۲۷) محرم اگر موهای زیر هر دو بغل خود را برطرف کند کفاره آن ذبح یک گوسفند است؛ همچنین است بنابراحتیاط واجب اگر موهای زیر یک بغل خود را برطرف نماید.

ص: ۱۳۶

(مسئله ۳۲۸) اگر محرم بعضـی از سـر خود را بتراشد به گونه ای که بگویند سـرش را تراشـیده، یا قسمتی از بدن خود - غیر از سر و زیر بغـل - را بتراشـد، بنابراحتیـاط واجـب حکـم آن حکـم تراشـیدن همـه سـر اسـت؛ همچنیـن است اگر موهـا را به غیر تراشیدن برطرف کند.

(مسئله ۳۲۹) اگر محرم یک مو یا چند مو از ریش یا غیر ریش خود بکند، کفاره آن صدقه دادن یک مشت طعام است؛ و بهتر است یک مدّ یا دو مشت طعام صدقه بدهد.

(مسئله ۳۳۰) اگر محرم عمدا دست به سر یا ریش خود بکشد و خود بخود و بدون قصد مویی کنده شود باید یک مشت طعام صدقه بدهد؛ ولی اگر برای وضو یا غسل دست به صورت یا بدن خود بکشد و خودبخود مویی زایل شود کفاره واجب نیست.

(مسئله ۳۳۱) جایز است محرم سر یا بدن خود را بخاراند، ولی باید به گونه ای باشد که نه خون خارج گردد و نه مویی از بدن او کنده شود.

(مسئله ۳۳۲) اگر محرم سـر دیگری را بتراشـد یا مویی از بـدن او زایل کنـد باید اسـتغفار نماید، ولی کفاره بدهکار نیست؛ هر چند آن شخص اگر خودش اجازه داده باشد در صورت محرم بودن باید کفاره بدهد.

(مسئله ۳۳۳) اگر محرم از روی فراموشی یا ندانستن مسئله سر

خود را بتراشد یا مویی از بدن خود زایل کند کفاره واجب نیست.

(مسئله ۳۳۴) در حرمت زایل کردن مو در حال احرام و در کفاره آن بین زن و مرد فرقی نیست.

بیست و چهارم از محرّمات احرام: «بیرون آوردن خون از بدن خود» است.

(مسئله ۳۳۵) مرد و زن در حال احرام جایز نیست به نحوی از انحاء خون از بدن خود بیرون نمایند؛ خواه به خاراندن بدن باشد یا به حجامت کردن یا رگ زدن یا خون گرفتن و یا به نحو دیگر.

(مسئله ۳۳۶) اگر در حال احرام خون گرفتن یا حجامت کردن یا رگ زدن ضرورت پیدا کند مانعی ندارد؛ همچنین است اگر باز کردن دمل یا خاراندن جَرَب مثلا ضرورت پیدا کند، هر چند موجب بیرون آمدن خون باشد.

(مسئله ۳۳۷) مسواک کردن در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی اگر می داند که موجب بیرون آمدن خون می شود بنابراحتیاط از آن اجتناب کند.

(مسئله ۳۳۸) تزریق آمپول در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی اگر موجب بیرون آمدن خون می شود باید از آن اجتناب کند، مگر اینکه ضرورت داشته باشد.

(مسئله ۳۳۹) بنابراحتیاط کفاره بیرون آوردن خون از بدن ذبح یک گوسفند است.

(مسئله ۳۴۰) مُحرم می تواند از بدن دیگری که مُحرم نیست خون خارج نماید؛ مثل اینکه او را حجامت کند یا از او خون بگیرد یا مثلا دندان او را بکند.

بیست و پنجم از محرّمات احرام: بنابراحتیاط «کندن دندان» است.

(مسئله ۳۴۱) بنابراحتیاط مُحرم در حال احرام دندان خود را نکشد، هر چند خون بیرون نیاید؛ و اگر کشید بنابراحتیاط یک گوسفند ذبح نماید. و اگر دندان او را اذیت می کند و ناراحت است مانعی ندارد آن را بِکشد؛ ولی بنابراحتیاط کفاره آن را بدهد. چنانکه کشیدن دندان دیگری نیز مانعی ندارد.

بیست و ششم از محرّمات احرام: «ناخن گرفتن» است.

(مسئله ۳۴۲) گرفتن ناخن یا قسمتی از آن در حال احرام جایز نیست؛ خواه از دست باشد یا از پا، مُحرم مرد باشد یا زن، با قیچی بگیرد یا ناخنگیر یا چاقو؛ بلکه بنابراحتیاط واجب با سوهان آن را نساید و با دندان نیز آن را جدا نکند. مگر اینکه باقی ماندن ناخن موجب اذیت و ضرر باشد؛ مثل اینکه ناخن کنده شده باشد و ماندنش موجب نارحتی شدید باشد؛ پس در این صورت جایز است آن را جدا کند و کفاره آن

را بدهد.

(مسئله ۳۴۳) اگر مُحرم دست یـا پـا و یـا انگشت زیـادی داشـته باشـد بنابراحتیـاط واجب ناخن آنها را نیز نگیرد؛ و اگر گرفت کفاره آن را بدهد.

(مسئله ۳۴۴) مُحرم اگر ناخن شخص دیگری را که مُحرم نیست بگیرد مانعی ندارد.

(مسئله ۳۴۵) اگر مُحرم یک ناخن از دست یا پای خود بگیرد برای کفاره آن بایـد یک مُدّ طعام صدقه بدهد. همچنین است تا ناخن نهم که برای هر ناخن بایـد یک مـدّ طعام صـدقه بدهد. و اگر همه ده ناخن دسـتها یا پاها را بگیرد، بدون اینکه بین آنها کفاره بدهد باید برای ده ناخن یک گوسفند ذبح کند.

(مسئله ۳۴۶) اگر مُحرم همه ناخنهای دسـتها را در یک مجلس یا چنـد مجلس بگیرد و بعـد در مجلس دیگر همه ناخنهای پاها را بگیرد، بایـد دو گوسـفند ذبـح کنـد؛ ولی اگر همه ناخنهای دسـتها و پاها را در یک مجلس بگیرد ذبح یک گوسـفند کافی است؛ مگر اینکه ناخنهـای دسـتها را مثلا بگیرد و فورا کفاره آن را بدهـد و پس از آن در همان مجلس ناخنهای پاها را بگیرد که در این صورت باید یک گوسفند دیگر ذبح نماید.

(مسئله ۳۴۷) اگر مُحرم همه ناخنهـای دسـتها را بگیرد و در مجلس دیگر بعضـی از ناخنهـای پاها را بگیرد، بایـد برای ناخنهای دست یک گوسـفند ذبـح کنـد و برای هر یک از ناخنهای پا یک مـدّ طعام بدهد. همچنین است بنابراحتیاط اگر همه ناخنهای دسـتها و بعضـی از ناخنهای پاها را در یک مجلس بگیرد. هر چند کافی بودن ذبح یک گوسـفند در این صورت خالی از وجه نیست.

(مسئله ۳۴۸) اگر چنـد ناخن از دسـتها بگیرد و چنـد ناخن از پاها باید برای هر ناخن یک مدّ طعام بدهد؛ هر چند مجموع آنها ده ناخن یا بیشتر باشد.

(مسئله ۳۴۹) اگر مُحرم قسمتی از یک ناخن خود را بگیرد بنابراحتیاط واجب باید یک مدّ طعام بدهد.

(مسئله ۳۵۰) اگر مُحرم ناچـار شود نـاخن یـا ناخنهای خود را بگیرد بنابراحتیاط کفاره را مطابق آنچه گـذشت بدهـد؛ هر چند بعید نیست اگر به جای یک مدّ طعام یک مشت طعام بدهد کافی باشد.

(مسئله ۳۵۱) اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله در حال احرام ناخنهای خود را بگیرد کفاره واجب نیست.

(مسئله ۳۵۲) اگر کسـی برای مُحرم فتوی دهـد که جایز است ناخن خود را بگیرد و او به گفته او ناخن خود را گرفت به گونه ای که خون

خارج شد، بنابراحتیاط واجب فتوا دهنده باید یک گوسفند ذبح کند؛ و خوب است خود او هم یک گوسفند ذبح نماید.

بیست و هفتم از محرّمات احرام: «برداشتن سلاح» است.

(مسئله ۳۵۳) مُحرم جایز نیست سلاحهای جنگی مانند: شمشیر، نیزه، تفنگ، کلت و امثال اینها را به دوش گیرد یا با خود حمل کند؛ بلکه بنابراحتیاط از داشتن سلاح با خود به طور کلی اجتناب نماید؛ مگر اینکه آن را در جایی پیچیده و مخفی نماید. و بنابراحتیاط از حمل وسائل دفاعی از قبیل زره و کلاه خود و سپر نیز اجتناب نماید.

(مسئله ۳۵۴) جایز است مُحرم در حال ضرورت و ترس از دشمن یا دزد سلاح با خود حمل نماید.

(مسئله ۳۵۵) اگر مُحرم بدون ضرورت با خود سلاح حمل نمود بنابراحتیاط کفاره آن ذبح یک گوسفند است.

بیست و هشتم از محرّمات احرام: بنابراحتیاط «جنگ کردن و کشتی گرفتن» است.

(مسئله ۳۵۶) بنابراحتیاط جنگ کردن در حال احرام هر چند در غیر حرم باشد جایز نیست؛ و اگر دو مُحرم با یکدیگر جنگ کردند بنابراحتیاط هر کدام یک گوسفند ذبح نماید.

(مسئله ۳۵۷) بنابراحتیاط مُحرم با کسی کشتی نگیرد؛ زیرا در

معرض جراحت یا کنده شدن مو قرار می گیرد.

بیست و نهم از محرّمات احرام: «کندن و بریدن درخت و گیاه حرم» است.

(مسئله ۳۵۸) کنـدن و بریـدن و چیـدن هر چه در حرم خدا روییده و می روید، درخت باشد یا گیاه، بر مُحرم و غیر مُحرم، مرد باشـد یـا زن، حرام است؛ و در حقیقت این امر از محرّمـات حرم است. چنـانکه صـید حیوانات حرم نیز حرام است، حتی بر غیر محرم؛ هر چند ممکن است حرمت آنها نسبت به کسی که در حال احرام است شدیدتر باشد.

(مسئله ۳۵۹) از حکم گذشته چند مورد استثناء شده است:

اول: گیاهانی که در اثر راه رفتن انسان و حیوانات و وسیله های نقلیه بدون قصدکننده یا له می شوند.

دوم: جـایز است شتر و سـایر حیوانـات را در علفهـا و گیاهان حرم رها کننـد تا بچرنـد؛ ولی چیـدن و جمع کردن علفهای حرم برای آنها محل اشکال است.

سوم: درختهای خرما و درختهای میوه.

چهارم: درختها و گیاهانی که خود انسان آنها را کشت می کند.

پنجم: درختانی که در ملک یا منزل انسان می روینـد؛ اما کندن درختهایی که پیش از تملک یا خریدن منزل یا ملک در زمین بوده جایز

نیست. چنانکه کندن گیاهانی که در منزل و ملک انسان خود به خود می رویند نیز خالی از اشکال نیست.

ششم: «اذخِر» و آن نام گیاهی است خوشبوکه از آن معمولا برای پوشش بامها استفاده می کرده اند.

(مسئله ۳۶۰) درختی که ریشه آن در حرم و شاخه هایش در خارج حرم، یا ریشه آن در خارج حرم و شاخه هایش در حرم می باشد حکم درخت حرم را دارد.

(مسئله ۳۶۱) کندن و بریدن گیاه و درخت خارج حرم در حال احرام مانعی ندارد.

(مسئله ۳۶۲) در مواردی که کندن یا بریدن گیاه و درخت در حرم جایز نیست بنابرمشهورکفاره کندن درخت بزرگ ذبح یک گاو، و کفاره کندن درخت کوچک ذبح یک گوسفند است؛ و کفاره بریدن قسمتی از درخت قیمت آن قسمت می باشد که باید آنها را صدقه بدهند؛ و درکندن گیاه استغفارکافی است. ولی اقامه دلیل بر این تفصیل با توجه به اخبار وارده در مسئله مشکل است؛ و لکن در درخت بزرگ و کوچک اگر قیمت درخت از یک گاو یا گوسفند زیادتر باشد در صورتی که مقدار زیاده را نیز صدقه بدهند ظاهرا به احتیاط در مسئله عمل شده است. و در کندن گیاه خوب است علاوه بر استغفار قیمت

آن را نیز صدقه بدهند.

جای ذبح و نحر کفارات

(مسئله ۳۶۳) شکار اگر در احرام عمره واقع شود، جای ذبح و نحرِ (قربانی کردن شتر) کفاره آن مکه معظّمه است؛ و اگر در احرام حج واقع شود جای ذبح و نحرِ کفاره آن منی است. همچنین است بنابر مشهور و بنابر احتیاط حکم کفاره در غیر شکار؛ ولی بنابر اقوی در غیر کفاره شکار جایز است آن را تأخیر اندازد و در وطن خود یا جای مناسب دیگری انجام دهد. و اگر فرضا صدقه دادن گوشت آنها در مکه یا منی مورد نداشته باشد مثل زمان ما، در این صورت احتیاط در تأخیر است. و بنابراحتیاط خود او از گوشت حیوانِ کفاره نخورد؛ مگر به مقدار کمی به شرط اینکه قیمت آن را صدقه دهد.

مستحبات ورود به حرم

(مسئله ۳۶۴) برای داخل شدن در حرم خدا چند چیز مستحب است:

اول: وقتی به حرم خدا رسید پیاده شود و غسل کند و برای تواضع و فروتنی نسبت به خدای متعال، کفش خود را به دست گیرد و پابرهنه داخل حرم شود؛ چنانکه - بر حسب روایت «ابان بن تغلب» - حضرت امام صادق(ع) چنین کرد و فرمود: «هر کس به منظور تواضع برای خدا

چنین کند، خداوند صد هزار سیّئه از او محو می کند، و صد هزار حسنه برای او می نویسد، و صد هزار درجه به او می دهد، و صد هزار حاجت از او روا می دارد.»

دوم: بر حسب فرمایش شیخ صدوق(ره) هنگام ورود به حرم بگوید:

اَللّهُمَّ إنَّکَ قُلْتَ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ: «وَ أَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیق» أللّهُمَّ إنِّی أَرْجُو أنْ أکُونَ مِمَّنْ أَجابَ دَعْوَتَکَ وَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَهٍ بَعِیدَهٍ وَ فَجٍّ عَمِیقٍ سامِعاً لِندائِکَ وَ مُسْتَجِیباً لَکَ مُطِیعاً لِأَمْرِکَ. وَ کُلُّ ذلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَ إحْسانِکَ إلَیَّ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی مَا وَفَّقْتَنِی لَهُ أبْتَغِی بِذلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْدَکَ وَ الْقُرْبَهَ إلَیْکَ وَ الَمَنْزِلَهَ لَدَیْکَ وَ الْمَغفِرَهَ لِذُنُوبِی وَ التَّوبَهَ عَلَیَّ مِنْهَا بِمَنِّکَ. أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ حَرِّمْ بَدَنِی عَلَی النّارِ وَ آمِنِّی مِنْ عَذابِکَ وَ عِقابِکَ بِرَحْمَتِکَ یَا أرْحَمَ الرّاحِمِینَ(۱)

سوم: وقتی که داخل حرم شد مقداری از گیاه «اذخِر» را که گیاه

۱- من لایحضره الفقیه ۲/۵۲۹

خوشبویی است بجود تا دهان او خوشبو شود.

مستحبات ورود به مکه معظّمه

(مسئله ۳۶۵) مستحب است حاجی برای ورود به مکه معظّمه نیز غسل کند و با آرامش و وقار وارد شود؛ و کسانی که از راه مدینه منوّره به مکه می آیند، مانند رسول خدا(ص) از گردنه «مدنیین» که دربالای مکه است وارد شوند و هنگام خروج از مکه از گردنه «ذی طُوی» خارج شوند. و در حدیث صحیح وارد شده است: «هر کس با حالت آرامش بدون تکبّر وارد مکه معظّمه شود، خداوند گناهان او را می آمرزد».

آداب ورود به مسجدالحرام

(مسئله ۳۶۶) مستحب است حاجی در حال ورود به مسجدالحرام با غسل باشد و با پای برهنه و آرامش و وقار و خشوع وارد مسجد شود؛ و ورود او از در «بنی شیبه» باشد که بر حسب آنچه گفته شده در امتداد باب السلام فعلی واقع شده، پس خوب است انسان از «باب السلام» وارد شود؛ و مستحب است بر درب داخلی مسجد الحرام بایستد و بگوید:

السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، بَسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ مِنَ اللهِ وَ مَا شاءَ اللّهُ، وَالسَّلامُ عَلی أَنْبِیاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ، وَ السَّلامُ

عَلی رَسُولِ اللهِ (ص) وَ السَّلامُ عَلی ابْراهِیمَ (خَلِیلِ اللهِ) وَ الْحَمْدَ لِلهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

و هنگامی که داخل مسجد شد رو به خانه خدا بایستد و دستها را بلند کند و بگوید:

أَللَّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ فِی مَقامِی هذا فِی أَوَّلِ مَناسِکِی أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِی وَ أَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی وَ أَنْ تَضَعَ عَنِّی وِزْرِی، أَلْحَمْدُ لِلهِ الَّذِی بَلَّغَنِی بَیْتَهُ الْحَرامَ. أَللَّهُمَّ إِنّی أَشْهَدُ أَنَّ هذا بَیْتُکَ الْحَرامُ الَّذِی جَعَلْتَهُ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ. أَللَّهُمَّ إِنّی عَبْدُکَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُکَ وَ الْبَیْتَ بَیْتُکَ جِئْتُ أُطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَ أَؤُمُّ طاعَتَکَ مُطِیعاً لِاَمْرِکَ راضِیاً بِقَدَرِکَ أَسْأَلُکَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَیْکَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ . أَللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوابَ رَحْمَتِکَ وَ اسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَ مَرْضاتِکَ.

بعد کعبه را مخاطب قرار داده بگوید:

أَلْحَمْدُ لِلهِ الَّذِی عَظَّمَکِ وَ شَرَّفَکِ وَ کَرَّمَکِ وَ جَعَلَکِ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً مُبارَکاً وَ هَدیً لِلْعالَمِینَ.

هنگامی که نزدیک حجر الأسود رسید به آن اشاره نماید و بگوید:

أَللَّهُمَّ إِلَيْکَ بَسَطْتُ یَدی وَ فِیمَا عِنْدَکَ عَظُمَتْ رَغْبَتِی فَاقْبَلْ سُبْحَتِی وَ اغْفِرْ لِی وَ ارْحَمْنِی، أللَّهُمَّ إِنِّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الْکَفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ مَواقِفِ الْخِزْیِ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ.

طواف خانه خدا واجبات، شرایط، احکام و آداب آن

اولین واجب عمره تمتّع «نیّت» و دومین واجب آن «احرام» بود که شرح آن گذشت.

سوم: «طواف خانه کعبه» است، بدین معنا که هفت مرتبه دور خانه کعبه به گونه ای که شرحش می آید بگردند؛ و هر دور را یک «شَوْط» می نامند.

(مسئله ۳۶۷) «طواف» از ارکان عمره تمتّع است؛ چنانکه از ارکان عمره مفرده و انواع حج نیز می باشد، مگر طواف نساء که هر چند واجب است ولی جزو عمره و حج نیست. پس در عمره تمتّع اگر طواف را عمدا ترک کند تا وقت آن فوت شود عمره او باطل می شود. همچنین است عمره مفرده و انواع حج؛ خواه ترک طواف با علم به مسئله باشد یا از روی ندانستن مسئله یا ندانستن محل طواف. و جاهل در حج علاوه بر اعاده حج باید یک شتر نیز کفاره بدهد؛ و بنابراحتیاط

عالم به مسئله نیز این کفاره را بدهد و ثبوت این کفاره در عمره مبنی بر احتیاط است.

و وقت فوت عمره تمتّع وقتی است که اگر بخواهـد آن را با باقی اعمال عمره بجا آورد از وقوف به عرفات که اولین رکن حج است بـاز می مانـد. و وقت فوت آن در انواع حـج تمـام شـدن مـاه ذیحجّه است. و وقت فوت آن در عمره مفرده محل اشـکال است و باید به کتابهای مفصل مراجعه شود.

(مسئله ۳۶۸) کسـی که عمره تمتّع را در اثر تأخیر طواف باطل کرده هر چنـد محتمل است احرامش نیز به این عمل باطل شـده باشـد، ولی بنابراحتیاط نیّت خود را به حـج افراد برگردانـد و احتیاطا احرام را نیز تجدیـد نماید و پس از اتمام حج، یک عمره مفرده بجا آورد، و در سال بعد نیز عمره و حج تمتّع را اعاده نماید. و حکم کفاره آن در مسئله پیش گفته شد.

(مسئله ۳۶۹) اگر کسـی طواف را فراموش کرد عمره و حـج او باطل نیست؛ ولی هر وقت یادش آمد باید آن را با نماز آن بجا آورد؛ بلکه بنابراحتیاط واجب سـعی صفا و مروه را نیز بجا آورد؛ هر چند آن را بجا آورده باشد. و اگر به وطن خود برگشته و می تواند به مکه برگردد باید برگردد؛ و قهرا اگر ماه احرامِ اول گذشته باشد باید با احرام جدید

وارد مکه شود. و اگر برگشتن برای او مقدور نیست یا مشقت دارد باید به شخص مورد اطمینانی نیابت دهد تا طواف و نماز و سعی را به نیابت او به جا آورد.

و اگر در این مدت پس از توجه به ترک طواف نزدیکی کرده باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن بنابراحتیاط واجب یک شتر است. همچنین است بنابراحتیاط اگر پیش از توجه نزدیکی کرده است. پس اگر طواف عمره بوده شتر را در مکه، و اگر طواف حج بوده شتر را در منی قربانی کند

(مسئله ۳۷۰) محرم اگر به واسطه مرض خودش نتواند طواف کند و تا آخرین فرصت ممکن نیز قدرت پیدا نکند، پس اگر ممکن است دیگران او را طواف دهند، به نحوی که پاهایش بر زمین گذاشته شود یا به زمین کشیده شود؛ و اگر ممکن نیست او را به دوش گیرند یا بر تخت گذارند و طواف دهند؛ و اگر به هیچ شکل طواف دادن او ممکن نیست باید برای خود نایب بگیرد.

(مسئله ۳۷۱) شخص مریض را که طواف می دهند باید همه شرایط و احکام طواف را به قدر ممکن رعایت کند.

شرایط طواف

در صحیح بودن طواف پنج چیز شرط است:

ص: ۱۵۱

اول از شرایط طواف: «نیّت» است؛ بدین معنا که باید طواف را به توجه و قصد قربت و خلوص برای خدا بجا آورد.

(مسئله ۳۷۲) لازم نیست نیّت را به زبان بیاورد یا تفصیل آن را به قلب و دل بگذراند؛ بلکه همین که بنا دارد عمل را برای خدا بجا آورد و دنبال این بنا آن را بجا می آورد کافی است.

طواف و سایر عبادتها مانند سایر کارهای روزانه است که انسان با توجه و اختیار خود انجام می دهد. البته باید اعمال عبادی را برای رضای خدا و عمل به دستور او انجام دهد.

(مسئله ۳۷۳) در صحیح بودن طواف و سایر عبادتها فرق نمی کند که عمل را برای خدا بجا آورد، یا برای رضا و خوشنودی خدا، یا برای اطاعت امر خدا یا برای ترس و فرار از غضب خدا و اینکه خدا او را به جهنم نبرد، و یا برای اینکه خدا به او ثواب دهد و او را به بهشت ببرد.

(مسئله ۳۷۴) اگر در بجا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج و عبادتهای دیگر ریا کند، یعنی برای نشان دادن و به رخ کشیدن و تحسین دیگران عمل را به جا آورد، علاوه بر اینکه عمل او باطل است در این کار معصیت خدا را نیز کرده است و باید توبه کند.

(مسئله ۳۷۵) اگر در عملی که برای خدا بجا می آورد مخلص نباشد و رضای دیگری را نیز شرکت دهد عمل او باطل است.

(مسئله ۳۷۶) اگر عمل را فقط برای خدا بجا آورد ولی پس از تمام شدن عمل آن را به رخ دیگران بکشد، عمل باطل نمی شود.

دوم از شرایط طواف: «طهارت از حدث» است؛ پس طواف کننده باید پاک باشد، هم از حدث اکبر که موجب غسل است - مانند: جنابت، حیض، نفاس و مسّ میّت - و هم از حدث اصغر که موجب وضوست، یعنی باید با وضو باشد.

(مسئله ۳۷۷) طهارت از حدث در طواف واجب شرط است؛ خواه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء ؛ حتی در عمره و حج مستحبی نیز چون پس از احرام اتمام آنها واجب می شود طهارت در طواف آنها شرط است.

(مسئله ۳۷۸) مُحدث(۱) اگر طواف واجب بجا آورد باطل است؛ خواه از روی علم و عمد باشد یا از روی غفلت یا فراموشی یا ندانستن مسئله. مانند نماز که اگر بی طهارت بجا آورده شود در هر حال باطل است و باید از سر گیرد.

(مسئله ۳۷۹) طواف یعنی «گردش هفت شَوط دور خانه کعبه» مستحب مؤکد است؛ و هر چه انسان بتواند به نیّت خود یا به نیابت دیگران طواف کند خوب است. و در این قبیل طواف که مستحب است

۱- کسی است که حدث اکبر یا اصغر از او سر زده است.

و جزو عمره و حج نیست طهارت از حدث اصغر شرط نیست؛ یعنی لازم نیست با وضو باشد، هر چند برای نماز آن باید وضو بگیرد. ولی جنب و حائض و نفساء جایز نیست در مسجد الحرام داخل شوند؛ و اگر از روی نافرمانی یا فراموشی و غفلت داخل شوند و طواف مستحب بجا آوردند صحیح بودن آن محل اشکال است.

(مسئله ۳۸۰) اگر در بین طواف واجب حدث خارج شود مسئله چهار صورت دارد:

اول: پیش از رسیدن به نصف حقیقی طواف باشد؛ در این صورت طواف باطل می شود و باید پس از وضو آن را از سر گیرد؛ خواه حدث به اختیار او خارج شود یا بدون اختیار. و خوب است پس از وضو طواف و نماز آن را تمام کند و دوباره آنها را از سر گیرد.

دوم: پس از رسیدن به نصف و پیش از تمام شدن شَوط چهارم باشد؛ در این صورت بنابراحتیاط واجب پس از وضو طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره طواف و نماز آن را از سر گیرد.

سوم: بعد از تمام شدن شَوط چهارم به اختیار، خود را مُحدث کند؛ در این صورت نیز مانند صورت دوم احتیاط کند.

چهارم: پس از تمام شدن شَوط چهارم بی اختیار حدث خارج شود؛

در این صورت پس از وضو یا غسل کافی است طواف سابق را از جایی که حدث خارج شده تمام کند.

(مسئله ۳۸۱) اگر در بین طواف، حدث اکبر - مانند جنابت یا حیض و یا نفاس - عارض شود باید فورا از مسجد الحرام خارج شود؛ و راجع به طواف جنب تفصیلی که در مسئله پیش گفته شد جاری است. و حکم حائض و نفساء در مسائل آینده روشن خواهد شد.(۱)

(مسئله ۳۸۲) کسی که از وضو یا غسل کامل معذور است، مانند کسی که وظیفه اش وضو یا غسل جبیره ای است، یا مسلوس و یا مبطون(۲)، باید به همان نحوی که برای نماز عمل می کرد برای هر یک از طواف و نماز طواف نیز عمل نماید و بنابراحتیاط برای مبطون نایب هم بگیرند تا برای او طواف کند.

و زن مستحاضه هر چند بنابر اقوی جایز است بدون غسل و وضو وارد مسجد الحرام شود، ولی او نیز باید برای هر یک از طواف و نماز آن مطابق آنچه برای نمازهای یومیه عمل می کرد عمل نماید.

(مسئله ۳۸۳) کسی که از وضو یا غسل به طور کلی معذور است،

۱- به مسئله ۳۸۹ رجوع شود.

۲- «مسلوس» کسی است که بدون اختیار از او ادرار خارج می شود. و «مبطون» کسی است که به اسهال شدید مبتلا شده و بدون اختیار از مخرج غائط او مدفوع خارج می شود.

پس اگر امید دارد که عذرش برطرف شود و بتواند طواف را با وضو یا غسل بجا آورد، بنابراحتیاط واجب باید صبر کند. و اگر امید ندارد یا امید او برطرف شده است باید برای طواف واجب و نماز آن تیمّم کند؛ بدل از وضو یا غسل یا هر دو به ترتیبی که در نماز گفته شده است.

(مسئله ۳۸۴) کسی که از تیمّم نیز عذر دارد و امید هم ندارد که عذرش برطرف شود و به اصطلاح «فاقد الطّهورین» است، پس جنب و حائض جایز نیست در مسجد الحرام وارد شوند؛ بلکه باید برای طواف نایب بگیرند. همچنین کسی که از وضو و تیمّم معذور است باید نایب بگیرد؛ ولی بنابراحتیاط واجب خودش نیز بدون طهارت طواف و نماز آن را بجا آورد.

(مسئله ۳۸۵) اگر بدل از غسل تیمّم کرد و بعد حدث اصغر از او خارج شد، در این صورت علاوه بر وضو یا تیمّمِ بدل آن، بنابراحتیاط تیمّم بدل از غسل را نیز اعاده نماید.

(مسئله ۳۸۶) اگر در سابق وضو گرفته و شک کرد که وضویش باطل شده یا نه، جایز است بنابر طهارت گذارد و لازم نیست وضو بگیرد؛ همچنین اگر از حدث اکبر پاک بوده و شک کرد که مُحدث شده یا نه، لازم نیست غسل کند. و برعکس اگر سابقا مُحدث بوده و شک کرد که وضو یا غسل بجا آورده یا نه، باید بنا گذارد بر باقی بودن

حدث، و وضو یا غسل را بجا آورد.

و خوب است در دو صورت اول نیز احتیاطا وضو یا غسل را بجا آورد تا مبادا کشف خلاف شود و از ناحیه باطل بودن طواف به زحمت افتد.

(مسئله ۳۸۷) اگر بعد از تمام شدن طواف شک کند که با طهارت بوده یا نه، در هر صورت با احتمال توجه در اول عمل، طواف او صحیح است؛ ولی برای اعمال بعد و از جمله نماز طواف باید طهارت را به نحوی تحصیل یا احراز (کسب اطمینان) نماید. و اگر در اثنای طواف شک کند که طواف او با طهارت بوده یا نه و یقین به طهارت سابق نیز ندارد، در این صورت بنابراحتیاط پس از تحصیل طهارت طواف را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره طواف و نماز را از سر گیرد؛ خواه پس از شَوْط چهارم باشد یا پیش از آن.

(مسئله ۳۸۸) اگر زن در حال احرام حائض باشد یا پس از احرام حائض شود باید صبرکند تا پاک شود و طواف خود را بجا آورد؛ همچنین است زن نفساء. و اگر در احرام عمره تمتّع است و وقت تنگ شده به گونه ای که می ترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید نیّت خود را به حج افراد برگرداند و پس از تمام شدن حج یک عمره مفرده بجا آورد؛ و در این صورت وظیفه خود را انجام داده است.

(مسئله ۳۸۹) اگر زن در بین طواف واجب حائض یا نفساء شود - چنانکه گذشت - باید فورا از مسجدالحرام خارج شود و صبرکند تا پاک شود. و در مسئله چند صورت است:

اول: چهار شَوْط از طواف را انجام داده باشد؛ در این صورت آنچه انجام داده صحیح است و باید پس از پاک شدن آن را تکمیل نماید و پس از آن، نماز و سعی را بجا آورد. و اگر در احرام عمره تمتّع است و می ترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید سعی و تقصیر را بدون تکمیل طواف بجا آورد و برای حج محرم شود و پس از پاک شدن بنابراحتیاط واجب اول باقیمانده طواف عمره را با نماز آن، و پس از آن طواف حج را بجا آورد؛ همچنین است اگر پس از طواف و پیش از نماز طواف حائض یا نفساء شود.

دوم: پیش از انجام نصف طواف باشد؛ در این صورت بنابر اقوی طواف او باطل است. پس اگر وقت دارد باید صبرکند و اگر وقت تنگ شده و می ترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید نیّت خود را به حج إفراد برگرداند و پس از تمام شدن حج یک عمره مفرده بجا آورد.

سوم: از نصف حقیقی گذشته، ولی چهار شَوْط تمام نشده است؛ در این صورت پس از پاک شدن بنابراحتیاط طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره آنها را از سر گیرد. و اگر وقت تنگ

شده و می ترسد وقوف را درک نکند، بنابر اقوی مانند صورت دوم نیّت خود را به حج إفراد برگرداند.

چهارم: یقین دارد که در آینده نیز قدرت طواف با طهارت را ندارد مثل اینکه می داند کاروان او فرصت نمی دهند که او تا زمان پاک شدن و انجام طواف در مکه بماند. در این صورت باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و خودش باقی اعمال را بدون طهارت انجام دهد.

(مسئله ۳۹۰) اگر زن با احرام عمره تمتّع وارد مکه شود و با اینکه فرصت طواف و سایر اعمال را داشت عمدا و بدون عذر تأخیر انداخت تا اینکه حائض شد و وقت هم تنگ شده است، در این صورت بنابراحتیاط واجب نیّت خود را به حج إفراد برگرداند و احتیاطا احرام را نیز تجدید نماید، و پس از حج یک عمره مفرده بجا آورد. ولی با این حال کافی بودن حج او از حَجَّه الاسلام محل اشکال است؛ پس در سال آینده نیز حج را اعاده نماید.

سوم از شرایط طواف: «پاک بودن بدن و لباس» است از خون و سایر نجاسات.

(مسئله ۳۹۱) بنابراحتیاط واجب از نجاساتی که در نماز بخشیده شده - مانند خون کمتر از درهم (۱)و نجاست لباسهای کوچکی که

۱- اندازه درهم تقریبا به اندازه بند انگشت شست افراد متعارف یا دو ریالی های سابق است.

پوشاننده عورت نیستند، مثل: جوراب و عرقچین - و حتی به دست کردن انگشتر نجس نیز اجتناب شود. ولی حمل اشیای متنجس در جیب و مانند آن مانعی ندارد؛ هر چند احتیاط خوب است.

(مسئله ۳۹۲) اگر شستن خون زخم و دمل مشقت و حرج داشته باشد و تأخیر طواف هم میّسر نیست، طواف با آن مانعی ندارد. ولی اگر تأخیر طواف ممکن است و وقت تنگ نیست، یا اینکه شستن آن مشقت ندارد و یا لباس را می تواند عوض نماید، در این موارد بنابراحتیاط واجب با آن طواف نکند.

(مسئله ۳۹۳) اگر بعد از طواف یقین کند بدن یا لباس او در حال طواف نجس بوده است و سابقا آن را نمی دانسته، بنابر اقوی طواف او صحیح است.

(مسئله ۳۹۴) اگر نجس بودن بدن یا لباس را می دانست ولی فراموش کرد و پس از طواف یا در بین آن یادش آمد، بنابراحتیاط طواف را اعاده نماید.

(مسئله ۳۹۵) اگر در پاکی بدن یا لباس خود شک داشته باشد، پس اگر حالت گذشته آن نجاست بوده باید بنا گذارد بر نجاست آن، و آن را تطهیر نمایـد؛ و اگر حالت گذشته را نمی داند، یا می داند که پاك بوده می تواند بنابر طهارت گذارد و شستن آن لازم نیست.

ص: ۱۶۰

(مسئله ۳۹۶) اگر در بین طواف نجاستی بر بـدن یا لباس عارض شود، طواف را از همانجا قطع کنـد و پس از شسـتن یا عوض کردن لباس از همانجا ادامه دهد؛ به شـرط اینکه موالات عرفی(۱) به هم نخورد. و اگر موالاـت به هم می خورد، پس اگر بعد از شَوْط چهـارم باشـد طواف را از همانجـا ادامه دهـد و اعـاده آن لازم نیست، هر چنـد خوب است؛ و اگر پیش از تمام شـدن شَوْط چهارم باشـد، پس از تمام کردن طواف بنابراحتیاط آن را از سـر گیرد. همچنین است اگر نجاستی را ببیند و احتمال دهد که الآن عارض شده باشد.

(مسئله ۳۹۷) اگر در بین طواف نجاستی را بر بـدن یا لباس ببینـد و یقین کند از اول بوده است، طواف را از همانجا قطع کند و پس از شسـتن یـا عوض کردن لبـاس، آن را تمـام کنـد و نمـاز آن را نیز بخوانـد و بنابراحتیـاط دوبـاره آن طواف را با نماز از سر گیرد؛ بخصوص اگر پیش از تمـام شـدن شَوْط چهارم باشـد، یا شسـتن آن طول بکشـد به گونه ای که موالات عرفی به هم نخورد.

چهارم از شرایط طواف: «ختنه» است در مردها؛ و این شرط در زنها نیست.

۱- «موالاـت عرفی» یعنی پی در پی بودن مجموعه عمـل از نظر عرف، به گونه ای که فاصـله مجموعه طواف پیش از شسـتن و پس از آن به نحوی نباشد که در عرف بگویند دو عمل است.

(مسئله ۳۹۸) مرد اگر ختنه نشـده باشـد طوافش باطل است؛ مگر اینکه ختنه شـده به دنیا آمـده باشـد. همچنین است بنابر ظاهر بچه ممیّزی که خودش احرام و طواف را انجام می دهـد. بلکه بنابراحتیاط واجب این شـرط در بچه غیر ممیّزی که او را طواف می دهنـد نیز بایـد رعایت شود؛ وگرنه صـحت طواف و حلال شـدن زن بر او محل اشـکال است، مگر اینکه او را ختنه کنند و طواف دهند یا پس از بزرگ شدن، خود را ختنه کند و طواف را بجا آورد و در صورت عدم امکان نایب بگیرد.

(مسئله ۳۹۹) اگر مرد ختنه نشده مستطیع گردد، اگر می تواند باید ختنه شود و به حج برسد؛ و اگر وقت برای ختنه نیست خود را ختنه کند و در سال بعد به حج برود. و اگر به طورکلی ختنه برای او ضرر یا خطر دارد باید عمره و حج را بجا آورد، و لکن بنابراحتیـاط واجب هم خودش طواف و نمـاز آن را بجـا آورد و هم برای طواف نایب بگیرد و پس از طواف نایب، خودش نیز نماز طواف را بجا آورد.

پنجم از شرایط طواف: «پوشاندن عورت» است بنابر مشهور و احتیاط واجب.

(مسئله ۴۰۰) اگر در حـال طواف عورت خود را نپوشانـد صـحت طواف او محـل اشـکال است؛ همچنین است اگر بـا پوشـش غصبی آن را بپوشاند. و بنابراحتیاط واجب طواف کننده در لباس خود همه شرایط

لباس نمازگزار را رعایت کند.

واجبات طواف

در طواف چند چیز واجب است، و به اصطلاح در حقیقت طواف معتبر است:

اول و دوم از واجبات طواف: طواف از حجر الأسود شروع شود و به حجر الأسود نیز ختم شود.

(مسئله ۴۰۱) بایـد به گـونه ای طواف کنـد که در عرف بگوینـد از حجر الأسود شروع کرد و هفت دور طواف نمود و به آن ختم کرد. و سعی کند دقتهای ناشی از وسوسه را در آن راه ندهد که علاوه بر زنندگی، بسا موجب اشکال هم خواهد شد.

و لازم نیست در آخر هر شَوْط بایستد و جلو و عقب برود و قصد شَوْط بعد نماید؛ بلکه در شَوْطهای بعد می تواند بدون توقف دور بزنـد تـا هفت شَوْط تمـام شـود. و بنابراحتیـاط به گونه ای شـروع کنـد که در اول طواف، همه بـدن او از برابر همه حجر الأسود عبور نمایـد. و اگر از باب مقـدمه علمیه(۱) مقـدار خیلی کمی از پیش شـروع کنـد به قصـد اینکه از اول حجرالاسود طواف باشد کافی است. و در آخر نیز قصد کند تا برابر

۱- «مقدمه علمیه» یعنی کاری که مقدمه انجام می شود به منظور علم و اطمینان پیدا کردن به اینکه به وظیفه عمل شده است.

نقطه شروع جزو طواف باشد به گونه ای که از هفت شَوْط نه زیادتر طواف کرده باشد و نه کمتر.

سوم از واجبات طواف: خانه کعبه را در همه شَوْطها در طرف چپ خود قرار دهد.

(مسئله ۴۰۲) طواف باید به نحو متعارف باشد و از دقتهای ناشی از وسوسه اجتناب شود؛ بلکه به نحوی طواف کند که در عرف بگویند در حال طواف است و خانه کعبه را در طرف چپ خود قرار داده است. و اگر طبعا در گذشتن از مقابل ارکان(۱) و طواف دور حِجْرِ اسماعیل(ع) مقداری شانه او از برابر کعبه منحرف می شود مانعی ندارد. برحسب بعضی از روایات پیامبر اکرم(ص) در حالی که بر شتر خود سوار بودند طواف کردند و در این حال قهرا شانه از خانه کعبه منحرف می شود. ولی اگر در قسمتی از طواف خود برای بوسیدن ارکان عمدا رو به کعبه کرد یا برای انجام کاری پشت به کعبه کرد یا در اثر فشار جمعیت

۱- کعبه چهار رکن دارد: الف - رکن جنوب شرقی که «حجر الأسود» بر آن نصب شده و «رکن حَجَر» نیز نامیده می شود. ب - رکن شمال شرقی که به «رکن عراقی» معروف است؛ از درب کعبه گذشته نرسیده به حجر اسماعیل واقع شده است. ج - رکن شمال غربی که به «رکن شامی» معروف است؛ پس از حجر اسماعیل قرار دارد. د - رکن جنوب غربی که به «رکن یمانی» معروف است؛ پیش از حجر الأسود نرسیده به آن قرار دارد.

به طور کلی از مسیر عادی منحرف شد، آن مقدار از طواف را حساب نکند و آن را جبران نماید.

(مسئله ۴۰۳) گاهی دیـده می شود بعضـی از افراد برای احتیاط در امر طواف، دیگری را وادار می کنـد که او را طواف دهد و خود را در اختیـار او قرار می دهـد و به او تکیه می کنـد به نحوی که اراده را از خود سـلب کرده و آن شـخص او را بافشـار با خود می برد. این گونه طواف باطـل است؛ و اگر فرضـا طواف نساء را به این نحو بجا آورده باشـد همسـرش بر او حلال نشـده است.

(مسئله ۴۰۴) اگر در اثر کثرت جمعیت، انسان را بدون اختیار با خود ببرند به نحوی که حرکت انسان به اختیار و اراده خودش نباشد، این مقدار از طواف صحیح نیست و باید این مقدار را از سر بگیرد؛ هر چند شانه چپ او از کعبه منحرف نشده باشد.

(مسئله ۴۰۵) انسان در حال طواف می توانـد آهسـته برود، و می توانـد تند برود و یا بدود، و می تواند سواره طواف کند؛ ولی خوب است حرکت او به نحو متعارف باشد و به گونه ای طواف کند که دیگران را اذیت نکند.

چهارم از واجبات طواف: حجر اسماعیل(ع) را نیز دور بزنند؛ بدین معنا که دور خانه کعبه و حِجر بگردد. و «حجر اسماعیل(ع)» محلی

است متصل به خانه کعبه که مطابق اخبار وارده محل دفن حضرت اسماعیل(ع) و مادر او و جمعی از انبیاء(ع) است.

(مسئله ۴۰۶) اگر در طواف داخل حجر اسماعیل(ع) شود و فقط به دور خانه کعبه بگردد، طواف او باطل است و باید از سر گیرد. و اگر در بعضی از شوطها این کار را کند، بنابر اقوی کافی است همان شَوط را از حجرالاسود تا حجرالاسود از سر گیرد؛ هر چند احوط اتمام طواف و اعاده همه آن می باشد.

(مسئله ۴۰۷) اگر در بعضی از شَوطها از روی دیوار حِجْر که دیوار کوتاهی است طواف کند، بنابراحتیاط واجب باید مانند مسئله پیش عمل نماید. و بنابر احتیاط در حال طواف دست خود را روی دیوار حِجْر نگذارد؛ ولی دست گذاشتن و تماس با سطح خارج دیوار حِجْر مانعی ندارد.

پنجم از واجبات طواف: طواف دور همه کعبه و خارج از خود کعبه واقع شود.

(مسئله ۴۰۸) در پایین بعضی از اطراف کعبه یک نما و پیش آمدگی است که آن را «شاذرْوان» می گویند؛ و بنابر مشهور آن پیش آمدگی جزو خانه کعبه است و دیوار، عقبتر از آن بنا شده است. پس طواف کننده باید خارج از شاذروان طواف کند؛ و اگر در اثر کثرت

جمعیت یا غیر آن روی شاذروان حرکت کند آن مقدار از طواف او باطل است و باید آن مقدار را از سر گیرد، و احتیاطا پس از اتمام طواف همه طواف را نیز اعاده نماید. و بنابراحتیاط در حال طواف دست خود را روی شاذروان و یا به دیوار بالای شاذروان نیز نگذارد؛ زیرا در نتیجه دست او داخل فضای کعبه شده است.

ششم از واجبات طواف: - بنابر مشهور - طواف بین کعبه و مقام ابراهیم(ع) واقع شود.

(مسئله ۴۰۹) بنابر مشهور اگر پشت مقام ابراهیم(ع) طواف کنند که مقام نیز در محدوده طواف واقع شود طواف باطل است. و گفته شده که فاصله بین «کعبه» و «مقام» بیست و شش ذراع و نصف(۱) است و این فاصله باید در همه اطراف رعایت شود؛ و چون بنابراحتیاط در ناحیه حجر اسماعیل(ع) نیز این فاصله از خود کعبه حساب می شود و مسافت حِجْر بیست ذراع است، در نتیجه برای طواف در ناحیه حِجْر شش ذراع و نیم مسافت باقی می ماند. و برای این حکم به حدیث «محمد بن مسلم» استدلال شده است.

و لکن بر حسب حدیث معتبر «حلبی» طواف در پشت مقام ابراهیم(ع) نیز مانعی ندارد؛ ولی مکروه است مگر در صورت ناچاری. و

۱- یک ذراع تقریبا حدود نیم متر است.

هر چند عمل به مضمون این حدیث که موافق با اطلاقات ادله طواف است اقوی است، ولی بنابراحتیاط مستحب به موارد ضرورت و ناچاری اکتفا شود. البته باید کوشش کند در حال طواف از جمعیت طواف کننده متصل به کعبه زیاد فاصله نگیرد و متصل به جمعیت طواف کند. و حدیث «محمد بن مسلم» علاوه بر ضعف سند، بسا ناظر است به اینکه اگر کسی بخواهد پشت مقام ابراهیم (ع) با فاصله زیاد از کعبه و از جمعیت به تنهایی طواف کند، در عرف طواف کعبه صادق نیست؛ بلکه طواف در مسجد است.

ضمنا یادآور می شود که فتوای منسوب به مشهور، بین قدمای از فقها مشهور نیست؛ زیرا غیر از «شیخ طوسی» و «ابن بَرّاج» در کلمات دیگران مانند: «شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و ابوالصلاح» یافت نشد؛ و چون علمای غیر شیعه به این شرط قائل نیستند اگر از خصائص قطعی شیعه بود فقهای قدیم شیعه همه متعرض آن می شدند.

هفتم و هشتم از واجبات طواف: طواف باید هفت شَوْط کامل باشد، نه کمتر و نه زیادتر. همچنین بنابر اقوی باید این هفت شَوْط عرفا متوالی و پی در پی واقع شود به نحوی که عمل واحد شمرده شود؛ پس نباید بین شَوْطها و اجزای آنها فاصله زیاد پیدا شود، مگر در موارد خاصی که استثنا شده است.

ص: ۱۶۸

(مسئله ۴۱۰) اگر از اول عمـدا نیّت کنـد کمتر از هفت شَوْط یـا بیشتر طواف کنـد طوافش باطـل است؛ هر چنـد بالاخره هفت شَوْط بجا آورد. بلکه اگر از روی ندانسـتن مسـئله یا سـهو و یا غفلت نیّت کمتر یا بیشتر کند صحّت آن نیز محل اشکال است؛ هر چند بالاخره هفت شَوْط انجام دهد.

(مسئله ۴۱۱) اگر در بین طواف از نیّت هفت شوط برگردد و نیّت کنـد طواف را کمتر یـا بیشتر از هفت شوط انجـام دهـد، هر چه را بـا این نیّت بجـا آورده باطـل است و بایـد آن را اعاده نمایـد. و اگر موالات عرفی به هم خورده یا با این نیّت زیادتر بجا آورده، اصل طواف باطل است و باید آن را از سر گیرد.

بقیه مسائل زیادکردن طواف

(مسئله ۴۱۲) اگر بعـد از تمام شـدن هفت شَوْط نیّت کنـد یک شَوْط دیگر زیاد کند که طواف او هشت شَوْط باشد و این کار را انجام دهد، بنابر اقوی طواف او باطل می شود.

(مسئله ۴۱۳) اگر از اول یا در بین نیّت کنـد که هفت شَوْط طواف کند و پس از آن یک دور بدون قصد طواف برای تماشا یا تبرّک یا پیدا کردن کسی مثلا بگردد طواف او صحیح است.

(مسئله ۴۱۴) اگر در اثر ندانستن مسئله گمان کرد همین طور که

هفت شَوْط طواف شرعی است یک شَوْط هم طواف شرعی مستحب است، پس از اول طواف یا در بین آن نیّت کرد هشت شَوْط طواف کند که هفت شَوْط آن طواف واجب باشد و یک شَوْط آن طواف مستحب جداگانه باشد، هفت شَوْط طواف او صحیح است؛ هر چند خوب است آن را از سر گیرد. همچنین است اگر پس از تمام شدن هفت شَوْط با این گمان یک شَوْط اضافه کند.

(مسئله ۴۱۵) بنابراحتیاط واجب در طواف واجب «قِران» جایز نیست؛ یعنی جایز نیست پس از اتمام طواف واجب بدون اینکه نماز طواف فاصله شود یک طواف دیگر بجا آورد. ولی در طواف مستحبی «قِران» بین آنها مانعی ندارد؛ پس جایز است چند طواف مستحبی به دنبال هم بجا آورد و بعد نمازهای آنها را بخواند، هر چند بنابر مشهور کراهت دارد.

(مسئله ۴۱۶) اگر یک شَوْط یا کمتر یا بیشتر بر طواف خود اضافه کند و قصدش این باشدکه زیاده را جزو طواف دیگر قرار دهد، از موارد قِران حساب می شود و حکم قِران بر آن جاری است.

(مسئله ۴۱۷) در طواف واجب اگر از اول یا در بین طواف، قصد قِران کند، بنابراحتیاط واجب باید پس از مقداری فاصله که موالات به هم بخورد طواف را از سر گیرد؛ و اگر بعد از تمام شدن طواف قصد

طواف دیگر کند و آن را بجا آورد بنابر اقوی طواف اول او صحیح است، هر چند احوط اعاده است.

(مسئله ۴۱۸) اگر از روی سهو و غفلت بر هفت شَوْط اضافه نمود، پس اگر زیاده کمتر از یک شَوْط است آن را رها کند و بنابر مشهور و اقوی طواف او صحیح است؛ ولی خوب است اعاده کند. و اگر زیاده یک شَوْط یا بیشتر است بنابراحتیاط طواف را ادامه دهد تا چهارده شَوْط شود به قصد قربت مطلقه، یعنی قصد وجوب یا استحباب نکند؛ و بعد دو رکعت نماز طواف به قصد طواف واجب بجا آورد بدون اینکه معیّن کند که «واجب» طواف اول است یا دوم، و دو رکعت دیگر بعد از سعی صفا و مروه بجا آورد.

مسائل کم کردن از طواف یا قطع طواف

(مسئله ۴۱۹) قطع کردن طواف مستحب هر چند بدون عذر باشد مانعی ندارد. بلکه در طواف واجب نیز دلیل مورد اعتمادی بر حرمت قطع آن نیست؛ هر چند احوط ترک است، مگر در صورت ضرورت یا احتیاج.

(مسئله ۴۲۰) اگر در بین طواف عمدا آن را رها کرد، پس اگر منافی طواف بجا نیاورده و موالات عرفی آن نیز به هم نخورده است می تواند همان طواف را تمام کند و طواف او صحیح است.

و اگر منافی طواف بجا آورده یا موالات عرفی آن به هم خورده است، پس اگر پیش از نصف بوده طواف او باطل است و باید آن را از سر گیرد؛ و اگر بعد از نصف بوده بنابراحتیاط آن را تمام کند و دوباره از سر گیرد.

(مسئله ۴۲۱) اگر در بین طواف خسته شد می تواند در محل طواف به مقداری که موالات عرفی طواف به هم نخورد استراحت کند و بعد طواف را ادامه دهد.

(مسئله ۴۲۲) اگر در بین طواف واجب عمدا آن را رها کند و داخل کعبه معظّمه شود، پس اگر پیش از نصف طواف باشد طواف او باطل می شود و باید آن را از سر گیرد. و اگر پس از نصف باشد بنابراحتیاط آن را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند؛ ولی دوباره طواف و نماز را از سر گیرد.

(مسئله ۴۲۳) اگر از روی سهو و فراموشی بعضی از طواف واجب را ترک کرد و پیش از خارج شدن از مَطاف(۱) و به هم خوردن موالات عرفی و حادث شدن منافیات طواف یادش آمد، می تواند آن را تمام کند و طواف او صحیح است.

۱- محدوده معینی است که باید طواف در آن واقع شود؛ و مقدار آن محدوده در مسئله ۴۰۹ بیان شده است.

و اگر از مطاف به طور کلی خارج شده یا موالات عرفی آن به هم خورده است یا بعضـی از منافیات طواف حادث شده؛ مسئله چند صورت دارد:

اول: مقـدار باقیمانـده یک شَوْط یا کمتر باشـد؛ در این صورت پس از اینکه یادش آمـد باید باقیمانده را بجا آورد و طواف او صحیح است. و اگر خودش نمی تواند - مثل اینکه به وطن برگشته است - باید برای همان باقیمانده نایب بگیرد.

دوم: مقـدار باقیمانـده بیشتر از یک شَوْط باشد ولی چهار شَوْط را تمام کرده باشد؛ این صورت نیز بنابر اقوی مثل صورت اول است. ولی بنابراحتیاط پس از تمام کردن طواف سابق همه طواف را نیز از سر گیرد؛ و این احتیاط تا ممکن است ترک نشود.

سوم: بیش از نصف طواف را بجـا آورده باشـد ولی چهـار شَوْط را تمام نکرده باشـد؛ در این صورت پس از اینکه یادش آمد بنابراحتیاط واجب طواف سابق را تمام کند و پس از نماز آن، دوباره طواف و نماز آن را از سر گیرد.

چهارم: کمتر از نصف طواف را بجا آورده باشـد؛ در این صورت بنابر مشـهور و قاعـده، طواف او باطل است؛ ولی بنابراحتیاط مانند صورت سوم عمل نماید. و در همه این صوَر اگر به وطن برگشته و

برگشتن به مکه برای او مشقت دارد برای خود نایب بگیرد.

(مسئله ۴۲۴) اگر در بین سعی صفا و مروه متوجه شود که بعضی از طواف را ترک کرده است بنابراحتیاط نسبت به طواف مانند مسئله پیش عمل نماید، و نسبت به سعی بنابراحتیاط آن را تمام کند و دوباره بجا آورد. مگر اینکه توجه او به نقص طواف بعد از انجام چهار شَوْط از طواف و چهار شَوْط از سعی باشد که در این صورت پس از اتمام طواف و اعاده آن بنابراحتیاط اتمام سعی کافی است.

(مسئله ۴۲۵) اگر در بین طواف مریض شود به گونه ای که نمی تواند طواف را هر چند با کمک دیگران ادامه دهد، پس اگر بعد از تمام شدن شَوْط چهارم باشد بنابراحتیاط برای تمام کردن آن نایب بگیرد؛ و اگر در مکه حالش خوب شد خودش نیز باقیمانده را بجا آورد، و بهتر است همه طواف را نیز از سر گیرد.

و اگر پیش از نصف باشد طواف او باطل می شود. پس اگر در آینده بتواند باید خودش آن را بجا آورد، هر چند دیگران او را طواف دهند؛ و اگر نتواند باید نایب بگیرد.

و اگر بعد از نصف و پیش از تمام شدن شَوْط چهارم باشد بنابراحتیاط مانند صورت اول عمل کند و بعد نیز طواف را از سر گیرد؛ و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

(مسئله ۴۲۶) قطع کردن طواف برای انجام کارهای ضروری مربوط به خود یا دیگران مانعی ندارد؛ بلکه در اخبار وارده نسبت به قطع طواف برای انجام خواسته های مؤمنین ترغیب و تشویق نیزشده است.

پس اگر طواف مستحب باشد در هر صورت می تواند از جایی که قطع کرده ادامه دهد. و اگر طواف واجب باشد، پس اگر از محل طواف خارج نشده و موالات عرفی نیز به هم نخورده است می تواند طواف سابق را ادامه دهد و صحیح است؛ و اگر موالات عرفی به هم خورده است در مسئله چند صورت است:

اول: بعد از شَوْط چهارم قطع شده باشد؛ در این صورت باید طواف گذشته را ادامه دهد و صحیح است؛ ولی بنابراحتیاط پس از تمام کردن، آن را از سر گیرد.

دوم: بعد از نصف طواف و پیش از تمام شدن شَوْط چهارم باشد؛ در این صورت احتیاط کند، یعنی طواف گذشته را تمام کند و بعد آن را از سر گیرد.

سوم: پیش از نصف باشد در این صورت طواف او باطل شده و باید آن را از سر گیرد.

(مسئله ۴۲۷) اگر در اثر عارض شدن جنابت یا حیض یا نفاس یا حدث اصغر و یا نجس شدن بدن یا لباس طواف را قطع کند، حکم آنها

در بحث شرایط طواف، «مسائل ۳۸۰ ، ۳۸۹ و۳۹۶» بیان شده است.

(مسئله ۴۲۸) اگر در بین طواف واجب وقت نماز واجب تنگ شود، واجب است طواف را قطع کند و نماز را بخواند. پس اگر بعد از شَوْط چهارم طواف بوده همان طواف را تمام کند؛ و اگر پیش از تمام شدن شَوْط چهارم بوده، بنابراحتیاط طواف را تمام کند و نماز آن را بخواند و دوباره آن را از سر گیرد. ونیز جایز بلکه مستحب است برای درک جماعت یا فضیلت وقت، طواف واجب را قطع کند و پس از نماز مطابق دستور فوق عمل نماید.

مسائل شک در طواف

(مسئله ۴۲۹) در چند مورد طواف کننده به شک خود اعتنا نمی کند و حکم به صحت طواف او می شود:

اول: بعد از فراغت از هفت شَوْط شک کند آیا طواف را صحیح انجام داده یا نه؛ مثلا احتمال بدهد از طرف راست دور زده باشد، یا در حال طواف مُحدث بوده، یا از داخل حِجْر اسماعیل(ع) طواف کرده باشد.

دوم: بعد از فراغت از طواف و وارد شدن در واجب دیگری - مثلا نماز طواف یا سعی - در عدد شَوْطها شک کند؛ به شرط اینکه یک طرف احتمال او هفت شَوْط باشد، مثلا شک کند آیا هفت شَوْط بجا

آورده یا کمتر یا بیشتر. ولی اگر از طواف منصرف شده و هنوز وارد واجب دیگری نشده در عدد شَوْطها شک کند و احتمال نقیصه در میان باشد، صحت طواف او خالی از اشکال نیست و احوط اعاده آن است.

سوم: در آخر شَوْط باشد و یقین دارد که هفت شَوْط کامل طواف کرده ولی نسبت به زیاده شک کند و احتمال بدهد که یک شَوْط یا بیشتر اضافه کرده باشد.

چهارم: کسی که کثیرالشک و خارج از متعارف باشد؛ و خوب است چنین شخصی دیگری را وادار کند تا مراقب طواف او باشد و عدد شَوْطها را حفظ کند.

(مسئله ۴۳۰) در چند صورت شک در طواف موجب بطلان طواف است وباید آن را از سر گیرد؛ و جامع همه آنها این است که هفت شَوْط قطعی نشده باشد و احتمال نقیصه در بین باشد:

اول: همه اطراف احتمال، کمتر از هفت باشد؛ مثل اینکه شک بین سه و چهار، یا چهار و پنج، یا پنج و شش باشد.

دوم: پیش از فراغت از طواف، بین هفت و کمتر شک کند.

سوم: بین کمتر از هفت و بیشتر از هفت شک کند، مثلا شک کند آیا شش شَوْط بجا آورده یا هشت شَوْط.

چهارم: بین هفت و کمتر و زیادتر شک کند و هنوز از طواف،

منصرف نشده باشد.

پنجم: پیش از رسیدن به حجر الأسود و تمام شدن شَوْط، بین هفت و بیشتر شک کند.

(مسئله ۴۳۱) «گمان» در عدد شَوْطها و در شرایط طواف معتبر نیست و حکم شک را دارد.

(مسئله ۴۳۲) اگر در طواف مستحب در عدد شَوْطها شک کند، بنابرکمتر گذارد و طواف او صحیح است.

(مسئله ۴۳۳) اگر رفیق انسان که مورد اعتماد است به عدد شَوْطها یقین دارد اعتماد بر شماره او جایز است.

مسائل متفرقه طواف

(مسئله ۴۳۴) اگر در بین سعی صفا و مروه یادش آید که طواف را بجا نیاورده یا طوافش باطل بوده است، باید سعی را رها کند و طواف و نماز آن را بجا آورد و پس از آنها سعی را از سر گیرد. و همچنین بنابراحتیاط واجب اگر پس از تمام شدن سعی یادش آید که طواف را بجا نیاورده یا باطل بوده، پس از طواف و نماز آن سعی را دوباره بجا آورد.

(مسئله ۴۳۵) اگر مریض یا کودکی را به دوش گرفت تا طوافش دهد می تواند برای خودش نیز قصد طواف کند؛ و طواف هر دو صحیح

است.

(مسئله ۴۳۶) در حال طواف تکلم کردن، خندیدن، شعر خواندن و مانند اینها اشکال ندارد؛ ولی در طواف واجب کراهت دارد. بلکه سزاوار است در هر طوافی مشغول دعا و ذکر خداوند و تلاوت قرآن باشد.

(مسئله ۴۳۷) آب خوردن در حال طواف و در بین آن مانعی ندارد.

(مسئله ۴۳۸) لازم نیست در حال طواف روی طواف کننده به طرف جلو باشد؛ بلکه جایز است به طرف چپ یا راست بلکه عقب نگاه کند یا صورت خود را به طرف راست یا چپ بگرداند؛ و می تواند طواف را رها کند و خانه کعبه را ببوسد و برگردد و از همانجا طواف کند. ولی چنانکه گذشت در حال طواف باید شانه چپ او عرفا به طرف کعبه باشد، و لکن از دقتهای عامیانه ناشی از وسوسه باید اجتناب شود.

(مسئله ۴۳۹) هرگاه در حال طواف در قسمتی از آن اشکالی پیش آمد - مثل اینکه او را بی اختیار بردند یا در اثر کثرت و فشار جمعیت، پشت یا رو به کعبه شد و قسمتی از طواف به این صورت انجام شد - باید همان قسمت را از سر گیرد؛ و در صورت شک کمی از پیش شروع کند و قصد کند آنچه واقعا طواف نشده طواف باشد. و اگر

برگردد و از حجرالاسود به قصد طواف شروع کند محل اشکال است.

و اگر نمی تواند برگردد می تواند بدون قصد طواف با جمعیت تا جایی که از آنجا باید طواف را انجام دهد دور بزند و از آنجا قصد طواف کند. و اگر کثرت جمعیت او را نمی برد بلکه سبب می شود به اختیار خودش تندتر یا کندتر راه برود طواف او صحیح است و اعاده آن لازم نیست.

آداب و مستحبات طواف

(مسئله ۴۴۰) ۱- مستحب است در حال طواف بگوید:

اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یُمْشَی بِهِ عَلی طَلَلِ الْماءِ کَما یُمْشَی بِهِ عَلی جَدَدِ الْاَرْضِ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُکَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تَهْتَزُّ لَهُ أَقْدامُ مَلائِکَتِکَ وَ أَسْأَلُکَ بَاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ مُوسی مِنْ جانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ اَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّةً مِنْکَ، وَ اَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ(ص) ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ وَ أَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَ کَذا. (۱)

ص: ۱۸۰

۱- الکافی ۴/۴۰۶

و به جای «کذا و کذا» حاجات خود را بطلبد.

۲- در حال طواف بگوید: اَللّٰهُمَّ إِنِّی إِلَیْکَ فَقِیرٌ وَ إِنِّی خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ فَلا تُغَیِّرِ جِسْمِی وَ لاتُبَدِّلْ اِسْمِی.

۳- هر وقت به در خانه کعبه می رسد صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعا را بخواند:

سائِلُکَ فَقِیرُکَ مِسْکِینُکَ بِبابِکَ، فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ أَللّٰهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحَرَمُ حَرَمُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هٰذا مَقامُ الْعائِذِ الْمُسْتَجِیرِ بِکَ مِنِ النّارِ فَأَعْتِقْنِی وَ وَالِدَیَّ وَ اَهْلِی وَ وُلْدِی وَ إِخْوانِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنَ النّارِ یا جَوادُ یا کَرِیمُ.(۱)

۴- وقتی که به حجر اسماعیل(ع) رسید، پیش از رسیدن به ناودان سر را بلند کند و در حال نگاه به ناودان بگوید:

اَللّٰهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ وَ اَجِرْنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ وَ عافِنِی مِنَ السُّقْمِ وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ.

۵- وقتی که از حجر اسماعیل(ع) گذشت و به پشت کعبه رسید

۱- من لایحضره الفقیه ۲/۵۳۱

بگوید: یا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ یا ذَا الْجُودِ وَ الْکَرَمِ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.

۶ – وقتی که به رکن یمانی رسید دست بلند کند و بگوید:

یـا اللهُ یـا وَلِیَّ الْعافِیَهِ وَ خالِقَ الْعافِیَهِ وَ رازِقَ الْعافِیَهِ وَ الْمُنْعِمَ بِالْعافِیَهِ وَ الْمَنَّانَ بِالْعافِیَهِ وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعافِیَهِ عَلَیَّ وَ عَلی جَمِیعِ خَلْقِکَ یا رَحْمانَ الـدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ رَحِیمَهُما صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ارْزُقْنَا الْعافِیَهَ وَ دَوامَ الْعافِیَهِ وَ تَمامَ الْعافِیَهِ وَ شُـکْرَ الْعافِیَهِ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ(۱)

۷ – در بین رکن یمانی و حجر الأسود بگوید: رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ

۸ – در شَوْط هفتم وقتی که به مستجار – که نزدیـک رکن یمـانی و مقابـل در کعبه است – رسـید دو دست خود را بر دیوار کعبه بگشاید و شکم و صورت خود را به کعبه بچسباند و بگوید: اَللَّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هَذا مَکانُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النَّارِ.

پس از آن به گناهان خود اعتراف کند؛ زیرا هر بنده مؤمنی در این

۱– وسائل الشیعه ، کتاب الحج ، باب ۲۰ از ابواب الطواف ، ح ۷

مکان به گناهان خود اعتراف کنـد و طلب آمرزش نمایـد، خـدای منّان گناهان او را می آمرزد، إن شاءَ الله؛ پس بگویـد: اَللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوْحُ وَ الْفَرَجُ وَ الْعافِیَهُ، أَللَّهُمَّ اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ، فَضاعِفْهُ لِی، وَ اغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنّی وَ خَفِیَ عَلی خَلْقِكَ.

پس از آن پناه ببرد به خدا از آتش جهنّم و آنچه می خواهد دعاکند.

۹- رکن یمانی را اسـتلام کنـد، یعنی ببوسد یا لمس کند و خود را به حجر الأسود برساند و طواف را تمام کند و بگوید: اَللَّهُمَّ قَنِّعْنِی بِما رَزَقْتَنِی وَ بارِكْ لِی فِیما آتَیْتَنِی(۱)

۱۰- مستحب است در هر شَوْط، ستونهای چهارگانه کعبه و نیز حجرالاسود را استلام کند و یا به آن اشاره نماید.

۱۱ - در وقت استلام حجر الأسود بگوید: اَللَّهُمَّ اَمانَتِی اَدَّیْتُها وَ مِیثاقِی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاهِ.

ضمنا یادآور می شود چون سند بعضی از دعاها مورد اعتماد نیست خوب است دعاها به قصد رجاء(۲) خوانده شوند.

۱- من لایحضره الفقیه ۲/۵۳۴

۲- یعنی به امیـد مطلوبیت انجام دهد، نه به قصد ورود در شـرع تا اینکه مسـتلزم نسـبت دادن حکم غیر معلوم به خداوند متعال گردد.

نماز طواف

چهارم از واجبات عمره تمتّع «نماز طواف» است.

(مسئله ۴۴۱) واجب است بعد از تمام شدن طواف واجب دو رکعت نماز مانند نماز صبح به قصد نماز طواف بخواند؛ خواه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء.

(مسئله ۴۴۲) واجب است پس از تمام شدن طواف واجب بدون فاصله عرفی نماز طواف را بخواند؛ و نباید عمدا آن را تأخیر اندازد.

(مسئله ۴۴۳) نماز طواف واجب را بنابراحتیاط واجب باید پشت مقام ابراهیم(ع) و نزدیک به آن بخواند؛ به نحوی که مقام در جلوی او قرار گیرد و عرفا گفته شود نزد مقام خوانده است. مگر اینکه در اثر کثرت جمعیت نتواند و مزاحم او شوند؛ پس در این صورت آن را پشت مقام ولی عقب تر بخواند، ولی بنابراحتیاط واجب نزدیکترین مکان را نسبت به مقام ابراهیم(ع) رعایت نماید. و اما نماز طواف مستحب را در هر جای مسجدالحرام بخواند کافی است.

(مسئله ۴۴۴) جایز است در نماز طواف پس از حمد هر سوره ای را که می خواهد بخواند؛ به جز سوره هایی که در آنها سجده واجب است. ولی مستحب مؤکد است در رکعت اول سوره «قل هو الله احد» و در رکعت دوم سوره «قل یا ایّها الکافرون» را بخواند.

ص: ۱۸۴

(مسئله ۴۴۵) نماز طواف را می تواند مانند نماز صبح بلند بخواند، و می تواند مانند نماز ظهر آهسته قرائت کند.

(مسئله ۴۴۶) اگر در رکعتهای نماز طواف شک کرد، نماز باطل می شود و باید آن را از سر بگیرد. و اگر در یکی از افعال یا اقوال آن شک کرد، پس اگر محل آن نگذشته است آن را بجا آورد؛ و اگر محل آن گذشته است به شک خود اعتنا نکند. و اگر در رکعتهای آن یا در افعال و اقوال آن به یک طرف اطمینان پیدا کرد به اطمینان خود عمل کند.

(مسئله ۴۴۷) اگر نماز طواف واجب را فراموش کند و در اثناء سعی یادش آید، باید برگردد و نماز را پشت مقام بخواند و سپس سعی را از محلی که قطع نموده تمام کند.

(مسئله ۴۴۸) اگر نماز طواف واجب را فراموش کرد و پس از عمره یا حج یادش آید، پس اگر هنوز در مکه است باید آن را در پشت مقام بجا آورد؛ همچنین است اگر از مکه خارج شده ولی می تواند به مکه برگردد و برای او مشقت ندارد. و لازم نیست سعی را اعاده نماید؛ هر چند خوب است. و اگر برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد هر جا هست - هر چند در شهر خود - آن را بخواند.

(مسئله ۴۴۹) در حکم فراموشی نماز است اگر در اثر ندانستن

مسئله آن را نخوانده است، یا فهمید نمازی که خوانده باطل بوده است.

(مسئله ۴۵۰) اگر نماز طوافی را که فراموش کرده یا باطل بوده یا در اثر ندانستن مسئله نخوانده است پیش از خواندن آن از دنیا برود، ولیّ او باید آن را به جای او بخواند.

(مسئله ۴۵۱) اگر عمدا و با علم به مسئله نماز طواف عمره یا حج را نخواند تا وقت تدارک آن بگذرد، در این صورت صحیح بودن عمره و حج او محل اشکال است؛ پس بنابراحتیاط واجب نماز را بخواند و عمره یا حج را نیز اعاده نماید.

(مسئله ۴۵۲) بر هر مکلف واجب است نماز خود و شرایط و واجبات و قرائت و ذکرهای واجب آن را به طور صحیح یاد بگیرد؛ مخصوصا کسی که می خواهد به حج برود. و اگر کوتاهی کند و نماز خود را تصحیح نکند، صحت عمره و حج او محل اشکال است؛ و قهرا در حلال شدن زن و سایر محرمات احرام با اشکال مواجه می شود.

(مسئله ۴۵۳) اگر نتوانست قرائت یا ذکرهای واجب نماز را یاد بگیرد باید کسی را وا دارد تا در وقت خواندن به او تلقین کند؛ و اگر ممکن نیست باید به هر نحو ممکن است خودش نماز را بخواند، و به یک نفر نیز نیابت دهد تا به جای او نماز را بخواند؛ و اگر کسی قرائت نمازش درست نیست و نمی تواند خوب یاد بگیرد جایز نیست به نیابت

دیگری به حج برود.

(مسئله ۴۵۴) نماز طواف را در همه وقت جایز است بخواند؛ مگر اینکه موجب فوت نماز واجب یومیه شود؛ پس در این صورت اول نماز یومیه را بخواند.

(مسئله ۴۵۵) اگر کسی نماز طواف واجب را در حجر اسماعیل(ع) بجا آورد و پس از نماز متوجه اشتباه خود شود باید نماز را در پشت مقام ابراهیم(ع) اعاده نماید.

(مسئله ۴۵۶) کسی که در عمره تمتّع بعد از طواف وضویش باطل شده و خجالت کشیده که بگوید وضویش باطل شده و نمازش را بی وضو خوانده و بعد از آن سعی و تقصیر را بجا آورده و از احرام خارج شده است، باید نماز طواف و سعی و تقصیر را اعاده نماد.

(مسئله ۴۵۷) خواندن نماز طواف به جماعت در حال اختیار محل اشکال است؛ و در حال ضرورت نیز نباید به آن اکتفا کند.

(مسئله ۴۵۸) اگر بین طواف واجب و نماز آن زیاد فاصله بیندازد، هر چند گناه کرده است ولی لازم نیست طواف را از سر گیرد.

(مسئله ۴۵۹) اگر قرائت نماز او غلط بوده و غلط بودن آن را نمی دانسته ولی رکنهای نماز را بجا آورده و شرایط آن را نیز رعایت کرده است، اعاده نماز لازم نیست.

مستحبات نماز طواف

(مسئله ۴۶۰) ۱- بر حسب فرموده شیخ صدوق(ره) مستحب است بعد از نماز طواف، حمد و ثنای خدا را بجا آورد و صلوات بر پیامبر اکرم(ص) و آل او بفرستد و از خدا بخواهد نماز او را قبول نماید و آن را آخرین عهد با خود قرار ندهد و سپس بگوید:

«أَلْحَمْدُ لِلهِ بِمَحامِدِه کُلِّها عَلی نَعِمائِهِ کُلِّها حَتَّی یَنْتَهِیَ الْحَمْدُ إِلَی مَا یُحِبُّ رَبِّی وَ یَرْضی. أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ تَقَبَّلْ مِنِّی وَ طَهِّرْ قَلْبِی وَزَکِّ عَمَلِی.

۲- پس بکوشد در دعا و خواهش قبولی اعمال.

۳- و به روایتی دیگر پس از نماز بگوید.

أللَّهُمَّ ارْحَمْنِی بِطَواعِیَتی إِیَّاکَ وَ طَواعِیَتِی رَسُولَکَ صَلَّی الله عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَللَّهُمَّ جَنِّبْنِی أَنْ أَتَعَدّی حُدُودَکَ وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِبُّکَ وَ یُحِبُّ رَسُولَکَ وَ مَلائِکَتَکَ وَ عِبادَکَ الصَّالِحِینَ.

۴- و به روایتی دیگر حضرت امام صادق(ع) پس از نماز طواف به سجده رفتند و فرمودند:

سَجَدَ لَکَ وَجْهِی تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ حَقّاً حَقّاً اَلْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیءٍ، وَ ها أَنَا ذَا بَیْنَ یَدَیْکَ نَاصِیَتِی

بَيَدِكَ

ص: ۱۸۹

فَاغْفِرْلِی إِنَّهُ لَایَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ فَاغْفِرْلِی فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِی وَ لَایَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ.

پس از سجده روی آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.(۱)

سعی بین صفا و مروه

واجبات، شرایط، احکام و آداب آن

پنجم از واجبات عمره تمتّع: «سعی بین صفا و مروه» است

سعی بین صفا و مروه

(مسئله ۴۶۱) واجب است پس از نماز طواف سعی کند بین صفا و مروه که دو کوه معروفند، بدین نحو که از صفا برود به مروه و از مروه برگردد به صفا؛ و این عمل در حج و عمره مفرده نیز واجب است.

(مسئله ۴۶۲) سعی بین صفا و مروه باید هفت مرتبه باشد؛ و هر مرتبه را یک «شَوْط» می نامند. بدین نحو که از صفا به مروه یک شَوْط است و از مروه به صفا نیز یک شَوْط.

(مسئله ۴۶۳) در سعی واجب است از صفا شروع کند، و در نتیجه به مروه ختم می شود. پس اگر از مروه شروع کند، سعی باطل است و

۱- وسائل الشیعه ، کتاب الحج ، باب ۷۸ از ابواب الطواف ، ح ۲

باید آن را از سر گیرد.

(مسئله ۴۶۴) بنابراحتیاط واجب در سعی باید از اول کوه صفا، از پایین آن شروع کند و تا اولین جزء کوه مروه ادامه دهد؛ و اگر مقداری روی کوه صفا برود و از آنجا به شکل متعارف شروع کند مانعی ندارد. چنانکه در مروه هم می تواند برای احتیاط کمی بالای آن برود.

(مسئله ۴۶۵) در سعی جایز است بدون عذر نیز بر حیوان یا دوچرخه و مانند آن سوار شود و سواره سعی کند؛ هر چند پیاده رفتن افضل است.

(مسئله ۴۶۶) واجب است رفت و برگشت بین صفا و مروه از راه متعارف باشد؛ و اگر فرضا از داخل مسجدالحرام یا راهی دیگر به طرف مروه برود کافی نیست؛ ولی لازم نیست رفت و برگشت در یک خط مستقیم باشد.

(مسئله ۴۶۷) واجب است هنگام رفتن به طرف مروه متوجه مروه باشد؛ و هنگام رفتن به طرف صفا متوجه صفا باشد. پس اگر عقب عقب برود یا پهلوی خود را به طرف صفا و مروه کند و راه برود باطل است؛ ولی نگاه کردن به طرف راست یا چپ و احیانا به پشت سر مانعی ندارد.

(مسئله ۴۶۸) سعی نیز مانند طواف از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و با خلوص نیّت برای خدا بجا آورد؛ و اگر به قصد ریا یا

مقاصد دیگر آن را بجا آورد باطل است.

(مسئله ۴۶۹) در سعی باید نیّت کند که برای عمره تمتّع است یا حج و یا عمره مفرده.

(مسئله ۴۷۰) در سعی پوشاندن عورت و پاک بودن بدن و لباس و طهارت از حدث معتبر نیست. پس می تواند بدون وضو یا به حال جنابت یا حیض و یا نفاس سعی را بجا آورد؛ هر چند خوب است تا جایی که می تواند پاک و با وضو باشد.

(مسئله ۴۷۱) سعی نیز همانند طواف یکی از ارکان عمره و حج است. پس اگر عمدا آن را ترک کند تا زمانی که تدارک آن ممکن نباشد، عمره و حج او باطل است؛ هر چند از روی ندانستن مسئله باشد.

و اگر آن را فراموش کند، هر وقت یادش آمد باید آن را بجا آورد. و اگر برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد، باید برای خود نایب بگیرد تا سعی را به جای او بجا آورد؛ و عمره و حج او صحیح است.

(مسئله ۴۷۲) واجب است سعی را پس از طواف و نماز طواف بجا آورد؛ و اگر عمدا آن را پیش از طواف یا نماز طواف بجا آورد باید آن را بعد از نماز طواف از سرگیرد؛ و اگر از روی فراموشی سعی را جلو بیندازد بنابراحتیاط واجب پس از طواف و نماز آن، سعی را اعاده نماید.

(مسئله ۴۷۳) اگر بیماری را به دوش بگیرد تا او را سعی دهد و

برای خودش نیز نیّت سعی نماید، سعی هر دو صحیح است.

(مسئله ۴۷۴) اگر کسی به هیچ گونه حتی سواره نتواند سعی را بجا آورد باید نایب بگیرد تا سعی را به جای او بجا آورد؛ و عمره و حجش صحیح است.

(مسئله ۴۷۵) پس از نماز طواف لازم نیست فورا و بلافاصله سعی را انجام دهد؛ بلکه می تواند به خاطر رفع خستگی یا گرمی هوا یا جهات دیگر تا شب همان روز تأخیر اندازد. هر چند احوط عدم تأخیر است؛ مگر به جهت عذر، از قبیل بیماری و مانند آن.

ولی تأخیر سعی تا روز بعد بدون عذر جایز نیست؛ واگر تأخیر انداخت گناه کرده، لکن عمره و حج او صحیح است.

(مسئله ۴۷۶) بنابراحتیاط واجب باید موالات عرفی را در سعی رعایت کند و بین شَوْطهای آن و همچنین بین اجزای آنها زیاد فاصله نیندازد؛ ولی به جهت استراحت و رفع خستگی می تواند مقدار کمی برکوه صفا یا مروه بلکه در وسط راه بنشیند. چنانکه اگر وقت نماز واجب روزانه داخل شود مانعی ندارد نماز را بخواند و بعد سعی را از محل قطع آن ادامه دهد؛ هر چند بهتر است اگر شوط چهارم را تمام نکرده پس ازتمام کردن سعی سابق، همه آن را نیز از سر گیرد. و اگر وقت نماز واجب تنگ شده واجب است نماز را مقدم دارد.

(مسئله ۴۷۷) اگر بین صفا و مروه را چند طبقه کنند پس سعی هر طبقه ای که میان دو کوه واقع شده بنابر اقوی مانعی ندارد؛ هر چند احوط سعی در همان راهی است که از قدیم متعارف بوده است. و اگر بالاتر از دو کوه واقع شده باشد سعی در آنجا محل اشکال است.

زیاد و کم کردن در سعی

(مسئله ۴۷۸) اگر عمدا زیادتر از هفت شَوْط سعی کند، سعی او باطل است و باید از سرگیرد؛ نظیر آنچه در طواف گذشت. و اگر در اثر ندانستن مسئله زیاد کرده باشد - مثل اینکه گمان می کرد در سعی باید رفت و برگشت را یک شَوْط حساب کند و در نتیجه چهارده شَوْط سعی کرده است - بنابر اقوی سعی او صحیح است؛ یعنی هفت شوط اول سعی است و بقیه آن زیاده ای است که موجب بطلان نیست؛ هر چند احوط اعاده سعی است.

(مسئله ۴۷۹) اگر از روی اشتباه و فراموشی زیادتر از هفت شَوْط سعی کرده است سعی او صحیح است و بهتر است زیاده را رهاکند. ولی بعید نیست اگر زیاده یک شَوْط است جایز باشد آن را به هفت شَوْط برساند و یک سعی مستحب حساب کند؛ هر چند به صفا ختم می شود.

(مسئله ۴۸۰) اگر عمدا بعضی از شَوْطهای سعی را در عمره تمتّع ترک کند به نحوی که اگر بخواهد بجا آورد وقوف به عرفات را درک

نمی کند، ظاهرا عمره و حج او باطل است؛ نظیر کسی که عمدا همه سعی را ترک کرده باشد. و بنابراحتیاط نیّت خود را به حج إفراد بَدَل کند و پس از تمام کردن حج، یک عمره مفرده بجا آورد؛ ولی به آنها اکتفا نکند و در سال بعد عمره و حج را اعاده نماید.

همچنین است بنابراحتیاط واجب اگر از روی ندانستن مسئله بعضی از شَوْطهای سعی را ترک کرده باشد و وقت تدارک آن گذشته باشد؛ مثل اینکه خیال می کرد سعی واجب پنج شَوْط است.

(مسئله ۴۸۱) اگر از روی فراموشی بعضی از شَوْطهای سعی را ترک کرده است، پس اگر چهار شَوْط آن را بجا آورده باشد هر وقت یادش آمد باقیمانده را بجا آورد و عمره و حج او صحیح است؛ و اگر بعد از ذی حجّه یادش آمد بنابراحتیاط همه سعی را نیز از سر گیرد. و اگر به وطن خود برگشته و برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد، باید نایب بگیرد تا به جای او بجا آورد؛ و بنابراحتیاط نایب پس از انجام باقیمانده، همه سعی را نیز اعاده نماید.

و اگر کمتر از چهار شَوْط را بجا آورده است، بنابراحتیاط باقیمانده را بجا آورد و همه سعی را نیز از سرگیرد؛ و اگر برای او حرج و مشقت دارد نایب بگیرد تا نایب هم باقیمانده را بجا آورد و هم سعی را از سرگیرد.

ص: ۱۹۵

(مسئله ۴۸۲) اگر از روی فراموشی بعضی از شوطهای سعی را ترک کرد و به گمان اینکه سعی را تمام کرده ناخن گرفت یا از موی خود کم کرد و مُحلّ شد،(۱) پس اگر با زن نزدیکی کرده باید علاوه بر تمام کردن سعی به نحوی که در مسئله پیش گفته شد یک گاو به عنوان کفاره ذبح نماید؛ بلکه هر چند نزدیکی هم نکرده باشد بنابر اقوی این حکم جاری است.

شک در سعی

(مسئله ۴۸۳) شک در عدد شَوْطهای سعی چند صورت دارد:

اول: بعد از تقصیر شک کند آیا به مقدار واجب سعی انجام داده یا کمتر یا بیشتر؛ در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

دوم: بعد از تقصیر می داند هفت شَوْط نبوده ولی نمی داند آیا بیشتر بوده یا کمتر؛ در این صورت بنابراحتیاط سعی و تقصیر را از سر گیرد.

سوم: تقصیر را هنوز بجا نیاورده ولی در حالی که خود را خارج از محل سعی و فارغ از سعی می بیند شک کند آیا به مقدار واجب بجا آورده یا کمتر یا بیشتر، یا شک کند آیا به مقدار واجب بجا آورده یا کمتر؛ در این صورت بنابراحتیاط سعی را از سر گیرد.

ص: ۱۹۶

۱- یعنی از احرام خارج شد.

چهارم: در حالی که خود را در مروه می بیند شک کند آیا هفت شَوْط بجا آورده یا کمتر؛ در این صورت باید سعی را از سر گیرد

پنجم: می داند هفت شَوْط را کاملا بجا آورده است، ولی شک دارد آیا زیادتر از آن بجا آورده یا نه؛ در این صورت سعی او صحیح است، خواه از محل سعی خارج شده باشد یا نه.

ششم: در بین شَوْط شک کند آیا شَوْط هفتم است یا نهم مثلا؛ در این صورت نیز باید سعی را از سر گیرد، هر چند خوب است شَوْط را تمام کند و بعد همه سعی را ازسر گیرد.

(مسئله ۴۸۴) اگر در روزی که طواف کرده است، فردای آن روز شک کند آیا سعی را بجا آورده است یا نه، پس اگر پس از تقصیر باشد به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر قبل از تقصیر باشد بنابراحتیاط سعی را بجا آورد.

(مسئله ۴۸۵) اگر پس از تمام شدن سعی و فراغت از آن شک کند آیا آن را صحیح انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. همچنین است اگر شَوْط یا جزئی از آن را بجا آورده و پس از داخل شدن در شَوْط یا جزء دیگرشک کند آیا آنچه را قبلا انجام داده درست بجا آورده است یا نه.

(مسئله ۴۸۶) اگر در حال طواف یا سعی پول یا چیز دیگر غصبی

یـا مـالی که خمس آن داده نشـده همراه دارد به نحوی که آن پول یـا آن چیز به حرکات طواف و سـعی متحرک و جابجا می شود، صحت طواف و سعی او محل اشکال است.

مستحبات سعی

(مسئله ۴۸۷) ۱- مستحب است پس از نماز طواف و پیش از سعی از آب زمزم بنوشد و از آن بر سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: أَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَ رِزْقاَ واسِعاَ وَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَ سُقْمٍ.

۲- به طرف حجرالاسود برود و آن را لمس نماید و ببوسد و به آن اشاره نماید.

۳- از دری کـه مقابـل حجرالاـسود اسـت بـا آرامش و وقـار به طرف کـوه صـفا برود از بالاـی آن به خـانه کعبه و سـتونی که حَجَرالأسود در آن قرار دارد متوجه شود و به آن نگاه کنـد، و حمـد و ثنای خـدا را بجا آورد و نعمتها و خوبیهای او را در حق خود به یاد آورد.

۴- پس از آن: هفت مرتبه: «اللّهُ اکبر» و هفت مرتبه: «الحمدُ لله» و هفت مرتبه: «لا إله إلا الله» بگوید.

۵- آنگاه سه مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَاشَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَایَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ

هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ‏ءٍ قَدِیرٌ.»

۶- سپس صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سه مرتبه بگوید: «اَللهُ اَکْبَرُ عَلی مَاهَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلهِ عَلی مَا أَوْلَانَا وَ الْحَمْدُ لِلهِ الْحَیِّ الْقَیُّومِ وَ الْحَمْدُ لِلهِ الْحَیِّ الدَّائِمِ.»

۷- پس سه مرتبه بگوید: «أَشْهَدُ أنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَانَعْبُدُ إِلَّا إِیَّاهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ.»

۸ – پس سه مرتبه بگوید: «أَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِیَهَ وَ الْیَقِینَ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ.»

۹- پس سه مرتبه بگوید: «أَللَّهُمَّ آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنَا عَذابَ النَّارِ.»

۱۰- پس صد مرتبه بگوید: «اللهُ اکبر» و صد مرتبه: «لا إله إلّا الله» و صد مرتبه: «الحمدُ لله» و صد مرتبه: «سبحانَ الله».

۱۱- پس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ غَلَبَ الْاَحزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ.

ص: ۱۹۹

أَللَّهُمَّ بارِکْ لِی فِی الْمَوتِ وَ فِیمَا بَعْدَ الْموتِ، أللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِن ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ أللَّهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّکَ.»

۱۲- و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و اهل خود را به پروردگار خود.

۱۳- پس بگوید: «اَسْتَودِعَ اللهَ الرَّحمنَ الرَّحِیمَ الَّذِی لَا تَضِیعُ وَدائعُهُ دِینِی وَ نَفْسِی وَ أهْلِی، أَللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلی کِتابِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ وَ تَوَفَّنِی عَلی مِلَّتِهِ وَ أعِذْنِی مِنَ الْفِتْنَهِ.»

۱۴- پس سه مرتبه بگوید: «اللهُ اکبر» و دوباره این دعا را تکرار کند؛ پس یک تکبیر بگوید و باز دعا را بخواند. و اگر همه این دعاها را نمی تواند بخواند هر قدر می تواند بخواند(۱)

از حضرت امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «پیامبر خدا(ص) به اندازه خواندن یک سوره بقره با تأنّی بر روی کوه صفا می ایستادند.»

۱۵- و در روایتی وارده شده است که امیرالمؤمنین(ع) وقتی بالای کوه صفا می رفتند رو به کعبه می کردند و دستها را بلند کرده این دعا را

ص: ۲۰۰

۱- الکافی ۴/۴۳۱

می خواندند:

أَللَّهُمَّ اِغْفِرْلِی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ فَإنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ، أَللَّهُمَّ افْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإنَّکَ إنْ تَفْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِی وَ إنْ تُعَذِّبْنِی فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابِی وَ أَنَا مُحْتَاجٌ إلی رَحْمَتِکَ فَیَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إلی رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِی، أَللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِی مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإنَّکَ إنْ تَفعَلْ بِی مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِی وَ لَمْ تَظْلِمْنِی . أَصْبَحْتُ أَتَّقِی عَدْلَکَ وَ لَا أَخافُ جَوْرَکَ فَیَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا یَجُورُ ارْحَمْنِی(۱)

۱۶- پس بگوید: «یا مَنْ لَایَخِیبُ سائِلُهُ وَ لَایَنْفَدُ نائِلُهُ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ أَعِذْنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ.»

و در حدیث وارده شده: هر که می خواهد مال او زیاد شود، توقف بر صفا و مروه را طول دهد.

۱۷- هنگامی که به مروه رسید، بالای آن برود و به طرف خانه کعبه متوجه شود و آنچه را در صفا انجام داده بجا آورد و دعاهای آنجا را بخواند و از خدا بخواهد حاجات او را برآورده فرماید؛ پس بگوید:

۱- الکافی ۴/۴۳۲ - وسائل الشیعه ۹/۵۱۸

أَللَّهُمَّ يا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يا مَنْ يَجْزِى عَلَى الْعَفْوِ يا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ يا مَنْ زَيَّنَ الْعَفْوَ يا مَنْ يَثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ يا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يا مَنْ يُعْطِى عَلَى الْعَفْوِ يا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ يا رَبَّ الْعَفْوِ؛ الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ.

۱۸- مستحب است نزد خدا تضرع نماید و گریه کند و اگر نمی تواند، حالت گریه به خود بگیرد و کوشش نماید از چشمانش اشک خارج شود هر چند به مقدار پر مگسی باشد؛ و زیاد دعا کند.

۱۹- خوب است بخواند: «أَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ حُسْنَ الظَّنِ بِکَ عَلی کُلِّ حَالْ، وَ صِدْقَ النِّیهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ.»

۲۰- هنگام برگشتن به طرف صفا نیز مانند آمدن به طرف مروه عمل نماید، و همچنین پس از برگشتن، برصفا و مروه اعمال گذشته را تکرار نماید؛ و بر زنها به طور کلی شتاب و هَروَله نیست.

تقصیر و احکام آن

اشاره

ششم از واجبات عمره تمتّع «تقصیر» است.

یعنی زدن مو یا ناخن

(مسئله ۴۸۸) در عمره تمتّع واجب است پس از سعی تقصیر کند؛ یعنی مقداری از ناخنهای دست یا پا، یا موی سر یا شارب و یا ریش

خود را بزنـد. و بهتر بلکه احوط این است که به زدن ناخن اکتفا نکنـد؛ بلکه مقـداری از مو را نیز بزنـد. و تراشـیدن سـر کافی نیست؛ بلکه بنابر مشهور حرام است.

(مسئله ۴۸۹) بنابر اقوی کندن مو کافی نیست؛ و کافی بودن زدن موی عانه(۱) یا زیر بغل و امثال اینها نیز محل اشکال است.

(مسئله ۴۹۰) تقصـیر باید بعد از سـعی باشد؛ و اگر پیش از سعی تقصیر کند کافی نیست و باید آن را بعد از سعی بجا آورد. و اگر عمدا واقع شده کفاره نیز دارد.

(مسئله ۴۹۱) تقصـیر نیز از عبـادات است و بایـد آن را بـا نیّت خـالص و به قصـد اطـاعت خـدا بجا آورد. و اگر به قصـد ریا یا مقاصد دیگر بجا آورد کافی نیست و باید آن را جبران نماید.

(مسئله ۴۹۲) پس از تقصـیر آنچه به سبب احرام حرام شده بود حلال می شود؛ حتی نزدیکی با زن. فقط بنابراحتیاط واجب سر خود را نتراشد؛ مگر در بعضی موارد که جایز است.

(مسئله ۴۹۳) پس از فراغت از سـعی لازم نیست فورا تقصـیر کنـد؛ بلکه می توانـد آن را تأخیر انـدازد و در منزل یا جای دیگر تقصیر کند؛ ولی باید پیش از احرامِ حج تقصیر را انجام داده باشد.

۱- محل روییدن مویِ زیر شکم

(مسئله ۴۹۴) اگر عمـدا تقصـیر را تا وقت احرام حـج ترک کنـد و بدون انجام آن به قصد احرام حج محرم شود عمره او باطل است و احرام او به احرام حج افراد تبدیل می شود؛ و بنابراحتیاط واجب پس از حج باید یک عمره مفرده بجا آورد، و در سال بعد نیز عمره و حج تمتّع را بجا آورد.

(مسئله ۴۹۵) اگر تقصـیر را فراموش کرد تا وقتی که محرم شد برای احرام حج، عمره و حجش صـحیح است، ولی بنابراحتیاط یک گوسفند ذبح نماید.

(مسئله ۴۹۶) اگر از روی ندانسـتن مسـئله بعـد از سـعی و پیش از تقصـیر بـا زن خود نزدیکی کنـد بنابراحتیاط یک شتر کفاره بدهد؛ و حکم نزدیکی عمدی، در باب تروک و محرمات احرام گذشت.

(مسئله ۴۹۷) در عمره تمتّع طواف نساء واجب نیست؛ و اگر بخواهـد احتیاط کنـد، آن را با نماز آن به قصـد رجاء و امیدواری بجا آورد.

ص: ۲۰۴

فصل سوم

اشاره

احکام و آداب حج تمتّع و اعمال عرفات، مشعر، مِنی و طواف نساء و...

ص: ۲۰۶

واجبات حج تمتّع

سابقا گفته شد وظیفه کسانی که از مکه معظّمه دورند حج تمتّع است؛ و آن مرکب است از دو عمل: «عمره تمتّع» و «حج تمتّع». و واجبات عمره تمتّع شش چیز است و واجبات حج تمتّع چهارده چیز(۱)

احکام و واجبات عمره تمتّع بیان شد، اکنون احکام و واجبات حج تمتّع بیان می شود.

احرام حج و مستحبات آن

(مسئله ۴۹۸) اولین واجب حج تمتّع «نیت حج تمتّع» است و دومین واجب آن «احرام» است؛ و آن در واجبات و شرایط و تروک و محرمات و مستحبات و مکروهات گذشته مانند احرام عمره است؛ فقط

۱- به مسائل ۱۳۴ ، ۱۳۵ و ۱۳۶ مراجعه شود.

در نیّت و محل احرام تفاوت دارند. در احرام حج باید به نیّت حج تمتّع محرم شود و محل آن مکه معظّمه است؛ و در هر جای مکه واقع شود کافی است، ولی افضل «مسجدالحرام» است و افضل مواضع آن «مقام ابراهیم(ع) » و «حجر اسماعیل(ع)» است.

و چون شهر مکه وسعت پیدا کرده است بنابراحتیاط هر چه نزدیکتر به مسجدالحرام محرم شود تا مطمئن شود در حدود مکه صدر اسلام محرم شده است؛ و حتی المقدور این احتیاط ترک نشود. و اگر احرام از مکه میسر نیست از هر جا ممکن است باید محرم شود.

(مسئله ۴۹۹) پس از انجام عمره تمتّع بنابراحتیاط واجب باید انسان در مکه بماند و خود را گرو حج بداند، مگر اینکه ناچار باشد از مکه خارج شود؛ و در این صورت باید احرام حج ببندد و با احرام حج از مکه خارج شود. ولی اگر فرضا بدون حاجت و بدون احرام خارج شد و پس از یکی دو روز برگشت و در مکه احرام حج بست، احرام و حج او صحیح است. و برای اطلاع از تفصیل در این مسئله به «مسئله ۱۳۹» مراجعه شود.

(مسئله ۵۰۰) پس از تمام شدن عمره تمتّع لازم نیست فورا احرام حج ببندد؛ بلکه اجمالا وقت آن وسعت دارد، و می تواند تأخیر اندازد تا وقتی که بتواند وقوف اختیاری عرفات را در ظهر روز نهم ذیحجه

درک نماید؛ ولی پس از آن تأخیر جایز نیست.

و اولی و احوط این است که احرام حج در روز هشتم ذیحجّه واقع شود؛ و بهتر است بعد از نماز ظهر باشد. ولی مقدم داشتن برآن، مخصوصا برای افراد پیر و مریض و بخصوص تا سه روز قبل بی اشکال است.

(مسئله ۵۰۱) اگر احرام حج تمتّع را فراموش کند یا در اثر ندانستن مسئله ترک کند و به منی یا عرفات برود، هر وقت متوجه شود باید برگردد و در مکه محرم شود. و اگر نمی تواند به مکه برگردد بنابراحتیاط به مقداری که می تواند برگردد، و اگر نمی تواند یا وقت تنگ است از همانجا احرام ببندد، هر چند در عرفات یا مشعر باشد. و اگر پس از اتمام حج متوجه شود، پس اگر در وقت احرام عمره اجمالاً نیّت آن را داشته است حج او صحیح است.

(مسئله ۵۰۲) بنابراحتیاط در حج تمتّع پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات، طواف مستحب بجا نیاورد؛ و اگر فرضا بجا آورد بنابراحتیاط لبّیک را تجدید نماید.

مستحبات احرام حج

(مسئله ۵۰۳) چیزهایی که در احرام عمره تمتّع مستحب بود و در «مسئله ۲۰۱» به آنها اشاره شد در احرام حج نیز مستحب است.

علاوه بر این مستحب است:

۱- پس از اینکه در راه مشرف بر«اَبطَح» شد به آواز بلند لبّیک بگوید؛ و چون متوجه منی شد بگوید: «اَللَّهُمَّ إِيَّاکَ اَرْجُوْ، وَ إِيَّاکَ اَدْعُوْ، فَبَلِّغْنِی اَمَلِی وَ اَصْلِحْ لِی عَمَلِی.»

۲- و وقتی که به منی رسید بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلهِ الَّذِی اَقْدَمَنِیهَا صَالِحاً فِی عَافِیَهٍ وَ بَلَّغَنِی هَذَا الْمَکانَ. أَللَّهُمَّ وَ هَذِهِ مِنی وَ هِیَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهَا عَلی اولِیائِکَ مِنَ الْمَنَاسِکِ فَأَسْأَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ فِیهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلی اولِیائِکَ وَ أَهْلِ طَاعَتِکَ، فَإِنَّمَا اَنَا عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِکَ.»

۳- و شب عرفه را در منی بماند و نماز مغرب و عشا و صبح روز عرفه را در مسجد «خیف» بخواند؛ و بهتر است در نزد مناره وسط مسجد باشد تا سی ذراع اطراف آن، زیرا این محل جای نماز پیامبراکرم(ص) و انبیاء گذشته(ع) است. و می تواند تا طلوع آفتاب در منی بماند. و اگر پیش از طلوع آفتاب به طرف عرفات حرکت کند مانعی ندارد، ولی بهتر است قبل از طلوع آفتاب از وادی مَحَسَّر نگذرد. و حدّ منی از گردنه عقبه است تا وادی مُحَسَّر که متّصل به مزدلفه است(۱)

۱- «مزدلفه» همان مشعرالحرام است.

۴- و هنگام توجه به طرف عرفات این دعا را بخواند:

أَللَّهُمَّ اِلَیْکَ صَمَدْتُ وَ إِیَّاکَ اِعْتَمَدْتُ، وَ وَجْهَکَ اَرَدْتُ فَأَسْأَلُکَ اَنْ تُبَارِکَ لِی فِی رِحْلَتِی وَ اَنْ تَقْضِیَ لِی حَاجَتِی وَ اَنْ تَجْعَلَنِی الْیَوْمَ مَمَّنْ تُبَاهِی بِهِ مَنْ هُوَ اَفْضَلُ مِنِّی.

پس تلبیه گویان رهسپار عرفات شود.

وقوف به عرفات

سوم از واجبات حج تمتّع به طور کلی: «وقوف به عرفات» است

(مسئله ۵۰۴) واجب است مُحرم به احرام حج در ظه-ر روز عرفه - نهم ذیحجّه - در عرفات باشد و در آنجا نیّت وقوف کند؛ و آن رکنی است از ارکان حج که عمدا آن را ترک کند حجش باطل است.

(مسئله ۵۰۵) وقوف به عرفات نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت و با خلوص نیّت و خالی از ریا باشد.

(مسئله ۵۰۶) مقصود از «وقوف» توقف کردن و بودن در آن مکان است برای رضای خدا؛ خواه سواره باشد یا پیاده، نشسته باشد یا خوابیده و یا در حال حرکت، به هر صورت باشد کافی است. ولی اگر در تمام مدت - یعنی از ظهر تا مغرب - خواب یا بیهوش یا بدون نیّت باشد، وقوف او باطل است.

(مسئله ۵۰۷) هر چند بعضی از اخبار استفاده می شود که می توانند اول ظهر نماز ظهر و عصر را در خارج عرفات بخوانند و بعد وارد عرفات شوند، ولی بنابراحتیاط از اول ظهر به عرفات بروند و تا مغرب شرعی که وقت نماز مغرب و عشاست در آنجا بمانند؛ و لازم است پیش از مغرب از عرفات خارج نشوند.

(مسئله ۵۰۸) عرفات بیابانی است در خارج حرم خدا، در حدود چهار فرسخی مکه سابق؛ و محدود است به مکانهایی به نامهای «ثویَه ، عَرَنَه، نَمِرَه، ذی المجاز و مَـأزَمیْن» که تنگه ای است بین عرفات و مزدلفه و این حدود خارج از عرفات است؛ پس وقوف در آنها کافی نیست.

(مسئله ۵۰۹) در عرفات کوهی است معروف به «جبل الرحمه» که جزو عرفات است. ولی مستحب است وقوف در پایین کوه، طرف چپ آن واقع شود؛ مگر اینکه در اثرکثرت جمعیت ناچار باشد بالای کوه برود.

(مسئله ۵۱۰) هر چند واجب است از بعد از ظهر تا مغرب شرعی در عرفات باشند ولی همه آن رکن حج نیست؛ پس اگر بعد از ظهر بیاید و مقدار کمی هر چند یک دقیقه به قصد وقوف در آنجا بماند و قبل از مغرب شرعی برود، هر چند گناه کرده ولی حج او صحیح است.

(مسئله ۵۱۱) چنانکه گفته شد اگر با علم و عمد وقوف به عرفات را

به طور کلی ترک کند، یعنی در هیچ جزئی از ظهر تا مغرب شرعی روز عرفه را در عرفات نماند حجش باطل است. و برای او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری عرفات است کافی نیست.

(مسئله ۵۱۲) کسی که در اثر فراموشی یا دیر رسیدن به مکه یا اشتباه در ماه یا ندانستن محل وقوف یا عذرهای موجه دیگر، وقوف اختیاری عرفات را درک نکرده لازم است مقداری از شب عید را پیش از طلوع فجر در عرفات بماند و قصد وقوف کند و این وقوف «وقوف اضطراری عرفات» است؛ و اگر عمدا آن را ترک کند حجش باطل است.

ولی اگر در اثر یکی از عذرهایی که گفته شد وقوف اضطراری عرفات را نیز نتوانست درک کند لکن وقوف اختیاری مشعر را بعد از طلوع فجر روز عید درک کرد حج او صحیح است؛ چنانکه اگر گمان دارد که رفتن به عرفات برای وقوف اضطراری موجب ترک وقوف اختیاری مشعر است، در این صورت نیز باید به مشعر برود و وقوف اختیاری آن را درک کند و حج او صحیح است.

(مسئله ۵۱۳) اگر کسی عمدا پیش از مغرب شرعی از عرفات کوچ کرد و بیرون رفت، حج او صحیح است ولی گناه کرده است و علاوه بر استغفار بایدکفاره بدهد؛ و کفاره آن نحر (۱)یک شتر است در روز عید

۱- «نحر» یعنی قربانی نمودن شتر

در منی. و اگر توانایی آن را نـدارد بایـد هجـده روز در مکه یا در راه و یا در محل خود روزه بگیرد؛ و بنابراحتیاط روزه ها را پی در پی و پشت سر هم بگیرد. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله یا اشتباه در وقت پیش از مغرب از عرفات کوچ کرد کفاره نـدارد. ولی اگر متوجه شـد و وقت باقی است و می توانـد باید برگردد؛ و اگر برنگشت گناه کرده ولی ثبوت کفاره در آن محل اشکال است، هر چند احوط است.

چنـانکه اگر عمـدا کوچ کرد ولی پشـیمان شـد و زود برگشت در این صورت نیز لزوم کفـاره محـل اشـکال است، ولی احوط است.

(مسئله ۵۱۴) اگر مـاه در نزد علمـا و قضـات اهل سـنّت در حجاز ثابت شـد و بر طبق آن حکم کردنـد، پس چنانچه ما یقین بر خلاف آن نداشـته باشـیم بایـد از آنان پیروی کنیم و وقوف به عرفات و مشـعر و سایر اعمال را مطابق حکم آنان انجام دهیم و حـج مـا صـحیح است. و لاـزم نیست احتیـاط کنیم و روز بعـد را نیز به عرفـات برویم؛ بلکه اگر مـوجب خوف و ضـرر و بروز اختلاف شود جایز نیست.

ولی اگر یقین به بطلان حکم آنان پیدا کنیم و بدانیم در ماه اشتباه کرده اند و مثلا وقوف به عرفات را در روز هشتم انجام داده انـد، در این صورت کـافی بودن عملی که به پیروی آنان انجام شـده محل اشـکال است. پس اگر ممکن است بـدون خوف و ضرر وقوف به عرفات را

– هر چند اضطراری آن باشد – درک کنیم حج ما صحیح است؛ و گرنه بنابراحتیاط با قصد آنچه فعلا وظیفه اوست از حج و عمره مفرده، اعمال را همراه آنان انجام دهد و در سال بعد حج را بجا آورد. ولی یقین به بطلان حکم آنان کمتر پیدا می شود.

مستحبات وقوف به عرفات

(مسئله ۵۱۵) پس از رسیدن به عرفات مستحب است:

۱– هنگام ظهر پس از قطع تلبیه «لا اله الا الله» بگوید و حمد و ثنای خدای متعال را بجا آورد.

۲– غسل کند و نماز ظهر و عصر را با غسل و با یک اذان و دو اقامه بدون فاصله بجا آورد و خود را مهیّای دعا و مسألت از خدا کند و به تمام معنا دل خود را متوجه خدا نماید و به مردم نگاه و توجه نکند.

۳– وقوف در پایین کوه و در طرف چپ آن در زمینهای هموار باشد و بالای کوه نرود؛ مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت.

۴– در حال وقوف با طهارت باشد.

۵– صد مرتبه: «اللهُ اَکْبَرُ» بگوید؛ و صد مرتبه سوره: «قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ» را بخواند؛ و آنچه می خواهد دعا کند و در دعا کوشش نماید که روز، روز دعا و مسألت از خداست. و از شیطان به خدا پناه برد؛ زیرا

برای شیطان غافل کردن انسان در این مکان از غافل کردن در هر جای دیگر محبوبتر است.

۶- این دعا را بخواند:

أَللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ کُلِّها فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ، أَللَّهُمَّ لَا تَمْکُرْ بِی وَ لَاتَخْدَعْنِی وَ لِاتَسْتَدْرِجْنِی یَا اَسْمَعَ السَّامِعِینَ وَ یَا اَبْصَرَ النَاظِرِینَ وَ یَا اَسْرَعَ الْحَاسِبِینَ وَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ أَسْأَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَنْ تَفْعَل بِی کَذَا وَ کَذَا.

و به جای «کَذَا وَ کَذَا» حاجات خود را نام ببرد.

۷- پس دستهای خود را به طرف بالا بلند کند و بگوید:

أللَّهُمَّ حَاجَتِی الَّتِی اِنْ اَعْطَیْتَنِیهَا لَمْ یَضُرَّنِی مَا مَنَعْتَنِی، وَ اِنْ مَنَعْتَنِیهَا لَمْ یَنْفَعْنِی مَا اَعْطَیْتَنِی أَسْأَلُکَ خَلَاصَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ.

أللَّهُمَّ اِنِّی عَبْدُکَ وَ مِلْکُ یَدِکَ وَ نَاصِیَتِی بِیَدِکَ وَ اَجَلِی بِعِلْمِکَ، أَسْأَلُکَ اَنْ تُوَفِّقَنِی لِمَا یُرْضِیکَ عَنِّی وَ اَنْ تَسْلِمَ مِنِّی مَنَاسِکِیَ الَّتِی اَرَیْتَهَا اِبْرَاهِیمَ خَلِیلِکَ وَ دَلَلْتَ عَلَیْهَا حَبِیبَکَ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، أللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ رَضِیتَ عَمَلَهُ وَ اَطَلْتَ

عُمْرَهُ وَ اَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً(۱)

۸ - این دعا را بخواند:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْـدَهُ لَاشَـرِيکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَايَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَـئٍ قَـدِيرٌ. أللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْـد، اَنْتَ كَمَا تَقُول وَ خَيْرُ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ. أَللَّهُمَّ لَکَ صَـلَاتِي وَ دِينِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي، وَ لَکَ تُرَاثِي وَ بِکَ حَوْلِي وَ مِنْکَ قُوَّتِي. أللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ وَسْوَاسِ الصَّدرِ وَ مِنْ شَـتَاتِ الْاَمْرِ وَ مِنْ عَـذَابِ النَّارِ وَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. أللَّهُمَّ اِنِّي أسْأَلُکَ مِنْ خَيْرِ مَا تَأتِي بِهِ الرِّيَاحُ وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا تَأتِي بِهِ الرِّيَاحُ وَ أَسْأَلُکَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَهَارِ.

۹- و بگويد:

أللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً وَ فِي سَـمْعِي (نُوراً) وَ فِي بَصَـرِي نُوراً، وَ فِي لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ عُرُوقِي وَ مَفَاصِـلِي وَ مَقْعَـدِي وَ مَقَامِي وَ مَدْخَلِي وَ مَخْرَجِي نُوراً، وَ اَعْظِمْ لِي نُوراً يَا رَبِّ يَوْمَ

۱- الكافی ۴/۴۶۴

اَلْقَاکَ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ.

۱۰- رو به کعبه بایستد و صد مرتبه: «سُبْحَانَ اللّه» و صد مرتبه: «اَللّهُ اَکْبَرُ» و صد مرتبه: «مَا شَاءَ اللّهُ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللّهِ» و صد مرتبه: «اَشْهَدُ اَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَ یُمِیتُ، وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی (وَ هُوَ حَیٌّ لَایَمُوتُ - خ ل) بِیَدِهِ الْخَیْرِ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ.» بگوید.

۱۱- ده آیه از اول سوره بقره، و سه مرتبه «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» و «آیهُ الْکُرْسِی» را بخواند و سپس این آیات را بخواند:

اِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّام ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِاَمْرِهِ، اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْاَمْرُ تَبارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً اِنَّهُ لَایُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ وَ لَا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا وَ اَدْعُوهُ خَوفاً وَ طَمَعاً اِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ.(۱)

ص: ۲۱۹

۱- سوره اعراف آیات ۵۶ - ۵۴

۱۲- سوره: «قُلْ اَعُوذُ بِربِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ اَعُوذُ بِربِّ النَّاسِ» را بخواند.

۱۳- حمد خدا گوید بر همه نعمتهایش؛ و یکایک نعمتهای خدا را که به یاد دارد ذکر کند. همچنین حمد کند خدا را برای اهل و مال و سایر چیزهایی که به او انعام کرده است. پس بگوید:

أللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی نَعْمَائِکَ الَّتِی لَا تُحْصَی بِعَدَدِ وَ لَاتَکَافَئُ بِعَمَلِ.

و به همه آیاتی از قرآن که در آنها حمد خدا ذکر شده خدا را حمد نماید؛ و به آیاتی که در آنها تسبیح ذکر شده خدا را تسبیح نماید؛ و به آیاتی که در آنها تکبیر ذکر شده خدا را تکبیر نماید؛ و به آیاتی که در آنها تهلیل ذکر شده خدا را تهلیل نماید. و زیاد بر محمد(ص) و آل محمد(ص) صلوات بفرستد؛ و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن ذکر شده خدا را بخواند؛ و به هر اسمی از اسماء الهی که به یاد دارد خدا را بخواند؛ و به اسمائی که در آخر سوره حشر ذکر شده خدا را بخواند.

۱۴- پس بگوید:

أسْأَلُکَ یا اَللهُ یا رَحْمَنُ بِکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَکَ، وَ أَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ وَ قُدْرَتِکَ وَ عِزَّتِکَ، وَ بِجَمِیعِ مَا اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ، وَ بِجَمْعِکَ وَ

بَارْکَاتِکَ کُلِّهَا، وَ بِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ بِاسْمِکَ الْاَکْبَرِ الْاَکْبَرِ، وَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی مِنْ دَعَاکَ بِهِ کَانَ حَقّاً عَلَیْکَ اَنْ تُجِیبَهُ. وَبِاسْمِکَ الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ الَّذِی مَنْ دَعَاکَ بِهِ کَانَ حَقّاً عَلَیْکَ اَنْ لَا تَرُدَّهُ وَ اَنْ تُعْطِیَهُ مَا سَأَلَ اَنْ تَغْفِرَلِی جَمِیعَ ذُنُوبِی فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ فِیَّ.

۱۵- و حاجتهای دنیایی و آخرتی خود را از خدا بخواهد؛ و از او بخواهد که در سال آینده و همه سالها توفیق حج بیابد؛ و هفتاد مرتبه بهشت طلب کند؛ و هفتاد مرتبه توبه و استغفار کند. و بگوید:

أللَّهُمَّ فُکَّنِی مِنَ النَّارِ وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلَالِ الطَیِّبِ، وَ ادْرَأ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ.(۱)

۱۶ – و نزدیک غروب آفتاب بگوید:

أللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ تَشَتُّتِ الْاَمْرِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا یَحْدُثُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهَارِ، اَمْسَی ظُلْمِی مُسْتَجِیراً بِعَفْوِکَ وَ اَمْسَی خَوْفِی مُسْتَجِیراً بِاَمَانِکَ، وَاَمْسِی ذُلِّی مُسْتَجِیراً بِعِزِّکَ، وَ اَمْسِی وَجْهِیَ الْفَانِی مُسْتَجِیراً بِوَجْهِکَ الْبَاقِی، یا خَیْرُ مَن سُئِلَ وَ یا اَجْوَدَ

۱- من لایحضره الفقیه ۲/۵۴۲

مَنْ اَعْطَی، جَلِّلْنِی بِرَحْمَتِکَ وَ اَلْبِسْنِی عَافِیَتَکَ وَ اصْرِفْ عَنِّی شَرَّ جَمِیعِ خَلْقِکَ.

۱۷- هرچه می تواند در حق برادران دینی خود دعاکند؛ و از حضرت موسی بن جعفر(ع) نقل شده که: هر کس در پشت سر برادر خود دعا کند از عرش ندا می شود: از برای تو باد صد هزار برابر آن.

۱۸- بسیار خوب است که در این روز دعای حضرت سیدالشهداء(ع) و دعای حضرت زین العابدین(ع) که در صحیفه کامله ذکر شده است خوانده شود.

۱۹- پس از غروب آفتاب بگوید:

أللَّهُمَّ لَاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَ ارْزُقْنِیهِ اَبَداً مَا اَبْقَیْتَنِی. وَ اقْلِبْنِی الْیَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِی، مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی بِاَفْضَلِ مَا یَنْقَلِبُ بِهِ الْیَوْمَ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ وَ حُجَّاجِ بَیْتِکَ الْحَرَام، وَ اجْعَلْنِیَ الْیَوْمَ مِنْ اَکْرَمِ وَفْدِکَ عَلَیْکَ، وَ اَعْطِنِی اَفْضَلَ مَا اَعْطَیْتَ اَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَیْرِ وَ الْبَرَکَهِ (وَالْعَافِیَهِ) وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَهِ، وَ بَارِکْ لِی فِیمَا اَرْجِعُ إِلَیْهِ مِنْ اَهْلٍ أو مَالٍ أو قَلِیلٍ أو کَثِیرٍ، وَ بَارِکْ لَهُمْ فِیَّ.

۲۰- بسیار بگوید:

ص: ۲۲۲

أللَّهُمَّ اَعْتِقْنِی مِنَ النَّارِ.

وقوف به مشعر

چهارم از واجبات حج تمتّع: «وقوف در مشعر» است.

(مسئله ۵۱۶) شخص حاج پس از انجام وقوف به عرفات، در مغرب شب عید باید به طرف مشعر الحرام کوچ کند به نحوی که نماز مغرب و عشا را در مشعر بخواند؛ و آن را «مُزْدَلِفَه» نیز می نامند. و آن بیابانی است که بین «مأزمین» و «حیاض و وادی مَحَسَّر» واقع شده است.

و این حدود سه گانه خارج از مشعر است و وقوف در آنها کافی نیست؛ مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت که در این صورت وقوف در «مأزمین» (۱)مانعی ندارد.

(مسئله ۵۱۷) وقوف در مشعر نیز از ارکان حج است که اگر عمدا آن را به طور کلی ترک کند حج او باطل است؛ و وقت آن از طلوع فجر شب دهم است تا طلوع آفتاب. و هر چند وقوف در همه این وقت واجب است، ولی آنچه رکن است وقوف در جزئی از این وقت می باشد؛ هر چند یک دقیقه باشد.

(مسئله ۵۱۸) وقوف در مشعر نیز مانند وقوف در عرفات از عبادات

۱- «مأزمین» تنگه ای است بین عرفات و مشعر

است و باید با نیّت و قصد قربت و اخلاص آن را بجا آورد؛ و اگر برای ریا یا مقاصد دیگر انجام شود باطل است.

(مسئله ۵۱۹) بنابراحتیاط واجب در مشعر ذکر خدا را ترک نکند؛ هر چند مختصر باشد. و بر پیامبر(ص) و آل او نیز صلوات بفرستد.

(مسئله ۵۲۰) بنابراحتیاط واجب باید شب دهم را نیز تا طلوع فجر در مشعر به سر برد و آن را «بیتوته در مشعر» می نامند. و آن هم باید با نیّت و قصد قربت واقع شود؛ هر چند ترک آن موجب بطلان حج نیست در صورتی که وقوف بعد از طلوع فجر را انجام دهد.

(مسئله ۵۲۱) جایز است کمی پیش از طلوع آفتاب از مشعر به طرف منی حرکت کند؛ ولی بنابراحتیاط به نحوی حرکت کند که پیش از طلوع آفتاب وارد وادی مُحسَّر که متصل به مشعر است نشود.

(مسئله ۵۲۲) جایز است برای اشخاص ضعیف و معذور - مانند: زنان و بچه ها و پیرمردان و بیماران و کسانی که برای پرستاری و راهنمایی آنان لازم است و همچنین کسانی که ترسانند - وقوف در مشعر را در شب انجام دهند و شبانه به طرف منی کوچ کنند؛ ولی بنابراحتیاط واجب پیش از نصف شب حرکت نکنند؛ و اگر بتوانند تا جایی که ممکن است بمانند و مانند دیگران وقوف را پس از طلوع فجر انجام دهند بهتر است. و مخفی نماند کسانی که حجشان نیابتی است و موظفند

فرائض و واجبات حج را به نحو کامل انجام دهند، مشکل است به عنوان راهنمایی و پرستاری زنان و ضعیفان شب کوچ کنند و به وقوف اضطراری اکتفا کنند؛ بلکه این اشکال نسبت به خود ضعیفان نیز اگر حجشان نیابتی باشد جاری است.

(مسئله ۵۲۳) اگر در اثر فراموشی یا عذری دیگر وقوف از طلوع فجر تا طلوع آفتاب را به طور کلی ترک کند، کافی است از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید - هر چند مدت کمی باشد - در مشعر وقوف کند. و این وقوف اضطراری مشعر است؛ و اگر این را عمدا ترک کرد، حجش باطل است.

(مسئله ۵۲۴) از آنچه گذشت معلوم شد برای وقوف در مشعر سه وقت است: یک وقت اختیاری و دو وقت اضطراری. ۱- وقت اختیاری آن از طلوع فجر روز عید است تا طلوع آفتاب. ۲- وقت اضطراری اول، شب عید است برای زنان و کودکان و ضعیفان. ۳- وقت اضطراری دوم از اول آفتاب روز عید است تا ظهر، برای کسانی که در اثر عذر هیچ یک از دو وقت اول را درک نکرده اند.

(مسئله ۵۲۵) چون وقوف به عرفات دو وقت دارد: اختیاری و اضطراری، و وقوف به مشعر سه وقت دارد: اختیاری و اضطراری شبانه و روزانه، پس جمع آنها پنج می شود؛ و برای شخص حاج به ملاحظه

درک و عدم درک آنها دوازده صورت فرض می شود:

یک صورت اینکه هیچ کدام را به هیچ نحو درک نکند. و شش صورت اینکه هر دو وقوف را به نحوی درک کند؛ زیرا با ضرب دو وقت عرفات در سه وقت مشعر شش صورت مرکب به دست می آید. و پنج صورت اینکه فقط یکی از وقتهای پنجگانه را درک کند.

اجمال احکام صورتهای دوازده گانه:

اول: هیچ یک از دو وقوف را به هیچ نحو درک نکند؛ در این صورت بدون اشکال حج او باطل است؛ و باید با همان احرام عمره مفرده بجا آورد و بنابراحتیاط نیّت خود را به عمره مفرده برگرداند؛ و اگر گوسفند یا شتر همراه داشته آن را نیز احتیاطا قربانی کند. و می تواند بلکه مستحب است با حجاج در منی به حال احرام بماند و بعد اعمال عمره مفرده را بجا آورد و از احرام خارج شود.

پس اگر ترک دو وقوف از روی عمد بوده، باید در سال بعد حج را بجا آورد؛ همچنین است اگر عمدی نبوده ولی استطاعت او باقی ماند یا از سالهای گذشته حج براو ثابت شده است. و اگر حج او حج تمتّع بوده، عمره تمتّع را نیز در سال بعد باید اعاده نماید.

و در همه صورتهای آینده که حکم به بطلان حج می شود این دستور جاری است.

ص: ۲۲۶

و اعمـال عمره مفرده - چنانکه سابقا گفته شـد - علاوه بر احرام عبارت است از: «طواف، نماز طواف، سـعی بین صـفا و مروه، تقصیر یا حلق و طواف نساء و نماز آن».

دوم: وقوف اختیاری عرفات و وقوف اختیاری مشعر را درک کند؛ در این صورت حج او بدون اشکال صحیح است.

سوم: وقوف اختیاری عرفات و اضـطراری مشـعر را در روز عید درک کند؛ پس اگر وقوف اختیاری مشعر را عمدا ترک کرده است حج او باطل است، و گرنه صحیح است.

چهارم: وقوف اختیاری مشعر را با اضطراری عرفات درک کند؛ پس اگر وقوف اختیاری عرفات را عمدا ترک کرده است حج او باطل است و الّا صحیح است.

پنجم: وقوف اختیاری عرفات را با اضطراری مشعر در شب عید درک کند؛ پس اگر ترک وقوف اختیاری مشعر در اثر یکی از عـذرها بوده حـج او صـحیح است. و سابقا در «مسـئله ۵۲۲» گفته شـد که زنـان و پیرمردان و کودکان و مریضـها از معـذورین محسوبنـد که می توانند در شب وقوف کنند و پس از نیمه شب رهسـپار منی شوند. و اگر ترک وقوف اختیاری مشـعر از روی علم و عمد بدون عذر بوده، هر چند بنابر مشهور حج او صحیح است، ولی بنابراحتیاط واجب حج تمتّع و عمره

مفرده را به قصد ما فی الذّمه (از حج تمتّع و عمره) انجام دهد و در سال بعد نیز حج را اعاده نماید. و لازم نیست طواف و نماز و سعی و طواف نساء را تکرار کند؛ بلکه می تواند آنها را یکبار به قصد ما فی الذّمه بجا آورد.

ششم: وقوف اضطراری عرفات را با اضطراری مشعر در روز عید درک کند. پس اگر وقوف اختیاری آن دو یا یکی از آنها را عمدا ترک کرده است حج او باطل است. و اگر از روی عمد نبوده بنابر اقوی حج او صحیح است؛ هر چند احوط اعاده حج است در سال بعد اگر شرایط آن باقی بماند یا از سالهای سابق حج بر او ثابت شده است.

هفتم: وقوف اضطراری عرفات و اضطراری مشعر را در شب عید درک کند؛ پس اگراز قبیل معذورین عمومی یعنی زنان و کودکان و پیرمردان و بیماران باشد و وقوف اختیاری عرفات را عمدا ترک نکرده باشد ظاهرا حج او صحیح است؛ و اگر وقوف اختیاری عرفات را عمدا ترک کرده است حجش باطل است.

و اگر از معذورین عمومی نباشد، پس اگر وقوف اختیاری عرفات را عمدا ترک کرده است بدون اشکال حج او باطل است؛ و اگر وقوف اختیاری مشعر را عمدا ترک کرده باشد یا ترک هیچ کدام از روی عمد نبوده، به احتیاط واجبِ یاد شده در صورت پنجم عمل نماید.

ص: ۲۲۸

هشتم: فقط وقوف اختیاری عرفات را درک کند. پس اگر وقوف در مشعر را عمدا ترک کرده است حج او باطل است؛ و گرنه احوط تمام کردن حج و اعاده حج است در سال بعد.

نهم: فقط وقوف اضطراری عرفات را درک کند؛ در این صورت ظاهرا حج او باطل است.

دهم: فقط وقوف اختیاری مشعر را درک کند؛ پس اگر وقوف به عرفات را عمدا ترک کرده است حج او باطل است، و گرنه صحیح است.

یازدهم: فقط وقوف اضطراری مشعر را در روز عید درک کند. پس اگر وقوف به عرفات یا وقوف اختیاری مشعر را عمدا ترک کرده است حج او باطل است؛ و گرنه احوط اتمام حج و اعاده حج است، هر چند صحّت آن خالی از وجه نیست.

دوازدهم: فقط وقوف اضطراری مشعر را در شب عید درک کند. پس اگر وقوف به عرفات را عمدا ترک کرده است حج او باطل است؛ و اگر از روی عمد نبوده، پس اگر از قبیل معذورین عمومی باشد ظاهرا حج او صحیح است، هر چند احوط اعاده است؛ و اگر از معذورین عمومی نباشد به احتیاط یاد شده در صورت پنجم عمل نماید.

(مسئله ۵۲۶) اگر کسی در بیابانی به گمان اینکه از عرفات است

وقوف کند و بعد معلوم شود از عرفات نبوده و اشتباه کرده است، پس اگر وقت وقوف اضطراری باقی است، باید وقوف اضطراری را انجام دهد؛ و اگر وقت وقوف اضطراری نیز گذشته است حکم او مانند حکم کسی است که از روی عذر وقوف به عرفات را ترک کرده باشد. همچنین است حکم کسی که در محلی به گمان اینکه مشعر است وقوف کند و بعد معلوم شود اشتباه کرده است.

(مسئله ۵۲۷) خدمه ای که حجشان حج نیابتی است و با زنان و معذورین عمومی پیش از طلوع فجر به منی می روند، ولی خود را پیش از طلوع آفتاب به مشعر می رسانند و وقوف به مشعر را به مقداری که رکن است درک می کنند، حج آنان صحیح است و ذمّه کسی که حج برای او بجا آورده اند بری می شود؛ ولی علاوه بر اینکه معصیت کرده اند در صورتی که اجاره آنان در مقابل همه اعمال بوده است نسبت به مقداری از مال الاجاره که در مقابل وقوفِ ترک شده واقع شده است مدیون می باشند.

(مسئله ۵۲۸) اگر کسی غیر از معذورین عمومی در اثر ندانستن مسئله به وقوف اضطراری مشعر در شب عید اکتفا کرد و به مِنی رفت، پس اگر می تواند به مشعر برگردد و وقوف اختیاری مشعر را درک کند باید برگردد؛ بلکه اگر درک وقوف اختیاری مقدور نیست ولی می تواند

وقوف اضطراری مشعر را در روز عیـد درک کند، در این صورت نیز احتیاطا برگردد. و اگر به هیچ گونه نمی تواند برگردد، پس اگر وقوف اختیـاری عرفـات را نیز درک کرده است بنـابر اقوی حـج او صـحیح است، و بنابراحتیاط واجب یک گوسـفند ذبح کند. و اگر با درک وقوف اختیاری عرفات و وقوف شب عید در مشعر از روی فراموشی پیش از طلوع فجر از مشعر کوچ کرده اسـت، اگر می توانـد برگردد؛ و اگر بـه هیـچ گـونه نمی توانـد برگردد در ایـن صـورت نیز حـج او صـحیح است و ذبح گوسفند نیز واجب نیست.

مستحبات وقوف به مشعر

(مسئله ۵۲۹) ۱- مستحب است با وقار و آرامش دل و در حال استغفار از عرفات به طرف مشعرالحرام برود و وقتی که از طرف راست جاده به تلّ سرخ رسید بگوید:

أللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوقِفِی وَ زِدْ فِی عِلْمِی وَ سَلِّمْ دِینِی وَ تَقَبَّلْ مَنَاسِکِی.

۲- در راه رفتن، میانه رو باشد و از حرکت تند یا کند بپرهیزد؛ و مردم ضعیف و مسلمانان را آزار ندهد و بگوید:

أللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ أَنْ اَظْلِمَ أَوْ اُظْلَمَ أَوْ اَقْطَعَ رَحِماً أوْ اُوذِیَ

جَاراً.

۳- نماز مغرب و عشا را تا مشعر تأخیر اندازد؛ هر چند از ثلث شب نیز بگذرد. و بین دو نماز جمع کند به یک اذان و دو اقامه؛ و نافله مغرب را بعد از نماز عشا بخواند . ولی اگر تا قبل از نصف شب نتوانست به مشعر برسد نماز مغرب و عشا را بین راه بخواند و تا نصف شب تأخیر نیندازد.

۴- در وسط وادی طرف راستِ راه پیاده شود؛ و برای «صَروُرَه» یعنی کسی که نخستین بار است به حج آمده مستحب است در مشعر الحرام قدم گذارد.

۵- هر چه می تواند شب را به شب زنده داری و دعا به سر برد و بگوید:

أللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ، أَللَّهُمَّ اِنِّی أَسْأَلُکَ اَنْ تَجْمَعَ لِی فِیهَا جَوَامِعَ الْخَیْرِ. أَللَّهُمَّ لَاتُؤیِسْنِی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ اَنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی وَ اَطْلُبُ اِلَیْکَ اَنْ تُعَرِّفَنِی مَا عَرَّفْتَ اَوْلِیَائَکَ فِی مَنْزِلِی هَذَا وَ اَنْ تَقِیَنِی جَوَامِعَ الشَرِّ.

۶- بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای خدا گوید؛ و آنچه می تواند نعمتهای او را به یاد آورد؛ و بر پیامبر اکرم(ص) و آل او

صلوات بفرستد؛ و این دعا را بخواند:

أللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَام فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَ اَوسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلَالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ. أَللَّهُمَّ اَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوبٌ إِلَیْه وَ خَیْرُ مَدْعُوّ وَ خَیْرُ مَسْئُول، وَ لِکُلِّ وَافِد جَائِزَهٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِی فِی مَوطِنِی هَذَا اَنْ تُقِیلَنِی عَثْرَتِی وَ تَقْبَلَ مَعْذِرَتِی وَ اَنْ تَجَاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَی مِنَ الدُّنْیَا زَادِی.

۷- وقوف در مشعر را با غسل شروع نماید.

۸ - در حال وقوف برای خود و پدر و مادر و اولاد و اهل و مال و برادران و خواهران مؤمن خود دعا کند؛ زیرا مکان، مکان شریفی است. و هنگام طلوع آفتاب هفت مرتبه به گناهان خود اعتراف کند و هفت مرتبه از خدا طلب بخشش نماید.

۹- مستحب است ریگهایی را که در مِنی برای رمی جمرات لازم است از مشعر جمع آوری کند؛ و دست کم مقدار لازم هفتاد دانه است. ولی چون ممکن است بعضی از ریگها به هدف نخورد بجاست مقدار بیشتری جمع آوری کند.

۱۰- مستحب است در کوچ کردن به طرف مِنی وقتی که به وادی مُحَسَّر رسید مقدار صد قدم مانند شتر تند حرکت کند؛ و اگر سواره

ص: ۲۳۳

است مرکوب خود را حرکت دهد و بگوید:

رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ اِنَّکَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ.

و بگوید:

أللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِی، وَ اقْبَلْ تَوبَتِی وَ اَجِبْ دَعْوَتِی وَ اخْلُفْنِی فِیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی.

واجبات منی در روز عید قربان:

اشاره

پنجم و ششم و هفتم از واجبات حج اعمال سه گانه منی است در روز عید قربان؛ یعنی: «رمی جمره عقبه ، ذبح گوسفند یا نحر شتر و تراشیدن سر و یا احیانا تقصیر.»

و «منی» مکانی است در حدود یک فرسخی مکه سابق؛ و بین مکه و وادی مَحَسَّر واقع شده است. و حدّ آن در طرف مکه گردنه ای است که جمره عقبه در آن قرار گرفته است.

۱- رمی جمره عقبه:

اشاره

(مسئله ۵۳۰) اولین واجب منی در روز عید «رمی جمره عقبه»(۱)

ص: ۲۳۴

۱- «جمرات» ستونهای سنگی است که در منی در سه محل نزدیک به یکدیگر نصب شده اند؛ و سمبل جاهایی است که شیطان در برابر حضرت ابراهیم(ع) وسوسه کرده است. و پرتاب ریگ به آنها به معنای زدن شیطان و ایستادگی در برابر او می باشد. و جمره عقبه از همه به مکه نزدیکتر است. یادآوری می شود هر کدام از ستونهای نامبرده را در سالهای اخیر در چند طبقه و به طول حدود ۳۲ متر و ارتفاع ۵ متر افزایش داده اند.

است؛ یعنی انداختن هفت ریگ به آن، به پیروی از حضرت ابراهیم(ع) که در این مکان شیطان را رمی می کرد. و انداختن سنگهای بزرگ یا شنِ خیلی ریز یا کلوخ یا گلِ پخته یا چیزهای دیگر غیر از ریگ کافی نیست؛ ولی رنگهای مختلف ریگ هر کدام باشد کافی است.

(مسئله ۵۳۱) در ریگها سه شرط معتبر است:

اول: از حرم باشند؛ و اگر از خارج حرم جمع آوری شده باشند کافی نیست. و از هر جای حرم باشد مانعی ندارد؛ مگرمسجد الحرام و مسجد خیف؛ بلکه احتیاط این است که از مساجد دیگر نیز برداشته نشده باشند. و مستحب است از مشعر جمع آوری شده باشند.

دوم: ریگها بِکر باشند؛ یعنی کسی آنها را در رمی صحیح به کار نبرده باشد، هر چند در سالهای پیش.

سوم: غصبی نباشند؛ پس اگر از زمین غیر یا از ریگهایی که دیگری برای خودش جمع کرده برداشته شود کافی نیست.

(مسئله ۵۳۲) در رمی چند چیز معتبر است:

اول: به هفت ریگ رمی کند، و کمتر از آن کافی نیست؛ چنانکه زیادتر از آن نیز اگر به قصد رمی شرعی باشد بدعت و حرام است.

دوم: مانند سایر اعمال حج به قصد قربت و با نیّت خالص، بدون

ریا و مقاصد دیگر انجام دهد.

سوم: ریگها را رمی کند، یعنی به جمره بیندازد؛ پس اگر نزد یک جمره برود و ریگها را روی آن بگذارد کافی نیست.

چهارم: ریگها به جمره اصابت کند؛ و اگر یکی از آنها اصابت نکرد باید دوباره بزند.

پنجم: به انداختن او به جمره برسد؛ پس اگر انداختن او در رسیدن آنها به جمره کافی نباشد و در راه سنگ دیگران یا چیز دیگر با آن برخورد کند و فشار و کمک آن، ریگ را به جمره برساند کافی نیست. اگر در وسط راه به چیزی برخورد کند ولی رد شود و به همان نیروی اول به جمره برسد کافی است؛ ولی اگر به چیز دیگر بخورد و در اثر صلابت آن چیز کمانه کند و تصادفا به جمره بخورد، به گونه ای که خوردن به جمره مستقیما مستند به انداختن او نیست، در این صورت کافی بودن آن محل اشکال است.

ششم: ریگها را بتدریج و پشت سرهم بزند، هر چند بعضی از آنها با هم به جمره بخورند. پس اگر همه یا بعضی را با هم بزند کافی نیست.

(مسئله ۵۳۳) وقت رمی جمره از طلوع آفتاب روز عید است تا مغرب شرعی؛ و بهتر است در وقت ظهر باشد. و اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله یا جهات دیگر، آن را ترک کرد باید در روز یازدهم تا

سیزدهم که ایام تشریق[1] است، هر وقت متوجه شد قضای آن را بجا آورد؛ و اول قضای گذشته را بجا آورد و سپس وظیفه آن روز را.

و اگر متوجه نشد تا ایام تشریق گذشت و هنوز از مکه خارج نشده، بنابراحتیاط به منی برگردد و رمی را انجام دهد؛ ولی بنابراحتیاط واجب در سال آینده نیز خودش، و اگر نمی تواند دیگری به جای او آن را در روز عید، و اگر نشد در ایام تشریق قضا نماید. واگر رمی جمره را در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله ترک کرده و قربانی و تراشیدن سر را انجام داده است لازم نیست پس از قضای رمی جمره قربانی و تراشیدن سر را دوباره بجا آورد.

(مسئله ۵۳۴) کسانی که از رمی جمره در روز معذورند - مانند اشخاص بیمار یا ترسان - می توانند در شب رمی کنند؛ و هر وقتِ شب باشد مانعی ندارد.

و معذورین عمومی مانند زنان و پیرمردان و کودکان و ضعیفان که شبانه از مشعر به منی کوچ داده شده اند نیز جایز است در شب عید رمی جمره عقبه را انجام دهند؛ همچنین است حکم چوپانان؛ ولی قربانی باید در روز عید واقع شود.

(مسئله ۵۳۵) اگر احتمال دهد ریگهایی را که در حرم است از

۱- «ایام تشریق» روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجّه می باشد.

خارج حرم به حرم آورده باشند به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۳۶) اگر احتمال دهد ریگهایی را که جمع آوری کرده بِکْر نباشند و سابقا در رمی مورد استفاده واقع شده باشند، به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۳۷) اگر شک کند آنچه را برای رمی جمع آوری کرده «حِصی» - یعنی ریگ - به آنها گفته می شود یا نه، رمی با آنها کافی نیست و باید یقین کند «حِصی» به آنها گفته می شود.

(مسئله ۵۳۸) اگر در عدد ریگهایی که انداخته یا در رسیدن آنها به جمره شک کرد، پس اگر مشغول رمی است باید به اندازه ای بیندازد که یقین کند هفت عدد آنها اصابت کرده است؛ و مجرّد مظنّه و گمان کافی نیست. و اگر از رمی فارغ شده و وارد واجب دیگری - مانند قربانی یا حلق - شده و شک کرده، یا اینکه رمی در روز واقع شده و در شب شک کرده، به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۳۹) اگر پس از فراغت از رمی بلافاصله در صحت آن شک کرد، بنابراحتیاط دوباره آن را بجا آورد؛ و اگر زمانی از آن گذشته و پیش از اینکه وارد واجب بعدی شود در صحت آن شک کرد، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی در این صورت اگر در عدد آن شک کرد احتیاطا آن را از سر گیرد.

(مسئله ۵۴۰) اگر معلوم شود ریگهایی را که انداخته به جمره نخورده است یا بعضی از آنها به جمره نخورده، باید دوباره رمی کند؛ هر چند در حال رمی گمان می کرد به جمره خورده است. پس اگر نزدیک جمره ساختمان یا ستونی مثلا وجود داشته و اشتباها ریگها را به آن زده است باید دوباره رمی کند؛ و اگر خودش نمی تواند باید نایب بگیرد، هر چند برای سال بعد.

(مسئله ۵۴۱) اگر چند ریگ را با هم بزند مانعی ندارد؛ ولی یک عدد محسوب است، هر چند همه آنها به جمره بخورند.

(مسئله ۵۴۲) باید ریگ را با دست بزند؛ پس اگر مثلا با دهان بیندازد کافی نیست. و انداختن با فَلاخُن و مانند آن نیز محل اشکال است.

(مسئله ۵۴۳) جایز است سواره رمی کند؛ ولی مستحب است پیاده باشد.

(مسئله ۵۴۴) طهارت از حدث و خبث در رمی معتبر نیست؛ ولی مستحب است با طهارت باشد. و ریگها هم لازم نیست پاک باشند؛ هر چند احوط است.

(مسئله ۵۴۵) برای کودکان و بیماران و افراد بیهوش که قدرت رمی ندارند واجب است نایب بگیرند که به جای آنان رمی کند؛

همچنین است کسی که درک ندارد. و متصدی امر کودک، ولیّ شرعی اوست؛ و متصدی امر بیمار و بیهوش و کسی که درک ندارد ظاهرا همراهان او هستند. و بنابراحتیاط بیمار را نزد جمره ببرند و در حضور او از طرف او رمی کنند؛ مگر اینکه بردن او مشقت و حرج داشته باشد. و بنابراحتیاط وقتی برای بیمار یا بیهوش نایب بگیرند که از سالم شدن و موفق شدن خودش مأیوس باشند.

(مسئله ۵۴۶) اگر بیمار یا بیهوش بعد از تمام شدن عمل نایب سالم شود، بنابراحتیاط خودش نیز رمی کند. ولی اگر در بین عمل او سالم شود باید خودش آن را از سرگیرد؛ و اکتفا به مقدار رمی نایب محل اشکال است.

(مسئله ۵۴۷) بر رمی در طبقه دوم جمرات، ظاهرا رمی جمره صدق می کند وکافی است.

مستحبات رمی جمرات

(مسئله ۵۴۸) در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

اول: در حال رمی با وضو باشد.

دوم: پیاده باشد نه سواره.

سوم: رمی در وقت ظهر واقع شود.

چهارم: ریگها را در دست چپ نگه دارد و با دست راست بیندازد.

پنجم: ریگ را بر انگشت ابهام (شست) بگذارد و با سر انگشت سبابه (۱)بیندازد.

ششم: وقتی که ریگها را در دست گرفت و آماده رمی شد این دعا را بخواند:

أللَّهُمَّ هَؤلَاءِ حَصَيَاتِی فَاَحْصِهِنَّ لِی وَ ارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی.(۲)

هفتم: با انداختن هر ریگ تکبیر ذیل را بگوید:

اَللهُ اَکْبَرُ، أَللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَیْطَان. أَللَّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتَابِکَ وَ عَلَی سُنَّهِ نَبِیِّکَ(ص)، أللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجّاً مَبْرُوراً وَ عَمَلًا مَقْبُولاً وَ سَعْیاً مَشْکُوراً وَ ذَنْباً مَغْفُوراً.

هشتم: در رمی جمره عقبه بین او و جمره پانزده یا ده ذراع فاصله باشد؛ و در رمی جمره اولی و وُسطی در کنار آنها بایستد.

نهم: در جمره عقبه پس از رمی توقف نکند؛ و در دو جمره دیگر رو به قبله بایستد و دعا کند و حمد و ثنای خدا گوید و بر پیامبر(ص) و آل او صلوات بفرستد.

دهم: در رمی جمره عقبه پشت به قبله و رو به جمره بایستد.

۱- «سبّابه» به انگشت پهلوی شست می گویند.

۲- الکافی ۴/۴۷۹

یازدهم: پس از برگشتن به جای خود در منی بگوید:

أللَّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ وَ عَلَيْکَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَبُّ وَ نِعْمَ الْمَوْلَی وَ نِعْمَ النَّصِیر.

دوازدهم: مستحب است ریگها از مشعر جمع آوری شده باشند و به قدر سر انگشت و اَبْرَش (۱)و نقطه دار باشند؛ و کراهت دارد سیاه یا سفید یا قرمزِ یک دست باشند.

۲- قربانی و شرایط و مستحبات آن:

اشاره

(مسئله ۵۴۹) دوم از واجبات منی در روز عید در حج تمتّع «هَدْی» یعنی قربانی است. پس کسی که حج تمتّع بجا می آورد واجب است در روز عید پس از رمی جمره عقبه یک شتر قربانی کند و یا یک گاو و یا یک گوسفند ذبح نماید؛ و شتر از هر دو افضل است و گاو از گوسفند افضل است و غیر از سه حیوان نامبرده سایر حیوانات کافی نیست.

(مسئله ۵۵۰) در شرایط عادی یک قربانی برای چند نفر کافی نیست؛ بلکه در حال ناچاری نیز کافی بودن آن محل اشکال است. پس اگر هرکدام به تنهایی پول یک قربانی را ندارند یا تهیه آن ممکن نیست ولی می توانند به شرکت یک قربانی تهیه کنند، در این صورت

۱- «ابرش» به ریگهای خال و خط دار می گویند.

بنابراحتیاط بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن جمع کنند و هر دو را بجا آورند.

(مسئله ۵۵۱) قربانی باید در منی باشد؛ و اگر در حال اختیار در جای دیگر قربانی کند کافی نیست.

(مسئله ۵۵۲) اگر قربانگاه را در خارج منی درست کرده اند و به طور کلی از ذبح در منی جلوگیری می کنند، پس اگر ممکن است در روز بعد تا آخر ایام تشریق بلکه تا آخر ذیحجّه در منی قربانی کند هر چند به وسیله نایب گرفتن باشد باید در منی ذبح کند؛ ولی اگر به طور کلی هر چند با تأخیر و به وسیله نایب گرفتن مقدور نیست، در این صورت می تواند در خارج منی قربانی کند. و بنابراحتیاط نزدیکترین قربانگاه به منی را انتخاب نماید.

(مسئله ۵۵۳) بنابراحتیاط واجب قربانی باید در روز باشد؛ حتی کسانی که معذور بوده و شب از مشعر کوچ کرده اند و رمی جمره را شبانه انجام داده اند قربانی را جایز نیست در شب انجام دهند. ولی شخص خائف (ترسان) که در روز نمی تواند قربانی کند می تواند در شب آن را انجام دهد.

(مسئله ۵۵۴) بنابراحتیاط واجب قربانی را از روز عید تأخیر نیندازد. ولی اگر تأخیر انداخت یا در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله یا

پیـدا نشدن حیوان یا عذری دیگر انجام نشد، در ایام تشریق یعنی تا سـیزدهم ذیحجّه بجا آورد؛ و اگر نتوانست چنانچه تا آخر ذیحجّه آن را انجام دهد کافی است.

(مسئله ۵۵۵) اعمال منی در روز عید قربان به ترتیب عبارت است از: «رمی جمره عقبه ، قربانی و تراشـیدن سـر یا تقصـیر». پس باید ترتیب را رعایت کند؛ ولی اگر در اثر فراموشـی یا ندانسـتن مسـئله بعضی را بر بعضی مقدم داشت کافی است و اعاده آن لازم نیست.

(مسئله ۵۵۶) قربانی نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت و با نیّت خالص بدون ریا انجام شود.

(مسئله ۵۵۷) در حیوان قربانی چند شرط معتبر است:

اول: اگر شتر باشد سن آن کمتر از پنج سال نباشد؛ و بنابراحتیاط سن گاو و بز کمتر از دو سال و سن میش یا بره کمتر از یک سال نباشد. و اگر پس از قربانی کردن معلوم شد سن آن کمتر بوده کافی نیست.

دوم: تام الاجزا باشد و نقص نداشته باشد؛ پس اگر لنگ یا کور یا گوش بریده یا دم بریده باشد، یا اگر شاخ داخلی آن بریده یـا شکسـته باشـد کـافی نیست. ولی اگر شـاخ بزرگ خارجی آن بریـده یا شکسـته باشـد مانعی نـدارد؛ چنانکه اگر گوش آن سوراخ یا شکافته باشد نیز مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است. و بنابراحتیاط اگر کوری یا

لنگی آن ظاهر و روشن نیز نباشد به آن اکتفا نشود.

سوم: در نظر عرف لاغر نباشد؛ و برحسب روایت وارده اگر بر کُلیه های آن مقداری پیه باشد کافی است.

چهارم: بنابراحتیاط واجب به هیچ نحو مریض نباشد، حتی مرض پوستی و کچلی.

پنجم: بنابراحتیاط واجب خیلی پیر نباشد.

ششم: بنابراحتیاط واجب خَصِیَ یعنی اَخْتِه نباشد؛ بلکه بنابراحتیاط بیضه آن را نیز نکوبیده باشند.

هفتم: بنابراحتیاط واجب به حسب اصل خلقت نیز بی دم نباشد؛ بلکه بنابراحتیاط هیچ نقص نداشته باشد.

(مسئله ۵۵۸) اگر در روز عید غیر از اَخته یافت نمی شود ولی بعد از عید تا آخر ذیحجّه یافت می شود، بنابراحتیاط بین آنها جمع کند؛ بدین معنا که اَخته را در روز عید قربانی کند و بعد هم یک غیر اَخته قربانی نماید. و اگر بعد از عید هم یافت نمی شود جمع کند بین قربانی اَخته و قربانی غیر اَخته در سال بعد. همچنین است اگر حیوان کامل و سالم در روز عید یافت نمی شود ولی غیر سالم یافت می شود.

(مسئله ۵۵۹) اگر به طور کلی حیوان قربانی یافت نمی شود باید پول آن را نزد شخص امینی بگذارد تا در ایام تشریق، و اگر نشد تا آخر

ذیحجّه، و اگر نشد در سال بعد به جای او بخرد و در منی قربانی کند.

(مسئله ۵۶۰) در قربانی دست کم یک گوسفند واجب است و هر چه بیشتر باشد بهتر است. و در اخبار حجه الوداع آمده است که پیامبر اکرم(ص) برای قربانی صد شتر با خود آورده بودند و شصت و شش یا شصت و چهار یا شصت و سه عدد آنها را برای خودشان و بقیه را برای امیرالمؤمنین(ع) که از یمن به حج آمده بودند قربانی کردند.

(مسئله ۵۶۱) اگر حیوانی را به گمان صحیح و سالم بودن بخرد و قربانی کند و بعد معلوم شود مریض یا ناقص بوده است، کافی بودن آن محل اشکال است. ولی اگر آن را به گمان چاق بودن بخرد وقربانی کند و بعد معلوم شود لاغر بوده کافی است؛ و اگر پیش از قربانی کردن لاغر بودن آن معلوم شود کافی بودن آن خالی از اشکال نیست.

(مسئله ۵۶۲) اگر حیوانی را با احتمال لاغری بخرد و به امید چاق بودن با قصد قربت قربانی کند و تصادفا معلوم شود چاق بوده است کافی است؛ ولی اگر قصد قربت محقق نشود کافی نیست.

(مسئله ۵۶۳) اگر بعد از قربانی کردن شک کند آیا حیوان واجد شرایط بوده است یا نه و احتمال می دهد پیش از قربانی کردن بررسی کرده باشد، در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۶۴) بنابراحتیاط اگر احتمال نقص یا عیب در حیوان

می دهد آن را بررسی کند و به اصل سلامت حیوان اکتفا نکند؛ مگر اینکه به سلامت آن اطمینان داشته باشد.

(مسئله ۵۶۵) اگر حیوان سالمی را برای قربانی بخرد و در راه قربانگاه زمین بخورد و دست و پای آن بشکند یا معیوب شود کافی است همان را قربانی کند؛ ولی این حکم در نذر و کفاره جاری نیست.

(مسئله ۵۶۶) لازم نیست خود انسان ذبح کند و جایز است نایب بگیرد. و بنابراحتیاط هم خودش نیّت کند و هم نایب؛ مگر اینکه خودش حضور نداشته باشد.

(مسئله ۵۶۷) اگر می خواهد برای ذبح نایب بگیرد باید به شخص مورد اطمینان نیابت دهد؛ و در این صورت اگر در صحت عمل او شک کرد به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۶۸) اگر نایب در خرید حیوان و ذبح نیابت داشته باشد و عمدا برخلاف دستور شرع عمل کند، مطلقا (۱)ضامن است و باید غرامت بدهد. همچنین است اگر از روی اشتباه یا ندانستن مسئله بوده ولی برای عمل خود اجرت گرفته است؛ و اگر اجرت نگرفته ضمانت او معلوم نیست. ولی بالاخره برای کسی که در حال احرام است کافی نیست و باید دوباره قربانی کند.

۱- «مطلقا» یعنی چه اجرت گرفته باشد یا نه.

(مسئله ۵۶۹) بنابراحتیاط واجب ذبح کننده باید مؤمن اثنی عشری باشد؛ همچنین است در ذبح و نحر کفارات. و اگر به وسیله غیر مؤمن ذبح واقع شده بنابراحتیاط واجب دوباره قربانی کند؛ هر چند در اثر ندانستن مسئله یا اشتباه این کار انجام شده باشد.

(مسئله ۵۷۰) ولیّ بچه که او را مُحرم کرده است به احرام حج تمتّع، باید برای او از مال خودش - نه از مال بچه - قربانی کند؛ و اگر توانایی ندارد باید به جای آن روزه بگیرد.

(مسئله ۵۷۱) بنابراحتیاط در صورت امکان قربانی را سه قسمت کند: یک ثلث آن را به فقرای مؤمنین صدقه دهد، و یک ثلث آن را به مؤمنین اهدا کند، و یک ثلث آن را برای مصرف خود و اهل خود نگه دارد و کمی از آن بخورد. و می تواند برای عمل به احتیاط از فقیری و از مؤمنی وکالت بگیرد و بدون تقسیم حیوان نسبت به دو ثلث آن قصد صدقه و اهدا کند. و اگر حیوان را پس از ذبح از او ربودند ضامن نیست؛ و اگر حیوان پس از ذبح در آنجا هیچ ارزش ندارد در این صورت صدقه و اهدا لازم نیست.

روزه به جای قربانی

(مسئله ۵۷۲) اگر نه قربانی دارد و نه پول آن را، واجب است ده روز روزه بگیرد: سه روز در حج و هفت روز پس از مراجعت به وطن.

(مسئله ۵۷۳) اگر بـدون مشـقت می توانـد قرض بگیرد و چیزی دارد کـه قرض را بـا فروختـن آن ادا کنـد بایـد قرض بگیرد و قربانی کند.

(مسئله ۵۷۴) اگر در اشـیائی که در سـفر با خود دارد چیز زایـدی به انـدازه پول قربانی وجود دارد باید آن را بفروشد و قربانی کند؛ ولی لباسهای معمولی خود را لازم نیست بفروشد.

(مسئله ۵۷۵) اگر قربانی و پول آن را نـدارد و چیزی هم که بفروشـد نـدارد ولی می تواند کسب کند و پول آن را تهیه نماید، واجب نیست کسب کند؛ و لی اگر کسب کرد و پول آن را پیدا کرد واجب است قربانی کند.

(مسئله ۵۷۶) سه روز از ده روز روزه بایـد در مـاه ذیحجّه واقـع شود؛ و بنابراحتیـاط روز هفتم و هشـتم و نهم ذیحجّه را اختیـار کند؛ و اگر نشد چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم ذیحجّه را روزه بگیرد. و جایز نیست در ایام تشـریق در منی روزه بگیرد؛ بلکه روزه در ایام تشـریق در منی در هر صورت حرام است. و می توانـد تا آخر ذیحجّه هر وقت بخواهـد این سه روزه را بگیرد؛ هر چند احوط این است که پس از ایام تشریق بلافاصله بگیرد.

(مسئله ۵۷۷) سه روز روزه بایـد پشت سـر هم باشد و گرفتن این سه روز روزه بگیرد در سـفر مانعی ندارد. پس لازم نیست در مکه برای

روزه ها قصد اقامه کند؛ و اگر کاروان مهلت ماندن در مکه را نداد می تواند آنها را در راه و یا شهر خود بگیرد.

(مسئله ۵۷۸) اگر تا آخر ذیحجّه این روزه را نگرفت دیگر روزه نتیجه ندارد و باید یک گوسفند، خودش یا نایبش در منی ذبح کند.

(مسئله ۵۷۹) پس از گرفتن سه روز روزه باید هفت روز روزه را پس از مراجعت به وطن خود بگیرد. و جایز نیست آنها را درمکه یا در راه بگیرد؛ مگر اینکه قصد ماندن در مکه را داشته باشد که در این صورت پس از گذشت یک ماه یا گذشت مدتی که برای رسیدن به وطن لازم است می تواند در مکه بگیرد؛ و بنابراحتیاط بین سه روز و هفت روز فاصله بیندازد، هر چند یک روز باشد.

(مسئله ۵۸۰) بنابراحتیاط هفت روز را نیز پشت سر هم بگیرد. و اگر روزه ها را گرفت و بعد قدرت خرید قربانی پیدا کرد، قربانی واجب نیست؛ و اگر پس از گرفتن سه روز قدرت پیدا کرد، بنابراحتیاط قربانی کند.

(مسئله ۵۸۱) اگر روزه را نگرفت و از دنیا رفت، ولیّ او باید سه روز روزه واجب در حج را به جای او بگیرد؛ ولی گرفتن هفت روز لازم نیست.

هر چند فروع و مسائل روزه در اینجا زیاد است، ولی چون کمتر

مورد ابتلا می باشد لذا از تفصیل آنها صرف نظر می کنیم.

مسائل متفرقه قربانی

(مسئله ۵۸۲) کسی که در حج اجیر دیگری است می تواند برای ذبح قربانی نایب بگیرد و نایب قربانی را به قصد جزئی برای حجی که موکّلش آن را انجام می دهد ذبح کند.

(مسئله ۵۸۳) در شب عید قربانی کردن برای غیرخائف (ترسان)؛ و در شبهای بعد نیز خلاف احتیاط است. پس اگر در روز عید قربانی نکرده در روزهای بعد قربانی کند؛ مگر اینکه خائف باشد.

(مسئله ۵۸۴) کسی که در حال احرام است پیش از تقصیر یا تراشیدن سر جایز است برای ذبح یا نحر قربانی، نایب دیگری شود.

(مسئله ۵۸۵) اگر چند نفر پول روی هم گذاشتند و به کسی وکالت دادند که برود و گوسفند بخرد و برای آنان قربانی کند و او به شرکت به عدد آنان گوسفند خرید و برای هر کدام یک گوسفند معین کرد و ذبح نمود، در صورتی که همه به این گونه معامله رضایت داده اند کافی است؛ هر چند گوسفند ها از نظر قیمت تفاوت داشته باشند.

(مسئله ۵۸۶) کسی که در اثر ندانستن مسئله گوسفند خود را برای ذبح به غیر مؤمن داده است و پس از ذبح، تراشیدن سر و سایر اعمال حج را بجا آورده و از احرام خارج شده، پس از توجه بنابراحتیاط

واجب بایـد قربانی خود را دوباره انجام دهـد؛ هر چنـد به وسـیله نایب گرفتن باشـد، و اعمال و حـج او صـحیح است. همچنین است اگر گمان می کرد ذبح کننده مؤمن است و به او در ذبح نیابت داد و بعد معلوم شد مؤمن نبوده است.

(مسئله ۵۸۷) سابقا گفته شـد که قربانی بایـد در منی باشـد و اگر در روز عیـد ممکن نیست در روزهای بعد تا آخر ذیحجّه هر چند به وسیله نایب گرفتن انجام دهد؛ ولی اگر به هیچ گونه قدرت این کار را ندارد، ذبح در غیر منی مانعی ندارد.

(مسئله ۵۸۸) اگر کسی بدون گرفتن وکالت از دیگری به گمان کافی بودن رضایت قلبی به نیابت او قربانی کرد کافی نیست؛ هر چند آن دیگری زن او یا از دوستان صمیمی او باشد.

(مسئله ۵۸۹) ذبح باید با کارد آهنی باشد و ذبح با غیر آهن در حال غیر ضرورت جایز نیست.

(مسئله ۵۹۰) اگر به کسـی در خریـد حیـوان و ذبـح آن وکـالت داد و وکیـل فرامـوش کرد یـا نتـوانست انجـام دهـد و پس از مراجعت به وطن متوجه شـد، حـج او صـحیح است؛ ولی قربانی به عهـده او باقی است. پس اگر ممکن است، به کسـی وکالت دهد در ذیحجّه همان سال در منی برای او قربانی کند؛ وگرنه باید به کسی نیابت دهد در سال بعد در منی

برای او قربانی کند.

(مسئله ۵۹۱) اگر کسی به اعتقاد اینکه گوشتها تلف می شود و قربانی تضییع مال است قربانی نکرد و سایر اعمال حج را انجام داد و از احرام خارج شد، در صورتی که اعتقاد او از روی ندانستن حکم قطعی شرع بوده و گمان می کرده اعمالش صحیح است، در این صورت اعمال و حج او صحیح است و از احرام خارج شده؛ و لی قربانی بر عهده او باقی است.

(مسئله ۵۹۲) محرم می تواند پیش از ذبحِ قربانی خود، برای دیگران ذبح کند.

(مسئله ۵۹۳) قربانی را اگر از پول متعلق خمس که خمس آن را نداده بخرد کافی نیست.

(مسئله ۵۹۴) اگر برای رمی جمره عقبه نایب گرفت و به گمان اینکه نایب رمی کرده است قربانی کرد و سر خود را تراشید و بعد معلوم شد نایب رمی نکرده است، قربانی و سر تراشیدن او صحیح است، ولی قضای رمی را باید بجا آورد.

(مسئله ۵۹۵) اگر قربانی را عمدا از روز عید تأخیر انداخت و در روزهای بعد قربانی کرد، هر چند برخلاف احتیاط واجب عمل کرده ولی قربانی او صحیح است؛ و تا زمانی که قربانی را انجام نداده

نمی تواند سر خود را بتراشد یا تقصیر کند.

مستحبات قربانی در منی

(مسئله ۵۹۶) در قربانی چند چیز مستحب است:

اول: شتر از گاو افضل است؛ و گاو از گوسفند افضل است؛ و میش از بز افضل است.

دوم: خیلی فربه و چاق باشد.

سوم: شتر و گاو مادّه باشند و گوسفند نر.

چهارم: در گوسفند مستحب است قوچ چشم و گوش درشت و دهان و چشم و دست و پا سیاه باشد.

پنجم: مُحرم خودش نحر و ذبح را انجام دهد؛ هر چند زن باشد. و اگر نمی تواند دست خود را روی دست ذبح کننده بگذارد.

ششم: در حال نحر، شتر ایستاده باشد و دستهای آن را تا زانو بسته باشند؛ و نحر کننده در طرف راست آن بایستد.

هفتم: در حال نحر یا ذبح این دعا را بخواند:

وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضَ حَنِیفاً (مُسْلِماً) وَ مَا أنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، اِنَّ صَلَاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیَایَ وَ مَمَاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لَاشَرِیکَ لَهُ وَ بِذَلِکَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ. أَللَّهُمَّ

مِنْکَ وَ لَکَ، بِسْمِ اللهِ وَ اللهُ اَکْبَرَ. أَللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی.(۱)

۳- تقصیر یا سر تراشیدن:

اشاره

(مسئله ۵۹۷) سوم از واجبات منی در روز عید - که هفتم از واجبات حج می باشد - تقصیر یا سر تراشیدن است. پس حاجی باید پس از قربانی از مو یا ناخن خود کم کند، یا سر خود را بتراشد؛ و مخیّر است بین آنها، و تراشیدن سر از تقصیر افضل است. و جمع بین آنها افضل می باشد، مگر برای چند طائفه:

اول: زنها که باید تقصیر کنند و تراشیدن سر برای آنها کافی نیست؛ بلکه جایز بودن آن نیز محل اشکال است.

دوم: کسی که سال اول حج اوست که بنابراحتیاط واجب باید سر خود را بتراشد.

سوم: کسی که موی سر خود را گره زده و درهم پیچیده یا بافته است، و یا به وسیله عسل یا صمغ (۲)برای رفع شپش و مانند آن به هم چسبانده است که باید سر خود را بتراشد.

(مسئله ۵۹۸) خنثای مشکل (۳)اگر از دو دسته اخیر نباشد باید تقصیر

۱- الکافی ۴/۴۹۸

۲- «صمغ» شیره بعضی درختان که چسبندگی دارد.

۳- «خنثای مشکل» خنثایی است که زن و مردی او به هیچ وجه تشخیص داده نمی شود.

کند؛ و اگر از آنها باشد بنابراحتیاط جمع کند بین تقصیر و تراشیدن، و بهتر است تقصیر را مقدم بدارد.

(مسئله ۵۹۹) در تراشیدن سر بنابراحتیاط همه سر را بتراشد. و در تقصیر گرفتنِ هر مقدار از مو یا ناخن به هر وسیله ای که باشد کافی است؛ هر چند به وسیله دندان باشد.

(مسئله ۶۰۰) تقصیر و سر تراشیدن نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و نیّت خالص و بدون قصد ریا و مقاصد دیگر بجا آورد؛ وگرنه صحیح نیست و آنچه باید به سبب آن حلال شود حلال نمی شود.

(مسئله ۶۰۱) در سر تراشیدن جایز است انسان سر خود را بتراشد و یا دیگری بتراشد؛ و در این صورت بنابراحتیاط هر دو نیّت کنند.

(مسئله ۶۰۲) کسانی که باید سر خود را بتراشند اگر سرشان مو ندارد، باید تیغ را به سر خود بکشند و بنابراحتیاط تقصیر را نیز انجام دهند.

(مسئله ۶۰۳) کسانی که مخیرند بین تقصیر و سر تراشیدن، اگر سرشان مو ندارد باید تقصیر کنند؛ و اگر اصلا مو ندارند باید از ناخن خود بزنند.

(مسئله ۶۰۴) در تقصیر تراشیدن ریش کافی نیست.

ص: ۲۵۶

(مسئله ۶۰۵) در تقصیر کافی بودن زدن موی زیر بغل و زیر شکم، محل اشکال است.

(مسئله ۶۰۶) وقت تقصیر و تراشیدن سر روز عید است بعد از قربانی؛ و جایز نیست آن را پیش از قربانی انجام دهد. و بنابراحتیاط در حال اختیار آن را از روز عید تأخیر نیندازد؛ ولی اگر به هر جهت هر چند عمدا آن را تأخیر انداخت کافی است آن را در روز بعد تا آخر ایام تشریق بجا آورد؛ و ظاهرا انجام آن در شبهای ایام تشریق نیز مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است.

(مسئله ۶۰۷) اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله، تقصیر یا سر تراشیدن را پیش از قربانی یا پیش از رمی جمره بجا آورد کافی است و اعاده آن لازم نیست؛ ولی اگر عمدا آن را جلو انداخت بنابراحتیاط واجب دوباره آن را انجام دهد.

(مسئله ۶۰۸) جای تقصیر و سر تراشیدن منی است؛ و جایز نیست در حال اختیار آن را در جای دیگر انجام دهد؛ و اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله و یا عمدا از منی خارج شده است باید برگردد و در منی انجام دهد. و اگر نمی تواند برگردد، در هر جا هست آن را بجا آورد و موهای خود را در صورت امکان به منی بفرستد تا در آنجا دفن شود؛ هر چند دفن واجب نیست.

(مسئله ۶۰۹) طواف و سعی را باید پس از تقصیر یا سر تراشیدن بجا آورد. و اگر جلو انداخت، پس اگر عمدا این کار را کرده باید پس از تقصیر یا سرتراشیدن، طواف بلکه سعی را نیز اعاده نماید؛ و یک گوسفند نیز به عنوان کفاره ذبح کند. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله بوده کفاره ندارد؛ ولی بنابراحتیاط پس از تقصیر یا تراشیدن سر، طواف بلکه سعی را نیز دوباره انجام دهد.

(مسئله ۶۱۰) پس از تقصیر یا سر تراشیدن همه محرمات احرام بر او حلال می شود مگر زن و وبوی خوش، و صید نیز بنابراحتیاط.

مسائل متفرقه تقصیر و سر تراشیدن

(مسئله ۶۱۱) اگر قربانی از روز عید تأخیر افتاد بنابراحتیاط واجب جایز نیست تقصیر کند و از احرام خارج شود؛ بلکه باید صبر کند پس از قربانی تقصیر نماید و سپس طواف و سعی را بجا آورد.

(مسئله ۶۱۲) اگر کسی را برای قربانی وکیل نماید تا زمانی که وکیل قربانی نکرده جایز نیست تقصیر یا تراشیدن سر را بجا آورد. ولی اگر خیال کند وکیل قربانی را انجام داده پس سر خود را بتراشد یا تقصیر کند، سر تراشیدن و تقصیر او صحیح است؛ و اگر طواف و سعی را نیز بجا آورده اعاده آنها لازم نیست.

(مسئله ۶۱۳) کسانی که مخیرند بین تقصیر و تراشیدن سر، اگر

بدانند تراشیدن سر موجب خون آمدن می شود، در این صورت باید تقصیر کنند و تراشیدن سر جایز نیست؛ ولی کسی که وظیفه اش تنها تراشیدن سر است باید در هر صورت سر را بتراشد.

(مسئله ۶۱۴) کسی که وظیفه اش تراشیدن سر است جایز نیست به واسطه بلندی موها اول موها را با ماشین بزنند و بعد سر را بتراشد، هر چند بلافاصله باشد؛ و اگر عمدا این کار را کرد باید کفاره بدهد.

(مسئله ۶۱۵) مُحرم جایز نیست پیش از سرتراشیدن یا تقصیر، خودش سر دیگری را بتراشد یا موی او را بزند، ولی گرفتن ناخن دیگری مانعی ندارد.

(مسئله ۶۱۶) اگر در اثر عدم امکان ذبح در منی، در کشتارگاه خارج منی قربانی کند جایز نیست در آنجا تقصیر نماید یا سر خود را بتراشد؛ بلکه باید در منی انجام دهد.

و اگر در خارج انجام داده باید برگردد و تراشیدن سر یا تقصیر را اعاده نماید؛ و اگر طواف و سعی را نیز بجا آورده باید آنها را نیز اعاده نماید.

(مسئله ۶۱۷) اگر بچه ممیز تمام اعمال حج را به نحو صحیح انجام دهد و در آخر سرش را بتراشد، از صروره بودن خارج می شود و در سال بعد حکم صروره ندارد.

مستحبات سر تراشیدن

(مسئله ۶۱۸) در سر تراشیدن چند چیز مستحب است:

اول: از طرف راست جلوی سر ابتدا کند و «بِسْمِ اللهِ» بگوید و این دعا را بخواند: «أَللَّهُمَّ أعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَهٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیَامَهِ»

دوم: موی سر خود را در منی در خیمه و محل اقامت خود دفن کند.

سوم: بعد از تراشیدن سر، شارب و اطراف ریش خود را اصلاح کند و ناخن خود را نیز بزند.

چهارم: اگر به تراشیدن سر عادت دارد، نوبت تراشیدن بعد را حتی المقدور تأخیر اندازد.

اعمال مکه معظّمه

هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم از واجبات حج تمتّع: «طواف ، نماز طواف ، سعی صفا و مروه ، طواف نساء و نماز آن» می باشد.

(مسئله ۶۱۹) بعد از انجام سه واجب منی در روز عید، واجب است به مکه برود و طواف خانه خدا و نماز طواف و سعی را به همان گونه ای که در عمره گفته شد انجام دهد. و پس از آنها طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ هر چند طواف نساء و نماز آن از اجزای حج نیستند، ولی واجبند و تا زمانی که آنها را بجا نیاورده زن بر او حرام است.

ص: ۲۶۰

و بهتر است برای این اعمال در روز عیـد و یا حدّاقل روز یازدهم ذیحجّه به مکه برود؛ هر چند تأخیر آنها تا بعد از ایام تشـریق مـانعی نـدارد؛ ولی بنابراحتیاط بعـد از ایام تشـریق بـدون تأخیرآنها را بجا آورد. و اگر معـذور باشـد تأخیر آنها تا آخر ذیحجّه مانعی ندارد. و تا زمانی که آنها را انجام نداده باید از زن و بوی خوش اجتناب کند.

(مسئله ۶۲۰) طواف و نماز و سعی در اینجا از نظر کیفیت و واجبات و شرایط و احکام، مانند طواف و نماز و سعی عمره است؛ فقط در آنجا نیّت عمره می کرد و در اینجا باید به نیّت حج آنها را بجا آورد. و در طواف نساء نیّت طواف نساء کند.

(مسئله ۶۲۱) محل انجام اعمال پنـج گانه یاد شـده بعد از اعمال منی است و بنابراحتیاط واجب جایز نیست در حال اختیار آنها را پیش از وقوف به عرفات بجا آورد.

(مسئله ۶۲۲) برای چند طایفه جایز است طواف و نماز و سعی را پس از احرام حج و پیش از رفتن به عرفات انجام دهند:

اول: زنی که بترسد در برگشتن از منی حائض یا نفساء شود و نتواند بماند تا پاک شود.

دوم: پیرمرد یا پیرزنی که نتواند به مکه برگردد یا در اثر زیاد بودن جمعیت از طواف عاجز باشد.

سوم: بیماری که بترسد پس از برگشتن در اثر کثرت جمعیت نتواند طواف کند.

چهارم: کسی که می داند تا آخر ذیحجّه در اثر ترس یا جهاتی دیگر نمی تواند به مکه برگردد، یا نمی تواند طواف و سعی را بجا آورد.

(مسئله ۶۲۳) سه طائفه اول که طواف و سعی را جلو انداخته اند اگر به مکه برگشتند و می توانند، بنابراحتیاط سعی را دوباره بجا آورند؛ بلکه خوب است طواف را نیز در صورت امکان اعاده نمایند، هر چند واجب نیست. ولی طائفه چهارم اگر می توانند به مکه برگردند و معلوم شد مانعی که خیال می کردند وجود ندارد بنابراحتیاط واجب باید طواف و سعی را اعاده نمایند.

(مسئله ۶۲۴) کسی که به جهتی از جهات می ترسد به مکه برگردد جایز است طواف نساء را نیز جلو بیندازد. و طوائف دیگر نیز هر چند جایز است جلو بیندازند ولی بنابراحتیاط در صورت امکان آن را اعاده نمایند.

(مسئله ۶۲۵) اگر بعد از ورود به مکه نتواند بعضی از اعمال نامبرده را انجام دهد - مثل اینکه بیمار شود و به هیچ شکل هر چند با کمک و مساعدت دیگران نتواند طواف و سعی را بجا آورد یا زن حائض بوده یا حائض شود و کاروان به او مهلت ماندن را نمی دهد - برای آنچه مقدور

او نیست باید نایب بگیرد؛ و آنچه را می تواند خودش باید انجام دهد.

(مسئله ۶۲۶) تروک و محرمات احرام حج در سه مرحله حلال می شوند:

اول: بعد از تقصیر یا تراشیدن سر همه محرمات حلال می شوند، غیر از نزدیکی با زن و بوی خوش؛ بلکه بنابراحتیاط از صید نیز هر چند در خارج حرم اجتناب نماید. همچنین بنابراحتیاط از سایر بهره بردنها مانند بازی کردن و بوسیدن و نیز عقد زن اجتناب نماید.

دوم: بعد از سعی صفا و مروه بوی خوش حلال می شود.

سوم: بعد از طواف نساء و نماز آن، زن و آنچه مربوط به زن است بر او حلال می شود. ولی صید در حرم خدا بر همه کس حرام است؛ هر چند در حال احرام نباشد. و صید در خارج حرم پس از خارج شدن از احرام مانعی ندارد.

(مسئله ۶۲۷) برای کسانی که در اثر ترس از حیض یا مرض یا جهات دیگر طواف و سعی و طواف نساء را جلو انداخته اند، پس از طواف و سعی محرمات احرام حلال نمی شود؛ بلکه پس از تقصیر یا تراشیدن سر حلال می شود.

مسائل طواف نساء

(مسئله ۶۲۸) طواف نساء و نماز آن در کیفیت و واجبات و شرایط

و احکام مانند طواف حج و نماز آن می باشد؛ فقط در نیّت باید نیّت طواف نساء کند.

(مسئله ۶۲۹) طـواف نسـاء اختصـاص به مرد نـدارد؛ بلکه بر زن و خنـثی و خصـیّ (اخته) نیز واجب است. و اگر زن آن را بجا نیـاورد شوهر بر او حلال نمی شود؛ و مردان نیز اگر آن را بجا نیاورنـد، زن بلکه بنابراحتیاط واجب سایر امور مربوط به زن نیز بر آنها حلال نمی شود.

(مسئله ۶۳۰) بنابراحتیاط واجب بچه ممیّز که احرام بسـته نیز برای حلال شـدن زن یا شوهر برای او، باید طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ بلکه بنابراحتیاط بچه غیر ممیّز را نیز اگر احرام بسـتند، ولیّش او را به طواف نساء طواف دهـد تا بعد از بلوغ ، زن یا شوهر برای او اشکال نداشته باشد.

(مسئله ۶۳۱) طواف نساء و نماز آن هر چنـد واجبنـد، ولی رکن حـج نیسـتند؛ بلکه اصـلا جزو حـج نیسـتند و حـج بـدون آنها صحیـح است. لکن اگر آنهـا را بجا نیاوردنـد زن یا شوهر حلال نمی شونـد؛ بلکه حلال شـدن همه امور مربوط به زن، از قبیل خواستگاری و عقد و گواهی بر عقد نیز بنابراحتیاط واجب بر طواف نساء و نماز آن توقف دارد.

(مسئله ۶۳۲) در حال اختیار بایـد طواف نساء را پس از سـعی بجا آورد، چنانکه سـعی را نیز باید پس از طواف حج و نماز آن بجا آورد. و

اگر برخلاف ترتیب عمل کرده باید اعاده کند به گونه ای که ترتیب حاصل شود.

(مسئله ۶۳۳) اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسئله، طواف نساء و نماز آن را پیش از سعی بجا آورد، بنابراحتیاط پس از سعی آنها را اعاده نماید؛ هر چند صحّت آنها خالی از وجه نیست.

(مسئله ۶۳۴) زنی که می ترسد حائض شود و نتواند طواف نساء را بجا آورد بنابراحتیاط طواف و نماز آن راپیش از سعی بجا آورد؛ و چنانچه حائض نشد آن را اعاده کند و اگر حائض شد نایب بگیرد.

(مسئله ۶۳۵) اگر زن حائض شد و کاروان او مهلت نمی دهند تا پاک شود و طواف نساء را بجا آورد بنابراحتیاط واجب باید نایب بگیرد.

(مسئله ۶۳۶) در حج اجاره ای نایب باید طواف نساء را به نیابت منوب عنه بجا آورد؛ و اگر آن را بجا نیاورد، زن بر خود او حلال نمی شود.

(مسئله ۶۳۷) اگر کسی طواف نساء را که بر او واجب بوده بجا نیاورد تا از دنیا برود، ولیّ او باید به جای او قضای آن را بجا آورد، یا از دیگری بخواهد به جای او بجا آورد.

(مسئله ۶۳۸) اگر طواف نساء را فراموش کرد یا در اثر ندانستن

مسئله آن را ترک کرد و به وطن خود برگشت، پس اگر می تواند باید خودش برگردد و آن را بجا آورد؛ و اگر نمی تواند یا مشقت دارد باید نایب بگیرد؛ و تا زمانی که آن را خودش یا نایبش بجا نیاورده زن یا شوهر بر او حلال نمی شود. و اگر در این مدت با زن نزدیکی کرده، پس اگر بعد از توجه به ترک طواف نزدیکی کرده باید کفاره بدهد؛ همچنین است بنابراحتیاط اگر پیش از توجه نزدیکی کرده باشد. کفاره آن بنابراحتیاط واجب قربانی کردن یک شتر است؛ اگر طواف واجب در حج بوده آن را درمنی، و اگر در عمره بوده آن را در مکه قربانی کند. و وظیفه کسی که طواف واجب حج یا عمره را ترک کرده در مسئله ۳۶۷ و ۳۶۹ گذشت.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

(مسئله ۶۳۹) آنچه برای طواف و نماز طواف و سعی در عمره مستحب بود در اینجا نیز جاری است؛ و مستحب است طواف حج را در روز عید یا حدّاقل فردای آن بجا آورد و تأخیر نیندازد؛ و مستحب است وقتی که به درب مسجد رسید بایستد و بگوید:

أللَّهُمَّ أَعِنِّی عَلَی نُسُکِکَ وَ سَلِّمْنِی لَهُ وَ سَلِّمْهُ لِی. أسْأَلُکَ مَسْألَهَ ٱلعَلِیلِ الذَّلِیلِ الْمُعْتَرِفِ بَذَنْبِهِ أَنْ

ص: ۲۶۶

تَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی وَ أنْ تُرْجِعَنِی بِحَاجَتِی. أللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُکَ وَ الْبَیْتُ بَیْتُکَ جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَ أؤُمُّ طَاعَتَکَ مُتَّبِعاً لِاَمْرِکَ رَاضِیاً بِقَدَرِکَ، أسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إِلَیْکَ الْمُطِیعِ لِاَمْرِکَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِکَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِکَ أَنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوَکَ وَ تُجِیرَنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ.

پس به طرف حجرالاسود برود و آن را استلام کند و ببوسد؛ و اگر نتواند پس از استلام دست خود را ببوسد؛ و اگر نتوانست رو به حجرالاسود بایستد و تکبیر بگوید و پس از آن بجا آورد آنچه را در طواف عمره بجا آورد.

اعمال منی در ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجّه)

اشاره

سیزدهم و چهاردهم از واجبات حج: «بیتوته در منی» یعنی ماندن شب در منی و «رمی جمرات سه گانه» است در روز. هر چند از بعضی اخبار معتبره استفاده می شود که این دو واجب جزو حج نیستند؛ (۱)بلکه مانند طواف نساء واجب مستقل می باشند، و در نتیجه ترک آنها گناه است ولی موجب بطلان حج نیست.

۱- مثل صحیحه معاویه بن عمار که در وسائل الشیعه ، کتاب الحج ، باب ۴ از ابواب زیاره البیت ، حدیث ۱ آمده است.

۱- بیتوته در منی «یعنی ماندن شب در آنجا»:

(مسئله ۶۴۰) بنابر مشهور بر حجاج واجب است شب یازدهم و دوازدهم ذیحجّه را از اول شب تا نصف شب در منی بیتوته کنند؛ یعنی در آنجا بمانند.

(مسئله ۶۴۱) بر چند طائفه واجب است در شب سزدهم نیز در منی بمانند:

اول: کسی که در حال احرام صید کرده است؛ و بنابراحتیاط واجب اگر صید را گرفته ولی آن را نکشته نیز همین حکم جاری است. ولی بر کسی که صید نکرده ولی گوشت شکار را خورده یا مثلا صید را به صیاد نشان داده بنابر اقوی واجب نیست در شب سیزدهم بماند؛ هر چند احوط است و تا ممکن است ترک نشود.

دوم: بنابراحتیاط واجب کسی که در حال احرام با زن خود یا دیگری نزدیکی کرده است. ولی اگر غیر از نزدیکی کارهای دیگر مانند بوسیدن یا لمس و یا عقد را انجام داده بنابر اقوی واجب نیست بماند؛ هر چند احوط است و تا ممکن است ترک نشود.

سوم: کسی که در روز دوازدهم تا مغرب شرعی در منی مانده و از آنجا خارج نشده؛ هر چند در صدد کوچ کردن بوده ولی موفق نشده است.

ص: ۲۶۸

(مسئله ۶۴۲) کسی که یکی از محرمات در حال احرام را غیر از آنچه گذشت انجام داده بنابر اقوی واجب نیست در شب سیزدهم در منی بماند؛ هر چند احوط است، بخصوص نسبت به محرماتی که کفاره دارد؛ و تا ممکن است ترک نشود.

(مسئله ۶۴۳) بنابر اقوی کسی که در احرام عمره تمتّع نیز از صید یا زن اجتناب نکرده باید شب سیزدهم در منی بماند.

(مسئله ۶۴۴) در بیتوته در منی کافی است از مغرب شرعی تا نصف شب در آنجا بماند؛ پس جایز است پس از نیمه شب از منی خارج شود. و بهتر است پیش از اذان صبح وارد مکه نشود؛ هر چند مانعی ندارد. و بنابراحتیاط شب را از اول مغرب تا طلوع آفتاب حساب نماید.

(مسئله ۶۴۵) از برخی اخبار معتبره استفاده می شود که جایز است پیش از غروب آفتاب یا اول شب از منی خارج شود؛ به شرط اینکه پیش از نصف شب به منی برگردد و تا اذان صبح بماند. و از بعضی استفاده می شود کافی است به نحوی برگردد که اذان صبح در منی باشد.

و هر چند عمل به اخبار دسته اول خالی از قوت نیست و در نتیجه در ماندن شب در منی مخیّر است بین نصف اول شب یا نصف دوم آن،

ولی بنابراحتیاط و مشهور نصف اول را اختیار کند و از اول تا نصف شب در منی بماند؛ لیکن اگر تصادفا نتوانست سر شب در منی باشد سعی کند پیش از نصف شب به منی برگردد و بنابراحتیاط در این صورت شب را از مغرب تا اذان صبح حساب کند.

(مسئله ۶۴۶) بیتوته در منی مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت انجام شود.

(مسئله ۶۴۷) لازم نیست در منی بیدار بماند: بلکه جایز است پس از نیّت و قصد قربت در آنجا بخوابد.

(مسئله ۶۴۸) بر چند طایفه بیتوته و ماندن شب در منی واجب نیست:

اول: بیماران و پرستاران آنان که نمی توانند بمانند؛ و همچنین دیگر کسانی که برای آنان حرج و مشقت دارد.

دوم: کسانی که بر جان یا ناموس یا بستگان و یا مال خود می ترسند. در صورتی که مال قابل اعتنا باشد و تلف شدن آن به حال صاحبش مضرّ باشد.

سوم: چوپانهایی که ناچارند برای چراندن و حفظ حیوانات خود در خارج منی باشند.

چهارم: کسانی که ناچارند برای سقایت و آب دادن به حجاج در

مکه بمانند.

پنجم: کسانی که شب را در مکه به عبادت می گذرانند و کار دیگری انجام نمی دهند، بجز کارهای ضروری مانند خوردن و آشامیدن به مقدار نیاز و تجدید وضو. ولی ماندن در غیر مکه برای عبادت محل اشکال است؛ و اگر از عبادت در مکه فارغ شد کوشش کند پیش از اذان صبح در منی باشد.

(مسئله ۶۴۹) اگر بعد از ظهر روز دوازدهم از منی کوچ کرد و خارج شد ولی پس از مغرب برای کاری به منی برگشت واجب نیست شب سیزدهم را در منی بماند. ولی اگر پیش از مغرب به منی برگشت بنابراحتیاط واجب باید شب سیزدهم را در منی بماند.

(مسئله ۶۵۰) در ایام تشریق واجب نیست روزها در منی بماند، مگر به مقدار رمی جمرات؛ ولی اگر بماند خوب است.

(مسئله ۶۵۱) اگر بیتوته در منی را بدون عذر ترک کرد، علاوه بر اینکه گناه کرده و باید توبه کند باید برای هر شب نیز یک گوسفند کفاره دهد و آن را قربانی نماید. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله یا اضطرار و ناچاری بیتوته را ترک کرده نیز بنابراحتیاط کفاره آن را بدهد.

(مسئله ۶۵۲) اگر اول شب در منی ماند ولی پیش از نصف شب

خارج شد بنابراحتیاط واجب کفاره را بدهد. ولی بر کسی که پس از نصف شب از منی خارج شده یا شب را در مکه معظّمه به عبادت گذرانده کفاره واجب نیست؛ همچنین است بنابر اقوی اگر از منی خارج شده ولی پیش از نصف شب خود را به منی رسانده و تا صبح در آنجا بیتوته کرده است؛ و نیز کسی که برای سقایت حجاج ناچار بوده شب را در مکه بماند.

(مسئله ۶۵۳) اگر شب را به قصد عبادت در مکه ماند ولی خوابش برد در صورتی که خواب او طولانی شده به گونه ای که صدق نمی کند همه شب را در مکه به عبادت گذرانده در این صورت کفاره را بدهد.

(مسئله ۶۵۴) اگر در اثر اشتباه در خارج منی به گمان اینکه جزو منی است بیتوته کرد، بنابراحتیاط کفاره را بدهد.

(مسئله ۶۵۵) اگر برای طواف و سعی به مکه رفته بود پس به قصد بیتوته در منی از مکه و حدود آن خارج شد و لی نرسیده به منی در بین راه خوابید، بنابر اقوی گناه نکرده و کفاره نیز ندارد.

(مسئله ۶۵۶) بنابراحتیاط جای قربانیِ کفارات حج منی است؛ ولی اگر فرضا قربانیها در منی ضایع می شود و به مصرف نمی رسد، در غیر کفاره صید بهتر است آنها را در وطن خود قربانی کند و بین نیازمندان تقسیم نماید. ولی قربانی عید قربان که از اعمال حج است باید در منی

ذبح شود و تصور اسراف و تبذیر نسبت به آن بیجا و اجتهاد در برابر نصّ است و غرض، پیروی از حضرت ابراهیم(ع) و به یاد آوردن اطاعت و فداکاری و روحیه تسلیم آن حضرت است.

(مسئله ۶۵۷) کسانی که از منی روز دوازدهم کوچ می کنند جایز نیست پیش از ظهر کوچ کنند؛ ولی کسانی که روز سیزدهم کوچ می کنند جایز است پس از رمی جمرات پیش از ظهر کوچ کنند و خارج شوند.

(مسئله ۶۵۸) اگر در اثر عذر شرعی رمی جمرات را در شب دوازدهم انجام داده بنابراحتیاط واجب پیش از ظهر آن روز کوچ نکند؛ مگر اینکه از ماندن در منی عذر داشته باشد.

۲- رمی جمرات سه گانه در روزها

(مسئله ۶۵۹) شبهایی که باید در منی بیتوته کند در روزِ آنها واجب است جمرات سه گانه (اولی و وسطی و عقبه) را به ترتیب رمی کنـد؛ یعنی به هر کـدام هفت ریگ بیندازد. و اگر عمدا آن را ترک کند، هر چند حج او باطل نمی شود ولی گناه کرده است.

(مسئله ۶۶۰) کسانی که باید شب سیزدهم را در منی بمانند در روز سیزدهم نیز باید جمرات را رمی کنند.

(مسئله ۶۶۱) در هر روز باید به هر یک از جمرات سه گانه هفت

ریگ بزند که مجموع آنها برای کسانی که شب سیزدهم نیز می مانند به ضمیمه رمی جمره عقبه در روز عید هفتاد عدد، برای غیر آنها چهل و نه عدد می باشد.

(مسئله ۶۶۲) کیفیت، واجبات، شرایط، احکام، آداب و موارد نایب گرفتن در رمی جمرات سه گانه به همان گونه ای است که در رمی جمره عقبه در روز عید گفته شد.

(مسئله ۶۶۳) وقت رمی جمرات از اول آفتاب تا مغرب است. و رمی در شب یا بین اذان صبح و طلوع آفتاب برای افراد غیر معذور جایز نیست.

(مسئله ۶۶۴) کسانی که می دانند در روز نمی توانند رمی کنند - مانند بیماران و معلولین و سالخوردگان و چوپانان و کسانی که ترس دارند - جایز است در شبِ قبل رمی کنند و اگر شبِ قبل رمی نکردند و در روز نیز نمی توانند رمی کنند، در شب بعد رمی نمایند.

(مسئله ۶۶۵) رمی جمرات نیز از عبادات است و باید آن را با نیّت و به قصد قربت انجام دهد.

(مسئله ۶۶۶) رمی جمرات سه گانه باید به ترتیب واقع شود؛ یعنی اول جمره اُولی، و پس از آن جمره وُسطی، و در آخر جمره عقبه - که در گردنه بین منی و مکه معظّمه واقع شده است - را رمی کند. و اگر

برخلاف این ترتیب عمل کرده - هر چند از روی فراموشی یاندانستن مسئله باشد - باطل است؛ پس باید دوباره به گونه ای که ترتیب حاصل شود رمی کند. ولی اگر فرضا جمره اُولی را که باید اول رمی شود در آخر رمی کرده اعاده رمی آن لازم نیست؛ مگر اینکه عمدا و با توجه این کار را کرده باشد و در نتیجه قصد اطاعت و قربت از او محقق نشده باشد، که در این صورت باید همه را از سر گیرد.

(مسئله ۶۶۷) اگر پس از رمی جمرات متوجه شد از برخی گذشته ها سه ریگ یا کمتر باقی مانده یا به جمره اصابت نکرده، کافی است همان را تکمیل کند و در این صورت ترتیب ساقط است و لازم نیست دوباره جمره یا جمرات بعد را رمی کند. مثلاـ اگر پس از رمی جمرات سه گانه متوجه شد سه ریگ از جمره اُولی و یک ریگ از جمره وُسطی را نزده است کافی است همانها را به ترتیب تکمیل نماید.

(مسئله ۶۶۸) اگر رمی همه جمرات یا بعضی از آنها را در برخی از روزها - عمدا یا از روی فراموشی یا ندانستن مسئله - ترک کرده است یا معلوم شود صحیح نبوده است، باید در روز بعد قضای آنها را بجا آورد؛ همچنین است اگر وظیفه چند روز را ترک کرده باشد.

پس اگر تا روز سیزدهم اصلا جمرات را رمی نکرده است باید در آن روز قضای همه را به ضمیمه وظیفه خود روز بجا آورد؛ و قضای

جمره عقبه را که در روز عیـد واجب بوده اول بجـا آورد؛ بلکه بنابراحتیـاط واجب همه قضاهـا را به ترتیب بجا آورد، و سـپس وظیفه خود روز را انجام دهد. وافضل بلکه احوط این است که بین وظیفه دو روز ساعتی فاصله بیندازد؛ و اگر قضا را در صبح و وظیفه خود روز را هنگام ظهر بجا آورد بهتر است.

(مسئله ۶۶۹) اگر پس از مغرب متوجه شود چنـد عـدد از هفت ریـگِ همه جمرات یـا بعضـی از آنهـا را نزده یـا صـحیح نبوده است، بایـد در روز بعـد قضا نماید. پس اگر از یک جمره چهار ریگ یا بیشتر باقی مانده باید رمی آن جمره را از سـر گیرد؛ و اگر سه ریگ یا کمتر باقی مانده همان باقیمانده را انجام دهد. و بنابراحتیاط واجب قضای گذشته را بر وظیفه روز مقدم بدارد.

(مسئله ۶۷۰) اگر پس از مغرب یقیـن کرد یکی از سـه جمره را رمی نکرده اسـت یـا صــحیح نبـوده و نمی دانـد کـدام اسـت، بنابراحتیاط در روز بعد قضای هر سه را بجا آورد.

(مسئله ۶۷۱) اگر پس از رمی جمرات سه گـانه متوجه شود سه ریـگ یا کمتر، از یک جمره باقی مانـده یا صـحیح نبوده، پس اگر می دانـد ازکـدام جمره باقی مانـده به همان بزنـد؛ و اگر نمی دانـد ازکـدام باقی مانـده است باید به هرکدام از آنها مقدار باقیمانده را بزنند تا یقین

کند وظیفه خود را نسبت به همه انجام داده است.

(مسئله ۶۷۲) اگر رمی جمرات یا برخی از آنها را عمدا یا از روی فراموشی یا ندانستن مسئله ترک کرده یا صحیح انجام نداده و به مکه معظّمه کوچ کرده است، پس اگر ایام تشریق منقضی نشده باید برگردد و رمی را انجام دهد؛ و اگر منقضی شده بنابراحتیاط برگردد و انجام دهد و در سال بعد نیز در ایام تشریق قضا نماید؛ و در هر صورت اگر خودش نمی تواند برگردد نایب بگیرد تا به جای او بجا آورد. و اگر از مکه خارج شده و در راه یا وطن خود متوجه شد، پس اگر خودش در سال بعد به مکه برگشت بنابراحتیاط واجب در ایام تشریق قضای آن را بجا آورد؛ و اگر برنگشت نایب بگیرد تا در ایام تشریق به جای او انجام دهد.

(مسئله ۶۷۳) اگر به گونه ای بیمار شود که نمی تواند رمی جمرات یا برخی از آنها را انجام دهد، پس اگر به سالم شدن خود امید دارد صبر کند؛ و اگر امید بهبودی ندارد باید در همان روز نایب بگیرد تا به جای او رمی کند. و در صورت امکان بیمار را نزد جمره ببرند و به جای او رمی کنند. و اگر پس از عملِ نایب بهبودی یافت، بنابراحتیاط خودش دوباره آن را بجا آورد.

(مسئله ۶۷۴) اگر بیمار در روز نمی تواند رمی کند ولی در شب

می تواند، بنابر اقوی رمی در شب بر نایب گرفتن مقدم است؛ هر چند جمع بین هر دو احوط است.

(مسئله ۶۷۵) نایب بایـد اعمال اختیاری را انجام دهـد؛ پس اگر در رمی نایب شـده باید آن را در روز بجا آورد؛ و اگر معذور است نباید نایب شود. و شخص معذور نیز باید به کسی نیابت دهد که بتواند در روز رمی را انجام دهد.

(مسئله ۶۷۶) زنها که شبانه از مشعر به منی کوچ می کنند جایز است در همان شب جمره عقبه را رمی کنند؛ ولی رمی جمرات سه گانه در ایام تشریق را باید در روز انجام دهند، مگر اینکه معذور باشند.

(مسئله ۶۷۷) کسانی که به جهتی از جهات قربانی و سرتراشـیدن را از روز عید عقب انداخته اند، بیتوته در منی و رمی جمرات سه گانه را باید در ایام تشریق انجام دهند. صحت آنها بر قربانی و سر تراشیدن توقف ندارد؛ بلکه واجب مستقل می باشند.

(مسئله ۶۷۸) اگر پس از گذشتن روز در انجام وظیفه روز یا در صحت آن شک کرد به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۶۷۹) اگر پس از تمـام شـدن رمی و گذشـتن از محل آن در صـحت آن شک کرد به شک خود اعتنا نکنـد؛ و اگر در حالی که مشغول رمی است شک کرد باید آن را از سر گیرد. همچنین است

بنابراحتیاط اگر رمی را تمام کرده ولی بدون فاصله و گذشتن از محل در صحت آن شک کرد.

(مسئله ۶۸۰) اگر پس از شروع در رمی جمره بعد در عدد ریگهایی که به جمره پیش زده یا در رسیدن آنها به جمره شک کرد، به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر در حالی که مشغول رمی جمره است در عدد ریگها شک کرد باید مقداری را که شک دارد بزند تا یقین کند هفت عدد اصابت کرده است؛ و مجرد مظنّه و گمان کافی نیست. همچنین است بنابراحتیاط اگر پس از فراغت از رمی و پیش از شروع در رمی جمره بعد در عدد ریگها شک کند؛ و در این صورت اگر به چهار عدد یقین دارد کافی است باقیمانده را بزند؛ و ا گر به چهار عدد یقین ندارد و فاصله زمانی زیاد شده به گونه ای که به موالات ضرر می زند، بنابراحتیاط، اصل رمی را از سر گیرد.

مستحبات منی در ایام تشریق

(مسئله ۶۸۱) در ایام تشریق در منی چند چیز مستحب است:

۱- در منی بماند و برای هیچ کاری حتی طواف مستحب از منی بیرون نرود؛ ولی اگر طواف و سعی واجب را در روز عید بجا نیاورده خوب است در روز یازدهم برای انجام آنها به مکه برود.

۲- در منی بعد از پانزده نماز و در جاهای دیگر بعد از ده نماز که

اول آنها نماز ظهر روز عید است تکبیراتی را که وارد شده بگوید. و بعضی از علما واجب دانسته اند؛ و احوط عدم ترک است؛ هر چند اقوی و مشهور استحباب آنهاست. و بهتر است بدین کیفیت بگوید:

اَللهُ اَكْبَرُ، اَللهُ اَكْبَرُ، لَاإِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ اَكْبَرُ، اَللهُ اَكْبَرُوَ لِلهِ الْحَمْدُ، اَللهُ اَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اَللهُ اَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنا مِنْ بَهِيمَهِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلهِ عَلَى مَا اَبْلَانَا.

۳- تا زمانی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف بجا آورد.

در حدیث صحیح وارد شده که هزار پیغمبر در آن مسجد نماز خوانده اند و پیامبر اکرم(ص) در نزد مناره آن نماز می خوانده اند.

و در حدیث دیگر وارد شده: «هر کس در مسجد خیف پیش از اینکه از منی خارج شود صد رکعت نماز بخواند با عبادت هفتاد سال برابر است؛ و هر کس در آن صد مرتبه: «سُبْحَانَ اللهُ» بگوید ثواب آزاد کردن بنده برای او نوشته می شود؛ و هر کس صد مرتبه: «لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ» بگوید با ثواب احیای نفس برابر است؛ و هر کس صد مرتبه: «اَلْحَمْدُلِلهِ» بگوید با ثواب خراج عراقین که در راه خدا صدقه داده شود برابر است.»

ص: ۲۸۰

و در حدیث دیگر شش رکعت نماز در آن مسجد وارد شده است.(۱)

ضمنا یادآوری می شود که در بحث رمی جمره عقبه در روز عید «مسئله ۵۴۸» مستحبات در حال رمی جمرات به تفصیل بیان شده است.

۱- وسائل الشیعه ، کتاب الصلاه ، باب ۵۱ از ابواب احکام المساجد ، ح ۱ و ۲

فصل چهارم

اشاره

آداب مکه معظّمه، عمره مفرده

احکام مصدود و محصور و برخی مسائل متفرقه ...

ص: ۲۸۲

آداب مکه معظّمه

(مسئله ۶۸۲) حجاج محترم اگر در روز عید قربان یا در ایام تشریق، طواف حج و سعی و طواف نساء را به طور کامل بجا آورده باشند لازم نیست پس از تمام شدن بیتوته و رمی جمرات در منی دوباره به مکه معظّمه برگردند؛ ولی خوب است برای برخی آداب و مستحبات و از جمله طواف وداع و عمره مفرده برگردند.

اینکه قسمتهایی از آداب و مستحبات مکه و از جمله طواف وداع را به طور اجمال بیان می کنیم:

۱- خواندن نماز و قرآن و سجده و ذکر خدا و ختم قرآن و روزه گرفتن. در احادیث وارده شده: یک نماز در مسجدالحرام افضل است از صد هزار نماز در مساجد دیگر.

و گفتن یک «سبحان الله» در مکه افضل است از انفاق خراج عراقین در راه خدا؛ و کسی که قرآن را در مکه ختم کند از دنیا نمی رود مگر

ص: ۲۸۴

اینکه رسول خدا(ص) و جای خود را در بهشت می بیند؛ و ثواب کسی که یک سجده در مکه بجا آورد و یا کسی که در مکه بخوابد ثواب کسی است که در خون خود در راه خدا غلطان باشد؛ و ثواب یک روز روزه در مکه ثواب یک سال روزه است در جاهای دیگر؛ و کسی که در مکه راه برود در حال عبادت خدا می باشد.

۲- بسیار نگاه کردن به کعبه که در احادیث وارد شده: نگاه کردن به کعبه عبادت است، و از برای خدا در اطراف کعبه صد و بیست درجه رحمت است؛ بیست درجه آن مخصوص نگاه کنندگان به کعبه است.

۳- آشامیدن از آب زمزم که شفای دردهاست و مستحب است در آن حال بگوید: «اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلماً نَافِعاً، وَ رِزْقاً واسِعاً، وَ شِفَاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَ سُقْم.» و بگوید: «بِسْمِ اللهِ، اَلْحَمْدُ لِلهِ، اَلشُکْرُ لِلهِ.»

۴- در هر شبانه روز ده طواف کامل بجا آورد: سه طواف اول شب، سه طواف آخر شب، دو طواف در صبح و دو طواف بعد از ظهر؛ و چنانکه نقل شده رسول خدا(ص) آنها را این چنین انجام می دادند.

۵- سیصد و شصت طواف کامل به عدد ایام سال بجا آورد؛ و اگر نمی تواند سیصد و شصت شوط بجا آورد، و در نتیجه در آخر آنها چهار شوط اضافه کند تا پنجاه و دو طواف شود؛ و اگر نمی تواند به اندازه توان خود طواف کند. و برای هر طواف دو رکعت نماز طواف

بخواند.

۶- هر چه می تواند به نیابت رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و حضرت زهرا(س) و ائمه اطهار(ع) و گذشتگان و غائبین از صلحا و مؤمنین و خویشان و دوستان خود طواف کند؛ و می تواند یک طواف به نیابت چند نفر بجا آورد. و بر حسب روایت وارده شخصی از حضرت موسی بن جعفر(ع) پرسید من زمانی که عازم مکه می شوم بسا کسی از من می خواهد به جای او طواف بجا آورد و من فراموش می کنم و نمی دانم در جواب آنان چه گویم؛ آن حضرت فرمود:

«پس از انجام اعمال خود یک طواف و دو رکعت نماز بجا آور و بگو: خدایا این طواف و نماز را به نیابت پدر و مادر و همسر و اولاد و یاران و همشهریان خود بجا می آورم؛ و در این صورت به هرکس بگویی: به نیابت تو طواف و نماز بجا آوردم راست گفته ای.» (۱)

۷- مستحب است داخل کعبه برود، بخصوص کسی که سفر اول اوست؛ و پیش از داخل شدن غسل کند، و پای برهنه با آرامش و وقار داخل شود و هنگام داخل شدن بگوید: «اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ: وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً فَآمِنِّی مِنْ عَذابِ النّارِ.»

۱- وسائل الشیعه ، کتاب الحج ، باب ۱۷ از ابواب العود الی منی ، ح ۱

پس دو رکعت نماز بین دو ستون کعبه بر سنگ قرمز بجا آورد؛ در رکعت اول پس از حمد سوره: «حم سجده» و در رکعت دوم پس از حمد پنجاه و پنج آیه از جاهای دیگر قرآن بخواند؛ سپس در هر یک از چهار زاویه کعبه دو رکعت نماز بجا آورد و پس از آنها این دعا را بخواند:

أللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ اَوْ تَعَبَّاَ اَوْ اَعَدَّ اَوْ اِسْتَعَدَّ لِوِفَادَهِ اِلى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ جَائِزَتِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِلِهِ. فَاِلَيْکَ يَا سَيِّدی تَهْيِئَتِی وَ تَعْبِئَتِی وَ اِعْدادِی وَ اَسْتِعْدادِی رَجاء رِفْدِکَ وَ نَوافِلِکَ وَ جائِزَتِکَ فَلَا تُخَيِّبُ الْيَوْمَ رَجَائِی. يا مَنْ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ. فَاِنِّی لَمْ آتِکَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لَاشَفَاعَهِ مَخْلُوق رَجَوْتُهُ، وَ لَكِنِّی اَتَيْتُکَ مُقِرّاً بِالظُّلْم (بِالذُّنُوبِ خ ، د) وَ الْاِسَائَهِ عَلَى نَفْسی فَاِنَّه لاحُجَّهَ لِی وَ لا عُذْرَ، فَأسْألُکَ يا مَنْ هُوَ كَذالِكْ أنْ تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تُعْطِيَنِی مَسْألَتِی وَ تُقِيلَنِی عَثْرَتِی وَ تَقْبَلَنِی (وَ تَقْلِبَنِی خ د) بِرَغْبَتِی وَ لا تَرُدَّنِی مَجْبُوهاً مَمْنُوعاً وَ لاخَائِباً يا عَظِيمُ يا عَظِيمُ يا عَظِيمُ. أرْجُوکَ لِلْعَظِيم ، أسْألُکَ يا عَظِيمُ أنْ تَغْفِرَلِیَ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لا إلهَ إلَّا أنْتَ.

و هنگام خارج شدن از کعبه معظّمه سه مرتبه تکبیر بگوید و سپس بگوید: «أللَّهُمَّ لا تَجْهَدْ بَلَائَنَا رَبَّنَا، وَ لَا تُشْمِتْ بِنَا أعْدَائَنَا فَإنَّکَ أنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ.»

۸ - یک طواف به عنوان طواف وداع با نماز آن بجا آورد و در صورت امکان در هر شرایطی حجر الأسود و رکن یمانی را استلام نماید. و سپس نزد مستجار برود و کارهایی را که در مستحبات طواف گفته شد انجام دهد (۱)و آنچه می خواهد دعا کند. پس از آن حجرالاسود را استلام نماید و شکم خود را به خانه خدا بچسباند. یک دست بر حجرالاسود و دست دیگر را به طرف درب خانه کعبه بگذارد و حمد و ثنای خدا گوید و صلوات بفرستد، پس بگوید:

أللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ أمِینِکَ وَ حَبِیبِکَ وَ نَجِیِّکَ (و نجیبک، خ د) وَ خِیَرتِکَ مِن خَلْقِکَ. أللَّهُمَّ کَمَا بَلَّغَ رِسَالَاتِکَ وَ جَاهَدَ فِی سَبِیلِکَ وَ صَدَعَ بِأمْرِکَ وَ اُوذِیَ فِی جَنْبِکَ وَ عَبَدَکَ حَتَّی أتَاهُ الْیَقِینُ. أللَّهُمَّ أقْلِبْنِی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِی بِأفْضَلِ مَا یَرْجِعُ بِهِ أحَدٌ مِن وَفْدِکَ مِنَ الْمَغْفِرَهِ وَ

ص: ۲۸۸

۱- مستحبات طواف در مسئله ۴۴۰ بیان شده است.

الْبَرَکهِ وَ الرَّحْمهِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْعَافِیَهِ. أللَّهُمَّ إنْ أمَتَّنِی فَاغْفِرْ لِی، وَ إن أحْیَیْتَنِی فَارْزُقْنِیهِ مِنْ قَابِل. أللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَیْتِکَ. تا آخر دعا.(۱)

پس به طرف زمزم رود و از آب زمزم بنوشد؛ و در حال خارج شدن از مسجدالحرام بگوید: «آئِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إلَی رَبِّنَا رَاغِبُونَ، إلَی اللهِ رَاجِعُونَ إنْ شاء الله.»

و درب مسجدالحرام یک سجده طولانی بجا آورده، و از درب حنّاطین(۲) خارج شود.

۹- از خدا بخواهد که به او توفیق بازگشتن به مکه معظّمه را عنایت فرماید.

۱۰- زمانی که می خواهد از مکه خارج شود مقدار یک درهم خرما بخرد و صدقه دهد تا کفاره خلافهایی باشد که احیانا در حال احرام یا در حرم از او سرزده است.

۱۱- شهید اول(ره) در دروس فرموده است: «نهم از مستحبات مکه زیارت جاهای باشرافت مکه است؛ مانند زیارت زادگاه رسول خدا(ص)

۱- الکافی ۴/۵۳۱

۲- درب حنّاطین در مقابل رکن شامی بوده است.

که الآـن به صورت مسـجدی است؛ و زیارت خانه خـدیجه(ع) که محل سـکونت آن حضـرت و پیامبر اکرم(ص) بوده تا زمان هجرت پیامبر(ص) و آن هم به صورت مسـجدی است؛ و زیارت قبر خدیجه(ع) در «حجون» در دامنه کوه، و مسجد «ارقم» که مخفیگـاه پیـامبر(ص) در صـدر اسـلام بـوده است؛ و «غـار حرا» که عبادتگـاه آن حضـرت بـوده و «غـار ثور» که مخفیگـاه آن حضرت هنگام هجرت بوده است.»(۱)

عمره مفرده

(مسئله ۶۸۳) از جمله مسـتحبات مؤکـده «عمره مفرده» است که در همه ایام سال می توان آن را بجا آورد؛ و در روایات از آن به «حـج اصـغر» تعبیر شـده است. و مسـتحب است در هر مـاه یـک عمره مفرده بجـا آورده شود؛ بخصوص نسـبت به عمره ماه رجب بسیار تأکید شده است.

واجبات عمره مفرده هشت چیز است:

اول: نیّت

دوم: احرام

سوم: طواف خانه خدا

چهارم: نماز طواف

۱- یادآوری می شود زادگاه پیامبر گرامی اسـلام(ص) در حال حاضـر به صورت کتابخانه درآمـده است اما از خانه خدیجه - مولد فاطمه(س) - و مسجد ارقم اثری وجود ندارد.

پنجم: سعی بین صفا و مروه

ششم: تراشیدن سر یا تقصیر یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن

هفتم و هشتم: طواف نساء و نماز آن

و در معتبر بودن فاصله زمانی بین دو عمره و مقدار فاصله، بین فقها اختلاف است؛ و مشهور بین فقها فاصله یک ماه است. ولی بجا آوردن زیاده بر آن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد؛ مخصوصا اگر ده روز فاصله شده است. و بر فرض فاصله معتبر باشد ظاهرا در صورتی است که همه را به نیّت خودش بجا آورد؛ پس اگر چند عمره پشت سر هم به نیّت چند نفر بجا آورد بنابرا اقوی مانعی ندارد.

(مسئله ۶۸۴) میقات عمره مفرده برای کسانی که در مکه تصمیم می گیرند عمره مفرده بجا آورند «ادنی الحلّ» است؛ و برای کسانی که از شهر های دور به قصد عمره مفرده حرکت کرده اند یکی از میقاتهای پنجگانه ای است که در فصل میقاتها گفته شد. و مقصود از «ادنی الحلّ» نزدیکترین منطقه خارج از حرم است به حرم؛ پس باید از مکه به قصد احرام به خارج حرم بروند و در آنجا محرم شوند. و بهتر است به «جعرانه یا حدیبیه یا تنعیم» بروند؛ و از همه نزدیکتر به مسجد الحرام تنعیم است.

ص: ۲۹۱

ضمنا یادآور می شود که بر حسب موثقه «زراره»(۱) حرم خدا چهار فرسخ در چهار فرسخ است که مجموعا شانزده فرسخ مربع می شود. و هر چند مکه معظّمه در میان حرم واقع شده ولی در وسط حقیقی آن نیست؛ بلکه فاصله حدود حرم نسبت به آن تفاوت دارد و از همه نزدیکتر طرف تنعیم است.

و چون در فصل ششم از باب اول اجمالا مسائل عمره گفته شده است در اینجا به همین مقدار اکتفا می کنیم.(۲)

احکام مصدود و محصور

اشاره

(مسئله ۶۸۵) «صدّ» به معنای منع «و حصر» به معنای حبس(۳) است. و اصطلاحا «مصدود» به کسی گفته می شود که او را به زور و نا حق از عمره یا حج منع کرده باشند؛ و «محصور» به کسی گفته می شود که در اثر بیماری سخت از عمره یا حج بازمانده باشد.

(مسئله ۶۸۶) اگر کسی به قصد عمره یا حج احرام ببندد، در صورت امکان واجب است آن را تمام کند؛ و اگر تمام نکند در احرام باقی می ماند.

ص: ۲۹۲

۱- وسائل الشیعه ، کتاب الحج، باب ۸۷ از ابواب تروک الاحرام ، ح ۴

۲- برای اطلاع بیشتر به مسائل ۱۲۲ و بعد از آن مراجعه شود.

۳- «حبس» به معنای باز ماندن از انجام کاری.

۱– احکام مصدود:

(مسئله ۶۸۷) اگر کسـی احرام بسـت برای عمره تمتّع یـا عمره مفرده، پس او را بـه نـاحق بـازداشت کردنـد یـا از رفتن به مکه معظّمه منع کردند و راه دیگری جز آن راه نیست یا اگر هست مخارج آن را ندارد، می تواند در همان جایی که منع شده یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند به نیّت خارج شـدن از احرام قربانی کنـد و بنابراحتیاط واجب به همین نیّت نیز تقصـیر نماید؛ یعنی مقـداری از مو یا ناخن خود را بزند. و در این صورت از احرام خارج می شود و همه محرمات احرام حتی زن بر او حلال می گردد.

(مسئله ۶۸۸) اگر کسـی بـا احرام عمره وارد مکه معظّمه شـد و پس از ورود او را به نـاحق بـازداشت کردنـد یـا از بجـا آوردن اعمال عمره یا بعضـی از آنها منع کردنـد، پس اگر می توانـد برای اعمال نایب بگیرد بنابراحتیاط جمع کنـد بین نایب گرفتن و عمل به وظیفه مصدود؛ یعنی پس از عمل نایب، قربانی و تقصـیر را نیز انجام دهد و از احرام خارج شود. واگر نمی تواند نایب بگیرد به قربانی و تقصیر از احرام خارج می شود.

(مسئله ۶۸۹) کسـی که از عمره مفرده یا حـج منع شده برای خارج شدن از احرام می تواند به جای تقصـیر سـرخود را بتراشد، بلکه بهتر

است؛ و اولی و احوط جمع است. ولی کسی که از عمره تمتّع منع شده پس از قربانی برای خارج شدن از احرام بنابراحتیاط به تقصیر اکتفا کند.

(مسئله ۶۹۰) اگر پس از احرام عمره یا حج برای بدهی که دارد او را بازداشت کردند یا از انجام اعمال منع کردند، پس اگر می تواند بدهی خود را بدهد باید بدهد و به عمل خود ادامه دهد و در احرام باقی است؛ ولی اگر نمی تواند بدهد، حکم مصدود بر او جاری است.

(مسئله ۶۹۱) اگر پس از احرام عمره یا حج برای وارد شدن در مکه یا انجام اعمال از او پولی را به ناحق مطالبه می کنند باید آن را بدهد مگر اینکه برای او حرج و مشقت داشته باشد یا مفسده خیلی مهمی برآن مترتب باشد که در این صورت واجب نیست بدهد و حکم مصدود بر او جاری است.

(مسئله ۶۹۲) اگر پس از احرام راه را بر او بستند ولی راه دیگری هر چند دورتر باز است و مخارج و امکانات آن را نیز دارد، در این صورت واجب است در احرام بماند و از آن راه برود؛ هر چند احتمال بدهد که حج از او فوت می شود. و اگر از آن راه رفت و برحسب اتفاق حج از او فوت شد باید با انجام یک عمره مفرده از احرام خارج شود.

(مسئله ۶۹۳) اگر پس از احرام حج از وقوف به عرفات و مشعر یا یکی از آنها - به گونه ای که سبب فوت حج می شود (وتفصیل آن در

مسئله ۵۲۵ گـذشت) - منع شـد و راه دیگری نیز ندارد، در این صورت حکم مصدود بر او جاری است و با قربانی و تقصـیر یا سرتراشیدن از احرام خارج می شود.

(مسئله ۶۹۴) اگر پس از وقوف در مشـعر به طور کلی از رفتن به منی و مکه معظّمه منع شـد و اطمینان دارد که منع ادامه دارد، پس اگر می توانـد برای اعمال منی و مکه نایب بگیرد بنابراحتیاط جمع کنـد بین نایب گرفتن و عمل به وظیفه مصـدود؛ بدین گونه که پس از رمی جمره عقبه و قربانی نایب، خودش تقصـیر یا سرتراشـیدن را انجام دهد، و پس از طواف و سعی و طواف نساء از طرف نایب، خودش وظیفه مصدود را انجام دهد و از احرام خارج شود. و اگر نمی تواند نایب بگیرد، با عمل به وظیفه مصـدود از احرام خارج شود. و اگر می تواند صبر کند و امید دارد که در ایام تشـریق منع از منی، و تا آخر ذیحجّه منع از مکه برطرف شود در این صورت بنابراحتیـاط صبر کنـد و از احرام خـارج نشود تا اعمال را انجام دهـد، و در نتیجه حـج او صـحیح خواهد بود.

(مسئله ۶۹۵) اگر پس از وقوف در مشـعر فقـط از رفتن به منی یـا انجـام اعمال آن منع شـد، برای رمی جمره عقبه و قربانی در منی نایب بگیرد و پس از عمل نایب، خودش تقصـیر یا سرتراشـیدن را انجام دهد و سـپس طواف و سـعی و طواف نساء را بجا آورد و حج او صحیح است.

ص: ۲۹۵

و اگر نمی توانـد برای رمی جمره عقبه و قربـانی درمنی نـایب بگیرد، جاری شـدن حکم مصـدود بر او محل اشـکال است؛ هر چند خالی از وجه نیست.

(مسئله ۶۹۶) اگر پس از انجـام اعمـال منی در روز عیـد از ورود به مکه یا انجام اعمال آن منع شـد چنانچه می توانـد تا اواخر ذیحجّه صبر کند بنابراحتیاط در احرام بماند؛ پس اگر پیش از انقضای ذیحجّه مانع برطرف شد خودش طواف و سعی و طواف نساء را بجا آورد و از احرام خارج شود و حـج او صـحیح است؛ و اگر مانع برطرف نشـد جمع کنـد بین نایب گرفتن و عمل به وظیفه مصـدود؛ همچنین است اگر نمی توانـد تا آخر ذیحجّه صبر کند. و اگر نمی تواند نایب بگیرد در این صورت بنابر اقوی جایز است به وظیفه مصدود عمل کند و از احرام خارج شود، ولی حج او صحیح نیست.

(مسئله ۶۹۷) اگر پس از انجـام اعمال منی در روز عیـد و انجام اعمال مکه فقط از اعمال منی در ایام تشـریق یعنی از بیتوته در منی و رمی جمرات سه گانه منع شـد، حکم مصـدود بر او جاری نیست و حـج او صـحیح است؛ پس اگر می تواند، برای رمی جمرات سه گانه نایب بگیرد؛ و اگر نمی تواند بنابراحتیاط واجب در سال بعد خودش یا نایبش آن را قضا نماید.

(مسئله ۶۹۸) کسی که مصدود شد اگر اطمینان یا مظنّه دارد که مانع برطرف نمی شود می تواند فورا به وظیفه مصدود عمل نماید و از احرام خارج شود و به شهر خود برگردد؛ ولی اگر مظنّه دارد که پیش از فوت وقت حج مانع برطرف می شود بنابراحتیاط صبر کند و از احرام خارج نشود. و چنانچه صبر کرد و زمانی مانع برطرف شد که وقت حج تمتّع گذشته است، در این صورت حج إفراد بجا آورد و پس از آن یک عمره مفرده بجا آورد و حج او صحیح است و از حجّه الاسلام کافی است؛ و اگر وقت حج به طور کلی گذشته است، در این صورت بنابراحتیاط جمع کند بین عمره مفرده و عمل به وظیفه مصدود، هر چند بنابر اقوی انجام عمره مفرده کافی است.

(مسئله ۶۹۹) کسی که از انجام عمره تمتّع و حج تمتّع واجب منع شده و به دستوری که گفته شد از احرام خارج شد، پس اگر مانع در همان سال برطرف شد و می تواند دوباره محرم شود و عمره و حج را در همان سال بجا آورد باید بجا آورد. و اگر مانع برطرف نشد، پس اگر عمره و حج از سالهای گذشته بر او واجب و ثابت بوده و یا استطاعت او تا سال بعد باقی ماند باید در سال بعد عمره و حج را بجا آورد. و اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعت او تا سال بعد باقی نماند لازم نیست در سال بعد حج بجا آورد و معلوم می شود استطاعت نداشته

است؛ ولی اگر وقت باقی است و می توانـد در همانجـا به کسـی نیابت دهـد که به جای او عمره و حـج بجا آورد بنابراحتیاط واجب این کار را انجام دهد.

همچنین است حکم کسـی که حج إفراد یا حجِ قران یا عمره مفرده براو واجب بوده و در حال انجام آن مصدود شد و از احرام خارج گردید. و اگر در حج مستحب یا عمره مستحب مصدود شد قضای آن در سال بعد واجب نیست؛ هر چند خوب است.

(مسئله ۷۰۰) اگر کسـی احرام عمره بسـته و در اثر بیماری نمی توانـد وارد مکه شود و می خواهـد از احرام خارج شود، باید با این قصد یک قربانی دهد؛ و بنابراحتیاط واجب قربانی یا پول آن را به وسـیله شخص مورد اعتمادی به مکه بفرستد و با او قرار گـذاردکه در روز خاصـی، در ساعت معینی به نیابت او آن را ذبـح کنـد، و پس از رسـیدن ساعت تعیین شـده خودش تقصـیر کنـد. و در نتیجه همه محرمـات احرام بر او حلال می شود مگر زن؛ و بنابراحتیـاط در حلال نشـدن زن بین عمره تمتّع و عمره مفرده فرقی نیست. و بنابر احتیاط ذبح کننده قربانی نیز به نیّت خارج شدن منوب عنه از احرام آن را ذبح نماید.

(مسئله ۷۰۱) اگر احرام عمره بسته و وارد مکه معظّمه شده و در اثر بیماری خودش نمی تواند طواف و سعی را بجا آورد، پس در صورت

امکان او را به دوش گیرنـد یا بر تخت روان وماننـد آن بخوابانند و طواف و سـعی دهند؛ اگر به هیچ گونه ممکن نیست او را طواف دهند، به نیابت او طواف و سعی را بجا آورند و پس از آن خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود.

و در عمره مفرده طواف نساء را نیز در حـد امکان خودش هر چند به کمک دیگران بجا آورد؛ و اگر ممکن نیست به نیابت او بجا آورند. و در نتیجه همه محرمات حتی زن بر او حلال می شود.

(مسئله ۷۰۲) اگر کسی احرام حج بسته ولی در اثر بیماری نمی تواند به عرفات و مشعر برود و می خواهد از احرام خارج شود، باید با این قصد یک قربانی بدهد؛ و بنابراحتیاط واجب قربانی یا پول آن را به وسـیله شـخص مورد اعتمادی به منی بفرسـتد تا در روز عید به نیابت او به قصد خارج شدن از احرام قربانی شود؛ پس در روز عید در ساعت تعیین شده تقصـیر کند. و در این صورت همه محرمات احرام بر او حلال می شود مگر زن بنابر مشهور و احتیاط.

(مسئله ۷۰۳) آنچه راجع به شـخص مصـدود از اعمـال منی و مکه یا فقط از اعمال مکه یا از اعمال منی در روز عیـد یا در ایام تشریق گفته شد، و همچنین آنچه راجع به وظیفه مصدود نسبت به انجام حج و عمره ناتمام گفته شد (در مسائل «۶۹۴ - ۶۹۹») در محصور نیز جاری است؛

هر چند بین آنها فرقهایی وجود دارد که مهم آنها دو چیز است:

اول: مصـدود قربانی خود را در جای خود ذبـح می کنـد، هر چند خارج حرم باشد؛ ولی محصورِ در احرام عمره آن را به مکه معظّمه، و محصورِ در احرام حج به منی می فرستد و تا زمان ذبح آن صبر می کند؛ چنانکه گذشت.

دوم: بر مصـدود پس از قربـانی و تقصـیر، همه محرمـات حلالـل می شود حتی زن؛ ولی در محصورِ در عمره مفرده و حـج، زن حلال نمی شود تا در آینده وظیفه خود را به گونه ای که خواهیم گفت انجام دهد؛ همچنین است در عمره تمتّع بنابراحتیاط .

(مسئله ۷۰۴) چنـانکه گفته شـد پس از قربانی و تقصـیر، زن بر محصور حلال نمی شود. پس اگر احرام او برای عمره واجب یا حـج واجب بوده بایـد از زن اجتناب کند تا زمانی که عمره یا حج واجب خود را انجام دهد و طواف و سـعی واجب در آن را بجا آورد؛ هر چند اگر پیش از زمان حج واجب، به عمره مفرده نیز موفق شد زن بر او حلال می شود. و اگر احرام او برای حج مسـتحب یا عمره مسـتحب بوده، هر چند قضای آنها واجب نیست ولی چنانچه برای قضای آنها برگشت، زمانی زن بر او حلال می شود که آنها را با طواف و سعی آنها انجام دهد؛ و اگر برنگشت باید برای طواف نساء نایب بگیرد، و بهتر است

برای مجموع طواف و سعی و طواف نساء نایب بگیرد؛ پس بعد از عمل نایب، زن بر او حلال می شود. و اگر در حج یا عمره واجب به طور کلی از قضای آنها عاجز شد، برای آنها نایب بگیرد؛ و اگر نمی تواند برای حج و عمره نایب بگیرد، برای طواف و سعی و طواف نساء نایب بگیرد. و در این صورت بنابر اقوی زن بر او حلال می شود.

(مسئله ۷۰۵) اگر معلوم شد نایبِ شخص محصور قربانی را انجام نداده و محصور به اعتماد او برخی از محرمات احرام را مرتکب شده است، محصور گناه نکرده و کفاره نیز بدهکار نیست؛ ولی بنابر احتیاط واجب از زمانی که معلوم شد قربانی انجام نشده از محرمات احرام اجتناب کند و دوباره قربانی یا پول آن را بفرستد تا به نیابت او قربانی شود.

(مسئله ۷۰۶) اگر محصور پس از فرستادن قربانی یا پول آن حالش بهتر شد به گونه ای که می تواند به راه خود ادامه دهد واجب است وظیفه خود را تعقیب کند. پس اگر احرام عمره تمتّع بسته باید به مکه رود و عمره و حج تمتّع را بجا آورد؛ و اگر وقت تنگ شده به گونه ای می ترسد حج فوت شود نیّت خود را به حج إفراد برگرداند، پس اگر دو وقوف یا دست کم وقوف به مشعر را درک کرد حج او صحیح است و باید پس از تمام شدن حج یک عمره مفرده بجا آورد و از حجّه الاسلام

کفایت می کند.

و اگر وقوفها را درک نکرده ولی هنوز قربانی که فرستاده بود ذبح نشده نیّت خود را به عمره مفرده برگرداند و آن را تمام کند و بدین وسیله از احرام خارج شود؛ همچنین است بنابراحتیاط واجب و مشهور اگر قربانی او ذبح شده باشد. و در صورتی که حج از سالهای پیش واجب بوده یا استطاعت او باقی ماند، در سال بعد عمره و حج تمتّع را بجا آورد.

(مسئله ۷۰۷) محصور اگر پیش از رسیدن قربانی به مقصد از روی ضرورت و ناچاری سر خود را تراشید باید کفاره دهد؛ و کفاره آن چنانکه در «مسئله ۳۲۵» گفته شد ذبح گوسفند یا سه روز روزه یا اطعام شش مسکین است، که به هر کدام باید دو مدّ طعام که حدود یک کیلو و نیم طعام است بدهد. و این کفاره برای تراشیدن سر است نه برای خارج شدن از احرام .

(مسئله ۷۰۸) چنانکه گفته شد زمان و مکان مقرر برای ذبح قربانی محصور در احرامِ حج روز عید در منی است؛ و در احرام عمره مکان آن مکه معظّمه است؛ و بنابراحتیاط زمان آن پیش از رفتن به حجاج به عرفات تعیین می شود.

(مسئله ۷۰۹) اگر کسی تصادف کرد و با همان حال او را به میقات

بردنـد و مُحرم شـد احرام او صـحیح است. پس اگر می توانـد اعمـال را هر چنـد بـا کمک دیگران و با نایب گرفتن نسـبت به اعمالی که نیابت بردار است انجام دهـد؛ و اگر احساس کرد نمی توانـد در این صورت به وظیفه محصور عمل کند و از احرام خارج شود.

و اگر می توانـد بـا احرام ذکر شـده عمره مفرده بجـا آورد بنابراحتیـاط جمـع کنـد بین وظیفه محصـور و عمره مفرده، ودر این صورت زن نیز براو حلال می شود.

(مسئله ۷۱۰) اگر پس از احرام در اثر مـانعی غیر از منع ظـالم، یـا بیمـاری ماننـد شکسـتن پـا، یـا گم کردن راه، یـا از بین رفتن مخارج راه یا تصادف یا خرابی راه یا مرکب سواری و یا گرما یا سـرمای سخت نتواند عمره و حج خود را تمام کند بنابر اقوی حکم مصـدود و محصور بر او جـاری است. پس می توانـد خود را از احرام خـارج کنـد؛ و بنابراحتیاط به وظیفه محصور عمل نماید.

(مسئله ۷۱۱) مستحب است انسان هنگام احرام عمره یا حج با پروردگار خود شرط کند که هر جا در اثر مانعی نتواند اعمال را ادامه دهد خداوند او را آزاد و از احرام خارج نماید. و آیا این شرط فقط مستحب است و جنبه تشریفات دارد و یا نتیجه عملی نیز بر آن مترتب است - چنانکه جمعی از فقها فرموده اند که نتیجه شرط، خارج شدن

مصـدود و محصور است از احرام بـدون قربـانی - مسـئله مورد اختلاـف است. و احوط اجرای احکـام احکـامی است که برای مصدود و محصور گفته شد؛ خواه در احرام شرط واقع شده باشد یا نه.

برخی مسائل متفرقه

(مسئله ۷۱۲) مُحرم نمی توانـد به قصـد رفتن به زیارت مدینه منوّره یا مقاصد دیگر احرام خود را به هم زند. و اگر لباس احرام را در آورد و بنـا گـذارد در احرام نباشـد از احرام خـارج نمی شـود؛ بلکه محرمـات احرام بر او حرام است؛ و آنچه را مـوجب کفاره است اگر مرتکب شود علاوه بر اینکه گناه کرده کفاره آن را نیز باید بدهد.

(مسئله ۷۱۳) سـجده نمودن بر سـنگهایی که در مسـجدالحرام یا مسـجد النبی(ص) یا مساجـد دیگر به کار رفته جایز است؛ هر چند سنگ سیاه یا سنگ مرمر یا سایر سنگهای معدنی باشد.

(مسئله ۷۱۴) شـرکت در نمازهای جماعت که در مسـجدالحرام یا مسـجدالنبی(ص) یا مساجد دیگر مسـلمین منعقد می شود با رعایت احکام و آداب آن مسـتحب مؤکـد است؛ پس بجاست حجاج و زوار محترم از شـرکت در جماعتها تخلف نکننـد و به نماز جماعت اهمیت دهنـد. ولی بنابراحتیاط واجب حمد و سوره را خودشان بخوانند؛ هر چند به نحو حدیث نفس و خطور در ذهن باشد.

ص: ۳۰۴

(مسئله ۷۱۵) اگر کسی پس از انجام عمره تمتّع و خارج شدن از احرام مریض شد به گونه ای که قدرت انجام حج ندارد و می خواهند او را به وطن خود برگردانند، پس اگر ممکن است بنابراحتیاط خودش را به قصد طواف نساء طواف دهند؛ و اگر ممکن نیست به کسی نیابت دهد یک طواف نساء به نیابت او بجا آورد. و چنانچه حج از سالهای پیش بر او واجب بوده یا استطاعت او تا سال بعد باقی ماند باید در سال بعد عمره و حج تمتّع را بجا آورد و عمره سال پیش کافی نیست.

و اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعت او باقی نماند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر می تواند در همانجا به کسی نیابت دهد که در همان سال به نیابت او عمره و حج بجا آورد بنابراحتیاط واجب این کار را انجام دهد.

(مسئله ۷۱۶) اگر زن بعد از اعمال منی در روز عید حائض شد و همراهان او مهلت نمی دهند تا پاک شود و طواف و سعی خود را بجا آورد و راهی برای ماندن ندارد، واجب است نایب بگیرد تا طواف حج و نماز آن را به جای او بجا آورد وسپس خودش سعی را انجام دهد و پس از آن نایب طواف نساء و نماز آن را به نیابت او بجا آورد و اعمال منی در ایان تشریق را نیز خودش انجام دهد.

(مسئله ۷۱۷) اگر زن پس از انجام اعمال خود خون دید و شک

کرد آیا در حال طواف حائض شده یا بعد از آن، در این صورت به شک خود اعتنا نکند و طواف و نماز او صحیح است.

(مسئله ۷۱۸) بنابراحتیاط واجب برای زنها نیز پوشیدن دو لباس احرام به عنوان لنگ و رداء لازم است؛ هر چند جایز است دوخته باشد و لباسهای دیگری را هم پوشیده باشند. پس می توانند شلوار را به قصد ازار بپوشند و چادر را به قصد رداء بر سر بیندازند.

(مسئله ۷۱۹) روزه گرفتن در ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجّه) برای کسانی که در منی هستن جایزنیست. و روزه گرفتن در عید اضحی و عید فطر بر همه مسلمین حرام است.

(مسئله ۷۲۰) قربانیهایی که به عنوان کفاره بر مُحرم واجب می شود باید گوشت آنها را به فقرای مسلمین صدقه دهد و خودش نمی تواند از آن استفاده کند؛ و به واجب النفقه خودش نیز ندهد.

(مسئله ۷۲۱) کسی که به نیّت عمره تمتّع بسته اگر بر حسب اتفاق حج از او فوت شود، نیّت خود را به عمره مفرده برگرداند؛ و با اتمام آن از احرام خارج می شود.

(مسئله ۷۲۲) اگر با عین پول یا جنسی که زکات یا خمس به آن تعلّق گرفته جامه احرام بخرد، و یا به خود جامه خمس تعلق گرفته باشد، احرام در آن جایز نیست؛ همچنین است بنابراحتیاط واجب اگر

آن را به پول کلی بخرد ولی هنگـام معـامله بنا داشـته باشـد بـدهی خود را از پولی که به آن خمس تعلق گرفته یا از مال حرام دیگری بپردازد. ولی اگر آن را به پول کلی در ذمه خریـده باشـد و پس از معامله بر حسب اتفاق بدهی خود را از مال حرام یا مالی که به آن خمس یا زکات تعلق گرفته باشـد بدهـد، هر چنـد ذمه او بری نمی شود ولی تصـرف و نماز و طواف او در آن مانعی ندارد. و حکم گوسفند قربانی در آنچه گفته شد نظیر حکم لباس احرام است.

(مسئله ۷۲۳) بنابراحتیـاط لقطه حرم، یعنی مالی را که صاحبش در حرم خـدا گم کرده است کسـی برنـدارد؛ هر چنـد کمتر از درهم باشـد و اگر برداشت تا یک سال معرفی کنـد و پس از معرفی و یأس از پیـدا شـدن صاحبش آن را صدقه دهد و تملک نکند. و اگر صاحبش پیدا شد و مطالبه کرد قیمت آن را به او بدهد؛ مگر اینکه صدقه را اجازه کند.

فصل پنجم

اشاره

اعمال مـدینه منوّره، آداب زیارت رسول خـدا(ص) و فاطمه زهرا(س)، زیارت ائمه بقیع(علیهم السـلام) شـهدای احـد و برخی مساجد مشرفه و دعاهای مأثوره ...

ص: ۳۰۸

اهمیت زیارت مدینه منوّره

مستحب است پس از انجام حج خانه خدا برای زیارت حضرت رسول خدا(ص) و حضرت زهرا(س) و ائمه بقیع(ع) و سایر مشاهد مشرّفه به مدینه منوّره مشرف شوند.

از حضرت امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است: «زیارت بیت الله الحرام را به زیارت رسول خدا(ص) و زیارت قبوری که خداوند حق آنها و زیارت آنها را بر شما لازم نموده تمام کنید؛ شما به زیارت آن حضرت امر شده اید و ترک آن جفاست.»

و از حضرت امام صادق (ع) نقل شده است: «هر یک از شما حج بجا آورد پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد که زیارت ما متمّم حج است.»

پس مبادا نسبت به تشرف مدینه منوّره مسامحه شود و حق آن ادا نشود و بجاست زوار محترم اوقات تشرف خود را مغتنم شمرده به

ص: ۳۱۰

بطالت و سیاحت و کارهای بیهوده نگذرانند؛ بلکه در عبادت و زیارت و دعا و نماز مخصوصا در مسجد رسول الله(ص) صرف نمایند.

بر حسب احادیث مستفیضه یک نماز در مسجد رسول خدا(ص) برابر است با هزار نماز؛ و برحسب بعضی اخبار برابر است با ده هزار نماز. خوب است برادران و خواهران با اخلاص از فرصت زمان و شرافت مکان استفاده نمایند و علاوه بر نمازهای یومیه و نمازها و زیارتهای وارده، چنانچه نمازهای قضای قطعی یا احتمالی بر عهده دارند در گوشه های آن مکان شریف آنها را بجا آورند و خود را بریء الذمه نمایند. و احیانا هنگام شکستن دل در حق خود و خویشان و یاران و همه مؤمنین و مسلمین گرفتار ایادی شیاطین و طواغیت زمان دعا کنند.

ضمنا یادآوری می شود که بر حسب احادیث معتبره: «مکه حرم خداست و مدینه حرم پیامبر خداست و صید در مدینه و قطع درختان و گیاهان (خودروی) آن همچون صید و قطع درختان و گیاهان حرم خدا نارواست.» و هر چند بنابر اقوی این احادیث حمل بر کراهت شدیده می شود، ولی احوط اجتناب است؛ و این احتیاط نسبت به صید بین دو «حَرّه» یعنی دو رشته سنگلاخ ممتد که شهر مدینه بین آنها واقع شده ترک نشود، و به خصوص نسبت به زوار محترم که بر رسول الله(ص) وارده شده و مهمان آن حضرت می باشند.

زیارت رسول خدا(ص) و کیفیت آن

۱- نقل است از آن حضرت که فرمودند: «هر کس به زیارت من آید، در روز قیامت شفیع او خواهم بود.»

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند خدا را زیارت کرده است.»

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند در روز قیامت در جوار من خواهد بود.»

و به امام حسین(ع) فرمودند: «کسی که مرا در حیات من یا پس از مرگ، یا پدر تو را یا برادر تو را و یا تو را زیارت کند بر من است که در روز قیامت او را زیارت می کنم و از گناهانش خلاصش نمایم»

۲ – آداب زیارت به طور کلی:

کسی که می خواهد به زیارت رسول خدا(ص) یا ائمه هدی(ع) مشرف شود مستحب است غسل کند و لباسهای پاک و پاکیزه بپوشد و قدمها را کوتاه بردارد و با آرامش و وقار حرکت کند و در وقت رفتن به حرم مطهر زبان خود را به ذکر و صلوات مشغول کند.

و خوب است برای داخل شدن در حرم، اذن ورود بخواند؛ چنانکه کفعمی(ره) در مصباح فرموده است: هنگامی که خواستی داخل شوی بر پیامبر خدا(ص) یا یکی از مشاهد مشرفه بگو:

ص: ۳۱۲

اَللَّهُمَّ اِنِّی وَقَفْتُ عَلَی بَابٍ مِنْ اَبْوَابِ بُیُوتِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَ قَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ اَنْ یَدْخُلُوااِلَّا بِاِذْنِهِ فَقُلْتَ: «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ اِلَّا اَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ.» أَللَّهُمَّ اِنِّی اَعْتَقِدُ (اِعْتَقَدتُ) حُرْمَةَ صاحِبِ هذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِیفِ فِی غَیْبَتِهِ کَمَا اَعْتَقِدُهَا فِی حَضْرَتِهِ، وَ اَعْلَمُ اَنَّ رَسُولَکَ وَ خُلَفَائَکَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ اَحْیَاءٌ عِنْدَکَ یُرْزَقُونَ، یَرَوْنَ مَقَامِی وَ یَسْمَعُونَ کَلامِی وَ یَرُدُّونَ سَلامِی، وَ اَنَّکَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعِی کَلامَهُمْ وَ فَتَحْتَ بَابَ فَهْمِی بِلَذِیذِ مُناجاتِهِمْ، وَ اِنِّی اَسْتَأْذِنُکَ یا رَبِّ اَوَّلاً وَ اَسْتَأْذِنُ رَسُولَکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ثانِیاً، وَ اَسْتَأْذِنُ خَلِیفَتَکَ الْإمامَ الْمُفْتَرِضَ (الْمَفْرُوضَ) عَلَیَّ طاعَتُهُ (و در اینجا نام امامی را که زیارت می کنی و نام پدرشان را بر زبان جاری می کنی) وَالْمَلَائِکَةَ الْمُوَکَّلِینَ بِهذِهِ الْبُقْعَهِ الْمُبَارَکَهِ ثَالِثاً. ءَأَدْخُلُ یا رَسُولَ اللهِ؟ ءَأَدْخُلُ یا حُجَّهَ اللهِ؟ ءَأَدْخُلُ یا مَلائِکَهَ اللهِ الْمُقَرَّبِینَ الْمُقِیمِینَ فِی هذَا الْمَشْهَدِ؟ فَأْذَنْ لِی یا مَوْلَایَ فِی الدُّخُولِ اَفْضَلَ ما اَذِنْتَ لِاَحَدٍ مِنْ اَوْلِیائِکَ فَاِنْ لَمْ اَکُنْ اَهْلاً لِذلِکَ فَاَنْتَ اَهْلٌ لِذلِکَ.

ص: ۳۱۳

پس از آن آستانه را ببوس و داخل شو و بگو:

بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ فِی سَبِیلِ اللهِ وَ عَلَی مِلَّهِ رَسُولِ اللهِ(ص) أَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی وَ ارْحَمْنِی وَ تُبْ عَلَیَّ اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ.(۱)

۳ - آداب زیارت رسول خدا(ص):

محدّث قمی(ره) فرمود: «چون خواستی داخل مسجد آن حضرت شوی بایست نزد در و بخوان آن اذن ورود را و داخل شو از در جبرئیل(ع) و مقدّم بدار پای راست را در وقت ورود؛ پس صد مرتبه: «الله اکبر» بگو، پس دو رکعت نماز تحیّت مسجد بگذار و برو به سمت حجره شریفه و دست بمال بر آن و ببوس آن را و بگو:

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خاتَمَ النَّبِیّینَ. اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسالَهَ وَ اَقَمْتَ الصَّلوهَ وَ آتَیْتَ الزَّکاهَ وَ اَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ، وَ عَبَدْتَ اللهُ مُخْلِصاً حَتّی أَتاکَ الْیَقِینُ فَصَلَواتُ اللهِ عَلَیْکَ وَ رَحْمَتُهُ وَ عَلَی اَهْلِ بَیْتِکَ الطّاهِرِینَ.(۲)

۱- مصباح کفعمی فصل ۴۱ ، ص ۴۷۲

۲- بحارالانوار ج ۹۷ ، ص ۱۶۱ چاپ بیروت

۴ - کیفیت زیارت آن حضرت :

زیارت آن حضرت به چند کیفیت وارد شده است و بر هر یک از آنها عنوان زیارت آن حضرت صدق می کند:

زیارت اول: آنچه کافی و تهذیب به سند صحیح از حضرت امام صادق(ع) نقل کرده اند. و شیخ صدوق(ره) نیز آن را ذکر کرده و ما آن را از کافی نقل می کنیم.

حضرت فرمودند: به طرف قبر پیامبر(ص) می روی و می ایستی و بر آن حضرت سلام می کنی، پس در زاویه قبر نزد سر آن حضرت در کنار ستون رو به قبله می ایستی در حالی که شانه چپت به طرف قبر باشد و شانه راستت به طرف منبر و می گویی:

أشْهَدُ أن لاإلَهَ الّا اللهُ وَحْدَهُ لاشَرِيکَ لَهْ، وَ أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه، وَ أشْهَدُ أنَّکَ رَسُولُ اللهِ ، وَ أشْهَدُ أنَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، وَ أشْهَدُ أنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّکَ وَ نَصَحْتَ لأمتکَ، وَ جَاهَدْتَ فِی سَبِيلِ اللهِ، وَ عَبَدْتَ اللهَ(مُخْلِصاً) حَتَّی أتَاکَ الْيَقِينُ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ، وَ أدَّيْتَ الَّذِی عَلَيْکَ مِنَ الْحَقِّ. وَ أنَّکَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنينَ وَ غَلُظْتَ عَلَی الْکَافِرِينَ، فَبَلَّغَ اللهُ بِکَ أفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُکَرَّمِينَ. ألْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی اسْتَنْقَذَنَا بِکَ مِنَ

الشِّرْکِ وَ الضَّلَالَهِ. أللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِکَ وَ صَلَواتِ مَلَائِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ وَ عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ وَ أنْبِیَائِکَ الْمُرْسَلِینَ وَ أهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأرْضِینَ، وَ مَنْ سَبَّحَ لَکَ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ مِنَ الْأوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ، عَلَی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ اَمِینِکَ وَ نَجِیِّکَ وَ حَبِیبِکَ وَ صَفِیِّکَ وَ خَاصَّتِکَ وَ صَفْوَتِکَ وَ خِیَرَتِکَ مِن خَلْقِکَ . أللَّهُمَّ أعْطِهِ الدَّرَجَهَ وَ الْوَسِیلَهَ مِنَ الْجَنَّهِ وَ ابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً یَغْبِطُهُ بِهِ الْأوَّلُونَ وَ الْآخِرُون.

أللَّهُمَّ إنَّکَ قُلْتَ: وَ لَوْ أنَّهُم إذْ ظَلَمُوا أنْفُسَهُمْ جَائُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً. وَ إنِّی أتَیْتُ نَبِیِّکَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِن ذُنُوبِی. وَ إنِّی أتَوَجَّهُ بِکَ إلَی اللهِ رَبِّی وَ رَبِّکَ لِیَغْفِرَلِی ذُنُوبِی.

و اگر حاجتی داری قبر آن حضرت را در پشت شانه های خود قرار بده و رو به قبله کن و حاجت خود را طلب کن که انشاء الله برآورده می شود. (۱)

۵- می توانی دعا کنی به گونه ای که از امام چهارم حضرت

ص: ۳۱۶

۱- الکافی ۴/۵۵۰ – التهذیب ۶/۵ – من لایحضره الفقیه ۲/۵۶۵

زین العابدین(ع) نقل شده که آن حضرت پشت خود را به قبر تکیه می داد و رو به قبله می ایستاد و عرض می کرد:

أللَّهُمَّ إلَیْکَ ألْجَأْتُ ظَهْرِی، وَ إلَی قَبْرِ مُحَمَّد(ص) عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ أسْنَدْتُ ظَهْرِی، وَ الْقِبْلَهَ الَّتِی رَضِیتَ لِمُحَمَّد(ص) إسْتَقْبَلْتُ. أللَّهُمَّ إنِّی أصْبَحْتُ لا أمْلِکُ لِنَفْسِی خَیْرَ مَا أرْجُو، وَ لا أدْفَعُ عَنْهَا شَرَّ مَا أحْذَرُ عَلَیْهَا. وَ أصْبَحَتِ الْأُمُورُ بِیَدِکَ فَلَا فَقِیرَ أفْقَرُ مِنِّی. إنِّی لِمَا أنْزَلْتَ إلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ. أللَّهُمَّ أرْدُدْنِی مِنْکَ بِخَیْرٍ فَإنَّهُ لا رَادَّ لِفَضْلِکَ. أللَّهُمَّ إنِّی أعُوذُ بِکَ مِنْ أنْ تُبَدِّلَ إسْمِی أوْ تُغَیِّرَ جِسْمِی أو تُزِیلَ نِعْمَتِکَ عَنِّی. أللَّهُمَّ کَرِّمْنِی بِالتَّقْوَی وَ جَمِّلْنِی (وَ حَمِّلْنِی) بِالنِّعَمِ وَ اغْمُرْنِی بِالْعَافِیَهِ وَ ارْزُقْنِی شُکْرَ الْعَافِیَهِ. (۱)

۶- و روایت شده که حضرت امام صادق(ع) زمانی که به قبر پیغمبر(ص) رسیدند دست بر قبر گذاشتند و گفتند:

أسْألُ اللهِ الَّذِی اجْتَبَاکَ وَ اخْتَارَکَ وَ هَدَاکَ وَ هَدَی بِکَ أنْ یُصَلِّیَ عَلَیْکَ.

سپس گفتند:

ص: ۳۱۷

۱- الکافی ۴/۵۵۱ - وسائل الشیعه ۱۰/۲۶۷

إنَّ اللهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِی، یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً. (۱)

مرحوم مجلسی(ره) در بحار فرموده است که هر چند به حسب ظاهر پشت کردن به قبر پیغمبر(ص) مخالف ادب است ولی در صورتی که با توجه به خدا باشد و غرض استمداد از حضرت رسول خدا(ص) باشد مانعی ندارد؛ ولی در این زمانها بهتر است به سبب تقیه ترک شود.(۲)

۷- زیارت دوم: زیارتی است که «ابراهیم بن ابی البِلاد» از حضرت ابی الحسن(ع) (ظاهرا امام هفتم باشد) نقل می کند . ابراهیم می گوید حضرت به من فرمودند: هنگام سلام بر پیغمبر اکرم(ص) چه می گویی:

عرض کردم: آنچه را می شناسم و برای ما روایت شده؛ فرمودند: می خواهی آنچه را افضل از این است به تو یاد دهم؟ عرض کردم: آری؛ حضرت آن را به خط خود نوشتند و بر من خواندند بدین گونه: زمانی که در کنار قبر آن حضرت ایستادی بگو:

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ مُحَمَّدُ

ص: ۳۱۸

۱- الکافی ۴/۵۵۲ - وسائل الشیعه ۱۰/۲۶۹

۲- بحارالانوار ج ۹۷ ، ص ۱۵۱ چاپ بیروت

بْنَ عَبْدِاللهِ. وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ رَسُولُ اللهِ، وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ خاتَمُ النَّبِیّینَ، وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالَهَ رَبِّکَ وَ نَصَحْتَ لِاُمَّتِکَ، وَ جاهَدْتَ فِی سَبِیلِ رَبِّکَ وَ عَبَدْتَهُ حَتّی اَتاکَ الْیَقِینُ وَ اَدَّیْتَ الَّذِیْ عَلَیْکَ مِنَ الْحَقِّ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ نَجِیبِکَ وَ اَمِینِکَ وَ صَفِیِّکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ اَفْضَلَ ما صَلَّیْتَ عَلی اَحَدٍ مِنْ اَنْبِیائِکَ وَ رُسُلِکَ. اَللّهُمَّ سَلِّمْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد کَما سَلَّمْتَ عَلی نُوح فِی الْعالَمِینَ. وَ امْنُنْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد کَما مَنَنْتَ عَلی مُوسی وَ هارُونَ. وَ بارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد کَما بارَکْتَ عَلی اِبْرَاهِیمَ وَ آلِ اِبْرَاهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ تَرَحَّمْ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد. اَللّهُمَّ رَبَّ الْبَیْتِ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. وَ رَبَّ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ. وَ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الْحِلِّ وَ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ(ص) مِنّی السَّلامَ.(۱)

۸ – زیارت سوم: زیارتی است که بزنطی از امام هشتم(ع) نقل

ص: ۳۱۹

۱- بحارالانوار ج ۹۷ ، ص ۱۵۴ به نقل از کامل الزیارات

کرده:

اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ(ص) (اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللهِ) اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا حَبِیبَ اللهِ. اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا صَفْوَهَ اللهِ. اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا اَمِینَ اللهِ. اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ لِاُمَّتِکَ وَ جَاهَدْتَ فِی سَبِیلِ اللهِ وَ عَبَدْتَه حَتَّی اَتَاکَ الْیَقِینُ. فَجَزَاکَ اللهُ اَفْضَلَ مَا جَزَی نَبِیّاً عَنْ اُمَّتِهِ. اَللّهُمّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد اَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی اِبْرَاهِیم وَ آلِ اِبْرَاهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ. (۱)

۹- زیارت چهارم: زیارتی است که شیخ کفعمی (ره) در مصباح ذکر کرده است:

اَلسَّلامُ عَلَی رَسُولِ اللهِ اَمِینِ اللهِ عَلَی وَحْیِهِ وَ عَزَائِمِ اَمْرِهِ، اَلْخَاتِمِ لِما سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ وَ الْمُهَیْمِنِ عَلَی ذَلِکَ کُلِّهِ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکَاتُه. اَلسَّلامُ عَلَی صَاحِبِ السَّکِینَهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمَدْفُونِ بِالْمَدِینَهِ. اَلسَّلامُ عَلَی الْمَنْصُورِ الْمُؤَیَّدِ، اَلسَّلامُ عَلَی اَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّد وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکَاتُه.(۲)

۱- الکافی ۴/۵۵۲ - التهذیب ۶/۶ - وسائل الشیعه ۱۰/۲۶۸

۲- مصباح کفعمی ، فصل ۴۱ ، ص ۴۷۴

ضمنا مخفی نماند که برای آن حضرت زیارتهای طولانی بسیاری نقل شده است؛ ولی ما برای اختصار به همین چهار زیارت اکتفا می کنیم. و آنچه مهم است خضوع و خشوع و شکستن دل و ارتباط معنوی با آن بزرگواران می باشد. و هر کس مایل باشد می تواند به کتابهای مفصل از جمله بحارالانوار مرحوم مجلسی مراجعه کند. (۱)

آداب مسجدالنبی(ص)

برخی از اعمال و دعاهایی که در مسجد رسول الله(ص) پس از زیارت آن حضرت وارد شده است:

۱- بر حسب حدیث صحیح حضرت امام صادق(ع) فرمودند: «زمانی که از دعا نزد قبر پیغمبر(ص) فارغ شدی به طرف منبر آن حضرت برو و دست خود را بر آن بمال، و دو قبّه پایین آن را که مانند دو انار می باشند بر صورت و چشمان خود بمال که گفته می شود در آن شفای چشم است و در آنجا بایست و حمد و ثنای خدا را بجا آور و حاجت خود را طلب کن که رسول خدا(ص) فرمودند: بین منبر من و خانه من باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر دری از درهای بهشت واقع شده. پس از آن به طرف مقام پیغمبر(ص) می روی و هر چه

۱- بحارالانوار ج ۹۷

خواستی در آنجا نماز می خوانی. و هنگام ورود و خروج از مسجد صلوات بر آن حضرت بفرست و در آن مسجد بسیار نماز بخواند.»(۱)

۲- و برحسب آنچه مرحوم مجلسی در بحارالانوار(۲) از شیخ مفید و سید بن طاووس و شهید اول و دیگران نقل کرده، پس از زیارت و دعا نزد قبر آن حضرت یازده مرتبه: «إنا أنزلناه» بخوان، پس به طرف مقام پیغمبر(ص) که بین قبر و منبر واقع شده برو و در کنار ستون پهلوی منبر بایست و منبر را در جلوی خود قرار بده و چها رکعت نماز زیارت بخوان، و اگر نمی توانی دو رکعت بخوان. و پس از سلام و تسبیح بگو:

اَللّهُمَّ هَذَا مَقَامُ نَبِيِّکَ وَ خِيَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ جَعَلْتَهُ رَوْضَهً مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِکَ، وَ شَرَّفْتَهُ عَلَى بِقَاعِ اَرْضِکَ بِرَسُولِکَ، وَ فَضَّلْتَهُ بِهِ، وَ عَظَّمْتَ حُرْمَتَهُ وَ اَظْهَرْتَ جَلالَتَه، وَ اَوْجَبْتَ عَلى عِبَادِکَ التَّبَرُّکَ بِالصَّلاهِ وَ الدُّعَاءِ فِيهِ. وَ قَدْ اَقَمْتَنِی فيهِ بِلا حَوْلَ وَ لا قُوَّه کَانَ مِنِّی فِی ذَلِکَ اِلّا بِرَحْمَتِکَ. اَللّهُمَّ وَ کَمَا اَنَّ حَبِيبَکَ لا يَتَقَدَّمُهُ فِی الْفَضْلِ خَلِيلُکَ فَاجْعَلِ اِسْتِجَابَهَ الدُّعَاءِ فِی مَقَامِ حَبِيبِکَ اَفْضَلَ مَا جَعَلْتَه فِی مَقَامِ خَلِيلِکَ. اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ فِی هَذَا الْمَقَامِ الطَّاهِرِ اَنْ

۱- الکافی ۴/۵۵۳ - وسائل الشیعه ۱۰/۲۷۰

۲- بحارالانوار ج ۹۷ ، ص ۱۶۴

تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَنْ تُعِیذَنِی مِنَ النَّارِ وَ تَمُنَّ عَلَی بِالْجَنَّهِ وَ تَرْحَمَ مَوْقِفِی وَ تَغْفِرَ زَلَّتِی وَ تُزَكِّیَ عَمَلِی وَ تُوَسِّعَ لِی فِی رِزْقِی وَ تُدِیمَ عَافِیَتِی وَ رُشْدِی وَ تُسْبِغَ نِعْمَتَکَ عَلَیّ، وَ تَحْفَظَنِی فِی اَهْلِی وَ مَالِی، وَ تَحْرُسَنِی مِنْ کُلِّ مُتُعَدٍّ عَلَیَّ وَ ظَالِمِ لِی، وَ تُطِیلَ عُمْرِی وَ تُوَفِّقَنِی لِمَا یُرضِیکَ عَنِّی، وَ تَعْصِمَنِی عَمّا یَسْخَطُکَ عَلَیّ. اَللَّهُمَّ اِنِّی اَتَوَسَّلُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ وَ اَهْلِ بَیْتِه حُجَجِکَ عَلَی خَلْقِکَ وَ آیاتِکَ فِی اَرْضِکَ اَنْ تَسْتَجِیبَ لِی دُعَائِی وَ تُبَلِّغَنِی فِی الدِّینِ وَ الدُّنْیا اَمَلِی وَ رَجائِی. یَا سَیِّدِی وَ مَوْلایَ قَدْ سَأَلْتُکَ فَلا تُخَیِّبْنِی، وَ رَجَوْتَ فَضْلَکَ فَلا تَحرِمْنِی، فَاَنَا الْفَقِیرُ اِلَی رَحْمَتِکَ الَّذِی لَیْسَ لِی غَیْرُ اِحْسَانِکَ وَ تَفَضُّلِکَ، فَاَسْأَلُکَ اَنْ تُحَرِّمَ شَعْرِی وَ بَشَرِی عَلَی النَّارِ. وَ تُؤْتِیَنِی مِنَ الْخَیْرِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ اَعْلَمْ، وَ ادْفَعْ عَنِّی وَ عَنْ وُلْدِی وَ اِخْوَانِی وَ اَخَوَاتِی مِنَ الشَّرِّ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ اَعْلَمْ. اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی وَ لِوَالِدَیَّ وَ لِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ اِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ.

۳- پس نزد منبر برو و آن را با دست خود مسح کن و دو قبّه پایین آن را بگیر و بر صورت و چشمان خود بمال و کلمات فرج را بخوان:

ص: ۳۲۳

لا اِلَهَ اِلاّ اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ، لا اِلَهِ الاّ اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ، سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاَرْضِینَ السَّبْعِ وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمُ، وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ.

پس بگو: اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ. وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ(ص). اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِی عَقَدَ بِکَ عِزَّ الاِسْلام وَ جَعَلَکَ مُرْتَقی خَیْرَ الأنام . وَ مَصْعَدَ الدَّاعِی اِلی دَارِ السَّلامِ. اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِی خَفَضَ بِانْتِصَابِکَ عُلُوَّ الْکُفْرِ وَ سُمُوَّ الشِّرْکِ. وَ نَکَسَ بِکَ عَلَمَ الْبَاطِلِ وَ رَایَهَ الضَّلالِ، اَشْهَدُ اَنَّکَ لَمْ تُنْصَبْ اِلاّ لِتَوْحِیدِ اللهِ سُبْحَانَهُ وَ تَمْجِیدِهِ، وَ تَعْظِیمِ اللهِ وَ تَحْمِیدِهِ، وَ لِمَوَاعِظِ عِبادِاللهِ وَ الدُّعاء اِلَی عَفْوِهِ وَ غُفْرَانِهِ. اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدِ اسْتَوْفَیْتَ مِنْ رَسُولِ اللهِ(ص) بِاِرْتِقَائِهِ فِی مَرَاقِیکَ وَ اسْتِوَائِهِ عَلَیْکَ حَظَّ شَرَفِکَ وَ فَضْلِکَ وَ نَصِیبَ عِزِّکَ وَ ذُخْرِکَ، وَ نِلْتَ کَمَالَ ذِکْرِکَ وَ عَظَّمَ اللهُ حُرْمَتَکَ وَ اَوْجَبَ التَّمَسُّحَ بِکَ. فَکَمْ قَدْ وَضَعَ الْمُصْطَفَی(ص) قَدَمَهُ عَلَیْکَ، وَ قَامَ لِلنَّاسِ خَطِیباً فَوْقَکَ، وَ وَحَّدَ اللهَ وَ حَمِدَهُ. وَ

ص: ۳۲۴

اَثْنی عَلَیْهِ وَ مَجَّدَهُ، وَ کَمْ بَلَّغَ عَلَیْکَ مِنَ الرِّسَالَهِ وَ اَدّی مِنَ الاَمَانَهِ وَ تَلا مِنَ الْقُرْآنِ وَ قَرَأَ مِنَ الْفُرْقَانِ وَ اَخْبَرَ مِنَ الْوَحْیِ وَ بَیَّنَ الأَمْرَ وَ النَّهی، وَ فَصَّلَ بَیْنَ الْحَلالِ وَ الْحَرَامِ، وَ اَمَرَ بِالصَّلاهِ وَ الصِّیَامِ، وَ حَثَّ الْعِبَادِ عَلَی الْجِهَادِ وَ اَنْبَأَ عَنْ ثَوَابِهِ فِی الْمَعَادِ.

۴- پس از آن بایست در روضه که بین منبر و قبر واقع شده و بگو:

اَللّهُمَّ اِنَّ هَذِهِ رَوْضَهٌ مِنْ رِیَاضِ جَنَّتِکَ، وَ شُعْبَهٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِکَ الَّتِی ذَکَرَهَا رَسُولُکَ وَ اَبَانَ عَنْ فَضْلِهَا وَ شَرَّفَ التَعَبُّدَ لَکَ فِیهَا، فَقَدْ بَلَّغْتَنِیهَا فِی سَلامَهِ نَفْسِی فَلَکَ الْحَمْدُ یَا سَیِّدِی عَلَی عَظِیمِ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ فِی ذَلِکَ وَ عَلَی مَا رَزَقْتَنِیهِ مِنْ طَاعَتِکَ وَ طَلَبِ مَرْضَاتِکَ وَ تَعْظِیمِ حُرْمَهِ نَبِیِّکَ(ص) بِزِیَارَهِ قَبْرِهِ وَ التَّسْلِیمِ عَلَیْهِ وَ التَّرَدُّدِ فِی مَشَاهِدِهِ وَ مَوَاقِفِهِ. فَلَکَ الْحَمْدُ یَا مَوْلایَ حَمْداً یَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلَهِ عَرْشِکَ وَ سُکَّانِ سَمَاوَاتِکَ لَکَ، وَ یَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضَی، وَ یَفْضُلُ حَمدَ مَنْ بَقِیَ مِنْ خَلْقِکَ، وَ لَکَ الْحَمْدُ یَا مَوْلایَ حَمْدَ مَنْ عَرَفَ الْحَمْدَ لَکَ وَ التَّوْفِیقَ لِلْحَمْدِ مِنْکَ. حَمْداً یَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَ یَبْلُغُ حَیْثُ مَا اَرَدْتَ وَ لا یَحْجُبُ عَنْکَ وَ لا یَنْقَضِی دُونَکَ وَ یَبْلُغُ اَقْصَی رِضَاکَ، وَ لا یَبْلُغُ آخِرُهُ

اَوَائِلَ مَحامِدِ خَلْقِکَ لَکَ، وَ لَکَ الْحَمْدُ ما عُرِفَ الْحَمْدُ وَ اعْتُقِدَ وَ جُعِلَ ابْتِدَاءُ الْکَلامِ الْحَمْدُ. یَا بَاقِیَ الْعِزِّ وَ الْعَظَمِهِ، وَ دَائِمَ السُّلْطَانِ وَ الْقُدْرَهِ، وَ شَدِیدَ الْبَطْشِ وَ الْقُوَّهِ، وَ نَافِذَ الاَمْرِ وَ الاِرَادَهِ، وَ وَاسِعَ الرَّحْمَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ، وَ رَبَّ الدُّنْیَا وَ الآخِرَهِ، کَمْ مِنْ نِعْمَهٍ لَکَ عَلَیَّ یَقْصُرُ عَنْ اَیْسَرِهَا حَمْدِی وَ لا یَبْلُغُ اَدْنَاهَا شُکْرِی. وَ کَمْ مَنْ صَنَایِعَ مِنْکَ اِلَیَّ لا یُحِیطُ بِکَثْرَتِهَا وَ هْمی وَ لا یُقَیِّدُهَا فِکْرِی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی نَبِیِّکَ الْمُصْطَفی عَیْنِ الْبَرِیَّهِ طِفْلاً وَ خَیْرِهَا شَاباً وَ کَهْلاً، اَطْهَرُ الْمطَهَّرِینَ شِیمَهً، وَ اَجْوَدُ الْمُسْتَمْطِرِینَ دِیمَهً وَ اَعْظَمُ الْخَلْقِ جُرْثُومَهً، اَلَّذِی اَوْضَحْتَ بِهِ الدَّلالاتِ وَ اَقَمْتَ بِهِ الرِّسَالاتِ وَ خَتَمْتَ بِهِ النُّبُوَّاتِ وَ فَتَحْتَ بِهِ بَابَ الْخَیْرَاتِ، وَ اَظْهَرْتَهُ مَظْهَراً وَ ابْتَعَثْتَه نَبِیّاً وَ هَادِیاً اَمِیناً مَهْدِیّاً دَاعِیاً اِلَیْکَ وَ دَالاً عَلَیْکَ وَ حُجَّهً بَیْنَ یَدَیْکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْمَعْصُومِینَ مِنْ عِتْرَتِهِ وَ الطَّیِّبِینَ مِنْ اُسْرَتِهِ وَ شَرِّفْ بِهِ لَدَیْکَ مَنَازِلَهُمْ وَ عَظِّمْ عِنْدَکَ مَرَاتِبَهُمْ، وَ اجْعَلْ فِی الرَّفِیقِ الاَعْلَی مَجَالِسَهُمْ، وَ ارْفَعْ اِلَی قُرْبِ رَسُولِکَ دَرَجَاتِهِمْ، وَ تَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُرُورَهُمْ وَ وَفِّرْ بِمَکَانِهِ اُنْسَهُمْ.

۵- پس به طرف مقام جبرئیل(ع) که زیر ناودانی است و هنگام

خارج شدن از باب فاطمه(س) بالای سر تو قرار می گیرد - و آن دری است که به طرف بقیع واقع شده - برو و در آنجا دو رکعت نماز بخوان و بگو:

یَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ مَلَاهَا جُنُوداً مِنَ الْمُسَبِّحِینَ لَهُ مِنْ مَلائِکَتِهِ وَ الْمُمَجِّدِینَ لِقُدْرَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ، وَ اَفْرَغَ عَلَی اَبْدَانِهِمْ حُلَلَ الْکَرَامَاتِ، وَ اَنْطَقَ اَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ، وَ اَلْبَسَهُمْ شِعَارَ التَّقْوَی، وَ قَلَّدَهُمْ قَلائِدَ النُّهَی، وَ اَجْعَلَهُمْ اَوْفَرَ اَجْنَاسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةً بِوَحْدَانِیَّتِهِ وَ قُدْرَتِه وَ جَلالَتِه وَ عَظَمَتِه. وَ اَکْمَلَهُمْ عِلْماً بِهِ وَ اَشَدَّهُمْ فَرَقاً وَ اَدْوَمَهُمْ لَهُ طَاعَةً وَ خُضُوعاً وَ اِسْتِکَانَةً وَ خُشُوعاً. یَا مَنْ فَضَّلَ الاَمِینَ جِبْرَئِیلَ(ع) بِخَصَائِصِهِ وَ دَرَجَاتِهِ وَ مَنَازِلِهِ وَ اخْتَارَهُ لِوَحْیِهِ وَ سِفَارَتِهِ وَ عَهْدِهِ وَ اَمَانَتِهِ وَ اِنْزَالِ کُتُبِهِ وَ اَوَامِرِهِ عَلَی اَنْبِیَائِهِ وَ رُسُلِهِ. وَ جَعَلَهُ وَاسِطَةً بَیْنَ نَفْسِهِ وَ بَیْنَهُمْ اَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ عَلَی جَمِیعِ مَلائِکَتِکَ وَ سُکَّانِ سَمَاوَاتِکَ اَعْلَم خَلْقِکَ بِکَ وَ اَخْوَفِ خَلْقِکَ لَکَ وَ اَقْرَبِ خَلْقِکَ مِنْکَ وَ اَعْمَلِ خَلْقِکَ بِطَاعَتِکَ، اَلَّذِینَ لا یَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُیُونِ وَ لا سَهْوُ الْعُقُولِ وَ لا فَتْرَهُ الاَبْدَانِ، اَلْمُکَرَّمِینَ بِجِوَارِکَ، وَ الْمُؤْتَمَنِینَ

عَلَى وَحْيِكَ الْمُجْتَنَبِينَ الآفَاتِ وَ الْمُوقَيْنِ السَّيِّئَاتِ. اَللَّهُمَّ وَ اخْصُصِ الرُّوحَ الأمِينَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ بِاَضْعَافِهَا مِنْكَ وَ عَلَى مَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ طَبَقَاتِ الْكَرُّوبِيِّينَ وَ الرُّوحَانِيِّينَ، وَ زِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ وَ حُقُوقِهِ الَّتِي لَهُ عَلَى اَهْلِ الاَرْضِ بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَايِعِ دِينِكَ وَ مَا بَيَّنْتَهُ عَلَى اَلْسِنَهِ اَنْبِيائِكَ مِنْ مُحِلّاتِكَ وَ مُحَرَّمَاتِكَ. اَللّهُمَّ اَكْثِرْ صَلَوَاتِكَ عَلَى جِبْرِئِيلَ فَاِنَّهُ قُدْوَهُ الاَنْبِيَاءِ وَ هَادِي الاَصْفِيَاءِ وَ سَادِسُ اَصْحَابِ الْكِسَاءِ. اَللَّهُمَّ اجْعَلْ وُقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبَباً لِنُزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ وَ تَجَاوُزِكَ عَنِّي.

پس بگو: اَیْ جَوَادُ اَیْ کَرِیمُ، اَیْ قَرِیبُ اَیْ بَعِیدُ، اَسْأَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَنْ تُوَفِّقَنِی لِطَاعَتِکَ وَ لا تُزِیلُ عَنِّی نِعْمَتِکَ، وَ اَنْ تَرْزُقَنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ وَ تُوَسِّعَ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَ تُغْنِیَنِی عَنْ شِرَارِ خَلْقِکَ وَ تُلْهِمَنِی شُکْرَکَ وَ ذِکْرَکَ وَ لا تُخَیِّبَ یَا رَبِّ دُعَائِی وَ لا تَقْطَعَ رَجَائِی بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

۶- پس دو رکعت نماز نزد ستون «اَبی لُبابه» که ستون توبه است بخوان و سپس بگو:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اَللَّهُمَّ لا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ، وَ لا تُذِلَّنِي

ص: ۳۲۸

بِالـدَّيْنِ، وَ لا تَرُدَّنِی اِلَی الْهَلَکَهِ، وَ اعْصِـمْنِی کَیْ اَعْتَصِمَ، وَ اَصْـلِحْنِی کَیْ اَنْصَـلِحَ، وَ اهْـدِنِی کَیْ اَهْتَـدِیَ. اَللّهُمَّ اَعِنِّی عَلَی اجْتِهادِ نَفْسِـی، وَ لاـ تُعَـذِّبْنِی بِسُوءِ ظَنِّی، وَ لا تُهْلِکْنِی وَ اَنْتَ رَجَائِی، وَ اَنْتَ اَهْلٌ اَنْ تَغْفِرَلِی وَ قَـدْ اَخْطَأتُ، وَ اَنْتَ اَهْلٌ اَنْ تَعْفُوَ عَنِّی وَ قَدْ اَقْرَرْتُ، وَ اَنْتَ اَهْـلٌ اَنْ تُقِیـلَ وَ قَـدْ عَثَرْتُ، وَ اَنْتَ اَهْـلٌ اَنْ تُحْسِنَ وَ قَـدْ اَسَـأْتُ، وَ اَنتَ اَهْـلُ التَّقْوَی وَ الْمَغْفِرَهِ فَوَفِّقْنِی لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَـی وَ یَسِّرْ لِیَ الْیَسِـیرَ وَ جَنِّبْنِی کَـلَّ عَسِـیر. اَللَّهُمَّ اَغْنِنِی بِالْحلالـِ مِنَ الْحَرَامِ، وَ بِالطَّاعَـاتِ عَنِ الْمَعَاصِـی، وَ بِـالْغِنَی عَنِ الْفَقْرِ وَ بِالْجَنَّهِ عَنِ النَّارِ، وَ بِالاَبْرَارِ عَنِ الْفُجَّارِ. یَا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ وَ اَنْتَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ.(۱)

۷- و در مقام جبرئیل(ع) این دعا نیز وارد شده است:

یَا جَوَادُ یَا کَرِیمُ، یَا قَرِیبُ غَیْرَ بَعِید، اَسْاَلُکَ بِاَنَّکَ اَنتَ اللهُ لَیْسَ کَمِثْلَکَ شَیْءٌ اَنْ تَعْصِمَنِی مِنَ الْمَهَالِکِ، وَ اَنْ تَسَلِّمَنِی مِنْ آفَاتِ الدُّنْیَا وَ الآخِرَهِ وَعْثَاء السَّفَرِ وَ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَ اَنْ تُرَدَّنِی

۱- بحارالانوار ج ۹۷ ، ص ۱۶۴

سَالِماً اِلَی

ص: ۳۳۰

وَطَنِی بَعْدُ حَجٍّ مَقْبُولٍ وَ سَعْی مَشْکَورٍ وَ عَمَلٍ مُتَقَبَّل، وَ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِکَ وَ حَرَمِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِه. (۱)

وداع و خروج از مدینه

۱- کافی و تهذیب به سند صحیح از حضرت امام صادق (ع) نقل کرده اند: زمانی که خواستی از مدینه کوچ کنی، پس از انجام همه کارهایت غسل کن و به طرف قبر پیغمبر(ص) برو، و آنچه را در اول ورود انجام داده ای انجام بده و بگو:

اَللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیَارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ فَاِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذَلِکَ فَاِنِّی اَشْهَدُ فِی مَمَاتِی عَلَی مَا شَهِدْتُ عَلَیْهِ فِی حَیَاتِی اَنْ لا اِلَهَ اِلّا اَنْتَ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُک.(۲)

۲- و کفعمی در مصباح فرموده برای وداع پیغمبر اکرم(ص) چنین می گویی:

اَللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیَارَهِ نَبِیِّکَ، فَاِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذَلِکَ فَاِنِّی اَشْهَدُ فِی مَمَاتِی عَلَی مَا اَشْهَدُ عَلَیْهِ فِی حَیَاتِی اَنْ لا اِلَهَ

۱- بحارالانوار ج ۹۷ ، ص ۱۵۹

۲- الکافی ۴/۵۶۳ - التهذیب ۶/۱۱ - وسائل الشیعه ۱۰/۲۸۰

اِلاّ اَنْتَ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ وَ اَنَّکَ قَدِ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِکَ ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ الاَئِمَّهَ الطّاهِرِينَ الَّذِينَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً فَاحْشُرْنَا مَعَهُمْ وَ فِی زُمْرَتِهِمْ وَ تَحْتَ لِوَائِهِم وَ لا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ فِی الدُّنْيا وَالآخِرَهِ يا اَرْحَمَ الرّاحِمين.(۱)

۳- و اين زيارت نيز برای وداع آن حضرت مناسب است؛ هر چند ظاهرا در وداع از راه دور وارد شده است:

اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَا رَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ اَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ اَيُّهَا السِّرَاجُ الْمُنِيرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ اَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، اَشْهَدُ يا رَسُولَ اللهِ اَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الاَصْلابِ الشّامِخَهِ وَ الاَرْحامِ الْمُطَهَّرَهِ لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِيَّهُ بِاَنْجاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِيابِها. اَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللهِ اَنّی مُؤمِنٌ بِکَ وَ بِالاَئِمَّهِ مِنْ اَهْلِ بَيْتِکَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ مَا اَتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤمِنٌ. وَ اَشْهَدُ اَنَّ الاَئِمَّهَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِکَ اَعْلامُ الْهُدَی وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَی وَ

۱- مصباح کفعمی ، فصل ۴۱ ، ص ۴۷۵

الْحُجَّهُ عَلَى اَهْلِ الدُّنْیا. اَللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَهِ نَبِیِّکَ،

ص: ۳۳۳

وَ اِنْ تَوَفَّيْتَنِی فَاِنِّی اَشْهَدُ فِی مَمَاتِی عَلَی مَا اَشْهَدُ عَلَيْهِ فِی حَيَاتِی اَنَّکَ اَنْتَ اللهُ لا اِلَهَ اِلاّ اَنْتَ وَحْدَکَ لا شَرِيکَ لَکَ. وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ، وَ اَنَّ الاَئِمَّهَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ اَوْلِيَاؤُکَ وَ اَنْصَارُکَ وَ حُجَجُکَ عَلَی خَلْقِکَ وَ خُلَفَاؤُکَ فِی عِبَادِکَ وَ اَعْلامُکَ فِی بِلادِکَ وَ خُزَّانُ عِلْمِکَ وَ حَفَظَهُ سِرِّکَ وَ تَرَاجِمَهُ وَحْيِکَ. اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ بَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّکَ مُحَمَّد فِی سَاعَتِی هَذِهِ وَ فِی کُلِّ سَاعَهٌ تَحِيَّهً مِنِّی وَ سَلاماً. وَ السَّلامُ عَلَيْکَ يَا رَسُولَ اللهِ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکَاتُه، لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِيمِی عَلَيْکَ. (۱)

زیارت حضرت زهرای مرضیّه(س) و محل دفن آن حضرت

مخفی نماند که قبر آن مظلومه کبری(س) همچون قدر آن بزرگوار مخفی مانده و در محل آن اختلاف است:

۱- از حضرت امام رضا (ع) نقل شده که آن حضرت در اطاق خودشان دفن شدند، و زمانی که بنی امیه مسجد پیغمبر را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد. این قول اقرب به واقع می باشد.

۱- بحارالانوار ج ۹۷ ، ص ۱۸۷ ، به نقل از سید بن طاووس

۲- از حضرت امام صادق (ع) روایت شده که: «رسول خدا (ص) فرمودند: بین قبر من و منبر من باغی از باغهای بهشت است، زیرا قبر فاطمه(س) بین قبر رسول خدا(ص) و منبر آن حضرت است.»

۳- شیخ صدوق (ره) فرموده: «روایات در جای قبر فاطمه(س) مختلف است: برخی روایت کرده اند آن حضرت در بقیع دفن شدند؛ و برخی روایت کرده اند بین قبر رسول خدا(ص) و منبر دفن شدند، و اینکه پیامبر(ص) فرمودند: بین قبر من و منبر من باغی از باغهای بهشت است، بر این اساس که قبر فاطمه(س) بین قبر رسول خدا و منبر است.

و برخی روایت کرده اند آن حضرت در اتاق خویش دفن شدند و زمانی که بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد. و این قول نزد من صحیح است.» (۱)

و نظیر این کلام از شیخ مفید و شیخ طوسی نیز نقل شده است. (۲)

کیفیت زیارت آن حضرت:

زیارت اول: زیارت مختصری است که تهذیب آن را از حضرت ابی جعفر(ع) نقل کرده، (و ظاهرا مقصود، ابوجعفر دوم، امام نهم(ع)

۱- من لایحضره الفقیه ۲/۵۷۲

۲- وسائل الشیعه ، کتاب الحج از ابواب المزار و ما یناسبه ، ذیل حدیث ۴

باشد.) حضرت به «ابراهیم عریضی» می فرماید: زمانی که به قبر جدّه ات فاطمه(س) رسیدی بگو:

یَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صَابِرَهً وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَکِ أوْلِیَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِکُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أبُوکِ(ص) وَ أَتَانَا بِهِ وَصِیُّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُکِ إِنْ کُنَّا صَدَّقْنَاکِ إِلاَّ أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِیقِنَا لَهُمَا بِالْبُشْرَی لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوِلاَیَتِکِ.(۱)

زیارت دوم: زیارت مختصری است که در بحار از اقبال نقل کرده:

اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یَا سَیِّدَهَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ. اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یَا وَالِدَهَ الْحُجَجِ عَلَی النَّاسِ اَجْمَعِینَ. اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الْمَظْلُومَهُ الْمَمْنُوعَهُ حَقُّهَا. اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی اَمَتِکَ وَابْنَهِ نَبِیِّکَ وَ زَوْجَهِ وَصِیِّ نَبِیِّکَ صَلاهً تُزْلِفُهَا فَوقَ زُلْفَی عِبَادِکَ الْمُکَرَّمِینَ مِنْ اَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ اَهْلِ الأَرْضِینَ.

پس روایت شده هر کس حضرت فاطمه(س) را بدین نحو زیارت کند و استغفار کند خدا را، خداوند او را می بخشد و داخل بهشت

۱- التهذیب ۶/۱۰ - وسائل الشیعه ۱۰/۲۸۷

می کند. (۱)

زیارت سوم: زیارتی است که شیخ صدوق آن را به اضافه صلوات بر پیغمبر(ص) و ائمه(ع) ذکر کرده است(۲) و شیخ طوسی نیز در تهذیب اصل زیارت را ذکر کرده است (۳)و فرموده اند در یکی از دو محل مسجد یعنی روضه که بین قبر رسول خدا(ص) و منبر است و یا جای بیت فاطمه(س) می ایستی و می گویی:

اَلسَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ نَبِیِّ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ حَبِیبِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ خَلِیلِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ صَفِیِّ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ أَمِینِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ خَیْرِ خَلْقِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلاَئِکَتِهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا ابْنَهَ خَیْرِ الْبَرِیَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا سَیِّدَهَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا زَوْجَهَ وَلِیِّ اللَّهِ وَ خَیْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا أُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ

۱- بحارالانوار ج ۹۷ ، ص ۱۹۸

۲- من لایحضره الفقیه ۲/۵۷۳

۳- التهذیب ۶/۱۰

السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَهُ الشَّهِيدَهُ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّهُ الْمَرْضِيَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَهُ الزَّكِيَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْحَوْرَيّهُ الْإِنْسِيَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا التَّقِيَّهُ النَّقِيَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَهُ الْعَلِيمَهُ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَهُ الْمَغْصُوبَهُ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَهُ الْمَقْهُورَهُ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَهُ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكِ وَ عَلَى رُوحِكِ وَ بَدَنِكِ أَشْهَدُ أَنَّكِ مَضَيْتِ عَلَى بَيِّنَهٍ مِنْ رَبِّكِ وَ أَنَّ مَنْ سَرَّكِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) وَ مَنْ جَفَاكِ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ(ص) وَ مَنْ آذَاكِ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ(ص) وَ مَنْ وَصَلَكِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ(ص) وَ مَنْ قَطَعَكِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ(ص) لِأَنَّكِ بَضْعَهٌ مِنْهُ وَ رُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ كَمَا قَالَ(ص) عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلام اللهِ وَ صَلَوَاتِهِ أُشْهِدُ اللَّهَ وَ رُسُلَهُ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَ حَسِيباً وَ جَازِياً وَ مُثِيباً.

پس بگو: اَللَّهُمَّ صَلِّ وَ سَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ مُحَمَّد بْنَ عَبْدِاللهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ خَيْرِ الْخَلائِقِ اَجْمَعِينَ. وَ صَلِّ عَلَى وَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ اَبِى طالِب اَمِيرَالْمُؤمِنِينَ وَ اِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَ صَلِّ عَلَى فَاطِمَهَ بِنْتِ مُحَمَّد سَيِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالمين، وَ صَلِّ عَلَى سَيِّدَىْ شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَ صَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ على بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد بْن علىّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَ صَلِّ عَلَى الصَّادِقِ عَنِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد، وَ صَلِّ عَلَى كَاظِمِ الْغَيْظِ فِى اللهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَر، وَ صَلِّ عَلَى الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَ صَلِّ عَلَى التَّقى مُحَمَّدِ بْنِ عَلىّ، وَ صَلِّ عَلَى النَّقى على بْنِ مُحَمَّد، وَ صَلِّ عَلَى الزَّكِى الْحَسَنِ بْنِ عَلىّ، وَ صَلِّ عَلَى الْحُجَّهِ الْقَائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلىّ، اَللّهُمَّ اَحْيِ بِهِ الْعَدْلَ، وَ اَمِتْ بِهِ الْجَوْر، وَ زَيِّنْ بِطُولِ بَقَائِهِ الأَرْضَ وَ اَظْهِر بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّهَ نَبِيِّكَ حَتَّى لايَسْتَخْفَى بِشَىْء مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهَ اَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ وَاجْعَلْنَا مِن اَعْوَانِهِ وَ اَشْيَاعِهِ، وَ الْمَقْبُولينَ فِى زُمْرَهِ اَوْلِيَائِهِ يا رَبَّ الْعَالَمِينَ. اَللَّهُمّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد وَ اَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ

طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً.

و مخفی نماند که زیارتهای دیگری نیز برای آن حضرت ذکر شده، ولی برای اختصار به همین سه زیارت اکتفا می کنیم.

بر حسب آنچه نقل شده از سید بن طاووس در اقبال: پس از زیارت حضرت زهرا(س) دو رکعت نماز زیارت بخوان، در هر رکعت یک مرتبه «حمد» و شصت مرتبه سوره «قل هو الله»، و اگر نمی توانی در رکعت اول «حمد» و «قل هو الله» و در رکعت دوم «حمد» و «قل یا ایها الکافرون»، و پس از سلام این دعا را بخوان:

اَللَّهُمَّ اِنِّی اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّنَا مُحَمَّد(ص) وَ بِاَهْلِ بَیْتِهِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ، وَ اَسْئَلُکَ بِحَقِّکَ الْعَظِیم عَلَیْهِمُ الَّذِی لا یَعْلَمُ کُنْهَهُ سِوَاکَ. وَ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَکَ عَظِیمٌ، وَ بِاَسْمَائِکَ الْحُسْنَی الَّتِی اَمَرْتَنِی اَنْ اَدْعُوَکَ بِهَا. وَ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الاَعْظَمَ الَّذِی اَمَرْتَ بِهِ اِبْرَاهِیمَ اَنْ یَدْعُوَ بِهِ الطَّیْرَ فَاَجَابَتْهُ، وَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی قُلْتَ لِلنَّارِ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلَی اِبْرَاهِیمَ فَکَانَتْ بَرْداً، وَ بِاَحَبِّ الاَسْمَاءِ اِلَیْکَ وَ اَشْرَفِهَا وَ اَعْظَمِهَا لَدَیْکَ وَ اَسْرَعِهَا اِجَابَةً وَ اَنْجَحِهَا طَلِبَةً، وَ بِمَا اَنْتَ اَهْلُهُ وَ مُسْتَحِقُّهُ وَ مُسْتَوْجِبُهُ وَ اَتَوَسَّلُ اِلَیْکَ وَ

اَرْغَبُ اِلَيْکَ وَ اَتَضَرَّعُ وَ اُلِحُّ عَلَيْکَ، وَ اَسْئَلُکَ بِکَتْبِکَ الَّتِی اَنْزَلْتَهَا عَلَی اَنْبِیائِکَ وَ رُسُلِکَ صَلَوَاتُکَ عَلَيْهِمْ مِنَ التَّوْراهِ وَ الإنْجيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيم فَاِنَّ فِيهَا اسْمُکَ الاَعْظَمُ، وَ بِمَا فِيهَا مِنْ اَسْمَائِکَ الْعُظْمی، اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ اَنْ تُفَرِّجُ عَنْ آلِ مُحَمَّد وَ شيعَتِهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ وَ عَنِّی، وَ تَفْتَحَ اَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائی وَ تَرْفَعَهُ فی عِلِّيِّينَ، وَ تَأذَنَ فی هَذَا الْيَوْمِ وَ فی هَذِهِ السَّاعَهِ بِفَرَجِی وَ اِعْطَاءِ اَمَلِی وَ سُؤْلی فِی الدُّنيَا وَ الآخِرَهِ، يَا مَنْ لا يَعْلَمُ اَحدٌ کَيْفَ هُوَ وَ قُدْرَتَهُ اِلّا هُوَ، يَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، وَ کَبسَ الاَرْضَ عَلَی الْمَاءِ، وَ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ اَحْسَنَ الاَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمَّی نَفْسَهُ بِالاِسْم الَّذِی يَقْضَی بِهِ حَاجَهَ مَنْ يَدْعُوهُ، اَسْئَلُکَ بِحَقِّ ذَلِکَ الاِسْم فَلا شَفِيعَ اَقْوَی لِی مِنْهُ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ اَنْ تَقْضِیَ لِی حَوَائِجِی وَ تُسْمَعُ بِمُحَمَّد وَ عَلیّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد وَ مُوسَی بْنِ جَعْفَر وَ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلیّ وَ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّد وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلیّ وَ الْحُجَّهِ الْمُنْتَظِرِ لاِذْنِکَ، صَلَوَاتُکَ وَ

سَلامُکَ وَ رَحْمَتُکَ وَ بَرَکَاتُکَ عَلَیْهِم صَوْتِیَ لِیَشْفَعُوْا لِی اِلَیْکَ وَ تُشَفِّعَهُمْ فِیَّ وَ لا تَرَدَّنِی خَائِباً بِحَقِّ لا اِلَهَ الاّ اَنْتَ.

پس حاجات خود را از خدا بخواه که انشاء الله برآورده می شود. (۱)

زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام)

زیارت ائمه بقیع، یعنی حضرت امام حسن مجتبی(ع) و حضرت امام زین العابدین(ع) و حضرت امام محمد باقر(ع) و حضرت امام صادق(ع) که قبور مطهرشان در وسط بقیع و کنار هم قرار گرفته است:

۱- چون خواستی به زیارت این چهار امام بزرگوار بروی آنچه را از آداب زیارت از غسل و پوشیدن لباس پاک و پاکیزه و اذن ورود در آداب زیارت به طور کلی گفته شد انجام بده و بگو:

یا مَوالِیَّ یا اَبْناءَ رَسُولِ اللّهِ عَبْدُکُمْ وَ ابْنُ اَمَتِکُمُ الذَّلیلُ بَیْنَ اَیْدیکُمْ، وَالْمُضْعَفُ فی عُلُوِّ قَدْرِکُمْ وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّکُمْ جائَکُمْ مُسْتَجیراً بِکُمْ قاصِداً اِلی حَرَمِکُمْ مُتَقَرِّباً اِلی مَقامِکُمْ مُتَوَسِّلاً اِلَی اللهِ تَعالی بِکُمْ. ءَاَدْخُلُ یا مَوالِیَّ؟ ءَاَدْخُلُ یا اَوْلِیآءَ اللهِ؟ ءَاَدْخُلُ یا مَلائِکَةَ اللهِ الْمُحْدِقینَ بِهذَا الْحَرَمِ الْمُقیمینَ بِهذَا الْمَشْهَدِ؟

و با خضوع و خشوع و دل شکسته داخل شو و پای راست را مقدم بدار و بگو:

۱- بحارالانوار ج ۹۷، ص ۲۰۰، نقل از اقبال

اَللّهُ اَكْبَرُ كَبيراً وَالْحَمْـدُ لِلّهِ كَثيراً وَ سُـبْحانَ اللّهِ بُكْرَةً وَ اَصـيلاً، وَالْحَمْـدُ لِلّهِ الْفَرْدِ الصَّمَـدِ الْماجِـدِ الْاَحَدِ الْمُتَفَضِّلِ الْمَنّانِ الْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ الَّذى مَنَّ بِطَوْلِهِ وَ سَهَّلَ زِيارَةَ ساداتى بِاِحْسانِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنى عَنْ زِيارَتِهِمْ مَمْنُوعاً بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ.

پس نزديك قبور آن بزرگواران برو و پشت به قبله رو به قبور مطهّره كن و زيارت را بخوان.

و ما در اينجا دو زيارت را نقل مى كنيم: يكى مفصّل و ديگرى مختصر؛ زيارت اول را كافى و تهـذيب و فقيه نقل كرده اند و ما آن را از متن فقيه نقل مى كنيم؛ و زيارت دوم را كفعمى(ره) در مصباح نقل كرده است.

۲- زيارت اول:

اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يـا اَئِمَّةَ الْهُـدى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يـا اَهْـلَ التَّقْوى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يـا حُجَجَ اللهِ عَلى اَهْـلِ الـدُّنْيا، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الْقُوّامُونَ فِى الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَهْلَ الصَّفْوَةِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَهْلَ النَّجْوى اَشْـهَدُ اَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَـحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فى ذاتِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ كُذِّبْتُمْ وَ اُسىءَ اِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَ اَشْهَدُ اَنَّكُمُ

الاْئِمَّهُ الرّاشِدُونَ، وَ اَنَّ طاعَتَكُمْ مَفْرُوضَهٌ، وَ اَنَّ قَوْلَكُمُ الصِّدْقُ، وَ اَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجابُوا وَ اَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَ اَنَّكُمْ دَعائِمُ الدِّينِ، وَ اَرْكانُ الاْرْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَيْنِ اللهِ يَنْسَخُكُمْ فى اَصْلابِ الْمُطَهَّرينَ وَ يَنْقُلُكُمْ فى اَرْحامِ الْمُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الْجاهِلِيَّهُ الْجَهْلاءُ، وَ لَمْ تَشْرَكْ فيكُمْ فِتَنُ الاَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَ طابَتْ مَنْبَتُكُمْ، اَنْتُمُ الَّذينَ مَنَّ بِكُمْ عَلَيْنا دَيّانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فى بُيُوتٍ اَذِنَ اللهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فيهَا اسْمُهُ، وَ جَعَلَ صَلَواتِنا عَلَيْكُمْ رَحْمَهً لَنا وَ كَفّارَهً لِذُنُوبِنا اِذِا اخْتارَكُمُ اللهُ لَنا وَ طَيَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ عَلَيْنا مِنْ وِلايَتِكُمْ، وَ كُنّا عِنْدَهُ بِفَضْلِكُمْ مُعْتَرِفينَ، بِتَصْديقِنا اِيّاكُمْ مُقِرّينَ. وَ هذا مَقامُ مَنْ اَسْرَفَ وَ اَخْطَأَ وَ اسْتَكانَ وَ اَقَرَّ بِما جَنى، وَ رَجا بِمَقامِهِ الْخَلاصَ وَ اَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكى مِنَ النّارِ، فَكُونُوا لى شُفَعآءَ فَقَدْ وَفَدْتُ اِلَيْكُمْ اِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ اَهْلُ الدُّنْيا، وَ اتَّخَذُوا آياتِ اللهِ هُزُواً، وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها. يا مَنْ هُوَ قائِمٌ لا يَسْهُو وَ دائِمٌ لا يَلْهُو وَ مُحيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ. لَكَ الْمَنُّ بِما وَفَّقْتَنى وَ عَرَّفْتَنى بِما اَئْتَمَنْتَنى عَلَيْهِ اِذْ صُدَّ عَنْهُ عِبادُكَ، وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ وَ مالُوا اِلى

سِواهُمْ فَكانَتِ الْمِنَّهُ مِنْکَ عَلَیَّ مَعَ اَقْوامٍ خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَنی بِهِ فَلَکَ الْحَمْدُ اِذْ کُنْتُ عِنْدَکَ فی مَقامی هذا مَذْکُوراً مَکْتُوباً فَلا تَحْرِمْنی ما رَجَوْتُ وَ لا تُخَیِّبْنی فیما دَعَوْتُ.

پس دعا کن برای خود به آنچه دوست داری و هشت رکعت نماز در مسجدی که آنجا هست بجا آور.

نویسنده این رساله می گوید: این هشت رکعت نماز عبارت است از چهار دو رکعت نمازِ زیارت برای چهار امام، و چون فعلا در آنجا مسجدی وجود ندارد مانعی ندارد به قصد رجاء پس از خروج از بقیع در جای دیگر خوانده شود.

۳- زیارت دوم ائمه بقیع:

اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا خُزّانَ عِلْمِ اللهِ وَ حَفَظَهَ سِرِّهِ وَ تَراجِمَهَ وَحْیِهِ، اَتَیْتُکُمْ یا بَنی رَسُولِ اللهِ عارِفاً بِحَقِّکُمْ مُسْتَبْصِراً بِشَأْنِکُمْ مُعادِیاً لاَعْدائِکُمْ، بِاَبی اَنْتُمْ وَ اُمّی، صَلَّی اللهُ عَلی اَرْواحِکُمْ وَ اَبْدانِکُمْ. اَللّهُمَّ اِنّی اَتَوَلّی آخِرَهُمْ کَما تَوَلَّیْتُ اَوَّلَهُمْ وَ اَبْرَاُ مِنْ کُلِّ وَلیجَه دُونَهُمْ، آمَنْتُ بِاللهِ وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ اللاّتِ وَ الْعُزّی

وَ کُلِّ نِدّ یُدْعَی مِنْ دُونِ اللهِ.(۱)

زیارت ائمه بقیع هنگام وداع

۱- اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ اَئِمَّهَ الْهُدَی وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، اَسْتَوْدِعُکُمُ اللهَ وَ اَقْرَءُ عَلَیْکُمُ السَّلامَ، آمَنَّا بِاللهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَ دَلَلْتُمْ عَلَیْهِ، اَللّهُمَّ فَاکْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِینَ.

پس خدا را بخوان و از خدا بخواه آخرین زیارت تو نباشد.(۲)

۲- زیارتی است که در «فقیه و تهذیب» در ذیل زیارت جامعه به عنوان وداع ذکر کرده اند و ما آن را از «فقیه» نقل می کنیم:

اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ سَلامَ مَوَدِّع لاسَئْم وَ لا قال وَ لا مالٌ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ یا اَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ اِنَّهُ حَمیدٌ مَجیدٌ، سَلامَ وَلِیّ لَکُمْ غَیْرِ راغِب عَنْکُمْ، وَ لا مُسْتَبْدِل بِکُمْ، وَ لا مُؤْثِر عَلَیْکُمْ، وَ لا مُنْحُرِف عَنْکُمْ، وَ لا زَاهِدْ فِی قُرْبِکُمْ، لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیَارَهِ قُبُورِکُمْ، وَ اِتْیَانِ مَشَاهِدِکُمْ. وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ حَشَرَنِیَ اللهُ فِی زُمْرَتِکُمْ، وَ اَوْرَدَنِی حَوْضَکُمْ، وَ جَعَلَنِی فِی حِزْبِکُم، وَ اَرْضَاکُمْ

ص: ۳۴۷

۱- مصباح کفعمی ، فصل ۴۱ ، ص ۴۷۵

۲- التهذیب ۶/۸۰ - مصباح کفعمی ، فصل ۴۱ ، ص ۴۷۶

عَنِّى وَ مَكَّنَنِى فِى دَوْلَتِكُمْ، وَ اَحْيَانِى فِى رَجْعَتِكُمْ، وَ مَلَّكَنِى فِى اَيَّامِكُمْ، وَ شَكَرَ سَعْيِى بِكُمْ، وَ غَفَرَ ذَنْبِى بِشَفَاعَتِكُمْ، وَ اَقَالَ عَثْرَتِى بِمُحَبَّتِكُمْ، وَ اَعْلَى كَعْبِى بِمُوَالاتِكُمْ، وَ شَرَّفَنِى بِطَاعَتِكُمْ، وَ اَعَزَّنِى بِهُدَاكُمْ. وَ جَعَلَنِى مِمَّنِ انْقَلَبَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً، غَانِماً سَالِماً، مُعَافاً غَنِيّاً فَائِزاً بِرِضْوَانِ اللهِ وَ فَضْلِهِ وَ كِفَايَتِهِ بِاَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ اَحَدٌ مِنْ زُوَّارِكُمْ وَ مَوَالِيكُمْ وَ مُحِبِّيكُمْ وَ شِيعَتِكُمْ، وَ رَزَقَنِىَ اللهُ الْعودَ ثُمَّ الْعودَ اَبَداً مَا اَبْقَانِى رَبِّى، بِنِيَّه صَادِقَه وَ ايمَان وَ تَقْوَى وَ اِخْبَات وَ رِزْق وَاسع حَلال طَيِّب. اَللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِم وَ ذِكْرِهِمْ وَ الصَّلاهِ عَلَيْهِمْ، وَ اَوْجِبْ لِىَ الْمَغْفِرَهَ وَ الرَّحْمَهَ وَ الْخَيْرَ وَ الْبَرَكَهَ وَ التَّقْوَى وَ الْفَوْزَ وَ النُّورَ وَ الايمانَ وَ حُسْنَ الاِجَابَهِ، كَمَا اَوْجَبْتَ لاَوْلِيَائِكَ الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمُ الْمُوجِبِينَ طَاعَتَهُمْ، اَلرَّاغِبِينَ فِى زِيَارَتِهِم الْمُتَقَرِّبِينَ اِلَيْكَ وَ اِلَيْهِمْ. بِاَبِى اَنْتُمْ وَ اُمِّى وَ نَفْسِى وَ اَهْلِى وَ مَالِى، اِجْعَلُونِى فِى هَمِّكُمْ، وَ صَيِّرُونِى فِى حِزْبِكُمْ وَ اَدْخِلُونِى فِى شَفَاعَتِكُمْ، وَاذْكُرُونِى عِنْدَ رَبِّكُمْ. اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَبْلِغْ اَرْوَاحَهُمْ وَ اَجْسَادَهُمْ مِنِّى السَّلامَ. وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ

رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ. وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّد وَ آلِهِ وَ سَلّمَ كَثِيراً، وَ حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.(۱)

زیارت مشاهد مشرفه بقیع

زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا(ص) و فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر(ع) و حضرت حمزه عموی آن دو بزرگوار و سایر شهدای احد:

۱- ابراهیم فرزند رسول خدا(ص) بود از ماریه قبطیه که پیغمبر اکرم(ص) به او بسیار علاقه داشت و قبل از دو سالگی از دنیا رفت و در بقیع دفن شد؛ و زیارت آن حضرت برحسب آنچه مرحوم مجلسی در بحارالانوار از شیخ مفید و سید بن طاووس و دیگران نقل کرده بدین نحو است:

اَلسَّلامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى نِبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى حَبِيبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى صَفِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ نَجِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالله سَيِّدِ الاَنْبِيَاء وَ خَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ وَ خِيَرَهِ اللهِ مِنْ خَلْقِهِ فِى اَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ، اَلسَّلامُ عَلَى جَمِيعِ اَنْبِيَاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ،

۱- من لایحضره الفقیه ۲/۶۱۷ - التهذیب ۶/۱۰۱

اَلسَّلامُ عَلَى السُّعَداءِ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عِبادِاللهِ الصّالِحينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيَّتُهَا الرُّوحُ الزّاكِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيَّتُهَا النَّفْسُ الشَّريفَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيَّتُهَا السُّلالَهُ الطّاهِرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيَّتُهَا النَّسَمَهُ الزّاكِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمَبْعُوثِ اِلى كافَّهِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْبَشيرِ النَّذيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ السِّراجِ الْمُنيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُرْسَلِ اِلَى الاِنْسِ وَ الْجانِّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ صاحِبِ الرّايَهِ وَ الْعَلامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الشَّفيعِ يَوْمَ الْقِيامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مَنْ حَباهُ اللهُ بِالْكَرامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ، اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدِ اخْتارَ اللهُ لَكَ دارَ اِنْعامِهِ قَبْلَ اَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ اَحْكامَهُ اَوْ يُكَلِّفَكَ حَلالَهُ وَ حَرامَهُ، فَنَقَلَكَ اِلَيْهِ طَيِّباً زاكِياً مَرْضِيّاً طاهِراً مِنْ كُلِّ نَجَس، مُقَدَّساً مِنْ كُلِّ دَنَس، وَ بَوَّاَكَ جَنَّهَ الْمَاْوى، وَ رَفَعَكَ اِلَى الدَّرَجاتِ الْعُلى، وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ صَلاهً يُقِرُّبِها عَيْنَ رَسُولِه، وَ يُبَلِّغُهُ اَكْبَرَ مَأمُولِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ اَفْضَلَ

صَلَوَاتِکَ وَ اَزْکَاهَا، وَ اَنمی بَرَکاتِکَ وَ اَوْفَاهَا عَلَی رَسُولِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ خِیَرَتِکَ مِن خَلْقِکَ مُحَمَّد خَاتَم النَّبِیِّینَ، وَ عَلَی مَا نَسَلَ مِنْ اَوْلادِهِ الطَّیِّبِینَ وَ عَلَی مَا خَلَّفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرِینَ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ، اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد صَفِیِّکَ وَ اِبرَاهِیمَ نَجْلِ نَبیِّکَ اَنْ تَجْعَلَ سَعْیِی بِهِمْ مَشْکُوراً، وَ ذَنْبِی بِهِمْ مَغْفُوراً وَ حَیَاتِی بِهِمْ سَعِیدَهً، وَ عَافِیَتِی بِهِمْ حَمِیدَهً، وَ حَوَائِجِی بِهِمْ مَقْضِیَّهً، وَ اَفْعَالِی بِهِمْ مَرْضِیَّهً وَ اُمُورِی بِهِمْ مَسْعُودَهً، وَ شُئُونِی بِهِمْ مَحْمُودَهً، اَللَّهُمَّ وَ اَحْسِنْ لِیَ التَّوْفِیقَ، وَ نَفِّسْ عَنِّی کُلَّ هَمَّ وَ ضِیق، اَللَّهُمَّ جَنِّبْنِی عِقَابَکَ، وَ امْنَحْنِی ثَوَابَکَ، وَ اَسْکِنِّی جِنَانَکَ وَ ارْزُقْنِی رِضْوَانَکَ وَ اَمَانَکَ، وَ اَشْرِکْ فِی صَالِحِ دُعَائِی وَالِدَیَّ وَ وُلْدِی وَ جَمِیعَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، اَلاَحْیَاء مِنْهُمْ وَ الاَمْوَاتِ اَنَّکَ وَلِیُّ الْبَاقِیَاتِ الصَّالِحَاتِ. آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ.

پس از آن حاجات خود را طلب کند و دو رکعت نماز زیارت نیز بخوان. (۱)

۱- بحارالانوار ج ۹۷، ص ۲۱۷

۲- زیارت فاطمه بنت اسد مادر مولی امیرالمؤمنین(ع) در کنار ائمه بقیع(ع):

اَلسَّلامُ عَلی نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّد سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّد سَیِّدِ الاَوَّلِینَ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّد سَیِّدِ الآخِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلی مَنْ بَعَثَهُ اللهُ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلی فاطِمَهَ بِنْتِ اَسَد الهاشِمِیَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ الْمَرْضِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا التَّقِیَّهُ النَّقِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الْکَرِیمَهُ الرَّضِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا کافِلَهَ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا والِدَهَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُها عَلی رَسُولِ اللهِ خاتَمِ النَّبِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ تَرْبِیَتُها لِوَلِیِّ اللهِ الاَمِینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ وَ عَلی رُوحِکِ وَ بَدَنِکِ الطّاهِرِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ وَ عَلی وُلْدِکِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ.

اَشْهَدُ اَنَّکِ اَحْسَنْتِ الْکَفالَهَ وَ اَدَّیْتِ الاَمانَهَ، وَ اجْتَهَدْتِ فِی مَرْضاتِ اللهِ وَ بالَغْتِ فِی حِفْظِ رَسُولِ اللهِ(ص) عارِفَهً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَهً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَهً بِنُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصِرَهً بِنِعْمَتِهِ، کافِلَهً بِتَرْبِیَتِهِ، مُشْفِقَهً عَلی

نَفْسِهِ، وَاقِفَهً عَلَی خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَهً رِضَاهُ، وَ اَشْـهَدُ اَنَّکِ مَضَیْتِ عَلَی الاِیمَانِ وَ التمسُّکِ بِاَشْرَفِ الاَدْیَانِ رَاضِیَهً مَرْضِیَّهً طَاهِرَهً زَکِیَّهً تَقِیَّهً نَقِیَّهً، فَرَضِیَ اللهُ عَنْکِ وَ اَرْضَاکِ، وَ جَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَکِ وَ مَأوَاکِ. اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ انْفَعْنِی بِزِیَارَتِهَا، وَ ثَبِّتْنِی عَلَی مَحَبَّتِهَا، وَ لا تَحْرِمْنِی شَفَاعَتَهَا وَ شَفَاعَهَ الاَئِمَّهِ مِنْ ذُرِّیَّتِهَا، وَ ارْزُقْنِی مُرَافَقَتَهَا وَ احْشُرْنِی مَعَهَا وَ مَعَ اَوْلادِهَا الطَّاهِرِینَ. اَللَّهُمَّ لاـ تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیَارَتِی اِیَّاهَا وَ ارْزُقْنی الْعَوْدَ اِلَیْهَا اَبَداً مَا اَبْقَیْتَنِی، وَ اِذَا تَوَفَّیْتَنِی فَاحْشُرْنِی فِی زُمْرَتِهَا وَ اَدْخِلْنِی فِی شَفَاعَتِهَا بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. اَللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَکَ وَ مَنْزِلَتِهَا لَدَیْکَ اِغْفِرْلِی وَ لِوَالِدَیَّ وَ لِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ. وَ آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَهً وَ فِی الآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنَا بِرَحْمَتِکَ عَذَابَ النَّارِ.

پس دو رکعت نماز زیارت بجا آور و برای آنچه می خواهی دعا کن.(۱)

۳- زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر اکرم(ص) در احد:

مرحوم محدّث قمی از رساله فخرالمحققین نقل می کند که:

۱- بحار الانوار ج ۹۷ ، ص ۲۱۸

«مستحب است زیارت حمزه و سایر شهدای احد، زیرا از حضرت رسول (ص) روایت شده: هر که زیارت کند مرا و زیارت نکند عمویم حمزه را به من جفا کرده است.» و از شیخ مفید(ره) نقل می کند که پیغمبر(ص) در زمان حیات خود امر کردند به زیارت حمزه و خودشان به زیارت آن حضرت و سایر شهدا می رفتند، و حضرت زهرا(س) نیز پس از وفات پیغمبر(ص) صبحگاه و شبانگاه به زیارت حمزه می رفتند.

و اما زیارت آن حضرت:

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا عَمَّ رَسُولِ اللهِ(ص) اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا خَیْرَ الشُّهَدَاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا اَسَدَ الله وَ اَسَدَ رَسُولِهِ، اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ جَاهَدْتَ فِی اللهِ عَزَّوَجَلَّ ، وَجُدْتَ بِنَفْسِکَ وَ نَصَحْتَ رَسُولَ اللهِ(ص) وَ کُنْتَ فِیمَا عِنْدَ اللهِ سُبْحَانَهُ رَاغِباً، بِاَبِی أنْتَ وَ اُمِّی، اَتَیْتُکَ مُتَقَرِّباً اِلَی رَسُولِ اللهِ (ص) بِذَالِکَ رَاغِباً اِلَیْکَ فِی الشَّفَاعَهِ، اَبْتَغِی بِزِیَارَتِکَ خَلاصَ نَفْسِی مَتَعَوِّذًا بِکَ مِنْ نَار اِسْتَحَقَّهَا مِثْلِی بِمَا جَنَیْتُ عَلَی نَفْسِی هَارِباً مِنْ ذُنُوبِیَ الَّتِی احْتَطَبْتُهَا عَلَی ظَهْرِی، فَزِعًا اِلَیْکَ رَجَاءَ رَحْمَهِ رَبِّی، اَتَیْتُکَ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه طَالِباً فَکَاکَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ، وَ قَدْ اَوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُنُوبِی وَ اَتَیْتُ مَا اَسْخَطَ رَبِّی،

وَ لَمْ اَجِدْ اَحداً اَفْزَعُ اِلَيْهِ خَيْراً لِی مِنْكُمْ اَهْلِ بَيْتِ الرَّحْمَهِ ، فَكَنْ لِی شَفِيعاً يَوْمَ فَقْرِی وَ حاجَتِی فَقَدْ سِرْت اِلَيْک مَحْزُوناً، وَ اَتَيْتُک مَكْرُوباً، وَ سَكَبْتُ عِبْرَتِی عِنْدَک بَاكِياً، وَ صِرْت اِلَيْک مُفْرَداً وَ اَنْتَ مِمَّنْ اَمَرَنِی اللهُ بِصِلَتِهِ، وِ حَثَّنِی عَلَی بِرِّهِ، وَ دَلَّنِی عَلَی فَضْلِهِ، وَ هَدَانِی لِحُبِّهِ، وَ رَغَّبَنِی فِی الْوِفَادَهِ اِلَيْهِ وَ اَلْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، اَنْتُمْ اَهْلُ بَيْت لايَشْقَی مَنْ تَوَلَّاكُمْ ، وَ لايَخِيبُ مَنْ اَتاكُمْ ، وَ لايَخْسَرُ مَن يَهْوِيكُمْ وَ لايَسْعَدُ مَنْ عَادَاكُمْ.

پس رو به قبله بايست و دو ركعت نماز زيارت بخواند. (۱)

۴- زيارت ساير شهدای احد:

اَلسَّلامُ عَلَی رَسُولِ اللهِ ، اَلسَّلامُ عَلَی نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالله، اَلسَّلامُ عَلَی اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا اَهْلِ بَيْتِ الْايمَانِ وَ التَّوْحِيدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَنْصارَ دِينِ اللهِ وَ اَنصارَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ، سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ، اَشْهَدُ اَنَّ اللهَ

۱- بحارالانوار ج ۹۷ ، ص ۲۲۰

اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَ اصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَ اَشْهَدُ اَنَّكَمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِی اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ ذَبَبْتُمْ عَنْ دِینِ اللهِ وَ عَنْ نَبِیِّهِ وَجُدْتُمْ بِاَنْفُسِكَمْ دُونَهُ، وَ اَشْهَدُ اَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَی مِنْهَاجِ رَسُولِ اللهِ فَجَزَاكُمُ اللهُ عَنْ نَبِیِّهِ وَ عَنِ الْاِسْلامِ وَ اَهْلِهِ اَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَ عَرَّفَنَا وُجُوهَكُمْ فِی مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَ مَوضِعِ اِكْرَامِهِ، مَعَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ اُولَئِکَ رَفِیقاً، اَشْهَدُ اَنَّكُمْ حِزْبُ اللهِ، وَ اَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللهَ، وَ اَنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ الْفَائِزِینَ، اَلَّذِینَ هُمْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یرْزَقُونَ، فَعلی مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَهُ اللهِ وَ الْمَلائِكَهِ وَ النَّاسِ اَجْمَعِینَ. اَتَیْتُكُمْ یَا اَهْلَ التَّوْحِیدِ زَائِراً وَ بِحَقِّكُمْ عَارِفاً، وَ بِزِیارَتِكُمْ اِلَی اللهِ مُتَقَرِّباً، وَ بِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِیفِ الاَعْمَالِ وَ مَرْضِیِّ الاَفْعَالِ عَالِماً، فَعَلَیْكُمْ سَلامُ اللهِ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ، وَ عَلَی مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَهُ اللهِ وَ غَضَبُهُ وَ سَخَطُهُ، اَللَّهُمَّ انْفَعْنِی بِزِیَارَتِهِمْ وَ ثَبِّتْنِی عَلَی قَصْدِهِمْ وَ تُوَفنی عَلَی مَا تَوَفَّیْتَهُمْ عَلَیْهِ وَ اجْمَعْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ فِی مُسْتَقَرِ دَارِ رَحْمَتِکَ، اَشْهَدُ اَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ نَحْنُ بِكُمْ لاحِقُونَ.

و بسیار «إِنّا أَنْزَلْناهُ» بخوان، و برای هر شهیدی که او را زیارت

ص: ۳۵۶

می کنی دو رکعت نماز زیارت بخوان.(۱)

زیارت سایر مساجد و مشاهد مدینه منوّره

بر حسب حدیث صحیح، حضرت امام صادق(ع) فرمودند: «رفتن به هیچ یک از مشاهد (مدینه) را ترک نکن: «مسجد قبا»، زیرا مسجدی است که از روز اول بر اساس تقوا پایه گذاری شده؛ و «مشربه ام ابراهیم و مسجد فضیخ و قبور شهداء و مسجد احزاب که همان مسجد فتح است.»

و نیز فرمودند: به ما خبر رسیده پیامبر زمانی که به زیارت قبور شهدا می رفتند می فرمودند:

اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عَقْبَی الدّارِ.

و در مسجد فتح بگو:

یا صَرِیخَ الْمَکْرُوبِینَ وَ یا مُجِیبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّینَ اکْشِفْ هَمِّی وَ غَمِّی وَ کَرْبِی کَما کَشَفْتَ عَنْ نَبِیِّکَ هَمَّهُ وَ غَمَّهُ وَ کَرْبَهُ وَ کَفَیْتَهَ هَوْلَ عَدُوِّهِ فِی هَذَا الْمَکانِ.(۲)

و در حدیث دیگر وارد شده: از امام صادق(ع) سوال شد: ما به

۱- بحار الانوار ج ۹۷، ص ۲۲۱

۲- الکافی ۴/۵۶۰ - التهذیب ۶/۱۷

زیارت مسـجدها که در اطراف مـدینه است می رویم، به کـدام از آنها ابتـدا کنیم؟ فرمودند: به مسـجد قبا و در آن بسـیار نماز بخوان، زیرا اول مسـجدی است که پیامبر(ص) در آن نماز خوانده؛ پس به مشربه ام ابراهیم برو و در آنجا نماز بخوان که آنجا محل سـکونت و نماز رسول خـدا(ص) بوده؛ و زمانی که از این ناحیه فارغ شـدی به طرف احد برو و در مسـجدی که نزدیک سنگلاخ است نماز بخوان، پس به طرف قبر حمزه برو و بر او سلام کن و سپس طرف قبور سایر شهدا برو.»(۱)

مخفی نمانـد که به غرفه و به باغچه «مشـربه» گفته می شده و مشـربه ام ابراهیم محل سـکونت «ماریه قبطیه» مادر ابراهیم فرزند رسول خدا(ص) بوده، و در نتیجه یکی از منازل مسکونی آن حضرت بوده و بعد به صورت مسجد درآمده است.

و «مسـجد فضـیخ» نزدیک مسجد قبا بوده و «فضیخ» به معنای درخت خرماست و چون در آن مسجد درخت خرما وجود داشته به آن مسـجد فضیخ می گفته اند. و روایت شده که داستان ردّ شمس در آن مسجد واقع شده(۲) و از این جهت به آن «مسجد ردّ شمس» نیز می گفته اند. (و غیر از این مسجد، مسجد دیگری در محله بنی نضیر هست که نقل شده

ص: ۳۵۸

۱- الکافی ۴/۵۶۲

۲- بحارالانوار ج ۹۷ ، ص ۲۱۵ به نقل از کامل الزیارات

پیامبر اکرم(ص) در جنگ با بنی نضیر شش روز در آنجا نماز گذارده اند و به آن نیز «مسجد فضیخ» می گویند.)

و در ناحیه احد یک مسجد نزدیک سنگلاخ مدینه واقع شده که به آن مسجد «حَرّه» می گویند، و دیگری در کنار کوه احد که پیامبر اکرم(ص) هنگام جنگ احد در آن نماز خوانده اند. و مسجد احزاب که به آن مسجد فتح گفته می شده نیز در جنگ احزاب محل نماز آن حضرت بوده است.

و نیز از مساجد مشهوره مدینه «مسجد امیرالمؤمنین(ع)» در مقابل قبر حمزه(ع) و «مسجد مباهله و مسجد سلمان» می باشد.

و از جمله مساجدی که بسیار تأکید شده که در آن نماز خوانده شود «مسجد غدیر» است که در غدیر خم در وسط راه بین مکه و مدینه بوده، و در آنجا پیامبر اکرم(ص) امیرالمؤمنین(ع) را به امامت منصوب فرمودند. ولی چنانکه گذشت بیش از همه نسبت به نماز در مسجد قبا تأکید شده و بر حسب روایت وارده: رسول خدا(ص) فرمودند: «هر کس به مسجد قبا آید و دو رکعت نماز در آن به جا آورد ثواب یک عمره دارد.» (۱)

و بالاخره در مدینه و اطراف آن به مناسبتهای مختلف مساجد

۱- بحارالانوار ج ۹۷ ، ص ۲۱۵ به نقل از کامل الزیارات

بسیاری بنا شده و همه آنها دارای شرافت و برکات بوده و هر یک از آنها یادآور خاطره و داستانی مهم و تاریخی از خاطرات و داستانهای پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت آن حضرت و دیگر یاران باارزش و فداکار اسلام و توحید می باشد که با کمیِ عده و امکانات در سخت ترین شرایط از حریم مقدس نبوّت و قرآن و ولایت در برابر اکثریت طالب دنیا و مقام دفاع کرده اند. و زیارت چنین اماکن مقدس در حقیقت موجب احیای ارزشهای معنویِ فراموش شده و الگو قرار دادن آن بزرگواران و تأسی به آنان می باشد، و از این جهت رفتن به آن مساجد بسیار مفید و با ارزش است؛ هرچند متأسفانه برخی از آنها مخروبه شده است. و بجاست زوّار محترم اگر به زیارت هر یک از آنها موفق شدند علاوه بر توجه به ریشه تاریخی آن لااقل دو رکعت نماز تحیّت بجا آورند و برای خود و خویشان و یاران و گذشتگان و همه مسلمین گرفتار دعا کنند.

ص: ۳۶۰

خاتمه

اشاره

زیارت امین الله، زیارت وارث، زیارت جامعه

ص: ۳۶۱

زیارت امین الله، زیارت وارث

و زیارت جامعه صغیره

۱- زیارت امین الله:

بر حسب حدیث معتبر، امام زین العابدین(ع) آن را با دعای آن نزد قبر مولا امیرالمؤمنین(ع) خواندند، و برحسب نقل جابر از امام پنجم می توان آن را نزد قبور سایر ائمه(ع) نیز خواند (البته در این صورت جمله سلام بر امیرالمؤمنین از آن حذف می شود.) و مرحوم مجلسی آن را از صحیح ترین زیارتها شمرده است؛ و ما آن را از بحار به نقل از «کامل الزیارات» نقل می کنیم؛ بدین گونه که حضرت زین العابدین(ع) بر قبر امیرالمؤمنین(ع) ایستادند، پس گریستند و فرمودند:

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمیرَالْمُؤْمِنینَ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمینَ اللّهِ فی اَرْضِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلی عِبادِهِ، اَشْهَدُ اَنَّکَ

ص: ۳۶۳

جاهَدْتَ فِی اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ وَ عَمِلْتَ بِکِتابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِیِّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، حَتّی دَعاکَ اللّهُ اِلی جِوارِهِ و قَبَضَکَ اِلَیْهِ بِاخْتِیارِهِ وَ اَلْزَمَ اَعْدائَکَ الْحُجَّهَ فِی قَتْلِهِم اِیّاکَ، مَعَ مالَکَ مِنَ الْحُجَجِ الْبالِغَهِ عَلی جَمیعِ خَلْقِهِ، اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسی مُطْمَئِنَّهً بِقَدَرِکَ، راضِیَهً بِقَضَائِکَ، مُولَعَهً بِذِکْرِکَ وَ دُعَائِکَ، مُحِبَّهً لِصِفْوَهِ اَوْلِیائِکَ، مَحْبُوبَهً فی اَرْضِکَ وَ سَمائِکَ، صابِرَهً عَلی نُزُولِ بَلائِکَ، شاکِرَهً لِفَواضِلِ نَعْمائِکَ، ذاکِرَهً لِسَوابِغِ آلائِکَ، مُشْتاقَهً اِلی فَرْحَهِ لِقائِکَ، مُتَزَوِّدَهً التَّقْوی لِیَوْمِ جَزائِکَ، مُسْتَنَّهً بِسُنَنِ اَوْلِیائِکَ، مُفارِقَهً لِاَخْلاقِ اَعْدائِکَ، مَشْغُولَهً عَنِ الدُّنْیا بِحَمْدِکَ وَ ثَنائِکَ.

پس صورت مبارک خود را بر قبر گذاشت و گفت:

اَللّهُمَّ اِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتینَ اِلَیْکَ والِهَهٌ، وَ سُبُلَ الرّاغِبینَ اِلَیْکَ شارِعَهٌ، وَ اَعْلامَ الْقاصِدینَ اِلَیْکَ واضِحَهٌ، وَ اَفْئِدَهَ الْعارِفینَ مِنْکَ فازِعَهٌ، وَ اَصْواتَ الدّاعینَ اِلَیْکَ صاعِدَهٌ، وَ اَبْوابَ الاِجابَهِ لَهُمْ مُفَتَّحَهٌ، وَ دَعْوَهَ مَنْ ناجاکَ مُسْتَجابَهٌ، وَ تَوْبَهَ مَنْ اَنابَ اِلَیْکَ مَقْبُولَهٌ، وَ عِبْرَهَ مَنْ بَکی مِنْ خَوْفِکَ مَرْحُومَهٌ، وَالاِغاثَهَ لِمَنِ اسْتَغاثَ بِکَ مَوْجُودَهٌ، وَالاِعانَهَ لِمَنِ اسْتَعانَ بِکَ مَبْذُولَهٌ، وَ

عِداتِکَ لِعِبادِکَ مُنْجَزَهٌ، وَ زَلَلَ مَنِ اسْتَقالَکَ مُقالَهٌ، وَ اَعْمالَ الْعامِلینَ لَدَیْکَ مَحْفُوظَهٌ، وَ اَرْزاقَ الْخَلائِقِ مِنْ لَدُنْکَ نازِلَهٌ، وَ عَوائِدَ الْمَزیدِ اِلَیْهِمْ واصِلَهٌ، وَ ذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرینَ مَغْفُورَهٌ، وَ حَوائِجَ خَلْقِکَ عِنْدَکَ مَقْضِیَّهٌ، وَ جَوائِزَ السّآئِلینَ عِنْدَکَ مُوَفَّرَهٌ، وَ عَوائِدَ الْمَزیدِ مُتَواتِرَهٌ، وَ مَوائِدَ الْمُسْتَطْعِمینَ مُعَدَّهٌ، وَ مَناهِلَ الظِّمَاءِ مُتْرَعَهٌ، اَللّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائی، وَاقْبَلْ ثَنَائی، وَ اَعْطنی جَزَائِی، وَاجْمَعْ بَیْنی وَ بَیْنَ اَوْلِیَائی، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ (ع) اِنَّکَ وَلِیُّ نَعْمائی وَ مُنْتَهی مُنایَ وَ غایَهُ رَجائی فی مُنْقَلَبی وَ مَثْوایَ، اَنْتَ اِلهی وَ سَیِّدی وَ مَوْلایَ اِغْفِرْ لاَوْلِیائِنا وَ کُفَّ عَنّا اَعْدَائَنا وَاشْغَلْهُمْ عَنْ اَذانا وَ اَظْهِرْ کَلِمَهَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْیا وَ اَدْحِضْ کَلِمَهَ الْباطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلی اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدیرٌ. (۱)

۲ - زیارت وارث:

اشاره

از امام صادق(ع) برای زیارت امام حسین(ع) نقل شده است و چون این زیارت با خصوصیاتی که نقل شده در کربلا بر مزار آن حضرت

ص: ۳۶۵

۱- بحارالانوار ج ۹۷ ، ص ۲۶۴

خوانـده می شود ما در اینجا مقـداری را که متعارف است از راه دور به قصد رجاء می خوانند برای اسـتفاده حجاج محترم نقل می کنیم.

زیارت خود آن حضرت:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسى رُوحِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّد حَبِيبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ اَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَلِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ مُحَمَّدَ الْمُصْطَفَى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ فَاطِمَهَ الزَّهْرَاء، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ خَدِيجَهَ الْكُبْرَى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَاللهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ وَ الْوِتْرَ الْمُوتُورَ، اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلَاهَ، وَ آتَيْتَ الزَّكَاهَ، وَ اَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ اطَعْتَ اللهَ وَ رَسُولَهُ حَتَّى اَتَاكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللهُ اُمَّهً قَتَلَتْكَ، وَ لَعَنَ اللهُ اُمَّهً ظَلَمَتْكَ، وَ لَعَنَ اللهُ اُمَّهً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، يَا مَوْلاىَ يَا اَبَاعَبْدِاللهِ، اَشْهَدُ اَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الاَصْلابِ الشَّامِخَهِ وَ الاَرْحَامِ الْمُطَهَّرَهِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّهُ بِاَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ

ص: ۳۶۶

مُدْلَهِمّات ثِيَابِهَا، وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ اَرْكَانِ الْمُؤمِنِينَ وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ الاِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ وَ اَشْهَدُ اَنَّ الاَئِمَهَ مِنْ وُلْدِکَ كَلِمَهَ التَّقْوَى، وَ اَعْلامُ الْهُدَى، وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَى، وَ الْحُجَّهُ عَلَى اَهْلِ الدُّنْيَا، وَ اُشْهِدُ اللهَ وَ مَلائِكَتَهُ وَ اَنْبِيَائَهُ وَ رُسَلَهُ اَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِاِيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَايِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمَ عَمَلِي . وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُم سِلْمٌ، وَ اَمْرِي لاَمْرِكُمْ مُتَّبَعٌ، صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْكُم، وَ عَلَى اَرْوَاحِكُمْ وَ عَلَى اَجْسَادِكُمْ، وَ عَلَى اَجْسَامِكُمْ وَ عَلَى شَاهِدِكُمْ وَ عَلَى غَائِبِكُمْ، وَ عَلَى ظَاهِرِكُمْ وَ عَلَى بَاطِنِكُمْ.

زيارت حضرت على بن الحسين(ع):

اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ اَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ اَيُّهَا الشَّهِيدُ وَ ابْنُ الشَّهِيدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ اَيُّهَا الْمَظْلُومُ وَ ابْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللهُ اُمَّهً قَتَلَتْکَ، وَ لَعَنَ اللهُ اُمَّهً ظَلَمَتْکَ، وَ لَعَنَ اللهُ اُمَّهً سَمِعَتْ بِذَلِکَ فَرَضِيَتْ بِهِ .

زيارت ساير شهداى كربلا:

اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا اَوْلِيَاءَ اللهِ وَ اَحِبَّائَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا اَصْفِيَاءَ

اللهِ وَ اَوِدّائَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَمْ يَا اَنْصَارَ دِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَمْ يَا اَنْصَارَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَمْ يَا اَنْصَارَ اَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا اَنْصَارَ فَاطِمَهَ سَيِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُم يَا اَنْصَارَ اَبِى مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّكِيِّ النَّاصِحِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا اَنْصَارَ اَبِى عَبْدِاللهِ، بِاَبِى اَنْتُمْ وَ اُمِّى، طِبْتُمْ وَ طَابَتِ الاَرْضُ الَّتِى فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَ فُزْتُمْ فَوزاً عَظِيماً فَيَالَيْتَنِى كُنْتُ مَعَكُمْ فَاَفُوزَ مَعَكُمْ. (۱)

۳ – زیارت جامعه صغیره:

در کافی و فقیه و تهذیب از حضرت امام رضا(ع) نقل شده و برای همه ائمه معصومین(ع) مناسب است خوانده شود؛ و ما آن را از فقیه نقل می کنیم:

اَلسَّلامُ عَلَى اَوْلِيَاءِ اللهِ وَ اَصْفِيَائِهِ، اَلسَّلامُ عَلَى اُمَنَاءِ اللهِ وَ اَحِبَّائِهِ، اَلسَّلامُ عَلَى اَنْصَارِ اللهِ وَ خُلَفَائِهِ، اَلسَّلامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى مَسَاكِنِ ذِكْرِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى مُظْهِرِى اَمْرِ اللهِ وَ نَهْيِهِ، اَلسَّلامُ عَلَى الدُّعَاهِ اِلَى اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمُسْتَقِرِّينَ فِى

ص: ۳۶۸

۱- بحارالانوار ج ۹۸ ، ص ۱۹۹ – مصباح المتهجد ص ۶۶۳

مَرْضَاتِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِى طَاعَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى الاَدِلاَّءِ عَلَى اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ وَالاهُم فَقُدْ وَالَى اللهُ، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللهُ، وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللهُ، وُ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللهُ، وَ مَنْ اِعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ، وَ مَنْ تَخَلِّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلِّى مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ. وَ اُشْهِدُ اللهَ اَنِّى سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمْتُم، وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلانِيَتِكُمْ، مُفَوِّضٌ فِى ذَلِکَ كُلِّهِ اِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّد مِنَ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ، وَ اَبْرَأُ اِلَى اللهِ مِنْهُمْ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد.

و اين زيارت در همه زيارتهاى مشاهد مشرّفه كافى است و بسيار صلوات بر پيغمبر و آل او يعنى ائمه(ع) بفرست، و هر يک را نام ببر، و از دشمنانشان بيزارى جوى، و هر دعايى كه مى خواهى اختيار كن براى خود و همه مؤمنين و مؤمنات. (١)

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين. و لا حول و لا قوه الا بالله العلى العظيم.

محمد باقر موحدى نجفى - ١٣٩٠ ه.ش

ص: ٣٦٩

١- الكافى ۴/۵٧٨ - من لايحضره الفقيه ٢/۶٠٨ - التهذيب ۶/١٠٢

فهرست

واجبات احرام، شرایط، تروک و محرمات و آداب آن۸۵

ص: ۳۷۱

ص: ۳۷۲

ص: ۳۷۳

ص: ۳۷۴

ص: ۳۷۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹